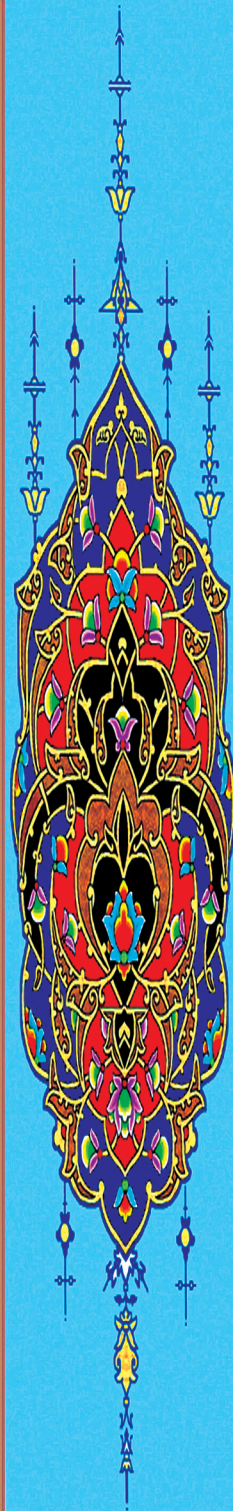


چاپ دوم

درست بنویسیم

فرهنگ املاي زبان دری



امد یاسین « فرزاری »



چاپ دوم

درست بنویسیم

فرہنگ املای زبان دری

✍ احمد یا سین « فرخاری » ✍



انتشارات سعید

نام کتاب : درست بنویسیم (فرهنگ املاى زبان درى)	
نویسنده : احمد یاسین « فرخاری »	
ناشر: انتشارات سعید	
تایپ و صفحه آرایی : احمد بهزاد « فرخاری »	
ویراستار : سلطانه « مولانا زاده »	
طرح روی جلد : غزل	
میناتور : ناصر « فرخاری »	
قطع : ۲۱ x ۱۵ سم	
تیراژ : ۱۰۰۰ نسخه	
نوبت چاپ : دوم	
سال چاپ : زمستان ۱۳۸۸	
چاپ و صحافی : انتشارات سعید	
محل چاپ : کابل، افغانستان	
کلیه حقوق طبع و نشر برای مؤلف محفوظ است	
نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است	
نشانی تماس با نویسنده : farkhary@hotmail.com	
قیمت : ۱۵۰ افغانی	



فهرست نویسی پیش از انتشار

۴۹۱ فرخاری، احمد یاسین، ۱۳۴۰ -

۱۵ / درست بنویسیم، فرهنگ املاي زبان دری /

د ۱۷ ف احمدیاسین فرخاری. - کابل: سعید، ۱۳۸۸ .

چاپ دوم ۲۸۶ ص: جدول.

عنوان به زبان انگلیسی: DURUST BENAWISIM

Dari (Persian) Orthography Dictionary

Second Edition

۱- زبان دری - زبان دری فرهنگ



آدرس: ابتدای جاده آسمایی، غرب پارک هوتل، کابل

شماره های تماس: ۰۷۹۹۸۸۱۳۶۳ / ۰۷۹۹۳۱۲۷۶۳

این کتاب از حق کاپی رایت برخوردار گردیده است. کلیه حقوق اعم از چاپ، نشر، تکثیر، ترجمه، نسخه برداری، ذخیره نمودن تصویری یا الکترونیکی و... برای مؤلف محفوظ است و بدون اجازه ی کتبی مؤلف غیر مجاز شمرده میشود. متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار خواهند گرفت. (نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است)

فهرست موضوعات

بخش نخست

« بحثی در زمینه ی املا »

موضوع	صفحه
☐ ستاره یی بدرفشید و ماه مجلس شد	۹
☐ آغاز سفن	۱۵
☐ نارساییدها و دشواریهای الفبا	۱۹
☐ بازسازی الفبا	۴۹
☐ گسسته نویسی و پیوسته نویسی	۶۳
☐ مصوتها و صامتها	۶۷

بخش دوم

« چگونه بنویسیم؟ »

☐ واژه های مفتوم به {الف}	۷۱
☐ واژه های مفتوم به {واو}	۷۴
☐ واژه های مفتوم به {ی}	۷۷
☐ واژه های مفتوم به {هـ} غیر ملفوظ	۸۰
☐ واژه های مفتوم به {الف} مقصوره	۸۳
☐ واژه های مفتوم به صامتها	۸۵

- واژه های همزه دار ۸۸
- تنوین ۹۱
- واژه های عربی ۹۳
- واژه ها و اصطلاحات اروپایی ۱۰۰
- واژه های مرکب ۱۱۹
- پیشوندها ۱۲۴
- میانوندها ۱۳۵
- پسوندها ۱۳۸
- مروف ۱۴۱
- اعداد ۱۴۷
- اسم اشاره ۱۴۹
- افعال اسنادی ۱۷۳
- جمع ۱۷۷
- ضمائر ۱۹۲
- تلفظ واژه ها ۱۹۵
- چگونه تلفظ کنیم؟ ۱۹۸
- مروف شمسی و مروف قمری ۲۰۲
- متشابهات لفظی ۲۰۴

بخش سوم

« متشابهات و غلطهای مشهور »

متشابهات نوشتاری و غلطهای مشهور. ۲۱۵ ☐

آ ۲۱۵ ☐

الف ۲۱۷ ☐

ب ۲۲۴ ☐

پ ۲۲۷ ☐

ت ۲۲۹ ☐

ث ۲۳۵ ☐

ج ۲۳۶ ☐

ح ۲۳۷ ☐

خ ۲۳۹ ☐

ف ۲۴۳ ☐

د ۲۴۴ ☐

ذ ۲۴۸ ☐

ر ۲۴۹ ☐

ز ۲۵۰ ☐

س ۲۵۰ ☐

۲۵۳ ش ☐

۲۵۴ ص ☐

۲۵۵ ب ☐

۲۵۶ ع ☐

۲۵۷ غ ☐

۲۵۸ ف ☐

۲۵۹ ق ☐

۲۶۰ ک ☐

۲۶۱ گ ☐

۲۶۳ ل ☐

۲۶۳ ه ☐

۲۷۰ ن ☐

۲۷۰ و ☐

۲۷۱ ه ☐

۲۷۱ ی ☐

۲۷۳ سرچشمه ها ☐

۲۷۷ آثار نویسنده ☐

به قلم: پروفیسور دکتور محمد افضل بنووال
استاد دانشگاه کابل

ستاره یی بد رخشید و ماه مجلس شد

توجه به مسألهٔ املا در زبان دری سابقهٔ نسبتاً طولانی دارد و اما ناگفته نباید گذاشت، با ملاحظهٔ اسناد و مدارک موجود چنین معلوم می شود، که در زمینهٔ املاي دری هنوز دستورالعملی واحد که مبتنی بر موازین و معیارهای علمی، تاریخی و زبانشناختی باشد، تدوین نشده است. تحقیقاتی که پیرامون این موضوع صورت گرفته است، می نمایند که این وضع بیشتر محصول ذوق و سلیقه های شخصی صاحب نظران عرصه های این فن بوده است؛ ولی با این هم میتوان در مجموع از شیوه های موجود در این مورد نکاتی نسبتاً مشترک و مورد اتفاق را استخراج کرد، که بکار بستن آنها در درست نویسی و املاي دری مفید و رهگشا باشد، بدسترس قرار بگیرد.

در کشور ما افغانستان، آموختن موازین املايی به حیث یک ضرورت در آموزشگاهها و پوهنتونها متداول بوده و همین اکنون نیز

بحیث یک مضمون متون ادبی جزء برنامه های درسی است، که عملاً به روشها و سلیقه های خاص، محل استفاده قرار می گیرد. کتاب حاضر زیرعنوان درست بنویسیم (فرهنگ املائی دری) فراورده محترم استاد احمد یاسین فرخاری، که نتیجه و ماحصل سالها تحقیق و تجربه تدریس شان چه درکشورما و چه در دیار هجرت است، پیش چشم ما قرار دارد. اضافه باید کرد که جناب استاد فرخاری با وجدان بیدار و همت بلند برای آن که فانوسی در تاریخ و فرهنگ و ادب دری روشن ساخته باشند، رنج سفر تحقیق را بر خود هموار کرده درمآخذ و منابع معتبر دست یازیده اند و با صرف نیروی فراوان و بهره گیری از آن نسخه ها این اثر ارزشمند را تهیه و ترتیب نموده اند، که ازنگاه احاطه مطلب و شیوه تحقیق و اصالت مسایل قابل ستایش است. بنا بران روی مندرجات آن به صورت فشرده چنین مکتب میشود.

کتاب فرهنگ املائی دری در اثر ارزشیابی یی که درآن به عمل آمد، بی شبهه و باجرات می توان گفت آنچه که دریک نبشته خوب می باید رعایت شود، ازقبیل آوردن عبارات ساده و روان، تناسب ربط معانی مورد بحث، پرهیز از مقدمه چینی های بیمورد، پرهیز از آوردن واژه های دشوار، تعقیدات لفظی و معنوی، رعایت وصل و فصل ترکیب ها، رعایت نکات دستوری، آوردن ارکان جمله و اجزای جمله در جاهای مناسب، رعایت قواعد و

اصول نگارشی، رعایت سلیقه نوشتن خط با در نظر گیری بندهای بلند و کوتاه و آنچه که به میزان مطلب بسته گی دارد، نوشته را از زیبایی، رسایی و دلنشینی خاص برخوردار می سازد، که حقا در این کتاب (فرهنگ املا ی دری) مطلقاً از طرف مؤلف محترم رعایت شده است. بنابراین کتاب مزبور برای علاقه مندان فرهنگ کشور کتابی است سودمند و برای محققان و دلبسته گان فرهنگ املا یی کتابی است ضروری. به علاوه مزیت های بیشتر ازین را هم دربر می گیرد که بر شمردن این همه مزیت ها در تألیف چنین کتابی سخن را به درازا می کشاند و به مصداق (قَلَّ و دَلَّ و لم یمل) مطالعه این کتاب مفید را که محترم استاد فرخاری تألیف کرده است، می ستایم و اظهار امید میکنم که زودتر به چاپ برسد و دردسترس ذوقمندان اهل ادب و فرهنگ و اهل مطالعه و به ویژه آنانی که در روزنامه ها، مجله ها و کتاب نویسی و در رسانه های صوتی و تصویری مشغولیت دارند قرارگیرد، بی تردید استفادت شایان خواهند نمود و بهره یی که ازان می گیرند مکافات زحمت زیاد ایشان خواهد بود. با علاوه این که آنچه دیگران در این باره نوشته اند، خیلی مختصر است؛ اما این کتاب برای مشتاقان دانش مستوفا خواهد بود.

اینجانب (دکتور بنووال) استاد گرامی احمدیاسین فرخاری را که از دوستان من است و از سالیانی دراز وی را می شناسم، یک بار

دیگر زحمات شباروزی جناب شان را درتهیه و ترتیب این اثر ارزشمند، که ارمغانی به نسلهای آینده و فرهنگ پربار و غنامند کشور ما می باشد، فراموش ناشدنی و مصداق « ستاره یی بدرخشید و ماه مجلس شد» می خوانم و باتکرار قابل قدرمیدانم. از خداوند جل علی شانه صحتمندی و توانمندی برایشان استدعا دارم؛ تا خدمات بیشتر و شایسته تر به میهن عزیز و جامعه فرهنگی ما تقدیم بدارند.

ومن الله التوفیق

پروفسور دکتور محمد افضل بنووال

استاد دانشگاه کابل

افغانستان

دلو ۱۳۸۷

بخش نخست

بحثی

در

زمینه ی املا

آغاز سخن

الف ، مد ، ب = آب. « آب داد » ، « او آب داد » ، « بابا آب داد ».

این نخستین حروف و کلماتی بود که در آغازین ساعت درسی مکتب، از زبان معلم روزگار کودکی خویش شنیدیم و آموختن را با حرف {آ} و واژه ی «آب» آغاز کردیم. بعد آهسته آهسته پیش رفتیم و یاد گرفتیم که « آب دادن ثواب دارد » و « او غوث نام دارد ». باز چند روزی سپری شد، تا فهمیدیم که « زاغ بال دارد » و « شاپور یک آشپز پیر داشت ». در اواخر سال تعلیمی بود که به ما یاد دادند: « افغانستان وطن عزیز ماست » و ما با شور و هلهله ی فراوان در داخل صنف آواز سر دادیم:

بیرق ما چه فوب قشنگ است سیاه و سرخ و سبز رنگ است

آن سال را کهنه کردیم و به زباله دان تاریخش سپردیم. سال دیگر پس از افزودن چند کلمه ی تازه به کشکول دانش خویش، آشپزخانه ی علم و معرفت را سر زدیم و دیدیم که:

موشکی ره به جوال گندم داشت میثم خود را به مال مردم داشت

روزی در خیال ملوا شد سر کندوی آرد بالا شد

دران جا « شوربای مادر یونس » را چشیدیم، « ترانه بهار » را زمزمه کردیم و آواز هاتفی را شنیدیم که میخواند:

من آب روان استم من رامت جان استم

القصه سالهای بسیاری رفتند و آمدند و ما در جریان آن سالها، بیولوژی خواندیم و بقه را شناختیم، حساب خواندیم و دانستیم که $2+2=4$ تَشله میشود، هندسه خواندیم و یاد گرفتیم که گردی کاسه ی حلوا را دایره میگویند و پول

کاغذی مستطیل شکل است. دینیات را هم در موقعی که نباید میخواندیم، خواندیم و فرضهای غسل و سنتهای وضو را فراگرفتیم؛ اما وقتی ضرورت به عملی کردن آن شد، همه به دیار فراموشی رفته بودند. عربی خواندیم و ضَرْبَ، ضَرْبًا، ضَرْبُوا گفته آن را چون آیات قرآنی به حافظه سپردیم؛ اما تا امروز ندانستیم که این زدن زدن برای چیست. تاریخ هم بسیار خواندیم، از شاه زمان کور گرفته تا تیمورلنگ. شماره ی بوت و نمره ی یخن و سال تولد و روز ختنه سوری هرچه ناقص العضو و ناقص العقلی که در تاریخ گذشته بودند، همه را ازبر کردیم. خلاصه درطول دوازده سال تعلیمی، جامع الکمالات شدیم و ازهمه علوم و فنون متداول روزگار بهره گرفتیم؛ تا دانشمندانه درصحن امتحان کانکور تشریف داشته باشیم.

با آن که آموختن نخستین کلمه را با حرف { آ } آغاز کرده بودیم، در طول همین دوازده سال تعلیمی کسی به ما نگفت که { آ } جزء حروف الفباست. دهها و شاید صدها جدول الفبا را از نظرگذرانیده بودیم؛ اما حرف { آ } در همه ی آنها غیرحاضر دایمی بود. همیشه به ما گفته میشد که الفبای زبان دری، متشکل از (۳۲) حرف است؛ اما وقتی آن را فراگرفتیم و پسانها که اشکال مختلفش را تجربه کردیم، دیدیم الفبای ما دارای (۱۱۵) شکل حرفی بوده و ما بیچارگان ازان بیخبر. ازسوی دیگر معلم مضمون دری ما برسر تخته « میشود » مینوشت و معلم تاریخ، « می » و « شود » را جدا ازهم، به صورت « می شود ». معلم جغرافیه نوشتن « باتلاق » و « توفان » را ترجیح میداد؛ اما معلم عربی طرفدار نوشتن « باطلاق » و « طوفان » بود. معلم ادبیات میگفت: « اسماعیل » را با { الف } بنویسید؛ مگر معلم قرآن کریم، نوشتن آن را با { الف }، از جمله ی معاصی کبیره به شمار می آورد.

خلاصه به هر شکلی که بود، این ناهمگونیها را یادگرفتیم و پارچه های امتحان را مطابق به ذوق و سلیقه ی معلمان خویش پرکرده نمره های کامیابی به دست آوردیم و از مکتب فارغ شده به دانشگاه رفتیم.

چند صباحی که گذشت، متوجه شدیم که اوضاع املائی دانشگاه نیز بهتر از مکاتب کشور ما نیست. هنوز کشمکش «باتلاق» و «باطلاق» در میدان نبرد «ضرب، ضرباً» پایان نیافته بود که سروکله‌ی صدها واژه و قاعده‌ی اشتباه برانگیز دیگر؛ چون: پسوند و پسینه و میانوند و پیشوند و فاعل و مفعول و... پیدا شد و ما را بیشتر از پیش گیج و سردرگم ساخت.

استادان دانشگاه، که در اثر تدریس چندین ساله و مزمّن، با ویروس اختلاف - پسندی این نوع واژه‌ها آلوده شده بودند، از کنار این گونه موضوعات سرسری می‌گذشتند و فقط آنچه را که سی - چهل سال پیش در تحویلخانه‌ی حافظه انبار کرده بودند، به عنوان متاع سره‌ی این آشفته بازار پیشکش ما میکردند. ازین رو هرچه شنیدیم، دانسته و ندانسته پذیرفتیم و همچون جوایقی دانشمند، در جوال دانش خویش فرویش بردیم.

رفته رفته آن روزگار رفت و نوبت به ما رسید که تنی چند را از اندوخته‌های خویش بهره ور سازیم. وقتی از سرکیسه‌ی خزینة الاسرار خویش بند برگرفتیم، متوجه شدیم که آن مجمع الاضداد املائی هنوز هم در گوشه‌ی بی از ذهن ما تشریف دارد. اکنون طرفداران معلم قرآن کریم، «اسمعیل» را به شاگردان خویش می‌آموزند و هواخواهان معلم ادبیات، «اسماعیل» را. دوستداران معلم عربی با نوشتن «اطاق» روح آن معلم گرامی را شاد می‌سازند و طرفداران معلم جغرافیه، با نوشتن «اتاق» بروی درود می‌فرستند؛ اما شاگردان ما «سالون» را «صالون» مینویسند و «دسته جمعی» را «دستجمعی». مگر نطقان و گویندگان تلویزیونها و رادیوهای ما ازینان هم پیشی گرفته، با تلفظ نادرست خویش، بر بندگان خدا تهمت میندند و مثلاً می‌گویند: «رؤسای جمهور فلان و فلان کشورها، باهم مذاکره کردند.» درحالی که آنها همیشه باهم مذاکره میکنند، نه مذاکره.

سخن کوتاه که نتیجه‌ی این همه ناهمگونیه‌ها، ناسازگاریها و اختلافات املائی از یکسو، و ضرورت توحید املاّی زبان دری از سوی دیگر، مرا بران

و داشت که حاصل چندین سال تجربه و تدریس و تحقیق و مطالعه ی خویش را گردآوری کرده، آن را به شکل کتابی زیرعنوان «درست بنویسیم» دریاورم و پیشکش همزمان خویشان کنم؛ تا چه درنظر و چه از نظر افتد. هرگز هم توقع ندارم که همه نکات آن بدون کم و کاست مورد پذیرش همه ی خوانندگان قرار گیرد؛ زیرا این کتاب، قانون مَنَزَل نیست؛ بلکه تلاشی است درجهت یکسان نویسی و ایجاد زمینه برای دسترسی به توحید املایی زبان دری. ازین رو بسیاری از مسایل آمده درین کتاب، با طرح و شرح عوامل و دلایل آن مطرح بحث قرار گرفته است؛ تا رهنمایی باشد برای آنانی که میخواهند درست نویسی را با چون و چراهای آن مطرح بحث قرار دهند.

در پایان از خوانندگان آگاه و دانشمندان گرانقدر این عرصه صمیمانه تقاضا دارم، که در صورت برخورد با اشتباهات احتمالی موجود درین کتاب، آن را به دیده ی اغماض ننگریسته، با ذکر اشتباه و توضیح دلایل علمی آن، نویسنده را در جریان قرار دهند؛ تا اصلاحات مورد نظر در چاپهای بعدی این کتاب اعمال گردد؛ زیرا زبان دری گنجینه ی گرانبهای مشترک همه ی ماست و زدودن ناهمگونیه‌ها و نارساییهای آن نیز وظیفه ی مشترک همه گویندگان و پویندگان جامعه ی ما.

باسپاس فراوان

احمدیاسین فرخاری

تورنتو/ کانادا

اول دلو ۱۳۸۶ هجری خورشیدی

مطابق ۲۰ جنوری ۲۰۰۸ میلادی

نارسایها ودشواریهای الفبا

در گذشته های دور، مردمان سرزمین ما درگفتار و نوشتار خویش از زبان و رسم الخط پهلوی بهره میبردند. پس از ورود آیین اسلام، که مردمان این خطه به کیش جدید گرویده بودند، کاربرد رسم الخط و زبان پهلوی را - که زبان زردشتیان ساکن این مرز و بوم بود - مکروه پنداشته و در اندیشه ی زبان دری و رسم الخط عربی افتادند.

از سوی دیگر رسم الخط پهلوی، که متشکل از بیست و پنج حرف بود، و ریشه در رسم الخط «آرامی» داشت، نارساییهایی را در درازنای زمانه ها به دوش کشیده بود، که یکی ازان جمله عدم موجودیت برخی از نشانه های صوتی مهم بود و این خود، همسویی گفتار و نوشتار را به دشواری کشانیده بود.

پس انگیزه های یادشده با عواملی دیگر- که ذکر آن درین جا میسر نیست - دست به دست هم دادند و زمینه را چنان فراهم آوردند که الفبای پهلوی جای خویش را به الفبای عربی بخشیده و خود به فراسوی دیواره های دیارتاریخ کوچید؛ مگر دریغ که دشواریهای پیشین ما با این دیگرگونی، بازهم ازمیان نرفت و به شکلی دیگر تا هنوز ادامه یافت.

با ورود الفبای عربی به حریم نوشتار ما، چهارحرف «پ، چ، ژ، گ» - که نمودارهای صوتی ویژه ی زبان ما به شمار میروند - درگروه حروف الفبای عربی علاوه شد و همزه، به شکل عربی آن {ء}، از فهرست حروف الفبا حذف گردید.

بدین گونه الفبای آراسته و پیراسته ی پارسی-دری، باشکل و شمایل و چهره ی عربی، درحریم زبان و ادبیات نوشتاری ما، اجازه نامه ی اقامت دایم یافت و سپس در درازنای سده های پی درپی، برعرصه ی نوشتاری زبان وادبیات ما فرمانروایی کرد. حروف زیرین، الفبای یادشده را تشکیل میدهد:

آ - ا - ب - پ - ت - ث - ج - چ - ح - خ - د - ذ - ر - ز
 ژ - س - ش - ص - ض - ط - ظ - ع - غ - ف - ق -
 ک - گ - ل - م - ن - و - ه - ی

دانشمندان، این حروف را به سه دسته تقسیم نموده اند:

- ۱ - حروف ویژه ی زبان پارسی دری: که شامل حروف «پ، چ، ژ، گ» میشود.
- ۲ - حروف ویژه ی زبان عربی: که شامل حروف «ء، ث، ح، ذ، ص، ض - ط - ظ - ع»^(۱) میشود.
- ۳ - حروف مشترک: که بقیه حروف الفبا را دربرمیگیرد.

نشانه های حرکات و سکنات

برای نشان دادن حرکات، سکنات و دیگر ویژگیهای صوتی حروف، معمولاً نشانه های زیرین به کارگرفته میشود. که ازجمله، سه نشانه ی نخستین را به نام مصوتهای کوتاه نیز یاد میکنند.

۱ - زیر { _ } ؛ مانند : sa/r

۲ - زیر { _ } ؛ مانند : de/l

۳ - پیش { _ } ؛ مانند : po/r

۴ - سکون { _ } ؛ علامت نیست شبیه به دایره و یا نیم دایره ی کوچک که به منظور نشان دادن بیحرکتی، بر روی حرف ساکن میگذارند.

(۱) دانشمندان ایرانی، حرف { ق } را در فهرست حروف ویژه ی عربی علاوه نموده اند؛ زیرا در سرزمین ایران این حرف با همان صدای ویژه ی خودش تلفظ نمی شود؛ مثلاً به «قرآن» میگویند: «قرآن» و «قبیله» را «غبیله» تلفظ میکنند؛ اما در تاجکستان و افغانستان (جز از لهجه ی هراتی)، این حرف را با همان صدای ویژه ی خودش تلفظ میکنند و مثلاً «قرآن» و «قیماق» را با همان صدایی تلفظ میکنند که عربها و ترکها آن را تلفظ مینمایند. پس حرف { ق } باید جزء فهرست « حروف مشترک » باشد، نه جزء حروف ویژه ی عربی.

۵ - تشدید {ـ} : این نشانه به منظور بیان موجودیت دو حرف همجنس متداخل در یکدیگر، معمولاً در تلفظ و نوشتار واژه های عربی به کار گرفته میشود.

قاعده ی تشدید چنان است که اگر یک حرف دوبار پهلوی هم قرار گیرد، در صورتی که اولی ساکن و دومی متحرک باشد، پس یکی را در دیگری ادغام یا داخل نموده و بر روی آن علامتی میگذارند، که همان علامت تشدید {ـ} است. این نشانه، بیانگر آن است که آن حرف، نسبت به حروف دیگر، باید اندکی باشدت و فشار بیشتر تلفظ شود. چون در اصل از دو حرف همگون تشکیل شده است. احتمالاً واژه هایی از این گونه، سبب پیدایش تشدید شده اند:

◆ با نشانه ی زیر: مخمـ مس mo/xa/m/ma/s « مخمّس » و مجسـ سم mo/ja/s/sa/m « مجسم »

◆ با نشانه ی زیر: مفتـ تش mo/fa/t/te/s « مفتّش » و مخربـ mo/xa/r/re/b « مخرب »

◆ با نشانه ی پیش: تفکـ کر ta/fa/k/ko/r « تفکر » و تقرّبـ ta/qa/r/ro/b « تقرّب »

۶ - تنوین { َ ـ ُ } : تنوین، نون ساکنی است که در پایان اسمای عربی در می آید و تلفظ میشود؛ اما نشانه ی صدای {ن} نوشته نمی شود؛ مانند: صراحتاً، مجازاً، اصطلاحاً و... که صراحتن، مجازن و اصطلاحن تلفظ میشوند.

تنوین سه نوع است :

تنوین نصب؛ مانند: شرعاً و عرفاً، که درین صورت، نشانه ی دو زیر { ِ ـ } را بر بالای نشانه ی {الف} مینویسند و آن را {ن} تلفظ میکنند.

تنوین جر؛ مانند: علی و شیء، که درین صورت، نشانه ی دو زیر { ِ ـ } را در قسمت زیرین حرف پایانی واژه نوشته و بازهم آن را {ن} تلفظ میکنند.

تنوین رفع؛ مانند: خبیر و قاسم، که درین صورت، نشانه ی دو پیش { ُ ـ } را بر سر حرف پایانی واژه نوشته و آن را {ن} تلفظ میکنند. در زبان دری، بیشتر تنوین

نصب مورد استفاده دارد و کاربرد تنوین «جر و رفع» بسیار به ندرت صورت میگیرد.

به هرحال؛ با یاد آنچه در بالا خواندیم، میپردازیم به شمارش جداگانه ی هریک از موارد نارساییهای این الفبا و دشواریهایی که از اثر آن در ساحات گوناگون گفتار و نوشتار ما پدید آمده است.

۱ - حذف نشانه های حرکت و سکون

نشانه های زیر، زیر و پیش را - که به عنوان مصوتهای کوتاه نیز شناخته میشوند - همراه با نشانه های ساکن و تشدید، هنگام نوشتن حذف میکنند؛ زیرا این نشانه ها از جمله ی اعضای اصلی ساختمان الفبا به شمار نمی آیند. پس عدم موجودیت این نشانه ها در نوشتار، تلفظ درست واژه ها را به دشواری مواجه ساخته، درضمن مشکلات فراوان املائی را به بار می آورد. به گونه ی نمونه، بیت زیرین را مد نظر قرار میدهیم، که خوانش آن درنخستین برخورد، نه تنها نوآغازان که حتی کار آموذگان را نیز به آشفتگی وامیدارد:

بتابستان تومستان می زمستان

بتابستان زمستان می زمستان

اگر نشانه های حرکات و سکنات این بیت را همراهی میکردند، آن را به سادگی چنین میخواندیم:

ba tàbestàn tu mastàn may ze mastàn

botà bestàn zamestàn may ze mastàn

در زبانهایی که حروف لاتین را به منظور نوشتن به کار میگیرند، این گونه مشکلات وجود ندارد؛ زیرا مصوتهای آن، گاهی به حیث سمبول صوتی عمل میکند و گاهی به حیث نشانه ی حرکت. مثلاً میتوان گفت که در زبان فرانسوی هفت حرف صدادار وجود دارد که اینهايند: a - e - i - o - u - h - y و در

زبان انگلیسی، دو حرف آن {y و h} را حذف نموده، تعداد آن را به پنج رسانیده اند.
(در زبان انگلیسی گاهی حرف {h} نیز میتواند مصوت باشد).

این حرفها در نمونه های زیرین به حیث یک حرف مستقل عمل میکنند:

Avoir , Érable , Isabelle , Obélisque , Uranométrie , Ypréau
و باز همین حرفها درین نمونه ها، نه حرف مستقل، که نشانه ی حرکت اند:
Défendable , Engagement , Discrétoire , Bouche , Ouvrir ,
Beylicat

الفبای ما نیز سه حرف «ا، و، ی» را به عنوان مصوتهای بلند درخویش جا داده است؛ اما این مصوتهها به جز از چند مورد محدود، که وظیفه ی نشانه بخشیدن به حرکات برخی از حروف را به دوش میگیرند، بیشتر به عنوان حروف مستقل یا به گونه ی صامتها عمل میکنند؛ اما در سایر موارد دیگر، نشانه بخشی به حرکات حروف دیگر را میگذارند به دوش مصوتههای کوتاه «زیر، زیر و پیش»، آنهایی که خود در نوشتار در نمی آیند. این جاست که دیده میشود کمبود آنها راه را چنان باز میگذارد که میتوان یک واژه را به چندین گونه تلفظ کرد. به عنوان مثال میتوان از واژه ی «مهر» یاد کرد، که در غیابت نشانه های یاد شده، میتوان آن را به (۳۹) شکل مختلف تلفظ کرد؛ بدین گونه:

mahr , mahar , maher , mahor , mahhar , mahher , mahhor , maharr ,
maherr , mahorr , mahharr , mahherr , mahhorr ,
mehr , mehar , meher , mehor , mehhar , mehher , mehhor , meharr ,
meherr , mehorr , mehhar , mehherr , mehhor ,
mohr , mohar , moher , mohor , mohhar , mohher , mohhor , moharr ,
moherr , mohorr , mohhar , mohherr , mohhor

۲ - عدم موجودیت نشانه ها برای برخی از مصوتهها

علاوه بر نشانه های حرکت و سکون - که هم هستند و هم نیستند - ما در زبان نوشتاری خویش به چند نشانه ی مصوت دیگر نیز نیاز داریم. آنهایی که در

مکالمه و گفتار وجود دارند؛ اما نشانه یی برای آنها نداریم. ^(۱) کمبود شان را در نمونه های زیرین میتوان به خوبی مشاهده نمود:

۱ - آ { à } (آ) در واژه هایی؛ مانند: آمد à/ma/d و آتش à/ta/s.

۲ - ای ی ی ی ی { ei } در واژه هایی؛ مانند: شیر s/ei/r (همان مایع سپید رنگ و نوشیدنی معروف) و پیر p/ei/r.

۳ - ای { ea } در واژه هایی؛ مانند: شیر s/ea/r (همان حیوان معروف که در جنگل زندگی میکند) و دیر d/ea/r.

هرچند برای نشانه ی صوت « آ { à } » ^(۲)، رساله ی روش املا ی زبان دری، چاپ کابل، ۱۳۶۳، تجویز نموده بود که حرف { آ } به عنوان نشانه ی صوتی { à } به حیث نخستین حرف در فهرست الفبا علاوه شود؛ اما با آن که ازین نشانه - به همین شکل و صورت { آ } - درهمه جا استفاده میکنیم؛ مگر آن را رسماً به حیث یک حرف نمی شناسیم. بناءً سالفهاست که تجویز رساله ی روش املا ی زبان دری، صرف درحد « توصیه » باقی مانده و پس ازان در هیچ جایی جامه ی عمل نپوشید.

۳ - تعدد موارد نوشتاری مصوتها

گفتیم که الفبای ما سه حرف « ا ، و ، ی » را به عنوان مصوتهای بلند درخویش جا داده است؛ اما تعدد موارد نوشتاری این مصوتها، به جای آن که سهولتی در تلفظ و نوشتار فراهم آورد، « پیچ در پیچ و خم اندر خم هر کوچه نفاق » میپراگند و خواندن و نوشتن را به دشواری میکشانند؛ به گونه ی نمونه:

^(۱) چون این مبحث خیلی مفصل، مشرح و دنبال دار است، بناءً در اینجا به ذکر مختصری ازان اکتفا میکنیم و شرح و تفصیل آن را در صفحات بعدی همین کتاب ادامه خواهیم داد.

^(۲) در مورد نشانه های صوتی { à } و { à } ملاحظات ی وجود دارد، که آن را نیز درجایش به بحث خواهیم گرفت.

● موارد نوشتاری {الف} را میتوان چنین خلاصه کرد:

- ۱ - نشانه ی {الف} را برای نشان دادن صدای فته یا زیر {ـَ} به کار میگیریم، در واژه هایی؛ همچون: اشک /å/s/k و انگور /å/n/go/u/r.
- ۲ - نشانه ی {الف} را برای نشان دادن صدای کسره یا زیر {ـِ} به کار میگیریم، در واژه هایی؛ همچون: انسان /å/n/sà/n و اقبال /å/q/bà/l.
- ۳ - نشانه ی {الف} را برای نشان دادن صدای ضمه یا پیش {ـُ} به کار میگیریم، در واژه هایی؛ همچون: افتادن /å/f/tà/da/n و اروپا /å/ro/u/pà.
- ۴ - نشانه ی {الف} را با علاوه نمودن نشانه ی مدعربی، برای نشان دادن صدای آ (آ) { à } به کار میبریم، در واژه هایی؛ همچون: آتش /å/ta/s و آستین /å/s/te/i/n.

● تعداد موارد نوشتاری {واو} نیز بر مشکلات قبلی افزوده است. بدین شرح:

- ۱ - نشانه ی {واو} را برای نشان دادن ضمه یا پیش {ـُ} به کار میگیریم، در واژه هایی؛ مانند: خوراک /xo/rà/k و خوردن /xo/r/da/n.
- ۲ - نشانه ی {واو} را برای نشان دادن مصوت اوووو {u} به کار میگیریم، در واژه هایی؛ مانند: تربوز /ta/r/bo/u/z و پوز /po/u/z.
- ۳ - واو غیرملفوظ، در واژه هایی؛ مانند: خواستن /xà/s/ta/n و خواهر /xà/ha/r.

● تعداد موارد نوشتاری {ی} نیز ازین پراگندگی مستثنی نیست. بدین ترتیب:

- ۱ - نشانه ی {ی} را برای نشان دادن مصوت ای { i } به کار میگیریم، در واژه هایی؛ مانند: فیل /fe/i/l و پیر /pe/i/r.
- ۲ - نشانه ی {ی} را برای نشان دادن حرف صامت {ی} به کار میگیریم، در واژه هایی؛ مانند: یاوه /yà/wa و یار /yà/r.

۳ - نشانه ی { ی } را برای نشان دادن مصوت ای { ea } به کار میگیریم، در واژه هایی؛ مانند: بیل be/a/l و شیر sé/a/r (همان حیوان معروف که در جنگل زندگی میکند).

۴ - الف مقصوره به شکل { ی }، که در پایان برخی از اسمای عربی نوشته میشود؛ اما { الف } تلفظ میشود؛ مانند: مصطفی mo/s/ta/fà و موسی mo/u/sà .

۴ - اختلاف صداها و نشانه ها در مصوت‌های بلند

عمده ترین مشکلاتی را که الفبای ما با خود حمل میکند، مربوط میشود به مصوت‌های بلند، یا همان « ا ، و ، ی »، که اینک جهت درک بهتر، هریک شان را به صورت جداگانه مورد مطالعه قرار میدهیم:

• مشکلات « همزه و الف »

الف هیچ گاه حرکت پذیر نیست. پس نشانه های زبر {ـَـ}، زیر {ـِـ} و پیش {ـُـ} نمی توانند برای {الف} تعیین حرکت کنند. از همین سبب است که این حرف، همیشه درمیان یا پایان واژه قرار میگیرد و هیچ گاه نمی تواند درآغاز کلمه ظاهرشود.

این قاعده ی دستور زبان عربیست که مستقیماً ازان زبان گرفته شده و بر زبان ما تطبیق گردیده است. پس نشانه یی که درآغاز واژه هایی؛ چون: ابر، انسان، اتاق و ... مینویسیم، همزه است که به شکل الف نوشته میشود.

ازین تعریف برمی آید، که ما یکی {الف} داریم و چیز دیگری به نام « همزه »؛ اما برای دومی، نشانه ی مستقلی درفهرست الفبای خویش نداریم و ناچاریم نشانه ی {الف} را - که همان خط کشیده و راست است - بنا برضرورت، گاهی {الف} بنامیم و گاهی همزه.

بنا به حکم قاعده یی که ذکرآن رفت، نشانه یی که درآغاز واژه هایی؛ چون: احمد، اطمینان، استوانه و... مینویسیم، همزه است که به شکل الف نوشته میشود.

خود عربها این واژه ها را چنین مینویسند: **أحمد، إطمئنان وأسطوانة**)
 با نشانه ی همزه ی عربی {ء} . و نشانه یی که در آغاز کلمه به شکل {الف} در بالا یا زیر همزه قرار گرفته است، آن را (کرسی یا چوکی همزه) مینامند، نه {الف} و نه {همزه}.

پس، با این اختلافات شکلی همزه و الف، ما حق داریم که در شناخت شکلی آن دچار تردید شویم؛ زیرا اگر واژه های احمد، اطمینان و استوانه با همزه آغاز یافته اند، پس {الف = ا} چه شکلی دارد و اگر اینها با {الف} آغاز یافته اند، پس چرا باید آن را {همزه = ء} نامید؟ زیرا در واژه های احمد، اطمینان، استوانه و امثال آن، ما شکل {الف} را می بینیم نه شکل همزه را.

از سوی دیگر، تعداد بیشماری از واژه های همزه دار عربی در زبان ما راه یافته اند، که در آنها، ما شکل {ء ی عربی را می بینیم؛ مثلاً در: مؤسسه، رئیس، ارائه، لئیم و.... با آن که همزه ی این واژه ها - با چنان ثقلتی که خود عربها آن را تلفظ میکنند - در زبان ما تلفظ نمی شود؛ اما نماینده ی صدای آن را - که همان همزه به شکل عربی آن است - در نوشتار خود به کار میبریم. در کنار آن ناچاریم دستورهای درست نویسی آن را بیاموزیم، که این خود از یکسو خواندن و نوشتن را مشکل میسازد و از سوی دیگر دشواریهایی را فرا راه آموزش میگستراند.

● نشانه های الف

با نظرداشت حالات مختلف صدایی و شکلی، نشانه ی {الف} را میتوان به انواع زیر تقسیم کرد:

● الف ممدوده

همان {الف} معروف، با قدی کشیده و راست «ا»، که در واژه هایی؛ چون: یار، کنار، مهتاب، آبشار، گناه، جدا، فردا و ... به کار میبریم.

• الف مقصوره

نوع دیگریست از {الف}، که ما آن را الف مقصوره مینامیم. و آن همان نشانه ی {ی} است، که در پایان واژه های عربی نوشته میشود؛ اما {ā = آ} خوانده میشود. در واژه های: حتی، الی، عیسی، موسی، مرتضی، مصطفی و

• الف مستوره

اصطلاح « الف مستوره یا الف پوشیده » در کتابهای دستوری زبان ما هیچ گاه نیامده است و این نخستین بار است که این اصطلاح در همین مقال و همین کتاب به کار گرفته میشود.

منظور از الف پوشیده، همان الفی است که با وصف موجودیت صدای آن هنگام تلفظ، درنوشته در نمی آید و خود را مستور و پوشیده نگاه میدارد. نمونه های آن را درواژه هایی؛ همچون: اسمعیل، رحمن، اسحق و... به خوبی میتوان مشاهده نمود، که در اصل باید به شکل اسماعیل، رحمان، اسحاق و... نوشته شوند؛ اما درواژه های یادشده، {الف} با آن که در تلفظ هست، درنوشته آن را نمی نویسند و در واژه به شکل پوشیده باقی میماند.

این گونه واژه ها نوع دیگری هم دارند، که درانها به جای نشانه ی {الف}، {واو} مینویسند؛ مانند: مشکوة، زکوة، حیوة، صلوۃ^(۱) و که دراصل باید مشکات، زکات، حیات، صلوات و... نوشته شوند.

^(۱) نوشتن واژه های اسماعیل، رحمان، اسحاق و ... بدون الف به شکل اسمعیل، رحمن، اسحق و ... و یا نوشتن مشکوة، زکوة، حیوة، صلوۃ و ... که درانها { و } به جای { الف } به کار برده میشود، نوعی از بیماری نوشتاریست که از غلط نویسان زبان عربی به زبان ما راه یافته است؛ زیرا در نظام دستوری زبان عربی، قاعده یی وجود دارد که میگوید: «**خطان لایقاس علیهما: خط المصحف العثماني و خط العروضیین**». یعنی: دونوع خط است، که نمی توان (خط های دیگر را) بدانها قیاس نمود: یکی خط مصحف عثمانی

با نظرداشت آنچه گفته آمدیم، دیده میشود که در موارد مختلف، صدا و نشانه ی {الف} باهم سر سازگاری ندارد؛ چنانچه در نمونه های زیر:

۱ - نشانه ی {الف} را در جای خودش به کار میبریم؛ مانند: زیبا، همانجا و ناچار.

۲ - نشانه ی {الف} را به جای همزه مینویسیم؛ مانند: افغانستان، ایران و اتریش.

۳ - نشانه ی {الف} را (با علاوه نمودن نشانه ی مَد عربی = آ) ، گاهی به جای الف مینشانیم وگاهی به جای همزه؛ مانند: جالتمآب، مآل، آشنا و آزمایش.

و در نمونه های زیر، آنجا که صدا متعلق به {الف} است، از نشانه ی آن خبری نیست:

۱ - در برخی از واژه های عربی، که با « الف مقصوره » ختم میشوند، نشانه ی {ی} درجایی می نشیند، که صدا متعلق به {الف} است و اصولاً آنجا باید نشانه ی {الف} به کار گرفته شود؛ مانند: اولی، ادنی و اخری.

۲ - در نمونه های دیگری از واژه های عربی، بازهم صدا از {الف} است؛ اما این بار {و} به جای {الف} نشست است؛ مانند: مشکوة، زکوة، حیوة، صلوة و

(قرآن کریم) و دیگری خط عروضیان (آنانی که علم عروض میدانند). بقیه در صفحه ی بعد.

در زبان عربی امروز - نظر به حکم این قاعده - از نمونه های مصحف عثمانی پیروی نمی - شود؛ زیرا قرآن کریم در روزگار حضرت عثمان بنا بر قواعد دستوری همان روزگار به نوشته درآمده بود و احکام دستوری آن عصر، نوشتن با چنان روشی را ایجاب میکرد؛ ولی امروز نظر به دلایل دینی و تاریخی نمی توان در شیوه های دستوری نوشتار آن تغییری وارد نمود. بناءً در زبان نوشتاری امروزی عربی، به جز آنجا که نقل قولی از قرآن کریم صورت گیرد، دیگر همه جا آن را مطابق به قواعد دستور زبان عربی، به شکل اسماعیل، رحمان، اسحاق، مشکاة، زکاة، حیاة، صلاة و ... مینویسند، نه اسمعیل، رحمن، اسحق، مشکوة، حیوة، صلوة و پس نوشتن واژه های یادشده با حذف {الف} یا به کاربردن {و} به جای {الف} چه در زبان عربی و چه در زبان ما، خلاف دستور است و جداً باید ازان پرهیز نمود.

۳ - در نمونه های زیر، با آن که صدای {الف} وجود دارد و دقیقاً تلفظ میشود؛ اما از نشانه ی آن خبری نیست: اسماعیل، رحمٰن، ابرٰهیم، اسحاق و...^(۱)

(واو) و مشکلات آن

انواع {و} از نظر نوعیت تلفظ

{و} در زبان دری، از نظر نوعیت تلفظ، به دو دسته تقسیم میشود:

• ۱ - واو ملفوظ

در بسیاری از کتابهای دستوری، این {و} را «واو معروف» نامیده و تعاریفات و مثالهایی جهت توضیح آن آورده اند، که مفهوم ومعنای همه ی آنها کما بیش در تعریف زیر خلاصه شده است:

واو معروف: آن است که به صورت {u} کشیده تلفظ میشود؛ مانند: موش، کدو، بوریاء، پولاد، هوشیار و جاسوس.

این تعریف - با نظر داشت نوعیت صدا و مثالهای ارائه شده برای آن - صرف یک نوع {و} را زیر پوشش خود قرار میدهد و شامل صدا های دیگر آن نمی شود. پس اگر قرار باشد این تعریف را به همین شکل بپذیریم، مشکل صداهای دیگر {و} در واژه هایی؛ مانند: وطن، ویرایش، گوهر، گاو، وارسته و... چه میشود و این واوها چه نام یا نامهای دیگری دارند؟

بناءً این واو را باید «واو ملفوظ» نامیده و چنین تعریفش نمود: «واو ملفوظ» واویست که هم تلفظ میشود و هم نوشته میشود؛ مانند: وجب، سیاووش، قوی، وجدان، شوهر، گاو، واسطه، دیو، جاسوس، سوگوار و

^(۱) در دو مورد آخرین، با تذکر صورت درست نوشتاری واژه ها، خاطر نشان ساختیم که این بلا را غلط نویسان زبان خود ما بر سر این واژه ها آورده اند، و به هیچ وجه مشکل از نارسایی الفبا نیست؛ اما چه باید کرد که این خود از جمله ی غلطهای مشهور است و بسیاری آن را به همین شکل مینویسند.

• ۲ - واو غیرملفوظ

این {و}، که در اکثر کتابها به نام «واو مجهول» آمده است، همان مشکل قبلی را دارد. پس باید آن را چنین تعریف کرد:
واو غیرملفوظ، واویست که در تلفظ در نمی آید؛ اما نشانه ی آن {و} نوشته میشود؛ مانند: خواهر، خویش، خواجه و خوردن. که «خاهر»، «خیش»، «خاجه» و «خُردن» تلفظ میشوند.

همچنان صدای {و} در زبان ما دارای همین یک نشانه است، که مانند «های ملفوظ و های غیرملفوظ» مشکلاتی را در عرصه ی نوشتاری پدید آورده است. به ویژه تفکیک «واو ملفوظ» و «واو غیرملفوظ» از روی نوشته، برای نوآغازان به سادگی مقدور نیست.

مشکلات (ی)

{ی} در زبان دری، از نظر نوعیت تلفظ، به دو دسته تقسیم میشود:

• ۱ - یای معروف

آن است که به صورت {ei} ثقیل و کشیده تلفظ میشود؛ مانند: زنجیر
za/n/je/i/r ، زندگی ze/n/da/ge/i ، تدبیر ta/d/be/i/r ، موسیقی
mu/se/i/qe/i و دوستی d/o/u/s/t/e/i .

• ۲ - یای مجهول

آن است که به صورت {ea} خفیف تلفظ میشود؛ مانند: شمشیر
sa/m/se/a/r ، بیل be/a/l ، مردی ma/r/de/a ، ریزش re/a/ze/s و
ze/a/r زیر .

• نشانه ی {ی}

با نظر داشت تعدد صداهای {ی} - چه در حالت ترکیب و چه در حالت انفرادی - باید گفت که متأسفانه الفبای ما، صرف همین یک نشانه را دارد، که به چهار

شکل نوشتاری « ی، ی، ی، ی » در آغاز، میان و پایان واژه و به صورت مستقل به کار گرفته میشود.

هرچند نشانه های نامرئی « فتحه، کسره، ضمه » و «همزه» در نوشتار، میتواند در بسیاری از گونه های تلفظ این خلا را پر کند؛ اما جاهای دیگری هم هست که تطابق گفته ها و نوشته های ما را از به کارگیری یک نشانه برای چند صدا و طرز تلفظ به سوی عدم هماهنگی کشانیده، دشواریهایی را در خوانش پدید می آورد. مثال بارز آن همان کاربرد یک نشانه برای دو طرز تلفظ «یای معروف» و «یای مجهول» است. اگر کسی بنویسد « شیر»، آیا این واژه را « شیر: به معنای حیوان درنده» بخوانیم و یا « شیر: به معنای همان نوشیدنی سفید رنگ» ؟ و یا مثلاً اگر واژه ی « سیر» را در نوشته یی ببینیم، آن را « سیر: به معنای پر واگنده» بخوانیم و یا « سیر: به معنای همان سبزی معروف، که برخی « برادر پیاز» میخوانندش». در هر دو صورت یاد شده، خواننده برای درک معنای درست آن واژه، مجبور میشود به « سیاق معنایی» جمله اتکا نموده و مفهوم اصلی را دریابد. گاهی «سیاق معنایی» نیز، کارگر نمی افتد و گاهی را نمی گشاید؛ به عنوان مثال، اگر در نوشته یی بخوانیم: « دیشب در مهمانی خوب سیر خوردم.» معلوم نیست که نویسنده ی این جمله در مهمانی دیشب غذای کافی خورده است و یا سیر (برادر پیاز) نوش جان کرده است. که در هر حال وجود این مشکل باز هم برمیگردد به « نارسایی الفبا » و دلیل آن هم استفاده از الفبای عربیست.

د ر زبان عربی، {ی} به دو شکل تلفظ نمی شود و همیشه با همان صدای ثقیل و کشیده ادا میگردد؛ مانند: یقطین yaqtein ، أبابیل ābābeil و مجاری majārei . بناءً الفبای عربی در طرز تلفظ سخنگویان خویش، ضرورتی به تعدد نشانه ی {ی} نداشته است؛ مگر زبان ما که تنوع تلفظ {ی} را در خود دارد، متأسفانه برای نوشتن همه گونه هایش، صرف همین یک نشانه {ی} را در فهرست الفبای خویش جا داده است.

۵ - تعدد شکلی مروف

ازان جایی که بیشترین حروف آمده در فهرست الفبا ترکیب پذیر اند؛ همین مسأله سبب شده که شیوه ی نوشتار در زبان پارسی دری باید پیرو قاعده ی ترکیب حروف باشد. پس این قاعده و شیوه سبب شده است که یک حرف در جاهای مختلف، اشکال و چهره های گوناگون را به خود اختیار کند. به گونه ی نمونه: حروف { ع ، ه }، بنا بر موقعیت شان در آغاز، میان و پایان واژه، سه شکل مختلف به خود میگیرند، علاوه بران اگر هریک به گونه ی مستقل نوشته شود، شکل دیگری نیز به این مجموعه افزوده میشود، که در مجموع هریک ازینها چهار شکل و چهره ی گوناگون دارند، بدین گونه:



این تنوع و تعدد اشکال و وجود چندین نشانه برای یک صدا، علاوه بران که آموزش ابتدایی الفبا را برای نوآغازان مشکل میسازد، تازه واردان به قلمرو خوانش را نیز به آشفتگی وامیدارد.

اگر قرار باشد که اشکال مختلف نوشتاری همه حروف را - که هریک کاربرد جداگانه و نمای ویژه ی خود را دارد - در فهرست الفبای خویش علاوه کنیم؛ این نکته روشن خواهد شد که درحقیقت الفبای ما متشکل از (۱۱۵) حرف است، نه از (۳۲) حرف. در نتیجه اگر کسی میل به فراگیری خواندن و نوشتن زبان دری داشته باشد، ناچار است همه ی این (۱۱۵) شکل را به حافظه بسپارد. درحالی که پیش ازین شنیده بود، الفبا متشکل از (۳۲) حرف است، نه از (۱۱۵) حرف. و این خود از نظر روانی تأثیرناگذاری به جا گذاشته و در زمینه ی آموزش ابتدایی، ایجاد دشواری میکند.

۶ - تعدد نشانه ها برای یک صدا

مشکل دیگری که خواندن و نوشتن را در زبان ما به دشواری مواجه میسازد، کاربرد چندین نشانه برای یک صداست. ریشه ی این مشکل برمیگردد به وجود حروف ویژه ی عربی «ء - ث - ح - ذ - ص - ض - ط - ظ - ع» در الفبای ما. به نمونه های زیرین نگاه کنید:

۱ - دو نشانه «همزه، ع» برای صدای {ā} ، در واژه هایی؛ مانند: āa/b/r و عصر āa/s/r .

۲ - دو نشانه «ت، ط» برای صدای {T} ، در واژه هایی؛ مانند: تسکین ta/s/ke/i/n و طیب ta/be/i/b .

۳ - سه نشانه «ث، س، ص» برای صدای {S} ، در واژه هایی؛ مانند: ثمر sa/ma/r ، سنگ sa/n/g و صخره sa/x/ra .

۴ - دو نشانه «ح، ه» برای صدای {H} ، در واژه هایی؛ مانند: حنجره ha/n/ja/ra و هوا ha/wà .

۵ - چهار نشانه «ز، ذ، ض، ظ» برای صدای {Z} ، در واژه هایی؛ مانند: زمین za/me/i/n ، ذره za/r/ra ، ضامن zà/m/en و ظاهر zà/he/r .

۶ - دو نشانه «ق، غ» برای صدای {Q} در لهجه ی پارسی سرزمین ایران. در واژه هایی؛ مانند: قوی qa/we/i و غریبه qa/re/i/be .

پس، اگر برای کسی گفته شود که مثلاً بنویس: «سزا». او میتواند این واژه را به (۱۲) شکل مختلف بنویسد، به ترتیب زیر:

ثزا، ثذا، ثضا، ثظا، سزا، صدا، صضا، سظا،
صزا، صدا، صضا و صظا

و در همه ی این موارد، نظر به قاعده ی «مکتوب باید نماینده ی ملفوظ باشد» نمی توان برکسی که اینها را نوشته، ایراد گرفت؛ زیرا در همه ی موارد یاد شده، چنان که دیدیم، صدای «س و ص = S» است و صدای «ز، ذ، ظ و ض = Z». پس مشکل اشتباه نویسی، ناشی از تعدد نشانه هاست نه چیزی دیگر.

۷ - {ه} و دشواریهای آن

برای بیان صدای {h} در زبان دری، سه نوع نشانه وجود دارد: «ح، ه، ه». نشانه ی اولی {ح}، که از جمله ی حروف ویژه ی عربی میباشد، در نوشتن واژه هایی به کار میرود، که از زبان عربی به زبان ما راه یافته است؛ مانند: حسادت، منحرف، اصطلاح. مگر تلفظ این {ح} با ثقلتی که در زبان عربی تلفظ میشود، در زبان ما تلفظ نمی گردد و صدایش دقیقاً همانند صدایی است، که نشانه های {ه} و {ه} نماینده ی آن است.

اما از نظر چگونگی تلفظ، در زبان ما دونوع {ه} وجود دارد:

• ۱ - های ملفوظ

آن است که هم تلفظ میشود و هم نشانه ی آن بر روی صفحه نوشته میشود. در شکل نوشتاری آن از هر سه نشانه ی «ح، ه، ه» استفاده میگردد؛ مانند:

O با نشانه ی {ه} و {ه}: هما ho/mà ، میهن ma/y/ha/n و پگاه . pa/gà/h

O با نشانه ی {ح} عربی: حریق ha/re/i/q ، محراب me/h/rà/b و نکاح . ne/kà/h

چنانکه مشاهده میشود، این صدا و نشانه میتواند در آغاز، میان و پایان واژه قرار گیرد.

• ۲ - های غیرملفوظ

آن است که تلفظ نمی شود؛ اما نشانه ی آن (ه) نوشته میشود؛ مانند: نشانه -na/šà/ne، خانه -na/xà و دسته -da/s/ta.

چنانکه دیده میشود، این {ه} صرف در پایان واژه می آید و برای نشان دادن آن، تنها از نشانه ی {ه} استفاده میگردد و دو نشانه ی دیگر {ح، ه} هرگز درین مورد کاربرد ندارد.

در افغانستان و تاجکستان معمولاً حرفی را که پیش از {ه} قرار گرفته، با فتحه یا زبر {ـَـ} تلفظ میکنند و مثلاً میگویند: خانه xàna، جامه jàma، لانه làna و...؛ اما در ایران حرف ماقبل {ه} را باکسره یا زیر {ـِـ} تلفظ میکنند و میگویند: خانه xàne، جامه jàme، لانه làne....^(۱)

^(۱) در واژه های یادشده و امثال آن، صورت اصیل تلفظ حرفی که قبل از {ه} غیر ملفوظ، قرار گرفته اند، با نشانه ی فتحه یا زبر میباشد، نه کسره. دلایل بسیاری هم درین مورد وجود دارد؛ ازجمله: قرنهای قبل از امروز، هنگامی که بسیاری ازین واژه های اصیل زبان دری به زبان عربی رفته و معرب گردیدند، همان حرکت فتحه یا زبر را باز هم تا امروز با خود نگاه داشته اند. به گونه ی نمونه: واژه های راهنما، برنامه، بنفشه، بابونه و... - که همه واژه های اصیل دری اند - پس از رفتن به زبان عربی، {ه} غیرملفوظ شان به {ج} تبدیل شده است؛ اما حرکت حرف قبلی آن، که فتحه بوده، به همان شکل نخستین خویش باقی مانده است. البته این واژه ها پس از تعریب، چنین شده اند: راهنماج rahnàmaj، برنامهج barnàmaj، بنفسج benafsaj، بابونج bàbunaj و....

اگر حرکت حرف ماقبل {ه} درین واژه ها، کسره یا زیر میبود، باید این واژه ها در زبان عربی نیز راهنماج rahnàmaj، برنامهج barnàmaj، بنفسج benafsej، بابونج bàbunej و... میشدند.

دیده میشود که صورت اصلی تلفظ این واژه ها تا هنوز در زادگاه و پرورشگاه زبان دری حفظ شده است؛ اما وقتی این واژه ها به سرزمین ایران رفته، دران جا دچار تغییر گردیده اند. همچنان که اصالت کاربرد صیغه ی امری افعال در گفتگوهای روزانه ی مردم شهر «تاشقرغان» در شمال افغانستان. که میگویند: خور، رو، گیر، زن و... که در گذر زمانه، یک {ب} تأکید در آغاز هریک آنها علاوه نموده و آن را بخور، برو، بگیر، بزن و... خوانده اند.

درحقیقت نشانه ی تلفظ همه ی این گونه واژه ها درهر دو نوع آن (افغانی - تاجکی و ایرانی) زبر {ـَ} و زیر {ـِ} است، نه {ـِ}؛ اما ازان جایی که نشانه ی فتحه و کسره در نوشتن از قلم میافتد، واژه های یادشده به شکل خان، جام، لان و... ظاهر میشوند، که درانها التباس معنایی صورت میگیرد. پس ناچار نشانه ی {ـِ} را به منظور زنده نگهداشتن صدای فتحه یا کسره در پایان این گونه واژه ها علاوه نموده اند، که سبب پیدایش گونه های بسیاری از ناهنجاریهای املائی شده است. حال ببینیم که این {ـِ} غیرملفوظ، چه ناهنجاریهایی را درعرصه ی املائی ما به میان آورده است.

هنگامی که واژه های پایان یافته با {ـِ} غیرملفوظ درحالت اضافی، نسبتی، وصفی و... قرار میگیرند، دستورجامع و مانعی برای نوشتن درست آنها وجود ندارد. ازین رو هرنویسنده، نظر به ذوق و سلیقه ی خویش، نشانه یی به دنبال آن میافزاید یا اصلاً چیزی علاوه نمی کند ویا درجاهای مختلف هردو شکل آن را به کار میبندد. بناءً عدم موجودیت قاعده یی مشخص درین مورد، سبب شده است، سه چهره ی ناهمگون در شکل نوشتاری این گونه واژه ها پدید آید:

۱ - گروهی از مردم در همه حالات (اضافی، وصفی و نسبتی) نشانه ی همزه (به شکل عربی آن {ـِ}) را، به منظور افاده ی حرکت {ـِ} غیر ملفوظ، بر بالای جزء پایانی این گونه واژه ها مینویسند؛ مانند:

$$O \quad \text{خانه} + \text{ـِ} = \text{خانۀ} + \text{خدا} = \text{خانۀ خدا}$$

$$O \quad \text{آشیانه} + \text{ـِ} = \text{آشیانۀ} + \text{سوخته} = \text{آشیانۀ سوخته}$$

$$O \quad \text{کوزه} + \text{ـِ} = \text{کوزۀ} + \text{استالفی} = \text{کوزۀ استالفی}$$

۲ - گروه دیگری، نشانه ی {ـِ} را، به همان منظور قبلی، پس از {ـِ} غیرملفوظ مینویسند؛ همچون:

- O خانه + ی = خانه ی + خدا = خانه ی خدا
 O آشیانه + ی = آشیانه ی + سوخته = آشیانه ی سوخته
 O کوزه + ی = کوزه ی + استالفی = کوزه ی استالفی

۳ - گروه سوم، هیچ گونه نشانه یی بران نمی افزایند و یکراست مینویسند:

- O خانه + خدا = خانه خدا
 O آشیانه + سوخته = آشیانه سوخته
 O کوزه + استالفی = کوزه استالفی

حال اگر هریک ازین سه شکل نوشتاری را مورد غور و بررسی قرار دهیم؛ دیده میشود که هیچ یک از آنها دقیق و درست نیست.

۱. درمورد گروه نخست

نوشتن همزه (به شکل عربی آن {ء}) بر بالای {ه} غیرملفوظ به دو دلیل درست نیست. نخست این که، همزه با این شکل و چهره {ء} جزء الفبای ما نبوده و از آن ما نیست. پس نوشتن همزه بر روی واژه های دری - به سبب نداشتن نشانه ی نوشتاری - بدان میماند، که مثلاً ما در زبان انگلیسی بنویسم: AFĠANISTAN.

دلیل دوم این که نشانه ی همزه {ء}، نماینده ی همان صدای مخصوص خودش است. ثقیلتر و بافشارتر از صدایی که ما درمورد یادشده از خویش بروز میدهم؛ مثلاً ما میگوییم: خانه + (صدا ی بدون نشانه) + خدا = xàna-yea-xodà (که ترکیبی است، از خفیفترین صورت صداهای {y + e + a} و ما مثلاً نمی گوییم: xàna-âe-xodà یا xàna-âea-xodà. و یا ما میگوییم: حشره + (صدای بدون نشانه) + شبتاب hašara-yea-šabtàb و نمی گوییم: hašara-âe-šabtàb .

۲. درمورد گروه دوم

نوشتن نشانه ی {ی = y} پس از {ه} غیرملفوظ، نیز دو ایراد دارد: نخست این که، برعلاوه ی زیر پا گذاشتن قاعده ی ترکیب حروف، بر زیبایی شکلی نوشتار لطمه وارد نموده و چشم انداز نامتناسبی را عرضه میدارد (به ویژه هنگام تایپ نشانه ی {ی} با کمپیوتر، که فاصله ی سفید دو کنار {ی} باعث چشم آزاری میشود). و ایراد دوم، چنانکه گفتیم: ما مثلاً میگوییم و تلفظ میکنیم: پرنده + (صدای بدون نشانه) + آبی = *parenda-yea-àbi* و نمیگوییم: *parenda-yei-àbi* و یا *parenda-ie-àbi*. و مثلاً میگوییم: ستاره + (صدای بدون نشانه) + چوپان = *setàra-yea-čupàn* و نمیگوییم: *setàra-yei-čupàn* و یا *setàra-ie-čupàn*.

از نظر دستوری، نوشتن {ی} پس از {ه} غیرملفوظ در تلفظ با لهجه ی فارسی ایران، شاید ایرادی نداشته باشد؛ چون دران جا حرف ما قبل {ه} غیرملفوظ را همیشه مکسور تلفظ میکنند و مثلاً میگویند: *parande-yea-àbi* و یا *setàre-yea-čupàn*، وصل نمودن صدای {ی = y} پس از کسره (ـِ) (e =) ایرادی ندارد؛ زیرا هردو از یک خانواده اند و کسره خود نیز نماینده ی حرف {ی} به شمار می آید؛ اما علاوه نمودن نشانه ی {ی = y} پس از {ه} غیرملفوظ (در تلفظ بالهجه ی دری افغانستان و تاجکستان) از نظر دستوری درست نیست؛ زیرا حرکت ماقبل {ه} غیرملفوظ درین گونه واژه ها فتحه (ـَ) (a =) است، که خود نمایندگی از {الف} دارد. پس یکجا کردن دو نوع صدای ناهمگون (ی = y + فتحه = a) نوعی از تصادم را به وجود می آورد، که باعث ترکیب نامتجانس صداها ی هردو میشود.

۳. درمورد گروه سوم

نوع سوم آن، که نوشتن واژه های یاد شده به شکل: خانه خدا، آشیانه سوخته و کوزه استالفی (بدون هیچ گونه نشانه) ، اصلاً درست نیست و نباید این شیوه را به کار بست. بنابراین از خیر ذکر مجدد آن درین جا صرف نظر میکنیم. ناگفته نباید گذاشت، که مشکل نوشتن واژه های پایان یافته با {ه} غیرملفوظ، صرف درحالات یاد شده خلاصه نمی شود؛ بلکه موارد دیگری را نیز شامل میشود؛ از جمله: هنگام پیوند با پسوندها، بازهم عدم موجودیت نشانه و قاعده یی مشخص درین گونه موارد، تنوع چهره های نوشتاری به میان می آورد. به گونه ی مثال، در نمونه های:

خورده ای	خورده ئی	خورده یی
شهزاده ای	شهزاده ئی	شهزاده یی

کدام یک شان را میتوان درست گفت؟ هیچ کدام! پس در صورتی که نشانه ی مشخصی در میان نباشد، چه میتوان کرد.

تذکر:

در چاپ اول کتاب دستور سخن (اثر همین قلم) آمده است، که برای بیان حرکت {ه} غیرملفوظ درحالات اضافی، وصفی ونسبتی به جای نشانه ی همزه ی عربی {ء} از نشانه ی کسره ی اضافه باید استفاده نمود. دران جا نشانه یی هم به همین منظور ارائه شده بود، با دو انحنا در دو جهت مخالف و به کوچکی همزه ی عربی، که چنین شکلی داشت: « ٲ ». همچنان در کتاب یاد شده، صورتهای درست و نادرست نوشتاری برخی از واژه ها، چنین نگاشته شده است:

نادرست	درست
شراره آتش	شراره آتش
افسانه عشق	افسانه عشق
بوسه آبدار	بوسه آبدار

و نیز همان جا آمده بود: «هرچند این نشانه در مطابع کشورما وجود ندارد؛ تا ازان درمقاصد طباعتی کارگرفته شود؛ ولی امیدواریم در آینده این نشانه پدید آمده جای همزه ی عربی را اشغال نماید؛ اما این نشانه را درنوشته های قلمی باید جداً مد نظر داشت»

با آن که این شیوه و این نشانه مورد قبول قرارگرفت و تعداد زیادی از مردم با آن کنار آمده، سالهای سال در نوشتار قلمی خود آن را به کار برده اند و میبرند؛ اما امروز که سالیان درازی ازچاپ نخستین «دستورسخن» میگذرد، هنوز دو مشکل عمده فرا راه رد یا قبول این نشانه قرار دارد:

◆ مشکل نخست آن که : نشانه ی کسره ی اضافه (ؓ) جزء فهرست حروف الفبا نیست و کاربرد آن در نوشتار، مانند نشانه ی همزه {ء} مشکل قانونی دارد. فرض کنیم این نشانه مقبول دانشمندان افتاد و درفهرست الفبا جاگرفت، باز دیده شود که آیا این نشانه، موارد کاربرد دیگری غیر ازین نیزخواهد داشت؟

◆ مشکل دوم کسره ی اضافه (ؓ) آن است که، میتوان آن را صرف درنوشته های قلمی به کارگرفت. حال اگرکسی بخواهد با ماشین تحریر بنویسد و یا نوشته یی را با برنامه های کمپیوتری تایپ کند، ممکن نخواهد بود آن را به روی صفحه بیاورد؛ زیرا چنین نشانه یی جزء انواع برنامه های نوشتاری کمپیوتر نیست. این جاست که باز برمیگردیم به همان جایگاه آغازین و همان مشکل قبلی، یعنی: «نارساییها و دشواریهای الفبا». بناءً به کارگرفتن نشانه

ی {ی} - درحالات وصفی، اضافی، نسبتی و... واژه های پایان یافته با {ه} غیرملفوظ و یا پیوند آنها با برخی ازپسوندها - عجالتاً بهترخواهد بود، چون جز این چاره یی نیست. هرچند میدانم که این شیوه نیز - نظر به دلایلی که قبلاً درمورد آن صحبت کردیم - درست نیست؛ اما برای به کارگیری آن سه دلیل عمده وجود دارد:

- ◆ نخست آن که نویسندگان قدیم، حرف {ی} را همه جا به عنوان کسره ی اضافه در نوشتار خود به کار میگرفتند. آهسته آهسته دُم {ی} را بریده اند و تنها سر {ی} به جای خویش باقی مانده است. دیری نگذشته که این سرِ باقی مانده ی {ی} را بر سر {ه} غیرملفوظ برده و دران جا مینوشتند. بازهم باگذشت روزگار، شکل نخستین آن باقی نمانده و به صورت همزه ی عربی درآمده است، که برخی به اشتباه، آن راهمان همزه ی عربی گمان برده و تا امروز درنوشتارخود به کار میبرند. پس با نظرداشت اصالت نوشتارآن در گذشته ها و نگهداشت پیوند و ارتباط میان نوشته های دیروز و امروز، میشود این نشانه را به کارگرفت.
- ◆ دودیکر آن که نشانه ی {ی} جزء حروف پذیرفته شده در فهرست الفباست.
- ◆ و دلیل سوم، سهولت به کارگیری آن درهمه شیوه های نوشتاریست. بدین معنی که میشود آن را هم در دستنویسی به کارگرفت، هم در نوشتن با ماشین - تحریر و هم درنوشته های کمپیوتری.

با یاد دوباره ی نادرست بودن موقعیت به کارگیری آن، من خود نیز ناچار به پیروی از همین شیوه شده ام.

۸ - دشواریهای نوشتاری حروف

برعلاوه ی آنهایی که به شمارش گرفتیم، دشواریهای شکلی و ترکیبی بعضی از حروف به نارساییهای قبلی افزوده، به ویژه امر آموزش را بامشکلاتی مواجه ساخته است، که نمونه هایی ازان را چنین برمیشماریم:

(۱) - درنوشتن برخی ازواژه ها، ناچاریم ترکیب حروفی را به کارگیریم که هریک شان دارای چندین دندانه و چندین نقطه اند. پس از نوشتن واژه با حروفی ازین گونه، متوجه میشویم که توالی دندانه های متعدد و قرارگرفتن چندین نقطه در زیر و بالای آن، نیروی دید را وادار میکند که لحظاتی را صرف شمارش دندانه ها و نقطه ها کند. البته این مشکل درجریان آموزش نوآغازان بیشتر به وقوع می - پیوندد و کارآزمودگان نیز گاهی ازان مصون نتوانند بود، که برای رفع آن، سالها تجربه و تمرین لازم است. به گونه ی نمونه واژه های « شیشه » با هفت دندانه و هشت نقطه، « میبینیم » با پنج دندانه و هشت نقطه، « شپش » با هفت دندانه و نه نقطه و « نشستن » با هشت دندانه و هفت نقطه، سهولت خواندن و نوشتن را از میان برمیدارد.

(۲) - حروف از سمت راست به چپ نوشته میشود؛ اما ارقام از سمت چپ به راست، که این خود از یکسو سبب میشود هنگام تایپ با ماشین تحریر، ایجاد مشکل کند و ازسوی دیگر برخی از نوآغازان مثلاً: (۵۷۳۲) را از راست به چپ خوانده و بگویند: دوهزار و سه صد و هفتاد و پنج.

(۳) - همه میدانیم که در زبان ما واژه ها از ترکیب و به هم پیوستن حروف باید به میان آیند؛ زیرا مبنای نوشتاری این زبان براساس همان ترکیبی بودن بنا نهاده شده است و ازسوی دیگر بیشترین حروف آمده درفهرست الفبا ترکیب پذیراند. پس اگر بخواهیم مثلاً بنویسیم: « افغانستان»، باید همه حروف ترکیب پذیر را به صورت پیوسته بنویسیم، نه به صورت: « ا ف غ ا ن س ت ا ن »؛ اما درفهرست الفبا، حروف دیگری نیز داریم که ترکیب ناپذیراند؛ مانند: { ا، د، ز، ژ، و } . بناءً درست نویسی با الفبایی که برخی ازحروف آن ترکیب پذیراند و بعضی ترکیب ناپذیر، مستلزم مدتها تجربه و تکرار و تمرین خواهد بود. به ویژه که هریک ازحروف این الفبا، نظر به جایگاه خویش دریک واژه، شکلهای گوناگونی را به خویش میگیرد.

(۴) - تنوین نیز مشکل دیگریست که همسویی گفتار و نوشتار را در زبان ما برهم زده است؛ زیرا کاربرد دو نوع نشانه ی نوشتاری برای یک نوع صدا، نه تنها نویسنده و خواننده ی تازه کار را به تردد وامیدارد، که امر آموزش را نیز دچار چرخ و مرج میسازد.

اصولاً واژه هایی؛ همچون: اصطلاحاً، عجلتاً، ضرورتاً و... را که «اصطلاحن»، «عجلتن»، «ضرورتن» و... تلفظ میکنیم، باید پایان شان را با {ن} بنویسیم، تا مطابقت گفتار و نوشتار در زبان حفظ شود؛ اما چه توان کرد، که این مشکل قرنهایست گریبان زبان نوشتاری را در کف دارد.

۹ - دشواریهای سافتاری واژه ها

در زبانهایی که از حروف لاتین به منظور نوشتن استفاده میشود، کافی است که چند حرف را پهلوی همدیگر قرار دهند، تا یک واژه تشکیل شود. ترکیب حروف کوچک و بزرگ نیز دران زبانها ایرادی ندارد؛ مثلاً: میشود واژه ی «mountain» را با سه شکل زیرین نوشت:

◆ MOUNTAIN (باحروف بزرگ)

◆ mountain (باحروف کوچک)

◆ Mountain (با ترکیب حروف کوچک و بزرگ)

اما در دستور نوشتاری ما، پیوند دادن حروف به یکدیگر امریست الزامی، و چیدن حروف در کنار هم - به منظور تشکیل یک واژه - گناهیست نابخشودنی. پس اگر بخواهیم واژه های «عشق» و «نفرت» را با قراردادن حروف در کنار هم و به شکل «ع ش ق» و «ن ف ر ت» بنویسیم، غلط محض خواهد بود و هیچ آدم - عاقلی پیدا نخواهد شد که آن را به حیث یک واژه بپذیرد.

با توجه به گفته های بالا، باز می بینیم که الفبای ما برای ترکیب حروف قواعد خاص خود را دارد، که خالی از دشواری نیست؛ به شرح زیر:

(۱) - بسیاری از حروف آمده در فهرست الفبا، دارای دو شکل کوچک و بزرگ اند؛ مانند: {ق} و {ق}، که هنگام ترکیب، هریک از آنها باید به جایگاه از قبل تعیین شده ی خویش قرار گیرد.

(۲) - تعدادی از این حروف، نظر به موقعیت شان در آغاز، میان، پایان و به شکل مستقل در یک واژه، چهار شکل مختلف را به خود میگیرند؛ مانند: {ع}، {ع}، {ع}، {ع} که نمی شود هیچ یک از این چهره های چهارگانه را یکی به جای دیگری استفاده نمود.

(۳) - الف با دو شکل نوشته میشود: {آ} و {ا}.

(۴) - همزه، سه شکل نوشتاری دارد: {ئ}، {ا} و {ء}.

(۵) - حروف {آ، ا، ر، ز، ژ، د، ذ، و} یک شکل دارند و با حرف بعدی پیوند ناپذیراند.

(۶) - حروف پایانی بسیاری از واژه ها باید با شکل بزرگ آن نوشته شود؛ مانند: بلبل، گلشن، درخت و جنگل.

(۷) - حروف پایانی بسیاری از واژه ها، با توجه به ترکیب ناپذیری حروف قبلی شان، باید به شکل مستقل نوشته شوند؛ مانند: مقبول، سختکوش، منجلاب و نگهبان.

(۸) - حروف ویژه ی عربی را نمی توان به جای حروف دری و یا برعکس کارگرفت، هرچند که صدا در تلفظ یکسان باشد؛ مثلاً: نمی توان «اصطلاح» را «استلاه» و «بهار» را «بحار» نوشت.

این جاست که نتیجه میگیریم، نارساییهای الفبای ما از یکسو قاعده ی کلی ترکیب را برهم زده و سهولت در امر آموزش را از میان برمیدارد، و از سوی دیگر امکان کوتاھنویسی های علمی را - که در امر آموزش سریع بسی مؤثر است و امروز در غرب به گونه ی وسیع ازان استفاده میشود - از ما میگیرد.

۱۰ - دشواریهای کاربرد الفبا در کامپیوتر و اینترنت

همه میدانیم که نخستین گام برای ایجاد داده های نوشتاری در کامپیوتر، استفاده از صفحه کلید است و سپس ذخیره یا انتقال آنها بنابر ضرورت. در زبانهایی که از حروف لاتین استفاده میکنند، این روند به سادگی انجام میپذیرد؛ اما استفاده از الفبای ما بدین منظور، مشکلاتی را فراراه آن ایجاد میکند که سهولت آموزش، خواندن و نوشتن را به نابودی میکشاند.

هرچند این بحثی است جداگانه و دنباله دار، که نمی شود همه ی موضوعات آن را درین مقال به بحث گرفت؛ اما وقتی از دشواریهای الفبا سخن میگوییم، ناگزیریم گوشه هایی از دشواریها و محدودیتهای کاربرد الفبا در کامپیوتر و اینترنت را (که بیشتر بخش تخنیکی آن را دربر میگیرد) نیز به بحث گیریم. پس به منظور کوتاهی سخن، نمونه های مختصری ازان را چنین ذکر میکنیم:

(۱) - عدم موجودیت نشانه های حروف الفبای پارسی دری بر روی بسیاری از صفحه کلیدها و دشواری دسترسی به صفحه کلید هایی با نشانه های حروف دری و یا دو زبانه در بیشتر نقاط جهان، که این خود سبب ایجاد دشواری در مسیر آموزش تایپ با حروف الفبای ما میشود.

(۲) - تغییر موقعیت برخی از حروف بر روی صفحه کلید در کاربرد سیستمهای عامل مختلف {WINDOWS}؛ مثلاً هنگام کار با سیستم عامل {WINDOWS - ۹۸ (فارسی شده)}، جایگاه حرف {پ} در نخستین دکمه ی سمت چپ ردیف اول صفحه کلید قرار دارد؛ اما در {WINDOWS - XP} در نخستین دکمه ی سمت راست ردیف دوم.

(۳) - عدم موجودیت امکانات تایپ مستقیم الفبای ما با برخی از سیستم های عامل {WINDOWS}؛ همچون: {۳,۱ - WINDOWS}، {WINDOWS - ۹۵}، {۹۸ - WINDOWS} و {۲۰۰۰ - WINDOWS}.

(۴) - وقتی یک سند (File) با حروف دری در کامپیوتر ذخیره شود، در صورت تغییر سیستم، با کامپیوتر دیگری نمی شود آن را به سهولت باز کرد.

(۵) - در بسیاری از برنامه های کامپیوتری، نمی شود حروف پارسی دری را مستقیماً به کار گرفت، که برای برآورده شدن این هدف، به نرم افزارهای جانبی نیاز میافتد.

(۶) - در تبادله ی نامه های الکترونیکی، اگر سیستمهای کامپیوتری فرستنده و گیرنده یکسان نباشد، همه ی حروف تغییر شکل مییابد و اشکال و حروف درهم و برهمی بر روی صفحه ظاهر میشوند، که در نتیجه خوانش نامه را ناممکن میسازد و... و... و....

این بود نمونه هایی بسیار مختصر از دشواریهایی که در اثر ناسازگاری کامپیوتر عصر جدید با الفبای باستانی ما به میان آمده و ما را به درد سر انداخته است.

در پایان باید گفت، که علاوه بر موارد یاد شده ی « نارساییها و دشواریهای - الفبا »، موارد کوچک و بزرگ دیگری نیز وجود دارند، که کوچکها را نادیده انگاشته، به امید دنبال نمودن بزرگان شان در بحثهای بعدی، سخن خویش را در همین جا به انجام میرسیم.

farkhary.com

بازسازی الفبا

آنچه در مبحث « دشواریها و نارساییهای الفبا » خواندیم، ذکرش ما را وامیدارد که برای زدودن آن دشواریها و نارساییها اندیشه یی بناکنیم وگزیری دریابیم، تا آنچه از گنجینه ی گرانبهای زبان و ادب که به ما پیوسته، از گزند چپاول زمانه برکنار بماند.

دران مقال گفته بودیم که علاوه بر نشانه های حرکت و سکون - که هم هستند و هم نیستند - ما در زبان نوشتاری خویش به چند نشانه ی مصوت دیگر نیز نیاز داریم. آنهایی که در مکالمه و گفتار وجود دارند؛ اما نشانه یی برای آنها نداریم، که متأسفانه این خود بزرگترین مشکل و عمده ترین مانع در امر یادگیری آسان است. و همین مشکل با دشواریهای دیگری، که همانجا ازان نام بردیم، دست به دست هم داده و سبب شده است که در کشور ما بیشترین تعداد مردم از نعمت سواد محروم بمانند.

پیش ازین که به ادامه ی بحث کنونی بپردازیم، ناگزیریم نیم نگاهی به کثرت تنوع مصوتهای بلند، ترکیبات آوایی، تنوع موارد کاربرد و... شان بیفکنیم، تا از یکسو چهره های این گوناگونی را از نزدیک تماشا کنیم و ازسوی دیگر در ارائه ی راههای میانبردی که اگر نشود همه دشواریها را با آن برکنار کرد، کم از کم قسمتی ازان را بشود به دیار فراموشی فرستاد، ما را یاری رساند.

انواع همزه و الف

« همزه و الف » در زبان دری دارای (۱۲) نوع صدا، سه نشانه و بیشتر از سی نوع موقعیت میانوندی و پسوندی اند. به شرح زیر:

۱ - انواع { الف و همزه } از نظر نوعیت صدا

صدای { همزه و الف } بنا بر موقعیت کاربرد آن، چه به صورت مجزا و چه در ترکیب با مصوت‌های دیگر، و با نظر داشت تلفظ واژه های دخیل، دارای گونه هایی میشود، به شرح زیر:

- ۱ - {áá} در واژه هایی؛ مانند: áabr، اشک áask و انگور áangour^(۱).
- ۲ - {áe} در واژه هایی؛ مانند: áejàza، اجازة انسان áensàn و احترام áehteràm.
- ۳ - {áo} در واژه هایی؛ مانند: áostàd، استاد افتادن áoftàdan و اتو áotu.

(۱) از دیر باز رسم چنان بوده است، که برای نشان دادن صدای یک حرف - صرف نظر از نوعیت زبان و رسم الخط آن - از حروف فونتیک استفاده میکنند؛ مثلاً برای نشان دادن صدای حرف {ش}، نشانه ی « š » را به کار میگیرند و برای نشان دادن فته { _ } از نشانه ی « a » استمداد میجویند. پس اگر بخواهیم صداهای موجود در واژه ی « شب » را به روی صفحه ی کاغذ به نمایش بگذاریم، مینویسیم: « šab ». درین ردیف فونتیکی، نشانه ی « š » نماینده ی صدای « ش »، « a » نماینده ی صدای فته و « b » نماینده ی صدای

« ب » است. همچنین در نمونه های زیر:

- ۱ - جنگ = /j/a/n/g/ (« a » نماینده ی صدای فته { _ } است .)
- ۲ - شکست = /š/e/k/a/s/t/ (« e » نماینده ی صدای کسره { _ } است .)
- ۳ - صلح = /s/o/l/h/ (« o » نماینده ی صدای ضمه { _ } است)؛ اما در جدول فونتیک الفبا و همه کتابهایی که موضوعاتی را با کمک این نشانه ها به تشریح و توضیح گرفته اند، از نشانه ی فونتیک « همزه » خبری نیست و همه جا به تقلید از رسم الخط لاتین، صدای همزه را با نشانه های (a , e , o) به نمایش گرفته اند. به گونه ی مثال:

۱ - ابر = /a/b/r/ ۲ - انسان = /e/n/s/à/n/ ۳ - استاد = /o/s/t/à/d/ -/

درین جا دیده میشود که ، نشانه های (a , e , o) نماینده ی صدای « فته ، کسره و ضمه » و نشانه ی حرکت صدایی است، که باید قبل از آن وجود داشته باشد. پس در صورتی که نماینده ی هیچ صدایی پیش از آن نیامده باشد، این فته و کسره و ضمه، نشانه ی حرکت چه چیزی خواهد بود. بناءً با پیشنهاد نشانه ی « á » برای صدای همزه و به منظور تعدیل در جدول فونتیکی الفبا ، میتوان گفت که صورت درست نوشتاری نمونه های بالا و امثال آن، با نشانه های فونتیک، باید چنین باشد:

۱ - ابر = /áa/b/r/ ۲ - انسان = /áe/n/s/à/n/ ۳ - استاد = /áo/s/t/à/d/

۴ - { àà } (وقتی در آغاز واژه بیاید) ، در واژه هایی؛ مانند: آتش ààtaś ، آمد àamad و آستین àastein .

۵ - { à } (وقتی در میان یا پایان واژه بیاید) ، در واژه هایی؛ مانند: افسانه àaḥsàna ، شاهین àaheina و تنها àanha .

۶ - { àaw } در واژه هایی؛ مانند: اورنگ àawrang ، اولاد àawlàd و اوج àawj .

۷ - { àou } در واژه هایی؛ مانند: او (ضمیر) àou ، اورانوس àourànous و اویغور àouyḡour .

۸ - { àaw } در واژه هایی؛ مانند: آویختن àaweaxtan ، آواره àawàra و آواز àawàz .

۹ - { àay } در واژه هایی؛ مانند: ایوان àaywàn ، ای (حرف ندا) àay و اییک àaybak .

۱۰ - { àei } در واژه هایی؛ مانند: ایمان àeimàn ، ایران àeiràn و ایجاب àeijàb .

۱۱ - { àay } در واژه هایی ؛ مانند: آینه àayeina ، آیش àayeś و آیین àayein .

۱۲ - { àea } در واژه هایی؛ مانند: ایشان àeaśàn ، ایلک àealak و ائتلاف àeatelàf .

۲ - انواع { الف } از نظر موقعیت میانوندی و پسوندی

{ الف } در موقعیتهای میانوندی و پسوندی خویش، به جهت دگرگونیهایی که در ترکیب های مختلف به وجود می آورد، انواع زیادی دارد، که درین جا به منظور کوتاهی سخن، صرف از چند نوع آن نام میبریم.

(۱) میانوند الف : برخی از اقسامش اینهاست:

میانوند دعا

میانوند اشتمال و تمامی

میانوند تکرار

میانوند حال

میانوند ردیف

میانوند تلون

میانوند عطف

میانوند زاید و....

(۲) پسوند الف : انواع زیرین، از جمله ی (۱۷) نوع آن است:

پسوند ندا

پسوند پاسخ

پسوند اشباع

پسوند کثرت و

انواع {واو}

{واو} در زبان دری دارای (۱۴) نوع صدا، دو نوع تلفظ، یک موقعیت میانوندی و یک نشانه است. به شرح زیر:

۱ - انواع {واو} از نظر نوعیت صدا

در زبان دری صدای {واو} بنا بر موقعیت کاربرد آن، چه به صورت مجزا و چه در ترکیب با مصوت‌های دیگر، و با نظرداشت تلفظ واژه های دخیل، دارای گونه‌هایی میشود، به شرح زیر:

۱ - {wa} در واژه‌هایی؛ مانند: ورزش warzeš ، وجب wajaḥ و ورق waraq.

۲ - {wu} در واژه هایی؛ مانند: کاووس kàwus ، طاووس tàwus و سیاووش seyàwus .

۳ - {wei} در واژه هایی؛ مانند: کاویدن kàweidan ، قوی qawei و مولوی mawlawei .

۴ - {oà} در واژه هایی؛ مانند: خواهر xoàhar ، خواست xoàst و خوابیدن xoàbeidan .

۵ - {o} در واژه هایی؛ مانند: خوردن xordan ، خوش xoś و تو to .

۶ - {uá} در واژه هایی؛ مانند: سوء suá و هدوء hodué .

۷ - {we} در واژه هایی؛ مانند: دوش daweś ، ورد (دعا) werd و وجدان wejdàn .

۸ - {wea} در واژه هایی؛ مانند: آویختن áàweaxtan ، درویش darweas و آویزه áàweaza .

۹ - {aw} در واژه هایی؛ مانند: جو jaw ، شوهر sawhar و نو naw .

۱۰ - {àw} در واژه هایی؛ مانند: گاو gàu ، ناو nàu و پاو pàu .

۱۱ - {wà} در واژه هایی؛ مانند: وابسته wàbasta ، واضح wàzeh و وام wàm .

۱۲ - {eaw} در واژه هایی؛ مانند: دیو deaw ، گیو geaw و غریو gereaw .

۱۳ - {u} در واژه هایی؛ مانند: قو qu ، ناموس nàmus و پویا puyà .

۱۴ - {uy} در واژه هایی؛ مانند: جویبار juybàr ، بویناک buynàk و روی ru .

۱۵ - {oá} در واژه هایی؛ مانند: مؤذن moáazzen ، مؤدب moáaddab و مؤرخ moáarrex .

۲ - موقعیت میانوندی و نشانه ی { و }

{ واو } در زبان دری، صرف یک موقعیت میانوندی دارد، که دران جا، نام « میانوند عطف » را به خود میگیرد. همچنان در جدول الفبای ما برای این همه صداهایی که متعلق به { واو } میشود، متأسفانه همین یک نشانه (و) وجود دارد، که کمبود گونه های دیگر آن، گستره ی خوانشی و املائی زبان ما را به ناهنجاری کشانیده است.

انواع (ی)

{ ی } در زبان دری دارای (۱۱) نوع صدا ، دونوع تلفظ ، (۲۴) موقعیت پسوندی، دو موقعیت میانوندی و یک نشانه است. به شرح زیر:

۱ - انواع { ی } از نظر نوعیت صدا

در زبان دری صدای { ی } بنابر موقعیت کاربرد آن، چه به صورت مجزا و چه در ترکیب با مصوت‌های دیگر، و با نظر داشت تلفظ واژه های دخیل، دارای گونه هایی میشود، به شرح زیر:

۱ - { ya } در واژه هایی؛ مانند: یک yak ، کنایه kenàya و یفتل yaftal .

۲ - { yu } در واژه هایی؛ مانند: یوسف yusof ، دریوزه daryuza و یونان yunàn .

۳ - { yei } در واژه هایی؛ مانند: پاییدن pàyeidan ، آینه àyeina ، تغیر tağeyir .

۴ - { yay } در واژه هایی؛ مانند: ییلاق yaylàq و بیرری yayri .

۵ - { yaâ } در واژه هایی؛ مانند: یأس yaâs و یأجوج yaâjuj .

۶ - { yâ } در واژه ی: شئ şayâ .

۷ - { ei } در واژه هایی؛ مانند: شیر (همان مایع سپید رنگ و نوشیدنی معروف) šeir و پیر peir و زندگی zendagei .

- ۸ - {ea} در واژه هایی؛ مانند: شیر (همان حیوان معروف که در جنگل زندگی میکند) sear ، دیر dear و زنبیل zambeal .
- ۹ - {ay} در واژه هایی؛ مانند: ویرانه wayràna ، می may و کیوان kaywàn .
- ۱۰ - {ày} در واژه هایی؛ مانند: چای cày ، سرای sarày و نای này .
- ۱۱ - {yà} در واژه هایی؛ مانند: یاقوت yàqut ، سیاست seyàsat و شدیار codyàr .

۲ - انواع { ی } از نظر موقعیتهای میانوندی و پسوندی

گفتیم که در زبان دری، { ی } بیست و چهار موقعیت پسوندی و دو موقعیت میانوندی دارد، که به منظور اختصار سخن، درین جا صرف از چند نوع آن نام میریم و کلید شرح و بسط مفصل آن را در کف آینده میگذاریم.

۱ - یای میانوند : به دو بخش منقسم میگردد:

یای واسطه

یای جمع

۲ - یای پسوند : برخی از (۲۴) نوع آن، اینهايند:

یای مصدری

یای نسبتی

یای لیاقت

یای ضمیر متصل

یای نکره

یای استمرار

یای تمنا

یای شرط و جزا

یای تعظیم

یای وحدت

یای حرفت

یای زمان

با نظر داشت آنچه که خواندیم و خوانده بودیم، در ذهن ما این پرسش جان میگیرد که: پس چگونه میشود با این همه انواع و اقسام، دشواریها، نارساییها، کاستیها و... الفباکنارآمد؟ و آیا آنان که « لطف طبع و سخن گفتن دری دانند » و آنان که « قند پارسی به بنگاله » میفرستند، در اندیشه ی خویش گورستانی در سرزمین تاریخ سراغ ندارند که بر همه ی این ناهنجاریها نماز گزارند و نیاز گذارند؟

این جاست که برای به دست آوردن پاسخ بدین پرسش، ما برسدوراهی قرار میگیریم: یا این که همین رسم الخط تاریخی را در بسته یی پیچیده در زباله دان تاریخ بیفکنیم و به جایش الفبای دیگری برگماریم، و یا این که تعدیلاتی را در همین الفبای کنونی وارد سازیم. گزینه ی نخست - که تعویض الفبا ی کنونی با الفبای دیگر باشد - بنا بر دلایل زیرین ناممکن به نظر میرسد:

یک: اگر الفبای کنونی را با الفبای دیگری تعویض نماییم، همه ی پیوند های علمی، تحقیقی، فرهنگی، ادبی و ... نسلهای گذشته و آینده کاملاً قطع میگردد؛ و آنچه از آثار گرانبهایی که با همین زبان شیوا و شیرین و با همین رسم الخط در درازنای قرون و سده ها به رشته ی نگارش درآمده اند، همه به دست بادهای یغماگر زمان به دیار فراموشی و نیستی سوق داده خواهد شد، و پاره های برجا مانده، در دل صندوقها و گاوصندوقهای موزیمها خواهد خفت، که این خود جنایتی است بزرگ در برابر نسلهای آینده و گنجینه ی بزرگی که آن را از پیشینیان خردمند خود به ارث برده ایم.

در جهان کنونی هیچ زبانی وجود ندارد الفبای آن، همه نیازمندیهای صوتی آن زبان را در دل نشانه های خویش جا داده باشد. باز فرض کنیم که چنین رسم

الخطی وجود داشته باشد، آن رسم الخط بنا به نیازهای همان زبان مربوط به خودش ساخته شده است و نیازهای صوتی زبان ما را هرگز برآورده نخواهد توانست.

باری من خود تجربه ی این بیهوده را با استفاده از رسم الخطهای گوناگون زبانهای دیگر به کاربستم؛ اما نتیجه ی به دست آمده گواه این نکته بود، که با تعویض الفبا نه تنها ناهنجاریهای کنونی کاهش نمی یابد؛ بلکه حجم آن بیشتر از پیش افزایش مییابد.

زمانی نیز از روی تفنن، خود دست به ایجاد الفبایی تازه زدم، که متشکل از ۴۲ حرف (شامل سه مصوت کوتاه، شش مصوت بلند و بقیه صامتها) بود. هرچند این الفبا میتوانست تا حدی نیازهای آوایی زبان ما را برآورده سازد؛ اما چنانکه در بالا گذشت تعویض الفبای کنونی ما با الفبایی دیگر - چه نوساخت و چه برگرفته از زبانی دیگر - گناهیست عظیم که هول و بال آن نسل اندر نسل ادامه خواهد یافت.

د۵ : جاگزینی الفبای دیگری به جای کنونی، نیازمند هزینه های کلان اقتصادی و نیروی بشری است، تا بشود میلیونها انسان را با الفبای نو آشنا نموده آن را فراگیر ساخت. آیا بهتر نخواهد بود که این همه هزینه های اقتصادی و بشری را به جای صرف درین راه بیهوده، در زمینه ی نیازمندیهای اساسی ملتها و ملیتهای خویش به کارگیریم؟

س۵ : علاوه بر آنچه گفتیم، اگر قرار باشد الفبای دیگری جانشین الفبای کنونی ما گردد، برای تعمیم و تکامل آن، نیاز به گذشت دهه ها و سده های بسیار خواهد بود، تا حد اقل بتواند به پایه ی نفوذ الفبای کنونی ما برسد.

پس درینجا به نتیجه میرسیم: گزینه ی نخست - که همان تعویض الفبا باشد - هرگز کارایی ندارد و نمی توان بدان دل بست. بناءً تنها یک گزینه ی دیگر در برابر خود داریم، که تعدیل الفباست.

اگر بخواهیم الفبای کنونی خویش را به گونه‌ی بازسازی کنیم که همه دشواریها و نارساییهای موجود را برکنار سازد، باید نشانه‌های جدیدی، برای نشان دادن مصوت‌های کوتاه و چندین نشانه‌ی دیگر برای مصوت‌های بلند - چه به شکل بسیط و چه به شکل مرکب - و نشانه‌ی دیگری برای نمایش کسره‌ی اضافه، در ردیف همین الفبای موجود علاوه کنیم. همچنان لازم می‌افتد که نشانه‌های موجود صامت‌ها، با حذف و پذیرش تعداد دیگری از نشانه‌ها، دستخوش تغییر و تبدیل گردد؛ که این کار باز همانند تعویض کامل رسم الخط است و دقیقاً همان معایبی را دارد، که چندی ازان به شمارش رفت.

بناءً با رویگردانی ازین شیوه، راه میانبردی را باید برگزید که اگر نشود همه کژخوانیها و کژنویسیها را گزیری بخشد، کم از کم بخش کلانی ازان را برکنار سازد. پس به منظور برآورده شدن این هدف، میشود نکته‌های زیرین را به کار بست:

۱. هر چند نشانه‌ی صوتی {ā} را به شکل {ā} در گفتار و نوشتار خود به کار می‌بریم؛ اما هنوز آن را رسماً به حیث یک حرف مستقل نمی‌شناسیم. پس به منظور حل این مشکل و بنا به توصیه‌ی رساله‌ی (روش املای زبان دری: نشر کرده‌ی اتحادیه‌ی نویسندگان افغانستان) - که در تهیه و تدوین آن نخبه - ترین دانشمندان همین عرصه اشتراک داشته اند، باید نشانه‌ی {ā} را به حیث نخستین حرف در جدول الفبای خویش علاوه نموده و آن را بپذیریم.

۲. اگرچه همزه (به شکل عربی آن {ء}) در واژه‌های خاص زبان ما کاربرد ندارد؛ اما ازان جا که بسیاری از واژه‌های همزه دار عربی مورد داد و ستد کتبی و شفاهی زبان ما قرار می‌گیرد، بناءً بهتر است به منظور جواز بخشیدن به کاربرد آن و به هدف حل واژه‌های عربی در زبان ما، آن را به رسمیت بشناسیم و برایش اجازه نامه‌ی اقامت داریم در سرزمین رسم الخط باستانی خویش صادر نماییم، که جایگاهش همان میانه‌ی حرف {هـ} و حرف {ی} خواهد بود.

۳. و اما مهمترین و اساسی ترین نشانه یی که میتواند قسمت اعظم دشواریهای خوانشی، نوشتاری و ناهمگونیهای املایی ما را برکنار سازد، علاوه نمودن یک نشانه یی دیگر برای مصوت {yea} است؛ که نشانه یی آن میتواند همان شکل {ی} با اضافه یی دو نقطه یی روی هم در پایین آن باشد { ِ ی } . این نشانه برعلاوه یی این که میتواند بسیاری از ناهمگونیها، اشتباهات و ناهنجاریهای املایی را برطرف کند، خوانش بسیاری از واژه ها را آسان میسازد. به ویژه نوآغازان مجبور نخواهند بود، چهره های نوشتاری و دستورهای گوناگون و ناهمگون را به حافظه بسپارند. در نتیجه جریان آموزش و فراگیری سواد سرعت قابل ملاحظه یی خواهد یافت.

از جمله مواردی که این نشانه { ِ ی } میتواند ما را یاری رساند، چند گونه یی مختصر آن چنین خواهد بود:

- به کارگرفتن این نشانه به منظور ایجاد سهولت در خوانش واژه هایی که با « یای نکره » پایان میپذیرند؛ مانند: تنی چند از یاران ... و پهلوانانی از تبار رستم و

- این نشانه میتواند خوانش واژه هایی را که با یای وحدت پایان یافته اند، آسان سازد؛ همچون کتابی به من بخشید. و یا دزدی را بگرفتند.
- در خوانش برخی از نامها میتواند سادگی به بار آورد؛ مانند:

بیل ، سپب ، پنپر

- در تفکیک بسیاری از واژه های همگون میتواند ایجاد سهولت نماید؛ چون:

شپر (حیوان) و شیر (نوشیدنی)

زپر (پایین) و زیر (آواز باریک)

سپر (پرواگنده) سیر (سبزی) و

• این نشانه میتواند از ناهمگونی شیوه ی نوشتن کسره ی اضافه جلوگیری نموده و نه تنها درهمین مورد که در بسا موارد دیگر وحدت املائی ایجاد نماید؛ به ویژه که این نشانه نماینده ی دقیق و درست همان صدایی خواهد بود ، که در مورد کسره ی اضافه به کار گرفته میشود ؛ مانند خانه ځ خدا (xàna- yea-xodà) ، که پس از ایجاد وحدت املائی، دیگر کسی آن را به گونه های زیرین نخواهد نوشت:

خانه خدا خانه خدا خانه ای خدا

و یا آن چنان که برخی از غلط نویسان ازین هم فراتر میروند و مینویسند:

خانی خدا و خانه یی خدا

به جز از آنچه بر شمردیم، در موارد دیگری نیز میشود این نشانه را به کار بست، که از ذکر جداگانه ی هریک آن میپرهیزیم.

سخن کوتاه، که باهمین تعدیل و بازسازی کوچک الفبا، بخش بزرگی از دشواریها، پراگندگیها و ناهمگونیهای عرصه ی خوانش، نوشتار و املا ی زبان ما برطرف میگردد. بدین ترتیب الفبای تعدیل شده ی ما با داشتن (۳۵) حرف، چنین شکلی را دارا خواهد بود:

آ ا ب پ ت ث

ج چ ح خ د ذ ر ز ژ

س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق

ک ک ل م ن و ه ی ی ی

اکنون که تراش پیکر الفبا را با تیشه ی اندیشه به سر رسانیدیم، تأکید برین نکته لازمی خواهد بود که تعدیل و بازسازی الفبا نه کاریست زشت و نه پنداریست ناستوده. ای بسا زبانهایی که پیش از گماشتن این رسم الخط برای نبشتار خود، الفبای ویژه ی خود را داشتند؛ اما پس از کاربرد این الفبا، تعدیلاتی را بران روا داشته و درکاستن و افزودن حروف، بنا بر نیازهای خویش، دست به خامه و نامه بردند. چنان که بزرگان ما نیز در آغاز، چهار حرف ویژه ی زبان ما - { پ، چ، ژ، گ } - را بدان افزوده اند.

نکته ی دیگر آن که تعدیل و بازسازی و دخل وتصرف در الفبا کار یک شخص و یک گروه نیست؛ و هیچ آدم عاقلی هم درین گونه موارد، پذیرشگر دستورهای فردی نخواهد و نباید بود. پس راه صواب آن است که جمعی از دانشمندان گستره ی زبانشناسی و ادبشناسی گردهم آیند و بگومگوهای خویش را نه تنها بربنای بازسازی الفبا پی ریزند، که ده ها مورد ناهمگونی و پراکندگی دیگر را بر پایه ی پژوهشهای علمی و اکادمیک زیرغور و بررسی قرار داده، راههای بیرون رفت ازین تنگنا ها را در دستورنامه هایی بنمایند.

بازهم گفتنی است، که به هم شدن چند دانشور ودانش پژوه و دانشمند از یک گوشه ی دنیای کلان دری گویان و پارسی نگاران، کاری را نتواند به پیش برد؛ جز آن که دانشمندانی به نمایندگی از همین دهلیز فرهنگی - ادبی موجود (افغانستان ، ایران وتاجکستان) با همدیگر به گفتگو بنشینند و روش یگانه یی را در برابر آنچه گفتیم برگزیده و به ما بسپرنند. پس ازان سالهای بسیاری را باید به انتظارنشست، که این دستورها و رهنمودها از راه جاگزینی دربرنامه های آموزشی درسگاهها، رعایت دقیق آن درگستره ی روزنامه نگاری و بالاخر پخش و نشر پیگیرانه ی آن به وسیله ی رسانه های گروهی، جا افتد و فراگیرشود.

گسته نویسی و پیوسته نویسی

یکی از مسایل عمده یی که دشواریهای فراوانی را در زمینه ی درستنویسی زبان دری به میان آورده است، مسأله ی گسته نویسی و پیوسته نویسی پیشوندها، پسوندها، واژه های مرکب و انواع دیگر واژه هاست.

این مشکل در درازنای قرون و اعصار وجود داشته و تاهنوزهم ادامه دارد، که متأسفانه دانشمندان عرصه ی زبان تا امروز هم نتوانسته اند راهی را برای حل این مشکل سراغ کنند. یکی «میشود» مینویسد و دیگری «می شود»، یکی «هم آهنگ» مینویسد و دیگری «هماهنگ»، کسی «به چه صورت» مینویسد و کسی دیگر «بچه صورت». خلاصه این پراگندگی گاهی به جایی میرسد که آدم را گیج و سردرگم میسازد.

اگر قضیه را دنبال کنیم و به آثار گذشتگان خویش نگاهی بیفکنیم، دیده میشود که نخبه ترین شاعران، نویسندگان، خطاطان، نساخان و قلم به دستان عرصه ی ادبیات ما نیز درگسته نویسی و پیوسته نویسی واژه ها اتفاق نظر نداشته و پیرو قواعد مشخصی نبوده اند، که این خود سبب شده است ما حتی امروزهم از داشتن قواعد و ضوابط مشخص املائی بی بهره باشیم. البته عواملی نیز درین کار دخل و تصرف داشته که آن عوامل نیز به نوبه ی خود، این پراگندگی را دامن زده است. سخن کوتاه که از روزگاران قدیم تا همین اکنون، پیوسته نویسی و گسته نویسی، تابع پنج عامل زیرین بوده است:

۱- تبعیت از شعر

و آن به دو دلیل صورت میگرفته است:

الف: ایجاد تناسب معنایی: دست اندرکاران عرصه ی ادبیات ما، به ویژه شاعران، گاهی مجبور میشده اند که به منظور رعایت قواعد علوم و فنون ادبی در ایجاد و حفظ زیبایی سخن، حتی در شکل نوشتن واژه ها تصرف به عمل آورده و برخی از واژه ها را طوری بنویسند که چشم انسان در نخستین برخورد خویش با آن

گونه واژه ها، ظرافت آن را درک کرده و به مرکز احساس انتقال دهد، تا از یکسو ظرافت معنایی در ذهن خواننده، دست به ایجاد انگیزه ی التذاذ بزند و از سوی دیگر تناسب معنایی واژه های ردیف شده در روی صفحه ی کاغذ، انگیزه ی دیگری را برای دریافت معانی مورد نظر شاعر به میان آورد. به گونه ی مثال در بیت زیرین، که از سروده های حافظ لسان الغیب است، میخوانیم:

کوکب بخت مرا هیچ منجم نشناخت یارب از مادر گیتی بچه طالع زادم
طبق قواعد معمول املائی، در مصراع دوم این بیت، حافظ باید مینوشت:
« به چه طالع ... » یعنی {به} و {چه} را گسسته از هم مینوشت؛ اما دیده میشود که، به رویت قدیمترین نسخه های خطی و چاپی، حافظ این کار را نکرده و هردو را باهم پیوسته نوشته است؛ زیرا او درین کار منظوری داشته و میخواست که درمیان واژه ها تناسبی ایجاد کند، که آن عبارت است از ایجاد تناسب میان « مادر، بچه و زادن ». اگر حافظ {به} و {چه} را جدا از هم مینوشت، دران صورت دیگر کسی آن را « بچه » نمی خواند و تناسب (زادن بچه توسط مادر) از میان میرفت.
ب: ایجاد تناسب لفظی: همچنان حافظ لسان الغیب، بیت زیرین را بدین شکل مینوشته است:

سخن درست بگویم نه می توانم دید که می خورند حریفان و من نظاره کنم
در مصراع نخستین بیت بالا، حافظ باید طبق قواعد املائی، « نون نفی » را باید با « می » وصل کرده و مینوشت: « نمی توانم » ؛ اما حافظ به منظور ایجاد تناسب لفظی این کار را نکرده است؛ تا مناسبتی در میان « می » مصراع نخست و « می » مصراع دوم پدید آورد.

۲ - تبعیت از ابزار نوشتن

در گذشته ها ابزار نوشتاری، با سهولتی که امروز ما ازان استفاده میکنیم موجود نبود و قلم به دستان قدیم، قلمهای خویش را از پرمغ، نی و امثال اینها تهیه میکردند. بعدها در صورت متکاملتر آن، قلم نوک آهنی به وجود آمد، که

همه ی اینها مستلزم فروبردن نوک آن در دوات بوده است. وقتی که شاعر یا نویسنده، یک بار نوک قلم خود را در دوات فرو میبرد، کوشش نمیکرده که تاحد ممکن، بدون برداشتن چندین باره ی آن از روی صفحه ی کاغذ، واژه ها را تا آخرین قطره ی رنگ به جامانده در نوک قلم، بنویسد، که این مسأله سبب میشده بسیاری از واژه ها و تبعات آن را، بدون پرداختن به قواعد املائی و یا تطبیق آن در نوشتار، پیوسته باهم بنویسد. پس از همین جا بوده که پیوسته نویسی به میان آمده و شهاب ثاقب آن در کهکشان زمانه ی ما نیز حضور یافته است.

۳ - تبصیرت از اقتصاد و فضای کوچک صفحه

دلیل دیگری که پیوسته نویسان را وادار به این کار نمیکرده، مسأله ی صرفه جویی در مصرف کاغذ با نظرداشت فضای کوچک صفحه بوده است. در گذشته ها کاغذ به فراوانی امروز وجود نداشته و به دست آوردن آن نیز به سهولت روزگار ما میسر نبوده؛ زیرا در جامعه یی که تعداد قلم به دستان آن انگشت شمار باشد، تاجر کاغذ دیگر به سرمایه گذاری، (روی این متاع کس مخر)، دلبستگی ندارد. از همین رو پیدا کردن کاغذ و نوشتن بر روی آن، کار ساده یی نبوده است.

از سوی دیگر حاشیه نویسی در کنار متن، یکی از شیوه های مروج در گذشته بوده، که خود ما بسیاری از کتابهای نزدیک به زمانه ی خود را با همین شکل و صورت مشاهده کرده ایم. قضیه به گونه یی بوده که در نخست شاعر و نویسنده یا خطاط و کاتب روی صفحه ی کاغذ، چهارچوکاتی را رسم نمیکرده و اطراف آن را سفید میگذاشته، تا پس از نوشتن متن اصلی، شرح و تعلیق و تفسیر و تحلیل واژه ها، عبارات و جمله ها و یا مصراعها و ابیات شعر را در فضای بیرونی همان چوکات بنویسد. سپس متن اصلی را در داخل همان چوکات و در فضای کوچک آن مینوشته، که درین حالت مجبور بوده بسیاری از واژه ها را فشرده و چسپیده باهم بنویسد. و این خود دلیل دیگری بوده برای پیوسته نویسی.

۴ - تبصیت از قواعد فطاطی

بسیاری از خطاطان، خوشنویسان و کاتبان قدیم به منظور ایجاد و حفظ زیبایی هنری در آثار خویش، به ویژه هنگام نوشتن نمونه های خط نستعلیق و شکست، کوشش میکرده اند که بسیاری از واژه ها را به صورت پیوسته باهم بنویسند؛ زیرا در آثار خطاطی به ویژه در خط نستعلیق و شکست، آن گونه که پیوستگی حروف و واژه ها زیبا جلوه میکند، در حالت گسستگی آنها، اصل زیبایی از دیده ها فرار میکند، که این کار هیچ گاه مورد نظر خطاطان و خوشنویسان نبوده و نخواهد بود. ازین رو میتوان گفت که این هم عامل دیگری بوده، که در مجموعه ی عوامل پیوسته نویسی اضافه گردیده است.

۵ - تبصیت از اصول ساده نگاری

به کارگرفتن برخی از حروف الفبای عربی، با نقطه ها و دندانه های متعدد، در نوشتن و خواندن برخی از واژه های دری ایجاد دشواری کرده و میکند. به گونه ی مثال اگر واژه های: می بینیم، می نشینند، شش پشته و پنج پاره را به صورت: میبینیم، مینشینند، ششپشته و پنجپاره بنویسیم، در نوشتن و خواندن دشواری آفرین میشود. ازین رو بسیاری از نویسندگان قدیم، به منظور ایجاد سهولت در خوانش، این نکته را رعایت میکردند.

حافظ لسان الغیب نیز بدین نکته توجه داشته و این گونه واژه ها را گسسته ازهم مینوشته است، چنانچه در بیت زیرین میخوانیم:

به خواب نیز نمی بینمش چه جای وصال

چو این نبود و ندیدیم باری آن بودی
درین بیت دیده میشود که حافظ، واژه ی « نمی بینمش » را جدا ازهم مینوشته است. اگر آن را به صورت « نمیبینمش » مینوشت، مقداری از نیروی دید و اندیشه صرف شمارش نقطه ها و دندانه های حروف میشد، و دران صورت سلاست و روانی، که لازمه ی زبان دریست، از میان میرفت.

مصوتها و صامتها

یکی از مسایل جنجال برانگیز و درد سرآفرین در زبان دری، مسأله ی درستنویسی واژه های پایان یافته با یکی از حروف مصوت، در همکناری یا پیوند با پسوندها و گونه های دیگر دستوریست، که هریک از انواع آن قواعد ویژه به خود را دارا میباشد. علاوه بران پیوند ناپذیری برخی از حروف الفبا برمشکل قبلی میافزاید، که ناچار برخی از واژه ها را در پیوند با واژه های دیگر باید پیوسته نوشت و شماری دیگر را گسسته.

دانشمندان پهنه ی زبانشناسی، از جمله ی حروف الفبای زبان دری، سه حرف { الف، واو، ی } را به تقلید از احکام و قواعد زبان عربی، حروف مصوت یا صدادار نام نهاده و بقیه را حروف صامت یا بیصدا شمرده اند؛ اما با بینشی امروزین و با نظرداشت تغییر و تحول دایمی زبان و ادبیات درکنار دلایلی دیگر، دیده میشود که امروز این نظریه کارآیی چندانی ندارد؛ زیرا:

با علاوه شدن حرف { آ } به عنوان نخستین حرف در الفبای زبان دری، که درمصوت بودن آن تردیدی وجود ندارد، تعداد مصوتها از سه به چهار بالا میرود: { آ، الف، واو، ی }.

پس ازان، مسأله ی های غیرملفوظ به میان می آید. این { هـ } با آن که از نگاه شکلی وابسته به گروه صامتهاست؛ اما درتلفظ و نوشتار همه جا احکام و قواعد مصوتها را از آن خود کرده و برهمسایگان خویش آن را تطبیق میکند؛ زیرا های غیرملفوظ پایانی واژه ها هیچ گاه خود یک حرف مستقل نبوده و نیست؛ بلکه نماینده ی حرکت حرف پیشین خویش است.

ازان جا که در زبان نوشتاری دری، هیچ گاه نشانه های زیر { َـ }، زیر { ِـ } و پیش { ُـ } را به کار نمی گیرند؛ برای نشان دادن حرکت حرف پایانی برخی از واژه ها، ازحرف { هـ } استفاده میکنند، که درنوشتار ظاهر شده؛ اما

در تلفظ پوشیده نگاه داشته میشود، که همان « های غیرملفوظ » است. در مثالهای خانه، جامه و دسته، نشانه ی {هـ} در پایان این واژه ها برای آن آمده است، که حرکت حرف قبلی خویش (= فتحه ی حروف {ن}، {م} و {ت} در تلفظ مردم افغانستان و تاجکستان، و کسره ی {ن}، {م} و {ت} در تلفظ مردم ایران) را نمایندگی کند. درحقیقت، های غیرملفوظ درین جا حرف مستقلی نیست؛ بلکه نماد فتحه یاکسره است، که دانشمندان بر نیمه مصوت بودن فتحه و کسره، اتفاق نظر دارند. اگر های غیرملفوظ را به عنوان نماد حرکت فتحه یا کسره در پایان این واژه ها نمی نوشتند، « خان »، « جام » و « دست » نوشته و تلفظ میشد، که دران صورت معنای واژه ها دیگرگون میشد.

ازین رو در دسته بندیهای جدید و امروزی مصوتها و صامتها در زبان دری، باید نوشت: در الفبای زبان دری پنج حرف { آ، الف، واو، ی، های غیرملفوظ } حروف مصوت اند و بقیه ی حروف همه صامت یا بیصدا به شمار می آیند. با نظر داشت گفته های بالا، درمباحث بعدی کوشش خواهیم نمود؛ تا دستورهای درستی نویسی واژه های مختوم به صامتها و مصوتها را دریوند و همکناری شان با پسوندها و گونه های دیگر دستوری، با استفاده از شیوه های قانونمند، سهل و ساده، دنبال کنیم، که ملاک عمل ما مد نظر قراردادن حروف صامت، یا مصوت پایانی واژه ها خواهد بود.

بخش دوم

چگونه بنویسیم؟

واژه های مختوم به الف

هرگاه حرف پایانی واژه {الف} باشد و درجمله به حیث موصوف، مضاف یا منسوب قرارگیرد، یا درهمکناری با افعال اسنادی، پسوندها یا یکی ازضمایر قرارگیرد، شیوه های نوشتاری آن قواعدی دارد به شرح زیر:

در واقع شدن به میث موصوف، مضاف و منسوب

• هرگاه حرف پایانی واژه {الف} باشد و درجمله به حیث موصوف، مضاف یا منسوب قرارگیرد، پس از الف یک {ی} به عنوان کسره ی اضافه نوشته میشود؛ اما این {ی} به صورت مستقل نوشته شده، هیچ گاه با واژه های پسین و پیشین خویش نمی پیوندد؛ مانند:

0 خدای بزرگ، آشنای دیرین، گدای متکبر (موصوف)

0 گلهای باغ، دریای کابل، مولانای بلخ (منسوب)

0 کیمیای سعادت، همای اقبال، شیدای الفت (مضاف)

درهمکناری با پسوندها

• هرگاه حرف پایانی واژه {الف} باشد، در پیوند با پسوند های زیرین، بازهم درمیان واژه و پسوند یک {ی} علاوه میشود، که این {ی} همیشه با واژه ی پسینش باید به صورت پیوسته نوشته شود؛ مانند:

0 پسوند جمع (-ان) : نانا + ی + ان = نانویان، گدایان، بینایان

0 پسوند اسم معنی (-ی) : دانا + ی + ی = دانایی، زیبایی، تنهایی

0 پسوند تنکیر(-ی) : آشنا + ی + ی = آشنایی، دلربایی، پارسایی

0 پسوند صفت نسبتی (-ی) : دریا + ی + ی = دریایی، کاپیاسایی

- هرگاه حرف پایانی واژه {الف} باشد، در پیوند با پسوند تصغیر {-ک}، در میان واژه و پسوند یک {گ} علاوه میشود، که همیشه با واژه ی پسینش باید به صورت پیوسته نوشته شود؛ مانند: زیبا^گگ، جولا^گگ، گيرا^گگ.

درهمکناری با افعال اسنادی

- هرگاه حرف پایانی واژه {الف} باشد، درهمکناری با افعال اسنادی (استم، استیم، استی، استید، است، استند و اند)، {الف} از آغاز همه ی اینها، به استثنای {اند}، حذف میشود؛ مانند:

○ استم: تنهاستم

○ استیم: جداستیم

○ استی: دانااستی

○ استید: بیناستید

○ است: پایاست

○ استند: گویاستند

اما الف آغازین {اند} به {ی} مبدل میشود؛ مانند: پیدایند، زیبایند، گیرایند.

در همکناری با ضمایر

- هرگاه حرف پایانی واژه {الف} باشد، درهمکناری با ضمایر مشترک (خود، خویش، خویشتن) و ضمایر اضافی (تان، شان، مان)، بازهم درمیان واژه و پسوند یک {ی} علاوه میشود؛ اما این {ی} نیز به صورت مستقل نوشته شده، با واژه های پسین و پیشین خویش نمی پیوندد؛ مانند:

○ خود: بالای خود، کالای خود، آشنا ی خود

○ خویش: سیمای خویش، سودای خویش، فردای خویش

○ خویشتن: تنها ی خویشتن، گیرای خویشتن، غمهای خویشتن

○ تان: گلهای تان، صدای تان، پیشوای تان

0 شان: غوغایِ شان، غذایِ شان، بقایِ شان

0 مان: خدایِ مان، نوایِ مان، زیبایِ مان

• اما اگر حرف پایانی واژه {الف} باشد و درهمکناری با ضمائر اضافی {-ت} ، {-م} و {-ش} قرارگیرد، بازهم همان {ی} درمیان واژه و ضمیر علاوه میشود؛ اما {ی} باید با ضمیر به صورت پیوسته نوشته شود؛ زیرا اینها ضمایر متصل اند و خاصیت شان پیوستن است، مانند:

0 ت: کالایت، لبهایت، ادایت

0 ش: زیبایش، مامایش، بهایش

0 م: گپهایم، جایم، رسوایم

واژه های مختوم به واو

هرگاه حرف پایانی واژه {واو} باشد و درجمله به حیث موصوف ، مضاف یا منسوب واقع شود، یا درهمکناری با افعال اسنادی، پسوند ها یا یکی از ضمائر قرارگیرد، شیوه های نوشتاری آن قواعدی دارد به شرح زیر:

در واقع شدن به میث موصوف ، مضاف و منسوب

• هرگاه حرف پایانی واژه {واو} باشد و درجمله به حیث موصوف ، مضاف یا منسوب قرارگیرد، پس از واو یک {ی} به عنوان کسره ی اضافه نوشته میشود؛ اما این {ی} به صورت مستقل نوشته شده، با واژه های پسین و پیشین خویش نمی پیوندد؛ مانند:

- 0 ابروی کشیده، لیموی آبدار، سبوی شکسته (موصوف)
- 0 لبلبوی بغلان، ناجوی باغستان، آهوی ختن (منسوب)
- 0 جادوی چشمان، ترازوی انصاف، گیسوی باد (مضاف)

درهمکناری با پسوندها

• هرگاه حرف پایانی واژه {واو} باشد، در پیوند با پسوند های زیرین، بازهم درمیان واژه و پسوند یک {ی} علاوه میشود، که همیشه با واژه ی پسینش باید به صورت پیوسته نوشته شود؛ مانند:

- 0 پسوند جمع (-ان) : ماهرو + ی + ان = ماهرویان، بدخویان، نیکویان^(۱)
- 0 پسوند اسم معنی (-ی) : نیکو + ی + ی = نیکویی، جادویی، بدخویی
- 0 پسوند تنکیر (-ی) : ترسو + ی + ی = ترسوئی، کامجویی، آرزویی
- 0 پسوند صفت نسبتی (- ی) : لیمو + ی + ی = لیمویی، آهویی

^(۱) شرح بیشتر و استثنائات این پسوند را دربخش «جمع» مطالعه کنید.

- هرگاه حرف پایانی واژه {واو} باشد، در پیوند با پسوند تصغیر {-ک}، در میان واژه و پسوند یک {گ} علاوه میشود، که همیشه با واژه ی پسینش باید به صورت پیوسته نوشته شود؛ مانند: جاروگک، کدوگک، ترسوگک.

درهمکناری با افعال اسنادی

- هرگاه حرف پایانی واژه {واو} باشد، درهمکناری با افعال اسنادی (استم، استیم، استی، استید، است، استند و اند)، {الف} از آغاز همه ی اینها، به استثنای {اند}، حذف میشود؛ مانند:

0 استم : نیکوستم

0 استیم : بدخوستیم

0 استی : خوبروستی

0 استید : کامجوستید

0 است : جادوست

0 استند : ماهروستند

اما الف آغازین {اند} به {ی} مبدل میشود؛ مانند: نامجویند، ترسویند، نیکویند.

درهمکناری با ضمائر

- هرگاه حرف پایانی واژه {واو} باشد، درهمکناری با ضمائر مشترک (خود، خویش، خویشان) و ضمائر اضافی (تان، شان، مان)، بازهم درمیان واژه و پسوند یک {ی} علاوه میشود؛ اما این {ی} نیز به صورت مستقل نوشته شده، با ضمائر پسین خویش نمی پیوندد؛ مانند:

0 خود: سوی خود، جادوی خود، نیکوی خود

0 خویش: آبروی خویش، گلوی خویش، بوی خویش

0 خویشان: آرزوی خویشان، ابروی خویشان، تکاپوی خویشان

0 تان: شفتالوی تان، کدوی تان، بازوی تان

0 شان: ترازوی شان، چاقوی شان، ناجوی شان

0 مان: هیاهوی مان، باروی مان، گلوی مان

- اما اگر حرف پایانی واژه {واو} باشد و درهمکناری با ضمائر اضافی {ت}، {م} و {ش} قرارگیرد، بازهم همان {ی} درمیان واژه و ضمیر علاوه میشود؛ اما {ی} باید با ضمیر به صورت پیوسته نوشته شود؛ مانند:

0 ت: گیسویت، ابرویت، آهویت

0 ش: جارویش، سویش، بازویش

0 م: آرزویم، آبرویم، ماهرویم

قاعده

- اگر پیش از {واو} حرفی مفتوح یا ساکن قرارگرفته باشد، درهمه ی موارد دستورهای حروف صامت برانها تطبیق گردیده، پس از {واو} حرف دیگری در نوشته علاوه یا ازان کاسته نمی شود؛ مانند:

0 رهروان، گاوآن (پسوند جمع)

0 کجروی، روانکاو (پسوند اسم معنی)

0 پایدوی، دیوی (پسوند تنکیر)

0 پرتوی، نحوی (پسوند صفت نسبتی)

0 جامه ی نوت، طویله ی گاوم، درخشش پرتوش (پسوندهای اضافی)

واژه های مختوم به {ی}

هرگاه حرف پایانی واژه {ی} باشد و درجمله به حیث موصوف ، مضاف یا منسوب قرارگیرد، یا درهمکناری با افعال اسنادی، پسوند ها یا یکی از ضمایر قرار گیرد، شیوه های نوشتاری آن قواعدی دارد به شرح زیر:

در واقع شدن به میث موصوف، مضاف و منسوب

• هرگاه حرف پایانی واژه {ی} باشد و درجمله به حیث موصوف ، مضاف یا منسوب قرارگیرد، درمیان این گونه واژه ها و واژه های پسین شان، مانند صامتها، چیزی علاوه نشده و تغییر و تبدیلی درحروف شان رونما نمی گردد؛ اما باید از واژه های پسین شان جدا نوشته شوند؛ مانند:

- 0 زندگی آرام، ساقی زیبا، می نارسیده (موصوف)
- 0 مثنوی مولوی، کافی لالا، گادی پهلوان (منسوب)
- 0 قاضی وجدان، مستی چشمان، تلافی گناه (مضاف)

در همکناری با پسوندها

• هرگاه حرف پایانی واژه {ی} باشد، در پیوند با پسوند های زیرین، بازهم درمیان واژه و پسوندیک {ی} علاوه میشود، که این {ی} همیشه با پسوند پسینش باید به صورت پیوسته نوشته شود؛ مانند:

- 0 پسوند تنکیر(- ی) : صوفی + ی + ی = صوفی یی، کابلی یی، شادی یی
- 0 پسوند صفت نسبتی (- ی) : دایکندی + ی + ی = دایکندی یی،
دوشی یی^(۱)

^(۱) شرح بیشتر این موضوع را در بخش « پسوندها » مطالعه کنید.

- هرگاه حرف پایانی واژه {ی} باشد، در پیوند با پسوند های زیرین، حرف دیگری درمیان آنها علاوه نمی شود؛ اما همیشه با این پسوند ها به صورت پیوسته نوشته میشود؛ مانند:

0 پسوند جمع (-ان) : مفتی + ان = مفتیان، گردیزیان، منطقیان

0 پسوند جمع (-ها) : کشتی + ها = کشتیها، بلندیها، سادگیها

0 پسوند اسم معنی (-ی) : صوفی + ی = صوفیی، حاجیی

- هرگاه حرف پایانی واژه {ی} باشد، در پیوند با پسوند تصغیر {-ک}، میان واژه و پسوند یک {گ} علاوه میشود، که همیشه با نشانه ی تصغیر باید به صورت پیوسته نوشته شود؛ اما با اصل واژه نمی پیوندد؛ مانند: گادی_گک، بولانی_گک، پایی_گک.

در همکناری با افعال اسنادی

- هرگاه حرف پایانی واژه {ی} باشد، در همکناری با افعال اسنادی (استم، استیم، استی، استید، استند و اند)، {الف} از آغاز اینها حذف نشده برجای خویش باقی میماند؛ اما در تلفظ، حرکت الف نخستین این واژه ها به {ی} داده میشود؛ مانند:

0 استم : زابلی_استم / قرغه یی_استم

0 استیم : افغانستانی_استیم / فرزه یی_استیم

0 استی : ایرانی_استی / سرچشمه یی_استی

0 استید : منطقی_استید / پایمناری_استید

0 استند : کاریزی_استند / بلوچی_استند

0 اند : گردیزی اند / شرقی اند

- اما الف « است » در همکناری با واژه های یادشده حذف شده، و فعل با واژه پیوسته نوشته میشود؛ مانند:

0 است : معنویست / طبیعیست

در همکناری با ضمائر

هرگاه حرف پایانی واژه {ی} باشد، درهمکناری با ضمائر مشترک (خود، خویش، خویشان)، ضمائر اضافی (ت، ش، م) و (تان، شان، مان)، مطابق به قواعد زیر نوشته میشود:

- در همکناری با ضمائر اضافی {ت}، {م} و {ش}، میان واژه و ضمیر حرفی علاوه نشده، با این ضمائر به صورت پیوسته نوشته میشود؛ مانند:

0 ت : گادیت، بربادیت، شادیت

0 م : پیروزم، آزادیم، گرفتاریم

0 ش : ویرانیش، پایانیش، مهمانیش

- درهمکناری با ضمائر مشترک (خود، خویش، خویشان) و ضمائر اضافی (تان، شان، مان)، بازهم میان واژه و یکی از ضمائر یاد شده، حرفی علاوه نمی شود؛ اما واژه ی اصلی ازین ضمائر جدا نوشته میشود؛ مانند:

0 خود: زندگی خود، تنهایی خود، شادی خود

0 خویش: آزادی خویش، مستی خویش، شادابی خویش

0 خویشان: بینایی خویشان، جوانی خویشان، بربادی خویشان

0 تان: گرفتاری تان، پیری تان، خستگی تان

0 شان: ستمگاری شان، افتادگی شان، چربی شان

0 مان: دوستی مان، دشمنی مان، همکاری مان

واژه های مختوم به {هـ} غیر ملفوظ

هرگاه حرف پایانی واژه {های غیر ملفوظ} باشد و در جمله به حیث موصوف، مضاف یا منسوب قرار گیرد، یا در همکناری با افعال اسنادی، پسوندها یا یکی از ضمائر قرار گیرد، شیوه های نوشتاری آن قواعدی دارد به شرح زیر:

در واقع شدن به میث موصوف، مضاف و منسوب

• هرگاه حرف پایانی واژه {های غیر ملفوظ} باشد و در جمله به حیث موصوف، مضاف یا منسوب قرار گیرد، پس از {هـ} یک {ی} به عنوان کسره ی اضافه نوشته میشود؛ اما این {ی} به صورت مستقل نوشته شده، با واژه های پسین و پیشین خویش نمی پیوندد؛ مانند:

- بودنه ی جنگی، ستاره ی درخشان، پرده ی رنگارنگ (موصوف)
- خانه ی احمد، خاله ی محمود، قصه ی فرهاد (منسوب)
- ستاره ی اقبال، قبله ی آمال، کعبه ی مراد (مضاف)

در همکناری با پسوندها

• هرگاه حرف پایانی واژه {های غیر ملفوظ} باشد، در پیوند با پسوند های زیرین، بازهم در میان واژه و پسوند یک {ی} علاوه میشود، که همیشه با واژه ی پسینش باید به صورت پیوسته نوشته شود؛ مانند:

- پسوند تنکیر (- ی): فرزانه ی + ی = فرزانه یی، دیوانه یی، ستاره یی
- پسوند صفت نسبتی (- ی): فرزه ی + ی + ی = فرزه یی، قرغه یی

• هرگاه حرف پایانی واژه {های غیر ملفوظ} باشد، در پیوند با پسوند های زیرین، {های غیر ملفوظ} به {گ} مبدل میشود، که (در صورت پیوند پذیر بودن

حروف) همیشه با واژه ی پیشین و پسوند پسینش به صورت پیوسته نوشته میشود؛ مانند:

0 پسوند جمع (- ان) : همسایه - ه + گ + ان = همسایگان، بیگانگان، رفتگان

0 پسوند اسم معنی (- ی) : افسرده - ه + گ + ی = افسردگی، تازگی، دیوانگی

- هرگاه حرف پایانی واژه {های غیرملفوظ} باشد، در پیوند با پسوند تصغیر {- ک}، در میان واژه و پسوند یک {گ} علاوه میشود، که همیشه با نشانه ی تصغیر باید به صورت پیوسته نوشته شود؛ مانند: جارو_گک، کدو_گک، ترسو_گک.

در همکناری با افعال اسنادی

- هرگاه حرف پایانی واژه {های غیرملفوظ} باشد، در همکناری با افعال اسنادی (استم، استیم، استی، استید، است، استند و اند)، {الف} از آغاز اینها حذف نشده، به شمول { اند }، بر جای خویش باقی میماند؛ مانند:

0 استم : فرزانه_ستم

0 استیم : همسایه_استیم

0 استی : افسرده_استی

0 استید : مستانه_استید

0 است : دیوانه_است

0 استند : بیمایه_استند

0 اند : بیکرانه_اند

در همکناری با ضمائر

هرگاه حرف پایانی واژه {های غیرملفوظ} باشد، درهمکناری با ضمائر مشترک (خود، خویش، خویشان)، ضمائر اضافی (ت، ش، م) و (تان، شان، مان)، مطابق به قواعد زیر نوشته میشود:

- در همکناری با پسوند های اضافی (ت، م، ش)، میان واژه و پسوند یک {الف} علاوه میشود؛ مانند:

0 ت: خانه ات، خنده ات، گفته ات

0 م: گریه ام، جامه ام، دوباره ام

0 ش: نامه اش، بوسه اش، کرانه اش

- درهمکناری با ضمائر مشترک (خود، خویش، خویشان) و ضمائر اضافی (تان، شان، مان)، میان واژه و یکی از ضمائر یادشده، یک کسره ی اضافه به شکل {ی} نوشته میشود، که این {ی} هیچ گاه با واژه های دوکنار خود نمی پیوندد؛ مانند:

0 خود: جامه ی خود، گرده ی خود، نوشته ی خود

0 خویش: گفته ی خویش، پرده ی خویش، خانه ی خویش

0 خویشان: خامه ی خویشان، سروده ی خویشان، کرده ی خویشان

0 تان: نامه ی تان، قصیده ی تان، نواسه ی تان

0 شان: خنده ی شان، گریه ی شان، مویه ی شان

0 مان: رویه ی مان، طبله ی مان، دیده ی مان

واژه های مختوم به الف مقصوره

• در عربی « الف مقصوره » یاییست (ی) در پایان واژه ها، که {آ} خوانده میشود. چنین واژه ها دراملاى درى مانند: اصل عربى نوشته میشوند؛ مانند: عیسی، موسی، مصطفی، معنی، مرتضی، یحیی، فتی، حتی، مجتبی، صغری، کبری، اعلی، ادنی، الی، اولی، علی.

هرگاه چنین واژه ها مضاف، موصوف، منسوب و در عبارت‌ها و ساختارهای دستوری دیگر واقع شوند، {ی} به صورت الف {ا} نوشته میشود و قاعده ی واژه های مختوم به {ا} بر آنها تطبیق می‌گردد؛ مانند:

عیسای مریم	عیسی
موسای کلیم الله	موسی
معنای واژه ها، واژه های چندین معنایی	معنی
لیلای قشنگ من، کرشمه ی لیلایی	لیلی
شورای وزیران	شوری
یحیای برمکی	یحیی

• هرگاه این گونه واژه ها منسوب قرار گیرند، در زبان عربی به صورت زیر نوشته میشوند:

موسوی	موسی
عیسوی	عیسی
معنوی	معنی
مصطفوی	مصطفی

و اما درامای زبان دری اشکال زیرین را به خود میگیرند:

موسایی	موسی
عیسایی	عیسی
معنایی	معنی
مصطفایی	مصطفی

• واژه های زیر در حالت های فاعلی و مفعولی به دوشکل نوشته میشوند:

<u>شکل فاعلی</u>	<u>شکل مفعولی</u>
------------------	-------------------

محتوی	محتوا
-------	-------

مستوفی	مستوفا
--------	--------

مقتضی	مقتضا
-------	-------

منتهی	منتها
-------	-------

(۷ ، ص ص ۳۳ - ۳۴)

واژه های مختوم به صامت‌ها

اگر واژه های پایان یافته با یکی از حروف صامت در جمله به حیث موصوف، مضاف یا منسوب بیایند، یا پیش از یک ضمیر قرار گیرند و یا به دنبال شان یکی از پسوندها بیاید، در میان این گونه واژه ها و واژه های پسین شان چیزی علاوه نشده و تغییر تبدیلی در حروف شان رونما نمی گردد؛ اما اشکال نوشتاری شان به صورت گسسته یا پیوسته، تابع قواعدیست به شرح زیر:

در واقع شدن به میث موصوف، مضاف و منسوب

• اگر واژه های مختوم به صامت‌ها، در جمله به حیث موصوف، مضاف و یا منسوب قرار گیرند، از واژه های بعدی شان جدا نوشته شده، در هنگام تلفظ، حروف پایانی آنها مکسور تلفظ میشود؛ مانند:

- 0 زمین هموار، راه باریک، قامت بلند (موصوف)
- 0 رئیس جمهور، دست اجل، غم غربت (مضاف)
- 0 نقش دیوار، شاهین ترازو، فال حافظ (منسوب)

در همکناری با پسوندها

• اما اگر در همکناری بایکی از پسوند های زیر قرار گیرند، در صورت پیوند پذیر بودن حرف صامت، با واژه های بعدی شان باید به صورت پیوسته نوشته شوند؛ مانند:

- 0 پسوند جمع (- ان) : مرغان، مستان، گناهان، چشمان
- 0 پسوند جمع (- ها) : داستانها، کتابها، قلمها، گرگها، بته‌ها
- 0 پسوند اسم معنی (- ی) : مستی، سیاهی، خوشی، فروتنی
- 0 پسوند تنکیر (- ی) : کودکی، کتابی، گلی، کلاهی، دستی
- 0 پسوند صفت نسبتی (- ی) : کابلی، شرقی، کاویانی، عربی

- 0 پسوند جمع عربی (- ات) : مسکوکات، مشتقات، حیوانات
- 0 پسوند های وصف و کیفیت (- ین ، - ینه) : مسین، گلین، نمکین، سنگین، پشمینه، گنجینه، سفالینه

- 0 پسوند تصغیر (- ک) : زاغک، آدمک، گلک، دوکانک، پشک
- اگر حرف صامت پایانی واژه پیوند ناپذیر باشد و درهمکناری بایکی از پسوند های یاد شده قرارگیرد، دران صورت ناچار به صورت گسسته نوشته میشود، چون راه دیگری وجود ندارد؛ مانند: دزدان (پسوند جمع)، کارها (پسوند جمع)، هوشیاری (پسوند اسم معنی)، وزیری (پسوند تنکیر)، درباری (پسوند صفت نسبتی)، مخدرات (پسوند جمع عربی)، مهرگان، زرین، دیرینه (پسوند های وصف و کیفیت)، کبوترک (پسوند تصغیر)، پسرِم، دخترت، نامزدش (پسوند های اضافی).

در همکناری با افعال اسنادی و کسره ی اضافه

- واژه های مختوم به صامتها، درهمکناری با کسره ی اضافه و افعال اسنادی، صرف نظر از پیوند پذیربودن یا نبودن شان، همیشه از واژه ی بعدی جدا نوشته میشوند؛ مانند:

- 0 کسره ی اضافه (ـِ) : قصرِ دارالامان، باغِ بالا، نگارستانِ ملی
- 0 افعال اسنادی (استم، استیم، استی، استید، است، استند، اند) :

- 0 استم : شادمان استم
- 0 استیم : گریان استیم
- 0 استی : نازنین استی
- 0 استید : خوش مشرب استید
- 0 است : غمگین است
- 0 استند : خوش استند
- 0 اند : نیکنام اند

در همکناری با ضمائر

- اگر ضمایر مشترک (خود، خویش، خویشان) پس از واژه های پایان یافته با یکی از صامتها قرار گیرد، بازهم با این ضماینمی پیوندند؛ مانند:

0 خود: نام خود، عشق خود، راه خود

0 خویش: نگاه خویش، دست خویش، لباس خویش

0 خویشان: گفتار خویشان، چشم خویشان، گناه خویشان

- اگر ضمایر اضافی (تان، شان، مان) به دنبال یکی از واژه های پایان یافته با یکی از صامتها بیاید، همچنان ازهم جدا نوشته میشوند؛ مانند:

0 تان: نام تان، دوست تان، عکس تان

0 شان: گناه شان، گنج شان، راه شان

0 مان: میهن مان، فرهنگ مان، عشق مان

- اگر ضمایر اضافی (م، ت، ش) پس از واژه های پایان یافته بایکی از صامتها قرار گیرد، باید با این ضماینپیوسته نوشته شوند؛ مانند:

0 ت: نگاهت، چشمت، غمت

0 م: قلبم، مشتم، رنجم

0 ش: عشقش، پیمانش، راهش

تذکر

- های ملفوظ نیز از جمله ی صامتها به شمار می آید. بناءً هنگام نوشتن واژه های پایان یافته با (های ملفوظ)، همه ی قواعد صامتها بران قابل تطبیق است؛ مانند: گیاهان، ماهها، کوهپایه، سیاهی (اسم معنی)، کلاهی (نکره)، گذرگاهی (منسوب)، مهین، بهینه.

- الف مقصوره، که در پایان واژه های عربی می آید، در ترکیبات زبان دری همه جا به { الف } تبدیل شده و قواعد الف بران تطبیق میشود.

واژه های همزه دار

همزه در واژه های عربی هم در آغاز، هم درمیان و هم در پایان می آید، و شیوه ی نوشتن آن دستورهای ویژه یی دارد؛ اما بحث ما درباره ی درست نویسی همزه در واژه های همزه دار عربی دخیل در زبان دری میباشد، که به گونه ی زیر مشخص میشود:

- در آغاز واژه های عربی به شکل الف (ا) نوشته میشود؛ مانند: اتفاق، اتحاد، امت، اصحاب، ایجاد، امتنان.
- هرگاه همزه در پایان واژه ها برکسی {الف} یا {واو} نشسته باشد، همزه حذف نمی شود؛ مانند:

مبدأ	مبدأ
لؤلؤ	لؤلؤ
رؤیت	رؤیت

- دران دسته ازواژه های عربی، که برون (فاعل) ، (فواعل) و (فعائل) باشند ، در زبان دری به جای همزه {ی} نوشته میشود؛ مانند:

اصل عربی (برون فاعل) املای دری

قائل	قایل
سائل	سایل
مائل	مایل
جائر	جایز
نائل	نایل

اصل عربی (بروزن فواعل) املاى درى

فوائد	فوايد
نوائب	نوايب
جوائز	جوايز
عوائد	عوايد
زوائد	زوايد

اصل عربی (بروزن فعائل) املاى درى

قبائل	قبايل
دلائل	دلايل
اوائل	اوايل
مسائل	مسائل

- هرگاه حرکت حرف ماقبل همزه فتحه باشد، همزه برکرسى {الف} نوشته میشود؛ مانند: تَأْثِير، تَأْلِيف، تَأْرِیْخ، تَأْوِيل، رَأْس، یَأْس، مَأْمُور.
- هرگاه حرکت ماقبل همزه ضمه باشد، همزه برکرسى {واو} نوشته میشود؛ مانند: مَوْمِن، لَوْلُؤْ، مَوْثَمِن، مَوْذَن.
- همزه ى ماقبل متحرک برکرسى {واو} اول نوشته میشود؛ مانند: رَوْوْف، دَاوُود، رَوْوَس.
- همزه ى مکسور ماقبل متحرک برکرسى {ى} - یای بدون نقطه - نوشته میشود؛ مانند: رَئِیس، لَئِیم.
- همزه ى مفتوح ماقبل ساکن برکرسى {الف} نوشته میشود؛ مانند: مَسْأَلَه، مَسْأَلَت [هیأت، جرأت].

- همزه ی مفتوح ماقبل یای ساکن، برکُرسی {ی} - یای بدون نقطه - نوشته میشود؛ مانند: هیئت، خطیئت، بریئت .^(۱)
 - همزه ی مکسور ماقبل ساکن برکُرسی {ی} - یای بدون نقطه - نوشته میشود؛ مانند: اسئلَه (جمع سؤال) ، افئده (جمع فؤاد، به معنای دل) ، تخطئه.
 - همزه ی ماقبل مضموم و مابعد الف، برکُرسی {واو} نوشته میشود؛ مانند: سؤال، فؤاد.
 - همزه ی ماقبل ساکن، که مضموم بوده و مابعد آن {واو} باشد، برکُرسی {واو} نوشته میشود؛ مانند: مسؤل، مرؤوس، مشؤوم.
 - واژه های مأخذ (جمع مأخذ) ، لآلی (جمع لؤلؤ) ، مآل، مآب، مآثر، متحدالمآل، اجراءات، اقتضآات، قرآات، منشآت، جرآت، قرائت، تبرئه، ارائه، برآئت، توطئه، تخطئه، نشأت و دنأئت به همین شکل نوشته میشوند.
 - واژه هایی که دراصل عربی همزه ندارند، بدون همزه نوشته میشوند؛ مانند: موظف، موفق، موقت، موجز، مصون.
 - واژه هایی که دراصل عربی همزه دارند، درشکل فاعلی و مفعولی با همزه نوشته میشوند؛ مانند: مؤرخ (ازتأریخ) ، مؤدب (ازتأدیب) ، مؤکد (ازتأکید) ، مؤنث (ازتأنیث) ، مؤخر (ازتأخیر) ، مؤثر (ازتأثیر).
 - همزه یی که درپایان واژه های عربی بدون کُرسی نوشته میشود، حذف نمی گردد؛ مانند: سوء و جزء و شیء. (در زبان دری این واژه به شکل (شی) و جمع آن (اشیا) نوشته میشود.)
- (۷ ، ص ص ۳۰ - ۳۲)

^(۱) نوشتن « هیأت » و « هیئت » به هردو شکل جواز دارد. با تفاوت این که اگر منظور، نماینده و فرستاده باشد، به صورت « هیأت »، و اگر منظور همان علم مشهور باشد، دران صورت به شکل « هیئت » نوشته میشود.

تنوین

تنوین، نون ساکنیست که در پایان اسمای عربی درمی آید و تلفظ میشود؛ اما نشانه ی صدای {ن} نوشته نمی شود؛ مانند: صراحتهً، مجازاً، اصطلاحاً و تنوین دراصل عربی خویش، سه گونه است:

۱. تنوین نصب (با دوشانه ی زیر { ـ })؛ مانند: شرعاً و عرفاً.
 ۲. تنوین جر (با دوشانه ی زیر { ـِ })؛ مانند: علی و شیء .
 ۳. تنوین رفع (با دوشانه ی پیش { ـٌ })؛ مانند: خیرٌ وقاسمٌ.
- در زبان دری، بیشتر تنوین نصب مورد استفاده دارد و کاربرد تنوین (جر و رفع) بسیار به ندرت صورت میگیرد.

نوشتن تنوین در زبان ما دارای دو قاعده ی مختصر و آسان است؛ به شرح زیر:

- بنا بر قاعده ی کلی و رایج در پایان واژه ی مورد نظر، یک {الف} میافزاییم و بالای آن « دو زیر » مینویسیم؛ مانند: اصلاً، اجمالاً، احتمالاً، اساساً، حتماً، قسماً، عیناً، رأساً، مثلاً، ابداً، فوراً، مختصراً، حقیقتاً، نسبتاً، موقتاً، ذاتاً، عجالتاً، ندرتاً.
- در زبان عربی در پایان واژه های مختوم به همزه، الفی افزوده و نشانه ی تنوین را بر سر آن میگذارند؛ مانند: استثناءً، جزءً، ابتداءً؛ اما در زبان دری، الف حذف شده و نشانه ی تنوین « دو زیر » بر سر همزه نوشته میشود؛ مانند:

استثناء	0
استثناءً	
جزء	0
جزءً	
ابتداء	0
ابتداءً	

تذکر

هرچند برخی از دانشمندان نوشتن همزه ی بدون کرسی پایانی واژه های عربی را بر کرسی یای بدون نقطه و علاوه نمودن یک الف پس ازان، جایز دانسته اند؛ که دران صورت نشانه ی تنوین بر سر الف نوشته میشود؛ مانند: استثنائاً، جزئاً و ابتدائاً؛ اما به سبب این که کرسی یای بی نقطه در اصل عربی آن به حروف مکسور اختصاص داده شده و از جمله همزه ی مکسور را بر روی آن در مثالهای: رئیس، لئیم و ... مینویسند؛ بناءً بهتر است نشانه ی تنوین دو زبر را در نوشته های زبان دری رأساً بر سر همزه بنویسیم.

واژه های عربی

چنان که میدانیم، درجهان کنونی ما، هیچ زبانی وجود ندارد که واژه ها، ترکیبات و تعبیراتی را از زبان دیگری نگرفته و درمقابل به همان زبان یا زبانهای دیگری نداده باشد. زبان دری نیز ازین داد و ستد برکنار نمانده و در پهلوی دادن واژه ها و تعبیرات شاعرانه ی خویش به زبانهای دیگر، از زبان عربی واژه ها و ترکیبهای بیشماری را به عاریت گرفته، که گویندگان این زبان آن را در درازنای زمانه ها، درگفتار و نوشتارخویش به کارگرفته و میگیرند؛ اما همیشه قاعده برین بوده است که زبانهای میزبان، برخی ازان گرفته ها را به همان شکل و صورت نخستین شان پذیرفته و شماری را به منظور ایجاد هماهنگی با ساختمانهای هجایی، صوتی و دستوری زبان میزبان درمعرض تغییر و تبدیل قرار داده اند. با نظرداشت گفته های بالا، درمبحث کنونی سعی ما بران خواهد بود که واژه ها و ترکیبهای عربی الاصلی را که در زبان ما راه یافته، مورد غور و بررسی قرارداده و شیوه های درست نوشتاری شان را در زبان خویش به توضیح گیریم.

صفت و موصوف عربی در زبان دری

در زبان عربی، صفت و موصوف همیشه درتذکیر و تأنیث و افراد و جمع مطابقت میکنند. یعنی اگر موصوف مذکر باشد، صفت نیز باید به شکل مذکر نوشته و خوانده شود و اگر موصوف مؤنث باشد، صفت نیز مؤنث می آید. همچنان اگر موصوف جمع باشد، صفت نیز با صیغه ی جمع نوشته و خوانده میشود و اگر موصوف مفرد باشد، بازهم صفت را باید مفرد نوشت و خواند؛ مانند:

- معلمة جميلة (مفرد مؤنث)
- معلمات جميلات (جمع مؤنث)
- شاعر بغدادی (مفرد مذکر)
- شعراء بغدادیون (جمع مذکر)

- اما اگر موصوف جمع و بیجان باشد، دران صورت صرف نظر از مذکریا مونث بودن شان، صفت آنها همیشه به شکل مفرد مونث نوشته و خوانده میشود؛ مانند:
- 0 حکایات عجیبه (که حکایات جمع مونث است و صفت آن مفرد مونث)
- 0 مکاتب کبیره (که مکاتب جمع مذکراست و صفت آن مفرد مونث)

در زبان دری

قواعدی را که در بالا ذکر کردیم، ویژه ی زبان عربیست. در واژه ها و ترکیبات مستعمل در زبان دری نمی توان عین همین قواعد را تطبیق کرد؛ زیرا:

- در زبان سهل و سلیس دری دسته بندی واژه ها به شکل مذکر و مونث وجود ندارد. بناءً با همه ی واژه ها و ترکیبات گوناگون دستوری به صورت یکسان معامله صورت میگیرد.

- صفت و موصوف در زبان دری مطابقت نمی کنند؛ یعنی صرف نظر از مفرد یا جمع بودن موصوف، صفت همیشه به شکل مفرد می آید؛ مانند: دختران زیبا، مردان تنومند، داستانهای دنباله دار. که نمی توانیم بگوییم و یا بنویسیم: دختران زیباییان، مردان تنومندان و داستانهای دنباله داران.

بنابراین واژه های عربی الاصل و مستعمل در زبان دری، اگر در جمله های زبان ما به حیث موصوف قرار میگیرند، صرف نظر از خصوصیات دیگرشان، صفتهای شان باید همیشه به صورت مفرد بیاید. و اگر صفت نیز واژه ی عربی باشد، نشانه ی تأنیث عربی را باید از پایان آنها حذف نمود؛ مانند:

<u>نادرست</u>	<u>درست</u>
اماکن مقدسه	اماکن مقدس
مناصب عالیہ	مناصب عالی
جراثیم مضره	جراثیم مضر
عوائد حاصله	عوائد حاصل
مجالس علمیہ	مجالس علمی

احزاب مؤتلف	احزاب مؤتلف
اوضاع جاریه	اوضاع جاری
شواهد موجوده	شواهد موجود
صدمات وارده	صدمات وارد
محکمه ی عالیّه	محکمه ی عالی
منطقه ی ممنوعه	منطقه ی ممنوع
مکتب ابتدائیه	مکتب ابتدایی
شعبه ی اجرائیه	شعبه ی اجرایی

- همچنان اگر موصوف و منسوب واژه های عربی نباشند، نوشتن نشانه ی تأنیث عربی در پایان صفت و منسوب الیه آنان به هیچ وجه جایز نیست؛ مانند:

<u>نادرست</u>	<u>درست</u>
مکروبهای مفیده	مکروبهای مفید
لیسه ی حییبیه	لیسه ی حییبی
لیسه ی امانیه	لیسه ی امانی

املاى واژه های عربی

- در زبان دری واژه های اسمعیل، اسحق، ابرهیم، رحمن و امثال آن را باید با {الف}؛ یعنی: اسحاق، اسماعیل، ابراهیم و رحمان نوشت.
- کلماتی مثل: زکوة، صلوة (صلاة)، مشکوة، توریة و حیوة، باید به همان گونه که تلفظ میشوند، نوشته شوند؛ یعنی: زکات، صلات، مشکات، تورات و حیات.
- کلمه هایی که درعربی به صورت قراءة، دناة، اساءة، براءة و ... نوشته میشوند، در فارسی باید به صورت قرائت، دناث، اسائت برائت و ... نوشته شوند.
(۴، ص ص ۲۶۳، ۲۶۷ - ۲۷۰)

• واژه های عربی هموزن « تفعیل » باید با دو {ی} نوشته شوند؛ مانند: تعیین، تمییز، تغییر.

• ترکیبات عربی مستعمل در دری جدا نوشته میشوند؛ مانند:

ان شاء الله، عن قریب، مع هذا، مع ذلك، من جمله، علی هذا، من بعد. [اما اگر { الف ولام عربی } در میان آنها قرار گرفته باشد، دران صورت به همان شکل عربی نوشته میشوند؛ مانند: عندالمطالبه، عندالطلب، مع الخیر، علی الدوام.]

• هرگاه واژه ی « ابن » در آغاز و پیش از اسم خاص آید، چنین نوشته میشود: ابن سینا، ابن بطوطه، ابن رشد، ابن احمد، ابن زید.

و اما هرگاه « ابن » در بین دو اسم خاص آید، { ا } آن درنوشته حذف میشود؛ مانند: محمد بن احمد دقیقی بلخی، عیسی بن مریم، یحیی بن خالد برمکی، حمزه بن حسن اصفهانی، حمزه بن علی. (۷، صص ۳۴ - ۳۸)

• نوشتن واژه های عربی بلوی، تقوی، قوی، مبتلی، مصفی و مستثنی در زبان دری با { الف } مرجح دانسته میشود؛ مانند: بلوا، تقوا، قوا، مبتلا، مصفا، مستثنا. (۷، صص ۳۴ - ۳۸)

• همه واژه هایی که دراصل عربی با همزه ختم میشوند، در زبان دری همزه از پایان آنها حذف میشود؛ مانند:

اصل عربی	املا ی دری
عقلاء	عقلا
جهلاء	جهلا
علماء	علما
فقهاء	فقها
حكماء	حکما
رؤساء	رؤسا

- واژه‌هایی که در زبان عربی با « {ت} {ت} مربوطه یا {ت} تأنیث = (ة) » پایان مییابند، در زبان دری به سه شکل نوشته میشوند:
۱. برخی از آنها را باید با « ت کشیده = (ت) » نوشت؛ مانند:

اصل عربی	املائی دری
شهوة	شهوت
مصیبة	مصیبت
وزارة	وزارت
حقیقة	حقیقت
تجارة	تجارت
صنعة	صنعت
قدرة	قدرت
عدالة	عدالت

۲. اما اگر واژه ی عربی از باب «مفاعله» باشد، دران صورت « {ت} {ت} مربوطه یا {ت} تأنیث = (ة) » پایانی آن واژه ها در برخی از واژه ها به های غیرملفوظ تبدیل میشود؛ مانند:

اصل عربی	املائی دری
معاملة	معامله
مجادلة	مجادله
مكاتبة	مکاتبه
مناظرة	مناظره
مشاعرة	مشاعره
مبادلة	مبادله
مصاحبة	مصاحبه

۳. و اما برخی از واژه‌ی عربی باب «مفاعله» با «{ت} کشیده» نوشته میشوند؛ مانند:

اصل عربی	املاى درى
مشاركة	مشاركت
مقاومة	مقاومت
معاشرة	معاشرت
مقاربة	مقاربت
مفارقة	مفارقت
مناسبة	مناسبت

- واژه‌های عربی جرأت، ملجأ، تأدیه، مأخذ، تأثیر، تأدیب، تأخیر، تأیید، تأکید، مأمور و امثال اینها، در زبان دری به همین شکل نوشته میشوند.
- با در نظر داشت عدم موجودیت دسته بندى مذکر و مونث در زبان دری، بهتر است واژه‌های معلمه، شاعره، رئیس، مدیر، حاجیه و ... را با حذف «{ت} تأنیث = (ة)»، به شکل معلم، شاعر، رئیس، مدیر، حاجی و ... نوشته و با نشانه‌ی دری جمع بن‌دیم؛ مانند: معلم / معلمان، شاعر / شاعران، رئیس / رؤیسان، مدیر / مدیران، حاجی / حاجیان و
- بهتر است واژه‌های اصیل دری را که به زبان عربی راه یافته و دوباره به زبان ما با شکل معرب آن برگشته اند، با همان صورت اصلی و نخستین آن بنویسیم؛ مانند:

واژه‌ی دری	واژه‌ی معرب
لگام	لجام
استاد	استاذ
بادنجان	بادنجان
استوانه	اسطوانه

بستان

فرسخ

اسفناج

بوستان

فرسنگ

اسپلاخ

اما گاهی در گفتار و نوشتار با واژه هایی برمیخوریم که قرنهایست در زبان و ادبیات ما به شکل معرب آن مورد کاربرد قرار گرفته، و اکنون شکل پذیرفته شده را به خود اختیار نموده اند؛ مانند: فالوده، فیروزه، فنجان، فارسی و ... که در اصل: پالوده، پیروزه، ینگان، پارسی و ... بوده اند. پس ناچاریم نوشتن این گونه واژه ها را به هردو شکل دری و معرب آن جایز بدانیم.

واژه ها و اصطلاحات اروپایی

چنان که میدانیم، داد و ستد واژه ها و اصطلاحات میان زبانها یک امر طبیعی و عادی به شمار میرود. درسراسر کره ی زمین نمی توان زبانی را پیدا کرد که واژه ها و اصطلاحات متعلق به خویش را به زبانی دیگر نداده و یا برعکس از زبان دیگری نگرفته باشد. این داد و ستدها نظریه عوامل گوناگون، گاهی در یک زبان بیشتر به چشم میخورد و زمانی اندک، که همه وابسته به عوامل آن است. دانشمندان عقیده دارند، که داد و ستد واژه ها و اصطلاحات میان زبانها، بیشتر از طریق جنگها، مهاجرتها، همسایگی، ارتباطات دینی، تجارتی، فرهنگی و... به میان می آید، که بازهم بنا به عوامل مختلف، گاهی دامنه ی این داد و ستد ها به وسعت میگرد و زمانی درحالت رکود باقی میماند.

زبان دری نیز، که از غنای وافر و قدامت و عظمت تاریخی برخوردار است، واژه های بسیاری را به زبانهای دیگری؛ چون: عربی، ترکی، فرانسوی، انگلیسی، اردو و... عاریت داده است، که تعدادی ازان واژه ها و اصطلاحات در گذر زمانه از بین رفته و تعداد دیگری ازانها تا امروز در زبانهای میزبان به حیات خویش ادامه داده است. به گونه ی مثال واژه های: جنگل، خاک، سلاط، شکر و... همه واژه های اصیل زبان دری اند که نظریه عوامل گوناگون در زبانهای انگلیسی و فرانسوی داخل شده و سالهاست که مورد کاربرد گویندگان این زبانها قرار گرفته اند. به همین گونه بسیاری از واژه ها و اصطلاحات زبانهای اروپایی، به ویژه انگلیسی و فرانسوی، وارد زبان ما شده است، که ما نیز سالهاست آن را مورد استفاده قرار داده ایم؛ اما طرز تلفظ برخی ازین واژه ها و اصطلاحات، در سرزمینهای افغانستان و ایران متفاوت است. بسیاری از واژه های دخیل اروپایی را ایرانیان به گونه ی فرانسوی آن تلفظ میکنند و با همان صورت تلفظ مینویسند، درحالی که افغانستانیان طرز تلفظ انگلیسی آن را ترجیح داده و به همان شکل

مینویسند. ازین رو گاهگاهی تفاوت‌های نوشتاری یک واژه یا اصطلاح اروپایی، درمیان کتابهای چاپ ایران و افغانستان به مشاهده میرسد، که دوگونه‌ی متفاوت نوشتاری آن، خواننده را دچار شک و تردید میکند. به گونه‌ی مثال ایرانیان واژه‌های زیر را چنین مینویسند:

اپراتور، ارشیو، انترناسیونال، انفورماسیون، پرسنل، پروتئین، پیتزا، تئاتر، ژنرال، ژیمناستیک، ژانویه، ژوئن، دکوراسیون، فتوکپی، کرم، مینی بوس و ناسیونالیزم. اما افغانستانیان، صورت درست املائی همین واژه‌ها را بدین گونه پذیرفته‌اند: آپریتر، آرشیف، انترنشنل، انفارمیشن، پرسونل، پروتین، پیزه، تیاتر، جنرال، جمناستیک، جنوری، جون، دکوریشن، کریم، فوتوکاپی، مینی بس و نشنلیزم. به هرحال؛ در صفحه‌ی بعدی صورت درست املائی برخی از واژه‌ها و اصطلاحات اروپایی متداول در افغانستان را به ترتیب الفبا می‌آوریم، تا رهنمودی باشد برای آنانی که در نوشتن این گونه‌واژه‌ها دچار شک و تردید میشوند.

آ

- آی کیو
- آیکن

ا

- اپارتاید
- اپارتمان
- اپراسیون
- اپریل
- اپلود
- اپوزیسیون
- اپولو
- اپیکوریزم
- اتلانتیک
- اتم / اتمی
- اتنیک
- اتوبیوگرافی
- اتومات
- اتوماتیک
- ادپتر
- ادرینالین
- ادیتور
- ارتوپیدی
- ارتودوکس

-
- آپتیک
- آپتیکل
- آپریتر
- آپریشن
- آپشن
- آدرس
- آرٹیسٹ
- آرٹیکل
- آردر
- آرشیف
- آرم
- آرمیچر
- آرکیولوژی
- آژانس
- آسپرین
- آسم / آسما
- آفس
- آکسیجن
- آماتور
- آنتن
- آبودین

- ارسٹوكرات
- ارسٹوكراسى
- اركيولوژى
- ارگان
- ارگانيزم
- ارگانيزيشن
- الارم
- اركسٹر
- استتیک
- استرس
- اسید
- اسكاریس
- اسكوربيك
- اسكیمو
- اسكى
- اكادميسين
- اكادميك
- اكادمى
- اكاردیون
- اکتوبر
- اکتيف
- اكروبات
- اكساید
- اكسپرسیونیزم
- اكسپلورر
- اكزستانسیالیزم
- اگزما
- اگست
- امبولانس
- امپراتور
- امپریا لیست
- امپریالیزم
- امپول
- امپیر
- امونیاك
- اناتومی
- انارشیزم
- اناناس
- انترناسیونالیزم
- انترنشنل
- انٹروپولوژی
- انتیک
- انتی بیوتیک
- انچ
- انرژى
- انسایكلوپیدیا

- انستیزی
 - انسولین
 - انفارمیشن
 - انیمیشن
 - اوپک
 - اومانیزم
 - اووم
 - ایده
 - ایدیال
 - ایدیولوژی
 - ایرکندیشن
 - ای میل
 - ایتانول
 - البم
 - البومین
 - التیماتوم
 - الرژی
 - الگوریتم
 - المپیک
 - المینیوم
 - الکتروسکوپ
 - الکترون
 - الکترونیک
 - الکتروکاردیوگرافی
 - الکتروکاردیوگرام
 - الکترونیک
 - الکول
- ب**
- بادی گارد
 - باسکتبال
 - بالانس
 - بالون
 - بالکن
 - بانک
 - بایکات
 - بتری
 - بدمینتون
 - برانشیت
 - برس (برس بوت)
 - بسکویت
 - بلدوزر
 - بلشویزم
 - بلشویک
 - بلیارد
 - بمب
 - بنداز

- پروتستان
- پروتوپلازم
- پروتون
- پروتوکول
- پروتین
- پروجکتور
- پروژه
- پروستات
- پروسه
- پروفیسر
- پروگرام
- پرولتاریا
- پرینت
- پرینتر
- پست
- پسیکولوژی
- پکچر
- پلاتین
- پلاستیک
- پلان
- پمپ
- پنچر
- پنس
- پنگوین
- پودر
- پورنوگرافی
- پوزیٹیف
- پولیس
- پولی کلینیک
- پوند
- پیانو
- پیزہ / پیزا
- پینگ پانگ

ت

- تابلو
- تانکر
- تاپیست
- تابر
- تایم
- تاکسی
- تایتل
- تایم
- تراژدی
- ترافیک
- ترانزیت
- ترانزیستور
- تابلو
- تانکر
- تاپیست
- تابر
- تایم
- تاکسی
- تایتل
- تایم
- تراژدی
- ترافیک
- ترانزیت
- ترانزیستور

- ترانسپورت
- ترانسفارمر
- تراكتور
- ترمينل
- ترمينولوژى
- ترن
- ترور
- تروريزم
- تروريست
- ترومپت
- تريپلر
- تست
- تڪس
- تڪست
- تڪسى
- تڪنولوژى
- تڪنوڪرات
- تڪنوڪراسى
- تڪنيشن
- تڪواندو
- تلسكوپ
- تلفون
- تلگراف
- تلگرام
- تلويزيون
- توپوگرافى
- توربين
- توريزم
- توريست
- تياتر
- تيوريسن
- تيورى
- تيروييد

ج

- جاکت
- جت
- جمناستیک
- جنراتور
- جنرال
- جنورى
- جولای
- جون
- جيپ
- تڪس
- تڪست
- تڪسى
- تڪنولوژى
- تڪنوڪرات
- تڪنوڪراسى
- تڪنيشن
- تڪواندو
- تلسكوپ
- تلفون
- تلگراف

چ

- دگماتیزم
- دماگوژی
- دموکرات
- دموکراتیک
- دموکراسی
- دوبله
- دوسییه
- دیالوگ
- دیپلم
- دیپلماتیک
- دیپلماسی
- دیجیتال
- دیسک
- دیسکت
- دیناسور
- دیکته
- دیاگرام
- دیکوریشن
- چارج
- چارجر
- چاکلیت
- چای
- چپس
- چک
- چینل

د

- دالر
- دانس
- داوولود
- داکتر (پزشک)
- دایرکشن
- درام
- درم (طبله)
- دسپلین
- دسمبر
- دکتاتور
- دکتور (کسی که دریکی از رشته ها گواهینامه ی دکتورا داشته باشد).
- دکشنری
- دکلمه
- راپور
- راپورتاژ
- رادار
- رادیاتور

ر

• ریاکتور	• رادیو
• ریسک	• رادیواکتیف
• ریگولیتور	• رادیوترایی
• ریزرف	• رادیوسکوپى
• ریزرویشن	• رادیوگرافی
• ریسرچ	• رادیکال
• ریفرنس	• راسیزم
ز	• راسیست
• زولوژی	• راکت
• زوم	• رژیم
• زیپ	• رستوران
• زیگزآگ	• رفرى
• زیگنال	• رمان
• زینک	• رماتیزم
ژ	• رماتیک
• ژاندارم	• رنسانس
• ژلاتین	• روایات
• ژن	• روتیشن
• ژنتیک	• روتین
• ژوپیتور	• روماتیزم
• ژورنال	• روبزیونیزم
• ژورنالیزم	• ریالیزم
	• ریالیست

• سپیشل	• ژورنالیست
• ستاژ	• ژوری
• ستایل	• ژیوپولتیک
• سټډیو	• ژیولوژی
• سټډیوم	س
• سټراټیژی	• سادیزم
• سټریو	• سادیست
• سټنډرډ	• ساس
• سټیزن	• ساسچ
• سټیشن	• سالون
• سرامیک	• سانتي
• سرچ	• سانتي گراد
• سردين	• سانتي متر
• سرنج	• ساندويچ
• سرویس	• سانسور
• سریال	• سایتوپلازم
• سزارین	• سایکالوژی
• سفلیس	• ساکسفون
• سکتاریزم	• ساینس
• سکرتر	• سبسایډی
• سکروز	• سبوتاژ
• سکرین	• سپتمبر
• سکس	• سپرم

• سوپر	• سکسی
• سوپرمارکیت	• سکتر
• سوپروایزر	• سالاد
• سوخاری	• سلفر
• سودا	• سلول
• سودیم	• سلولوز
• سورریالیزم	• سماوار
• سوسیالیزم	• سمبول
• سوسیالیست	• سمبولیزم
• سوسیولوژی	• سمبولیک
• سوند سیستم	• سمپاتیک
• سویا	• سمپاتی
• سویچ	• سمپوزیم
• سیاتیک	• سمستر
• سی دی	• سمفونیک
• سیرم	• سمفونی
• سیستم	• سمت
• سیستماتیک	• سمینار
• سینما	• سنا
• سینماسکوپ	• سناتور
• سینوزیت	• سناریست
	• سناریو
	• سندیکا

ش

- شاپنگ سنتر
- شارت كت
- شامپانزه
- شامپو
- شانزه ليزه
- شوونيزم
- شوک

ص

- صهيو نيزم
- صهيو نيست

ف

- فارمکولوژی
- فارنهایت
- فاشيزم
- فاشيست
- فاميل
- فانتزی
- فايبر
- فايل
- فاينل
- فيرورى

- فدراسيون
- فدرال
- فراماسونرى
- فرانک
- فرمت
- فرمول
- فريزر
- فرکسيون
- فزیشن
- فزيولوژی
- فزيک
- فستيوال
- فکتور
- فلاپی
- فلتر
- فلش
- فلم
- فلوت
- فمينيزم
- فمينيست
- فوتبال
- فوتباليست
- فوتو

- فوتوکاپی
- فوسیل
- فولکلور
- فونت
- فونتیک
- فونڈیشن
- فونولوژی
- فیلولوژی
- فیودال
- فیودالیزم
- فیوز

ک

- کارت
- کارتن
- کارتوگرافی
- کارتون
- کارنر
- کاربکاتوربست
- کافی شاپ
- کالج
- کالم
- کانال
- کانتین
- کانتینر
- کاندیدا
- کانکور
- کپسول
- کتلاگ
- کرسمس
- کروموزوم
- کریدت
- کریستال
- کریم
- کریکت
- کست
- کامره
- کوبیزم
- کاباره
- کابینه
- کاپیتالیزم
- کاپیتالیزم
- کاپی
- کاتولیک
- کادر
- کاربن
- کاربوریتیر

• کلاس	• کنفرانس
• کلاسیسیزم	• کنگره
• کلاسیک	• کنوانسیون
• کلسیم	• کوارتز
• کلوروفیل	• کودتا
• کلیشه	• کورتاژ
• کلینیک	• کورس
• کلکسیون	• کولسترویل
• کلیک	• کیبل
• کماندو	• کیبورد
• کمپ	• کیلوگرام
• کمپریسر	• کیلوهرتز
• کمپلکس	• کیلووات
• کمپنی	گ
• کمپوزیشن	• گاراژ
• کمپیوتر	• گارد
• کمره	• گارسون
• کمونیزم	• گاز
• کميته	• گالری
• کمیدی	• گرافيست
• کميسيون	• گرافيك
• کنسول	• گرام
• کنفدریشن / کنفدراسیون	• گرامافون

- لوشن
- لیبرال
- لیبرالیزم
- لیتر
- لیدر
- لیزر
- لیسانس
- لیسانسه
- لینیزم
- لینک

م

- مائوئیزم
- مائویست
- ماتریالیزم
- ماتریالیست
- مارچ

• مارش

• مارشال

• مارگارین

• مارک

• مارکسیزم

• مارکسیست

• مازوخیزم / مازوشیزم

- گرامر
- گرنتی
- گریپ
- گرید
- گریس
- گرینویچ
- گلوبول
- گلوکوز
- گلیسیرین
- گلکتوز
- گمرک
- گیتار
- گیربکس
- گیلاس
- گیلن
- گیومه

ل

- لابراتوار
- لاتین
- لایسنس
- لاییک
- لکتوز
- لوژستیک

• ماساژ / مساژ	• مکروفون
• ماستر	• مکرونی
• ماسک	• مگاوات
• مالیکول	• ملاریا
• مانور	• ملودی
• مانیفست	• ملتتاریزم
• مایکروویف	• مندلیف
• ماکسی	• منرال
• مایکروسافت	• منگنیز
• متافزیک	• منیجر
• متانول	• موبایل
• متر	• موبل
• مترو	• موترسایکل
• متودولوژی	• مورفولوژی
• مدال	• مورفین
• مدرن	• مونتاژ
• مدرنیزم	• مونواکساید
• مرینوس	• مونوگراف
• مکانیک	• مونولوگ
• مکروب	• مونیتور
• مکروبیولوژی	• موکت
• مکروسکوپ	• میتنگ
• مکروفلم	• میتولوژی

- میخانیک
- میگرد
- میلیارد
- میلیاردر
- میلیتاریزم
- میلیون
- میلیونر
- مینیاتور
- مینیاتورست
- مینی
- مینی بس
- مینی ژوپ
- می
- نایتروجن
- نایتروگلیسرین
- نپتون
- نرس
- نرسنگ
- نشنلیزم
- نفتالین
- نمره
- نومبر
- نیکوتین



• هارمونیم (آله ی موسیقی)

• هارمونیکا

• هارمونی

• هاکی

• هرتر

• هکتو

• هکتومتر

• هلیکوپتر

• هماتولوژی

• همبرگر

• هموگلوبین

• هندبال

ن

- ناپالم
- ناتو
- ناتورالیزم
- ناتورالست
- نازیزم
- ناسیونال
- ناسیونالیزم
- ناول

- هوتل
- هورمون
- هيپنوتيزر
- هيپنوتيزم
- هيرويين
- ويترين
- ويديو
- ويرگول
- ويروس
- ويزه / ويزا
- ويزيت
- ويزيتور
- ويسكى
- ويل چير

ی

- وات
- واترپروف
- واترپمپ
- واسلين
- واگون
- والييال
- والياليست
- واکسين
- واکسيناسيون
- وب پيچ
- وبسایت
- وتو
- ودکا
- ولتاژ
- ولتامتر
- ويتامين
- يارد
- يورانيم
- يوگا
- يونت
- يونسکو
- يونيسف
- يونيفورم
- يونيورستی

واژه های مرکب

برای درستنویسی واژه های مرکب در زبان دری، قواعد و دستورهای جامع و مانعی که بتواند حد اقل دو سوم از مجموع این گونه واژه ها را با قانونمندی دستوری صریح و روشن درخویش جا دهد، وجود نداشته و ندارد. ازین رو عدم موجودیت آن سبب شده است که گونه های متنوع نوشتاری درین زمینه، بخشی از زبان نوشتاری دری را به پراگندگی بکشاند.

نخستین عامل به میان آمدن و ادامه یافتن این مشکل، مسأله ی نارساییهای الفبای زبان دریست. چنان که میدانیم زبان دری، زبانیست ترکیبی و واژه های آن بنا یافته بر اساس ترکیب حروف؛ زیرا بیشترین تعداد حروف الفبای این زبان از خصوصیت پیوند پذیری برخوردار اند؛ اما درین میان پیوند ناپذیری حروف « آ، الف، د، ذ، ر، ز، ژ، و »، قاعده ی ترکیب را برهم میزند و این دوگانگی سبب میشود که درنوشتن واژه ها، به ویژه واژه های مرکب، دشواریهای فراوانی پدید آید. علاوه برین، ناسازگاریهای دیگری هم درهمین زمینه وجود دارد که شرح مفصل آن دربرگهای نخستین این کتاب زیرعنوان « دشواریها و نارساییهای الفبا » گذشت.

عامل دیگری که به پدید آمدن این دشواری انجامیده، این است که بسیاری از واژه های مرکب در زبان دری، قاعده ناپذیر اند. اگر قاعده یی برای یک دسته ی همگون این واژه ها از سوی دستور پردازان وضع شده باشد، برای نمونه های دیگری ازهمین گونه ها کارآیی لازم را نداشته و ندارد، که این نیز به سهم خود کار را به دشواری کشانیده است. ازسوی دیگر دانشمندان عرصه های دستور و املای زبان دری همه جا به جمله هایی؛ چون: « واژه های مرکب تاحد ممکن یکجا نوشته میشوند. » اکتفا ورزیده و نمونه های چندی ارائه داده اند که هرگز برای هیچ نوع و هیچ نسلی بسنده نبوده؛ اما برای « ممکن » هیچ گونه حدود و

ثغوری تعیین ننموده و مرزی برای آن بنا ننهاده اند. اگر قواعدی هم برای یکسان نویسی واژه های مرکب وضع کرده اند، در حدی نبوده که بیشترین گونه های آن را زیر پوشش خود قرار دهد؛ حتی گاهی استثنائات، بیشتر از اصل بوده است. همچنان شاعران، نویسندگان، ویرایشگران، ناشران، متصدیان اخبار و روزنامه ها و در مجموع دست اندرکاران رسانه های گروهی، در نوشتن واژه های مرکب زبان دری به گونه ی گسسته یا پیوسته، همیشه مطابق به ذوق و سلیقه ی شخصی خویش عمل کرده اند، که این نیز در پیدایش گونه های نا سازگار صورتهای نوشتاری، نه تنها در بخش املای واژه های دیگر، که در گستره ی واژه های مرکب به پراکنده ترین شکل آن سهمی به سزا داشته است. به گونه ی مثال: « بی حوصلگی»، « بیحوصلگی»، « بی حوصله گی»، « بیحوصله - گی». کدام یک ازینها را میتوان قابل قبول و مورد پذیرش دانست؟ و یا: « پیش - آهنگ» و « دست آورد» درست است، یا « پیشاهنگ» و « دستاورد»؟ و صدها مورد دیگر، که ذکر یکایک شان درینجا میسر نیست. البته عوامل دیگر هم درین کار دخیل بوده، که شرح مفصل آن در بخش « گسسته نویسی و پیوسته - نویسی» گذشت.

با نظر داشت آنچه در بالا گفته آمد، درمبحث کنونی سعی میورزیم شیوه های درستنویسی واژه های مرکب زبان دری را با نظر داشت ویژگیهای ساختاری شان، تا آنجا که ممکن و میسر است در دو گروه جداگانه ی زیر مورد مطالعه قرار دهیم:

واژه های مرکب پیوندپذیر

قاعده ی کلی در نوشتن واژه های مرکب زبان دری همان است که واژه های مرکب تا حد ممکن پیوسته با هم نوشته شوند؛ مانند: ابدیده، آتشگیر، اخلاصمند، اسپدوانی، اشکریز، باجگیر، برگریزان، پوچمگز، پیچکاری، پیمانکار، تاجگذاری، تاریخنکار، ترسناک، تنگجامه، جاینماز، چایخانه،

چیگرا، حقین، خدمتگذار، خلاصگیر، خوشخوی، داگیری، دانشجو، درسخوان، دروغگو، دستنویس، دلبر، روحپرور، رویپاک، سالدانه، سپاسگذاری، سلاحدار، سنگپرائی، شرفیاب، شرقشناس، صاحبنظر، عرقناک، علفچر، غلطگیر، قرصگونه، کامبخش، کتابخوان، کوهنورد، گیزدن، گچبری، گرانمایه، گلچین، گمنام، گناهکار، گنجبخش، ماهنامه، مریضاب، مرغفروش، مشکبو، مناجاتنامه، نافگیر، مهمانخانه، میخکوب، نامنویسی، نکاحنامه، نیکنام، وسیعترین، یخبندان و....

واژه های مرکب پیوند ناپذیر

و اما در موارد زیر، واژه های مرکب زبان دری با هم نپیوسته و ازهمدیگر جدا نوشته میشوند:

۱ - اگر حرف پایانی جزء نخستین واژه ی مرکب، ازجمله ی حروف پیوند ناپذیر « الف ، د ، ذ ، ر ، ز ، ژ ، و » باشد، دران صورت هردو واژه درکنار هم، بدون گذاشتن فاصله ی سفید، و جدا ازهم نوشته میشوند؛ مانند:

- الف : گرماسنج، هواپیما، فراگیر
- د : آزادمرد، بادبان، بدکردار
- ذ : نفوذپذیر، کاغذپران، منفذیاب
- ر : خیراندیش، کارشکنی، خیرنگار
- ز : آوازخوان، مرزبندی، نازبو
- ژ : کژاندیش، ژاژخایی، دژشکن
- و : فرومایه، نوخاسته، آبرورفته

۲ - اگر جزء دوم واژه ی مرکب با حرف {آ} آغاز یافته باشد، باز هم هردو واژه جدا ازهم نوشته میشود؛ اما هنگام تلفظ، حرکت {آ} به حرف پیشین آن داده میشود؛ مانند: پیش آهنگ، دل آرام، ره آورد، دل آویز، دل آزار، نوش آفرین، دست آورد، دست آموز، شرم آور، شکایت آمیز، خشم آگین، غرض آلود، پی آمد.

۳ - اگر جزء دوم واژه ی مرکب با {همزه = الف} آغاز یافته باشد، نیز هردو واژه جدا ازهم نوشته میشود؛ و بازهم هنگام تلفظ، حرکت {همزه = الف} به حرف پیشین آن داده میشود؛ مانند: چشم انداز، پای انداز، نرم افزار، سخت افزار، دل افروز، جنگ انداز، بم افکن، حیرت انگیز، دست افشان، دل انگیز، خوش اختر، نیک اقبال.

۴ - اگر حرف پایانی جزء نخستین واژه ی مرکب، {های غیرملفوظ} باشد، همچنان از واژه ی پسین جدا نوشته میشود؛ مانند: کله مناره، ستاره باران، شکسته نفس، خنده آور، قصه پرداز، کاسه لیس، شکسته بند، قبله نما، نامه نگار، لته بند، طبله نواز، قهوه خانه، کیسه بر، کله پز، شیشه بر، برده بار، کهنه کار، علاقه مند، دسته جمعی و خیره سر.

۵ - اگر پیوسته نویسی دو واژه باعث تغییر در معنای واژه ی مرکب شود، دران صورت نیز باید از یکدیگر جدا نوشته شوند؛ مانند: پسوند ضمیر مفعولی {مان} ، قاعدتاً باید همیشه جدا از واژه ی قبلی نوشته شود؛ همچون: گفت مان (به ما گفت)، ساخت مان (مارا ساخت) و... اگر این پسوند با واژه ی پیشین خویش به صورت پیوسته نوشته شود، دران صورت با پسوند های مصدری {اسم مصدر} : گفتمان، ساختمان و... اشتباه شده و معنای دیگری را افاده خواهد نمود .

۶ - اگر پیوسته نویسی دو واژه، سبب پیدایش دشواری در امر خواندن شود، دران صورت باید باهم نپیوسته و جدا ازهم نوشته شوند؛ مانند: شکستناپذیر (شکست - ناپذیر) ، خیانتورزی (خیانت ورزی) ، فرصتطلب (فرصت طلب) ، چندینملیتی (چندین ملیتی) ، مشکینموی (مشکین موی) ، خوشمشرَب (خوش مشرب) ، ریشتراشی (ریش تراشی) .

۷ - اگر تعدد دندانه ها و نقطه های فراوان بالایی و پایینی حروف، باعث چشم - آزاری شود، بازهم باید اجزای اولی و دومی واژه ی مرکب ازهمدیگر جدا نوشته

شوند؛ مانند: دواهای شپشکش (شپش کش) ، ششپشته (شش پشته) ، چشمچرانی (چشم چرانی) ، پچپچکردن (پچ پچ کردن)، پشمشیشه (پشم شیشه)، کشکشکنان (کش کش کنان) ، آسیبپذیر (آسیب پذیر) ، اسپسوار (اسپ سوار) ، جنایتپیشه (جنایت پیشه) ، پریپکر (پری پیکر) چشمپوشی (چشم پوشی) .

۸ - واژه هایی که با واسطه شدن میانوند {-واو-} باهم ترکیب میشوند، از همدیگر جدا نوشته میشوند؛ مانند: گفت وگو، جست وجو، شست وشو، روفت ورو، رفت ورو، تک و دو، گپ وگوی، گفت و شنید.

۹ - در صورت پیوسته نویسی، اگر یک حرف پیوند پذیر، دوبار پیهم آید، بازهم اجزای اولی و دومی واژه ی مرکب باید جدا ازهم نوشته شوند؛ مانند: مهمان نواز (مهمان نواز) ، آیین نامه (آیین نامه) ، شببو (شب بو) ، جفنگگوی (جفنگ گوی) ، میمونما (میمون نما) ، تشریف فرما (تشریف فرما) ، داستان نویس (داستان نویس) ، پاککاری (پاک کاری).

تذکر

نوشتن واژه های برده بار، اندیشه مند، علاقه مند، دسته جمعی و واژه های دیگری ازهمین قبیل، باحذف های غیرملفوظ و به صورت : بردبار، اندیشمند، علاقمند، دستجمعی و ... خلاف دستور است.

پیشوندها

قواعد کلی نوشتار پیشوندها

- همه ی پیشوندها تا جایی که امکان پیوستن با حروف آغازین واژه های بعدی شان را داشته و دلیل دیگری نیز برای گسسته نوشتن شان وجود نداشته باشد، همیشه باید با واژه های پسین شان پیوسته نوشته شوند؛ مانند: میخواست، همیرفت، بین، نخورد، میاویز، بیدل، همکار و
- اگر پیشوند بایکی از حروف پیوند ناپذیر پایان یافته باشد و در آغاز واژه یی بیاید که امکان پیوستن با حرف نخستین آن نباشد، و یا دلیل دیگری برای جدا نوشتن آن موجود باشد، دران صورت از واژه ی پسین جدا نوشته میشود، چون جز این راه دیگری وجود ندارد؛ مانند: با ادب، می آراست، بی آرم، و
- درخور یاد آور است که همه پیشوندها در همه حالات از قواعد یاد شده ی بالا پیروی نکرده و نوشتن آنها به صورت گسسته یا پیوسته، به ویژه در پیوند با مصوتها، از دستورهای دیگری نیز متابعت مینمایند.
- اینک به منظور درک بهتر موضوع، انواع مشهور پیشوند ها را با ارائه ی مثالها، گونه های درست نوشتاری و استثنائات شان، به ترتیب الفبا در ذیل شماره هایی به شرح و تفصیل میگیریم:

۱- پیشوند { آ }

این پیشوند که به منظور بخشیدن معنای متضاد به برخی از واژه ها به کارگرفته میشود، از جمله ی حروف پیوند ناپذیر به شمار میاید؛ بنا برین همیشه جدا از واژه ی بعدی نوشته میشود؛ مانند:

کندن	۰
آکندن	
رمیدن	۰
آرمیدن	
هنگ	۰
آهنگ	

۲ - پیشوند { اه }

این پیشوند که به منظور مقید ساختن زمان در آغاز واژه های روز، شب و سال می آید، همیشه با واژه های یاد شده به صورت پیوسته نوشته میشود؛ مانند: امروز، امشب، امسال.

۳ - پیشوند { ب }

• در پیوند با صامتها: پیشوند تأکید { ب - } در پیوستن با حروف صامت و پیوند پذیر همیشه به صورت پیوسته نوشته میشود؛ مانند: بگیر، برفت، بخوان، ببندد، بخواند و

• در پیوند با مصوتها: هرگاه پیشوند تأکید { ب - } در آغاز واژه یی قرار گیرد که با { الف مفتوح یا مضموم } ویا { آ } آغاز یافته باشد، دران صورت { الف } آغازین واژه به { ی } مبدل گردیده و پیشوند به صورت پیوسته با آن نوشته میشود؛ مانند:

الف مفتوح:

انجامید	بینجامید
افراشت	بیفراشت
اندوز	بیندوز

الف مضموم:

افتاد	بیفتاد
-------	--------

مصوت { آ }:

آویخت	بیاویخت
آمد	بیامد
آید	بیاید

- اگر پیشوند تأکید { ب - } در آغاز واژه یی قرارگیرد که با { الف مکسور } آغاز یافته باشد، دران صورت { الف } آغازین واژه به جای خویش باقی مانده و پیشوند پیوسته با آن نوشته میشود؛ مانند:

O ایستاد یایستاد

ایستد یایستد

- هرگاه پیشوند تأکید { ب - } در آغاز واژه یی قرارگیرد که با یکی از حروف { و } یا { ی } آغاز یافته باشد، دران صورت چیزی تغییر نکرده و مانند صامتها با واژه به صورت پیوسته نوشته میشود؛ مانند:

O واو :

وزید بوزید

ورزید بورزید

O ی :

یافت بیافت

یازید بیازید

۴ - پیشوند { با }

- این پیشوند که به داشتن صفتی یا چیزی دلالت میکند، در پیوند با صامتها و مصوتها، از واژه ی بعدی جدا نوشته میشود؛ زیرا الف پایانی آن ازجمله ی حروف پیوند ناپذیر است؛ مانند:

O در پیوند با صامتها: باهنر، باخرد، باسلیقه، باصبر، باشرف

O در پیوند با مصوتها: با ایمان، با ادب، با الفت، با آبرو، با وفا

۵ - پیشوند { باز }

- پیشوند { باز - }، که به منظور تکرار به کارگرفته میشود، نیز همانند پیشوند های { آ - }، { با - }، { نا - } و { وا - } به علت پیوند ناپذیر بودن حرف پایانی آن،

از همه گونه واژه های آغاز یافته با صامت یا مصوت جدا نوشته میشود؛ مانند: بازدید، بازرس، بازپرس، بازگشت، بازآمدن، بازافتادن، بازایستادن، بازیافت.

۶ - پیشوند { بی }

این پیشوند که به نداشتن صفتی یا چیزی دلالت میکند، در پیوند با صامت‌ها و مصوت‌ها به دوشکل جداگانه نوشته میشود:

- در پیوند با صامت‌ها تاحد ممکن به صورت پیوسته نوشته میشود؛ مانند: بیدل، بیشک، بیغم، بیگمان، بیمایه، بیبک، بیهوش. اما اگر پیوستن آن درخوانش یا نوشتار ایجاد ثقلت کند، دران صورت باید به صورت گسسته از واژه ی بعدی نوشته شود؛ مانند:

نادرست	درست
بیندوبار	بی بند و بار
بییننده	بی بیننده
بیپیرایه	بی پیرایه
بیشیشه	بی شیشه

- در پیوند با مصوت‌ها (آ، الف مفتوح، مکسور و مضموم، واو، ی) همیشه به صورت گسسته نوشته میشود؛ مانند: بی امید، بی ادب، بی اعتنا، بی آبرو، بی وطن، بی یار، بی یاور.

۷ - پیشوند { در }

- پیشوند {در-} که گاه در معنای تکرار و گاهی درمعنای آمیختگی به کارگرفته میشود، نیز به علت پیوند ناپذیر بودن حرف پایانی آن، همیشه از واژه های بعدی جدا نوشته میشود؛ مانند: درمانده، درگیر، درهم، دریافت و

۸ - پیشوند { دی }

این پیشوند نیز به منظور مقید ساختن زمان در آغاز واژه های روز و شب می آید، و همیشه با واژه های یاد شده به صورت پیوسته نوشته میشود؛ مانند: دیروز، دیشب.

۹ - پیشوند { ه }

• در پیوند با صامتها: پیشوند نهی {م-} که برای ساختن فعل نهی به کار میرود در پیوستن با حروف صامت و پیوند پذیر همیشه به صورت پیوسته نوشته میشود، مانند: مگیر، مرو، مخوان، منوش و

• در پیوند با مصوتها: هرگاه پیشوند نهی {م-} در آغاز واژه یی قرار گیرد که با { الف مفتوح یا مضموم } و یا { آ } آغاز یافته باشد، دران صورت { الف } آغازین واژه به { ی } مبدل گردیده و پیشوند به صورت پیوسته با آن نوشته میشود؛ مانند:

0 الف مفتوح:

میفروز	افروز
مینگار	انگار

0 الف مضموم:

میفت	افت
------	-----

0 مصوت { آ }:

میامیز	آمیز
میایید	آیید

• اگر پیشوند نهی {م-} در آغاز واژه یی قرار گیرد که با { الف مکسور } آغاز یافته باشد، دران صورت { الف } آغازین واژه به جای خویش باقی مانده و پیشوند، پیوسته با آن نوشته میشود؛ مانند:

0 ایست مایست

- هرگاه پیشوند نهی {م-} در آغاز واژه یی قرارگیرد که با یکی از حروف {و} یا {ی} آغاز یافته باشد، دران صورت چیزی تغییر نکرده و مانند صامت‌ها با واژه به صورت پیوسته نوشته میشود؛ مانند:

مورزید	ورزید	واو:	0
میابید	یابید	ی:	0

۱۰- پیشوند {می}

- این پیشوند که به منظور ساختن ماضی استمراری و یا حال اخباری به کار میرود، شیوه های نوشتاری آن، صورتهای زیر را دربرمیگیرد:
- در پیوستن به افعالی که با {الف مفتوح، مکسور و مضموم}، {و}، {ی} و یا یکی از صامت‌ها آغاز یافته باشد، به شکل پیوسته با آن نوشته میشود؛ مانند:

0 با صامت‌ها:

میرفت، میشکست، میخورم، میدوم، مینوشیدند، میرفتی

0 با الف مفتوح:

انداخت میانداخت

انگاشت میانگاشت

0 با الف مکسور:

ایستاد میایستاد

0 با الف مضموم:

افتاد میافتاد

0 با واو:

وزید میوزید

0 با ی:

یافت مییافت

- در پیوستن به افعالی که با مصوت { آ } آغاز یافته باشد، به شکل گسسته ازان نوشته میشود؛ مانند: می آیی، می آمدم، می آرمیدند، می آراید، می آزمایش.
- هرگاه پیشوند نفی {ن-} برسر {می-} قرارگیرد، صرف نظر از مصوت بودن یا صامت بودن حرف نخستین واژه، از اصل فعل جدا نوشته میشود؛ مانند: نمی رفتم، نمی گویی، نمی ورزید، نمی انداخت، نمی بینی، نمی خواهد.

۱۱ - پیشوند { ن }

- در پیوند با صامتها: این پیشوند که به منظور ساختن فعل نفی به کار میرود، در پیوستن با حروف صامت و پیوند پذیر همیشه به صورت پیوسته نوشته میشود، مانند: نمی رود، نرفت، نخواهد گفت، نشنید، نمی خواست.
- در پیوند با مصوتها: هرگاه پیشوند نفی {ن-} در آغاز واژه یی قرارگیرد که با { الف مفتوح یا مضموم } و یا { آ } آغاز یافته باشد، دران صورت { الف } آغازین واژه به { ی } مبدل گردیده و پیشوند به صورت پیوسته با آن نوشته میشود؛ مانند:

الف مفتوح: 0

انجامید نیینجامید

اندوخت نیندوخت

الف مضموم: 0

افتاد نیفتاد

مصوت { آ } : 0

آلود نیالود

آسود نیاسود

- اگر پیشوند نفی {ن-} در آغاز واژه یی قرارگیرد که با { الف مکسور } آغاز یافته باشد، دران صورت { الف } آغازین واژه به جای خویش باقی مانده و پیشوند پیوسته با آن نوشته میشود؛ مانند:

ایستاد نایستاد 0

- هرگاه پیشوند نفی {ن-} در آغاز واژه یی قرار گیرد که با یکی از حروف {و} یا {ی} آغاز یافته باشد، دران صورت چیزی تغییر نکرده و مانند صامتها با واژه به صورت پیوسته نوشته میشود؛ مانند:

ویراست	واو: 0
نورزید	ویراست
نیافت	ورزید
نیازید	ی: 0
	نیافت
	نیازید

تذکر

برخی از مردم پیشوند نفی {ن-} را به صورت « نه » و جدا از واژه ی بعدی مینویسند. این طرز نوشتار مخالف قواعد املائی بوده و نباید آن را به کار بست.

ندرست	درست
نه می آید	نمی آید
نه میاید	
نمیاید	
نه می یافت	نمی یافت
نه مییافت	
نمییافت	
نه میافت	
نه رفت	نرفت

۱۲ - پیشوند { نا }

پیشوند { نا - } که، مانند { بی - }، بر نداشتن چیزی یا صفتی دلالت میکند، به علت پیوند ناپذیری الف پایانی آن، در پیوند با صامت‌ها و مصوت‌ها، از واژه ی بعدی جدا نوشته میشود؛ مانند:

○ در پیوند با صامت‌ها: ناروا، ناسپاس، نالایق، ناهمگون، ناکاره

○ در پیوند با مصوت‌ها: نا انصاف، نا امن، نا امید، نا آگاه، نایاب

۱۳ - پیشوند { وا }

پیشوند { وا - }، هم که به منظور تکرار به کارگرفته میشود، نیز همانند پیشوندهای { آ - }، { با - } و { نا - } به علت پیوند ناپذیر بودن الف پایانی آن، از همه گونه واژه های آغاز یافته با صامت یا مصوت جدا نوشته میشود؛ مانند: وارسته، واسوخته، واشگافته، وامانده، وادید.

۱۴ - پیشوند { هم }

• پیشوند { هم - } در پیوستن با مصوت‌های { و }، { ی }، { آ } و همه حروف صامت و پیوند پذیر همیشه به صورت پیوسته با واژه نوشته میشود؛ مانند :

○ در پیوند با صامت‌ها:

همکار، همراز، همدل، همزبان، هم‌ریشه، هم‌صدا، هم‌سخن و....

○ در پیوند با مصوت‌ها:

هموزن، همیاری، هموطن

• اگر برسر واژه یی قرارگیرد که با مصوت { آ } آغاز یافته باشد، دران صورت نیز با واژه به صورت پیوسته نوشته میشود؛ اما نشانه ی مد از روی الف حذف میگردد؛ مانند: هم‌آواز، هم‌اغوش، هم‌هنگ، هم‌ایش، هم‌ابین و

• اگر برسر واژه یی قرارگیرد که با الف مفتوح، مکسور یا مضموم آغاز یافته باشد، دران صورت جدا از واژه نوشته میشود؛ مانند:

0 الف مفتوح:

هم اختر	اختر
هم اندیشه	اندیشه

0 الف مضموم:

هم الفت	الفت
---------	------

0 الف مكسور:

هم احساس	احساس
هم اسم	اسم

تذکر

- اگر {هم} معنای «هر دو» یا «همه» دهد - یعنی شمول دو یا بیشتری از آن دانسته شود، و تنها استعمال شود - قید است؛ چون: او هم آمد. مردم هم همین را میگویند. و هرگاه معنای همقطار و همکار را دهد، و با کلمه یی دیگر ترکیب شود، پیشوند باشد؛ مانند: همکار، همدل، هماواز، همفکر، هماغوش و
- گاهی حرف پایانی پیشوند {هم -} را در پیوستن با واژه ی «مانند» از قلم میاندازند، که در آن صورت آن را نه «هم مانند»، که «همانند» مینویسند.

۱۵ - پیشوند {همی}

- این پیشوند، که بیشتر در ادبیات قدیم به کار میرفته و امروز جز در پاره ی از اشعار به سبک قدیم، دیگر استفاده ی چندانی ندارد، مانند پیشوند {می-} به منظور ساختن ماضی استمراری و یا حال اخباری به کار میرفته است. شیوه های نوشتاری آن، صورتهای زیر را دربرمیگیرد:
- در پیوستن به افعالی که با یکی از صامتها آغاز یافته باشند، به شکل پیوسته با آن نوشته میشود؛ مانند: همیرفت، همیشکست، همیخورم، همیدوم، همینوشیدند، همیرفتی.

- در پیوستن به افعالی که با یکی از مصوتهای {آ}، {الف مفتوح، مکسور، مضموم}، {و} و {ی} آغاز یافته باشند، گسسته ازان نوشته میشود؛ مانند: همی آیی، همی آمدم، همی آرمیدند، همی آراید، همی آساییم، همی آزماییم.

0 با الف مفتوح:

انداخت همی انداخت

افروز همی افروز

0 با الف مکسور:

ایستاد همی ایستاد

0 با الف مضموم:

افتاد همی افتاد

- در پیوستن به افعالی که با یکی از مصوتهای {و} و {ی} آغاز یافته باشند، پیوسته با آن نوشته میشود؛ مانند:

0 با واو:

وزید همیوزید

0 با ی:

یافت همییافت

۱۶ - پیشوند {هیچ}

این پیشوند، که اصلاً از جمله ی قیود به شمار می آید، گاهی برسر برخی از واژه ها واقع شده و حیثیت پیشوند را به خود میگیرد.

پیشوند {هیچ} - همیشه از واژه های پسین و پیشین خود جدا نوشته میشود؛ مانند: هیچ گاه، هیچ وقت، هیچ کس، هیچ سو، هیچ سان، هیچ شخص، هیچ دم، هیچ طرف و

قواعد نوشتار میانوندها

در زبان دری میانوندها نیز همانند پیشوند ها و پسوند ها به دو صورت گسسته و پیوسته نوشته میشوند، که در زیر هریک از انواع مشهور میانوندها را با ارائه ی مثالها، گونه های درست نوشتاری و استثنائات شان، به ترتیب الفبا و درذیل شماره هایی به شرح و تفصیل میگیریم:

۱ - میانوند { الف }

• اگر دریک واژه پیش از میانوند { - الف - }، حرفی با امکان پیوند پذیری قرارگرفته باشد، دران صورت میانوند { - الف - } باید با آن به صورت پیوسته نوشته شود؛ اما ازان جا که { الف } با حرف بعدی خویش پیوند پذیر نیست، با حرف پسین خویش نپیوسته و جدا ازان نوشته میشود؛ مانند { الف } در واژه های: کناد، مبیناد، لبالب، دمدام، کشاکش، تنگاتنگ، گرماگرم، دوشادوش، پیچاپیچ، رنگارنگ، تکاپو، سبکسار.

• اما اگر حرف پایانی لفظ یا واژه ی پیشین میانوند { - الف - } از جمله ی حروف پیوند پذیر نباشد، دران صورت الف میانوندی با حروف هردوکنار خویش نپیوسته و جدا از هردو نوشته میشود؛ مانند { الف } در واژه های: مرزاد، سراسر، سراپا، دودادو، سراکوفت، گرداگرد، سرازیر.

۲ - میانوند { گاف }

• میانوند { - گ - }، که به نام میانوند جمع نیز ازان یاد میشود، مانند میانوند { - الف - } به دو صورت نوشته میشود:

• اگر حروف هردوکنار آن از جمله ی حروف پیوند پذیر باشد، دران صورت با حروف هردوکنار خویش به صورت پیوسته نوشته میشود؛ مانند { گ } در: فرزندگان،

دیوانگان، خستگان، فرشتگان، برخاستگان، نشستگان، خفتگان، گرسنگان، تشنگان، رفتگان.

• اما اگر حرف پیشین آن از جمله ی حروف پیوند ناپذیر باشد، ناچار آن را گسسته از حرف پیشین نوشت؛ اما با حرف پسین خویش میپیوندد؛ مانند {گ} در: خمیدگان، پرندگان، چرندگان، خزندگان، درندگان، ستارگان، مردگان، بیچارگان، ستودگان، بخشندگان.

۳ - میانوند {میم}

میانوند {م-} نیز در نوشتار همان حکم میانوند {گ-} را دارا می باشد.

• اگر حروف هردو کنار آن از جمله ی حروف پیوند پذیر باشد، دران صورت با حروف هردو کنار خویش به صورت پیوسته نوشته میشود؛ مانند {م} در: کشمکش، غالمغال، تالمتال (عامیانه).

• اما اگر حرف پیشین آن از جمله ی حروف پیوند ناپذیر باشد، ناچار آن را گسسته از حرف پیشین نوشت؛ اما با حرف پسین خویش میپیوندد؛ مانند {م} در: بگیرمگیر، بخورمخور، دارمدار، شورمشور.

۴ - میانوند {واو}

• میانوند {و-}، صرف نظر از پیوند پذیر بودن یا نبودن حروف هردو کنار آن، همیشه جدا از حروف پسین و پیشین خویش نوشته میشود؛ مانند {و} در: زدوخورده، بردوباخت، کاروبار، گیروگرفت، شکست و ریخت، کشت و خون، رفت و آمد، چیزو - میز، پست و بلند.

• گاهی واو میانوند را در نوشتن برخی از واژه ها از قلم بیندازند؛ اما در تلفظ به حرف پیشین واو محذوف، حرکت ضمه دهند؛ مانند: گفتگو، جستجو و شستشو، که در اصل به ترتیب گفت و گوی، جست و جوی و شست و شوی بوده اند؛ اما صورت درست املائی این واژه ها، همان گفت و گو، جست و جو و شست و شو است.

- گاهی نیز واو میانوند را به {الف} بدل کنند؛ مانند: تکاپو و سراپا، که دراصل «تک و پوی» و «سرو پای» بوده اند.

۵ - میانوند { ی }

این میانوند سه گونه است:

(۱) میانوند واسطه

درکلمات مختوم به {الف}، {واو} و {ی}، قبل از یای حاصل مصدر یا نکره، یایی برای واسطه آورده میشود؛ مانند: دانایی (دانا + ی {واسطه} + ی {حاصل مصدر} = دانایی).

(۲) میانوند جمع

در اغلب کلمه های مختوم به {الف} و {واو}، هنگام جمع بستن با {ان}، یایی قبل از علامت جمع افزوده میشود؛ مانند:

جنگجو - جنگجویان

دانا - دانایان

(۳) میانوند اضافه

- پس از واژه های پایان یافته با های غیرملفوظ، که درجمله به حیث مضاف، منسوب و یا موصوف قرارمیگیرند، یایی جهت افاده ی کسره ی اضافه می آورند؛ مانند: خانه ی من، ستاره ی دریایی، معشوقه ی بیوفا، چهره ی دلگیر و
- ازجمله دونوع نخستین آن (میانوند واسطه و میانوند جمع) همیشه با حرف پسین خویش به صورت پیوسته نوشته میشوند؛ مانند {ی} در: جادویی، نکویی، دریایی، سودایی، رهگشایان، رهپویان، نکویان.
- اما نوع سومی آن (میانوند اضافه) ، همیشه ازحروف پیشین و پسین خویش جدا نوشته میشود؛ مانند {ی} در: خانه ی خدا، گرمابه ی گرانبها، خوابه ی چشم، دیوانه ی زلف، پیمانه ی شراب.

قواعد کلی نوشتار پسوندها

در زبان دری اصولاً همه پسوند ها را باید با واژه های پیشین شان پیوسته نوشت؛ اما با نظر داشت دشواریها و نارساییهای موجود در الفبای زبان و دلایل دیگری، که ذکرشان درین مختصر نگنجد، نوشتن همه پسوند ها به گونه ی پیوسته میسر نیست. ازین رو شیوه های نوشتاری پسوند ها در حالات مختلف و ترکیبهای گوناگون، به اشکال زیر صورت میپذیرد :

- همه ی پسوند ها تا جایی که امکان پیوستن شان با حروف قبلی باشد و دلیل دیگری نیز برای گسسته نوشتن شان وجود نداشته باشد، همیشه باید به صورت پیوسته نوشته شوند؛ مانند: باغبان ، رهبر، ماهپاره، کتابدار، گلدان، کوهسار، سیمفام، ستمگار، دانشکده، ایستگاه، ساختمان، هدفمند، بیمناک، دانشور، دوشیزه، آهنین، گنجینه و
- اگر پسوند در پایان واژه ی بیاید که بایکی از حروف پیوند ناپذیر پایان یافته باشد، و یا دلیل دیگری برای جدا نوشتن آن موجود باشد، دران صورت از واژه ی پیشین باید جدا نوشته شود، چون جز این راه دیگری وجود ندارد؛ مانند: مرزبان، دریاچه، کارزار، تازه کار، هنرکده ، بارگاه ، دادگر، دیوانه وار، خیمه گاه، کینه ور، پاچه گیر، خردمند، خطرناک، یادواره، مزدور، شهروند، بلورین و
- میان برخی از پسوندها و واژه های پیشین شان حرفی از حروف الفبا را باید علاوه نمود؛ مانند:

0 جنگجو ی (میانوند جمع) + ان (نشانه ی جمع) = جنگجویان

0 دانا ی (میانوند واسطه) + ی (پسوند اسم معنی) = دانا یی

- واپسین حرف یک واژه را در پیوند با برخی از پسوندها به حرف دیگری باید تبدیل نمود؛ مانند:

0 فرزانه - ه (پایان واژه) + گ + ان (نشانه ی جمع) = فرزانگان

0 خسته - ه (پایان واژه) + گ + ی (پسوند اسم معنی) = خستگی

- واژه هایی که با {های غیرملفوظ} پایان یافته باشند، در پیوستن با همه ی پسوندها (به استثنای پسوند جمع {-ان} و پسوند اسم معنی {-ی}، که در هر دو مورد {ه} به {گ} تبدیل میشود)، دیگر همه جا {ه} پایانی شان حذف نشده و به صورت گسسته نوشته میشوند؛ مانند:

0 افسانه + ها = افسانه ها (پسوند جمع)

0 دیوانه + وار = دیوانه وار (پسوند تشبیه)

0 سبزه + زار = سبزه زار (پسوند کثرت و وفور)

0 خیمه + گاه = خیمه گاه (پسوند مکان)

0 حقه + باز = حقه باز (پسوند فاعلی)

0 فرزانه + ترین = فرزانه ترین (پسوند وصفی)

0 باغچه + گ + ک = باغچه گک (پسوند تصغیر)

- واژه هایی که با {های ملفوظ} پایان یافته باشند، در پیوستن با همه ی پسوندها، {ه} پایانی شان حذف نشده و با پسوند ها به صورت پیوسته نوشته میشوند؛ مانند:

0 گناه + کار = گناهکار (پسوند فاعلی)

0 مه + تر = مهتر (پسوند وصفی)

0 کوه + ستان = کوهستان (پسوند کثرت و وفور)

0 گروه + ها = گروهها (پسوند جمع)

0 ماه + وش = ماهوش (پسوند تشبیه)

- پسوند هایی که با {آ} آغاز مییابند، از واژه های پیشین شان جدا نوشته میشوند؛ مانند:

- آسا : برق آسا ، موج آسا ، قمری آسا
- آگین : خشم آگین ، شرم آگین ، سوگ آگین
- آهنگ : پیش آهنگ ، شب آهنگ ، الفت آهنگ

قواعد نوشتار پسوند های یایی

در زبان دری ۲۴ نوع یای پسوندی وجود دارد، که از جمله سه نوع آن را هنگام پیوستن با واژه های مختوم به الف ممدوده، الف مقصوره، واو، های غیرملفوظ و ی، باید با دو {ی} و به شکل {یی} نوشت.

درخور یاد آوری میتواند بود، که این یک قاعده ی کلی بوده و در همه موارد، بدون استثنا، قابل تطبیق نیست. موارد دیگری نیز وجود دارد که از ویژگیهای وابسته به خود برخوردار بوده و پذیرشگر این قاعده نمی باشند. در زیر نمونه های هریک را جداگانه به شرح و تفصیل میگیریم.

الف : پسوند تنکیر (نکره)

پسوند تنکیر (نکره) در پیوستن با واژه های پایان یافته با الف ممدوده، الف مقصوره، واو، {ی} و های غیرملفوظ، با دو {ی} و به شکل « یی » نوشته میشود؛ مانند:

- با الف ممدوده :

آشنا + ی (میانوند واسطه) + ی (پسوند تنکیر) = آشنایی؛ مانند: من این کتاب را از آشنایی به عاریت گرفته ام.

- با الف مقصوره :

درین گونه واژه ها، یای پایانی واژه به الف ممدوده مبدل گردیده و قاعده ی الف ممدوده بران تطبیق میشود؛ مانند :

شوری - ی + ا (= شورا) + ی (میانوند واسطه) + ی (پسوند تنکیر) = شورایی؛ مانند: درتصویب این قطعنامه، شورایی دست داشته است.

O با واو :

اگر پیش از {و} حرفی مضموم قرار گرفته باشد، دران صورت پسوند تنکیر را باید به شکل « یی » نوشت؛ مانند:

هندو + ی (میانوند واسطه) + ی (پسوند تنکیر) = هندویی؛ مانند: هندویی باید به وزارت خارجه منصوب گردد.

اما اگر پیش از {و} حرفی مفتوح قرار گرفته باشد، دران صورت تنها پسوند تنکیر به پایان واژه علاوه میشود و برای نوشتن یای میانوند واسطه ضرورتی نمی افتد؛ مانند:

رهرو + ی (پسوند صفت نسبتی) = رهروی؛ مانند : رهروی از سقوط درخت کنارجاده مرا آگاه ساخت.

O با های غیرملفوظ :

خاطره + ی (میانوند واسطه) + ی (پسوند تنکیر) = خاطره یی؛ مانند: من ازان روزگار، خاطره یی به یاد دارم.

O با ی :

حاجی + ی (میانوند واسطه) + ی (پسوند تنکیر) = حاجی یی؛ مانند: این تسبیح را حاجی یی به من بخشیده است.

ب : پسوند اسم معنی

پسوند اسم معنی { - ی } در پیوستن با مصوتها و های غیرملفوظ سه شکل زیرین را به خود میگیرد:

۱. در پیوستن با واژه های پایان یافته با الف ممدوده، الف مقصوره و واو ، با دو { ی } و به شکل « یی » نوشته میشود؛ مانند:

0 با الف ممدوده :

بینا + ی (میانوند واسطه) + ی (پسوند اسم معنی) = بینایی؛ مانند: او بینایی خویش را ازدست داد.

0 با الف مقصوره :

درین گونه واژه ها، یای پایانی واژه به الف ممدوده مبدل گردیده و قاعده ی الف ممدوده بران تطبیق میشود؛ مانند:

لیلی - ی + ا (= لایلا) + ی (میانوند واسطه) + ی (پسوند اسم معنی) = لیلالی؛ مانند: لیلالی از هر خوبروی برنمی آید.

0 با واو :

اگر پیش از {و} حرفی مضموم قرار گرفته باشد، دران صورت پسوند اسم معنی را باید به شکل (یی) نوشت؛ مانند:

خوشبو + ی (میانوند واسطه) + ی (پسوند اسم معنی) = خوشبویی؛ مانند: خوشبویی گلاب مرا به یاد سرزمین کودکیهایم میاندازد.

اما اگر پیش از {و} حرفی مفتوح قرار گرفته باشد، دران صورت تنها پسوند اسم معنی به پایان واژه علاوه میشود و برای نوشتن یای میانوند واسطه ضرورتی نمی افتد؛ مانند:

خسرو + ی (پسوند صفت نسبتی) = خسروی؛ مانند: خسروی ازهرشهنشاهی نمی آید پدید.

۲ . هنگام پیوستن پسوند اسم معنی { - ی } با واژه های مختوم با های غیرملفوظ، های پایانی واژه به { گ } تبدیل میشود؛ مانند:

زنده - ه + گ + ی (پسوند اسم معنی) = زندگی؛ مانند: زندگی بدون عشق هیچ مفهومی ندارد.

۳. هنگام پیوستن پسوند اسم معنی { - ی } با واژه های مختوم به { ی }، میان واژه و پسوند حرف دیگری علاوه نگردیده، به صورت پیوسته با واژه نوشته میشود؛ اما هنگام خواندن، با فشار بیشتری تلفظ میشود؛ مانند:
 حاجی + ی (پسوند اسم معنی) = حاجیی؛ مانند: حاجیی تنها با طواف کعبه حاصل نشود.

تذکر

در تداول عوام، هنگام پیوستن پسوند اسم معنی { - ی } با واژه های مختوم به { ی }، میان واژه و پسوند، نشانه ی پسوند فاعلی { - گر } را علاوه میکنند؛ مانند:

- 0 حاجی + گر (پسوند فاعلی) + ی (پسوند اسم معنی) = حاجیگری
 0 صوفی + گر (پسوند فاعلی) + ی (پسوند اسم معنی) = صوفیگری

پ: پسوند صفت نسبتی

در مورد نوشتن پسوند صفت نسبتی { - ی } در پیوستن با واژه های پایان یافته به الف ممدوده، الف مقصوره، واو، و های غیرملفوظ، نیز قاعده ی کلی آن است که به شکل « یی » نوشته شود؛ مانند:

0 با الف ممدوده :

کانادا + ی (میانوند واسطه) + ی (پسوند صفت نسبتی) = کانادایی؛ مانند: این مرد کانادایی در اصل زاده ی کشورلهستان است.

0 با الف مقصوره :

درین گونه واژه ها، یای پایانی واژه به الف ممدوده مبدل گردیده و قاعده ی الف ممدوده بران تطبیق میشود؛ مانند:

لیلی - ی + ا (= لیلا) + ی (میانوند واسطه) + ی (پسوند صفت نسبتی) = لیلایی؛ مانند: ماهر و جلوه ی لیلایی داشت.

0 با واو :

اگر پیش از {و} حرفی مضموم قرار گرفته باشد، دران صورت یای پسوندی را باید به شکل (یی) نوشت؛ مانند:

جادو + ی (میانوند واسطه) + ی (پسوند صفت نسبتی) = جادویی؛ مانند : او با چشمان جادویی خویش مرا افسون کرد.

اما اگر پیش از {و} حرفی مفتوح قرار گرفته باشد، دران صورت تنها پسوند صفت نسبتی به پایان واژه علاوه میشود و برای نوشتن یای میانوند واسطه ضرورتی نمی افتد؛ مانند:

خسرو + ی (پسوند صفت نسبتی) = خسروی؛ مانند: ما در جاده ی خسروی باهم ملاقات کردیم.

0 با های غیرملفوظ :

قهوه + ی (میانوند واسطه) + ی (پسوند صفت نسبتی) = قهوه یی؛ مانند: من بالاپوش قهوه یی خود را گم کرده ام.

0 با ی :

پلخمري + ی (میانوند واسطه) + ی (پسوند صفت نسبتی) = پلخمري یی؛ مانند: در مسابقات پهلوانی امسال، یک پهلوان پلخمري یی به مقام اول رسید.

توضیح

۱. پیوستن پسوند صفت نسبتی {-ی} با واژه های مختوم به های غیرملفوظ، صرف تابع قاعده ی بالا نبوده و اشکال دیگری نیز دارد، که در زیر به توضیح هریک آن به شکل جداگانه میپردازیم :

● های غیرملفوظ پایانی واژه های دری را، به تبعیت از قاعده ی عربی ، به {و} تبدیل نموده و پس از آن پسوند صفت نسبتی {-ی} را علاوه میکنند؛ مانند:

افسانه - ه (افسان) + و + ی (پسوند صفت نسبتی) = افسانوی

گنجه/ گنجوی پهل/ پهلوی

- تای مربوطه ی {ة} پایانی واژه های عربی را، که در زبان دری به شکل (های غیرملفوظ) نوشته و خوانده میشود، به تبعیت از قاعده ی عربی، به {و} تبدیل نموده و پس از آن پسوند صفت نسبتی {-ی} را علاوه میکنند؛ مانند:

قبیله - ة (قبیل) + و + ی (پسوند صفت نسبتی) = قبیلوی

بیضه/ بیضوی کتله/ کتلوی

- های غیرملفوظ پایان واژه را به {گ} تبدیل نموده، سپس پسوند صفت نسبتی را بدان علاوه میکنند؛ مانند:

خانه + گ + ی (پسوند صفت نسبتی) = خانگی

میمنه/ میمنگی هزاره/ هزارگی

- درتداول عوام، گاهی درمیان واژه های مختوم به های غیر ملفوظ و پسوند صفت نسبتی یک {چ} علاوه میکنند؛ مانند:

گردنه + چ + ی (پسوند صفت نسبتی) = گردنه چی

فرغانه/ فرغانه چی میمنه/ میمنه چی فرزه/ فرزه چی

- ۲. پیوستن پسوند صفت نسبتی {-ی} با واژه های مختوم به {ی}، نیز دو شکل زیرین را دربر میگیرد:

- یای پایانی این گونه واژه ها را، به تبعیت از قاعده ی عربی، به {و} تبدیل نموده و پس از آن پسوند صفت نسبتی {-ی} را علاوه میکنند؛ مانند:

دهلی - ی (دهل) + و + ی (پسوند صفت نسبتی) = دهلوی

غزنی/ غزنوی هری/ هروی

- درتداول عوام، گاهی درمیان واژه های مختوم به {ی} و پسوند صفت نسبتی یک {چ} علاوه کنند؛ مانند:

غزنی + چ + ی (پسوند صفت نسبتی) = غزنی چی

دوشی/ دوشی چی دایکندی/ دایکندی چی

اینک به منظور درک بهتر موضوع ، انواع مشهور پسوند ها را با ارائه ی مثالها، گونه های درست نوشتاری و استثنائات شان، ذیل شماره هایی به شرح و تفصیل میگیریم:

۱ - پسوندهای جمع

الف : پسوند جمع {-ها} ^(۱)

- پسوند جمع {-ها} با واژه ها پیوسته نوشته میشود؛ مانند :
آدمها ، آسیاینها ، افغانها ، الماریها ، چوکیها ، ایرانیها ، باغها ، پایها ، جایها ، جنگلها ، جویها ، دستها ، دلها ، رویها ، عربها ، قلمها ، کتابها ، هندیها و
- در صورتی که حرف ماقبل {-ها} از جمله ی حروف پیوند پذیر نباشد، طبیعیت که دران صورت جدا نوشته میشود؛ مانند:
گداها ، دریاها ، گنبدها ، سبدها ، کاغذها ، دخترها ، پسرها ، مرزها ، نمازها ، گلوها ، سبوها و

ب : پسوند جمع {-ان}

- پسوند جمع {-ان} با واژه ها پیوسته نوشته میشود؛ مانند:
زنان ، جوانان ، مستان ، سخنان ، بزرگان ، درختان ، صوفیان ، پهلوانان ، کوچیان ، والیان ، فیلسوفان ، دهقانان ، چشمان ، راهبان و
- در صورتی که حرف ماقبل {-ان} از جمله ی حروف پیوند پذیر نباشد، طبیعیت که دران صورت جدا نوشته میشود؛ مانند:
دختران ، افسران ، دزدان ، وزیران ، دانشمندان ، پیامبران ، مردان ، موبدان ، مبارزان ، مستمندان ، شاعران ، دربانان و

^(۱) شرح و تفصیل بیشتر این موضوع ، زیر عنوان « جمع » در همین کتاب آمده است.

پ : پسوندهای جمع عربی: { - ات }، { - ون } و { - ین }:

• اگر قرار باشد که واژه های عربی را با نشانه های جمع عربی، جمع ببندیم، پس بهتر است همه پسوند های جمع عربی، همیشه با واژه های قبلی شان پیوسته نوشته شوند؛ مانند:

0 ات : محتویات، انتخابات، اطلاعات، مرکبات، اصطلاحات

0 ون : روحانیون، انقلابیون، افراطیون، سیاسیون، حواریون

0 ین : معلمین، مراجعین، مخالفین، موافقین، منافقین

اما اگر حروف پیشین آنها از جمله ی حروف پیوند ناپذیر باشد، بدیهیست که دران صورت باید اینها را گسسته نوشت؛ مانند:

0 ات : مجلدات، مشاجرات، امتیازات، مذاکرات، ابتکارات

0 ون : در زبان دری معمولاً واژه های پایان یافته با حروف پیوند ناپذیر را با این نشانه جمع نمی بندند.

0 ین : معاندین، مبارزین، مجاهدین، مشاورین، متمرّدین

۲ - پسوندهای تشبیهی

پسوند های تشبیهی در پیوند با واژه های پیشین شان، به صورت زیر نوشته میشوند:

پسوند	باحروف پیوند پذیر	باحروف پیوند ناپذیر و (ه) ناملفوظ
فام	گلفام، سرخفام، سیمفام	نقره فام، قیرفام ، زردفام
فش	پیفش	اژدهافش
گون	میگون، نیلگون، گلگون	لاله گون، قیرگون، شیرگون
وار	پریوار، پهلوانوار، رستموار	مردوار، دیوانه وار، منصوروار
وش	ماهوش، گلوش، پریوش	خورشیدوش، بهاروش، آهووش

۳ - پسوندهای کثرت و وفور

پسوند های کثرت و وفور در پیوند با واژه های پیشین شان، به صورت زیر نوشته میشوند:

پسوند	با حروف پیوند پذیر	با حروف پیوند ناپذیر و(ه) ناملفوظ
الف	خوشا ، بسا ، حسرتا	بدا ، دردا ،
زار	گلزار ، گندمزار ، علفزار	کارزار ، خارزار ، شوره زار
سار	شرمسار، سنگسار، کوهسار	چشمه سار ،
ستان	گلستان، نیستان، کوهستان	نگارستان ، قبرستان ، هندوستان
لاخ	سنگلاخ ، چنگلاخ	دیولاخ ، غریولاخ ، بادلاخ

۴ - پسوندهای زمانی و مکانی

پسوند های زمانی و مکانی در پیوند با واژه های پیشین شان، به صورت زیر نوشته میشوند:

پسوند	با حروف پیوند پذیر	با حروف پیوند ناپذیر و(ه) ناملفوظ
دان	گلدان، شمعدان، آتشدان	جامه دان، کاغذدان، چاقودان
کده	میکده، دانشکده، دهکده	هنر کده، آواکده
گاه (زمانی)	صبحگاه، شامگاه، چاشتگاه	سحرگاه ، ناگاه ، هرگاه
گاه (مکانی)	ایستگاه، پرستشگاه، جایگاه	دادگاه، بارگاه، خیمه گاه

۵ - پسوندهای عددی

پسوندهای عددی در پیوند با واژه های پیشین شان ، به صورت زیر نوشته میشوند:

پسوند	با حروف پیوند پذیر	با حروف پیوند ناپذیر
م	یکم ، پنجم ، دهم	دوم ، سوم ، چهارم
ه	هفته ، دهه	سده ، هزاره

تذکر

• برخی از مردم اعداد ترکیبی (۱۱ - ۱۹) را در پیوند با پسوند عددی { - م } به گونه ی زیر مینویسند:

یازده هم ، دوازده هم ، سیزده هم ، چهارده هم ، پانزده هم ، شانزده هم ، هفده هم ، هژده هم ، نزده هم.

نوشتن این اعداد به گونه ی بالا، با قواعد دستوری و املائی زبان دری سازگار نیست؛ زیرا آن که به { - م } پسوندی باید بپیوندد، همان { ه } پایانی عدد است، و علاوه نمودن یک { ه } دیگر نه موردی دارد و نه ضرورتی. پس باید این گونه اعداد را به شکل: یازدهم ، دوازدهم ، سیزدهم ، چهاردهم ، پانزدهم و... نوشت.

• گروه دیگری از مردم، هنگام پیوستن { - م } پسوندی در پایان عدد { ۳۰ = سی }، آن را به شکل: سی ام ، سی هم ، سیوم و ... مینویسند. نوشتن این واژه به گونه یی که ذکر آن رفت، نیز نادرست است و باید همه جا آن را به شکل « سیم » نوشت. هرچند گاهی نوشتن « سیم » مشکل معنایی به بار می آورد؛ چون (سیم = به معنای نقره) و (سیم = به معنای رشته ی فلزی باریکی که برای انتقال برق به کار میرود) نیز با همین رسم الخط نوشته میشود؛ اما معنای این واژه را میتوان مانند بسیاری از واژه های دیگر از سیاق سخن دریافت.

۶ - پسوندهای فاعلی

پسوند های فاعلی در پیوند با واژه های پیشین شان، به صورت زیر نوشته

میشوند:

پسوند	با حروف پیوند پذیر	با حروف پیوند ناپذیر و (ه) ناملفوظ
ار	خواستار ،	خریدار ، پدیدار ، برخوردار
الف	گویا ، بینا ، دانا	شنوا ، گیرا ، پذیرا
ان	خواهان ، جوشان ، خروشان	دوان ، سوزان ، خندان
باز	سگباز ، نیرنگباز ، ریسمانباز	حقه باز ، سرباز ، چتر باز
بان	پاسبان ، باغبان ، کشتیان	مرزبان ، بادبان ، آسیابان
بر	رهبر ، پیامبر ، رنجبر	باربر ، نمابر ، نامه بر
چی	فرشچی ، پستچی ، قابچی	دنبوره چی، شکارچی، جارچی
گار	ستمگار، خدمتگار ، کامگار	آموزگار، آفریدگار، پروردگار
گر	ستمگر ، آهنگر ، سیمگر	دادگر ، زرگر ، کارگر
گیر	پیامگیر ، راهگیر ، کفگیر	دزدگیر ، مارگیر ، بهانه گیر
نده	گوینده ، بخشنده ، جهنده	زرمند ، دارنده ، گزنده
کار	ستمکار، فراموشکار، گناهکار	مزدورکار، پرکار ، بسته کار

تذکر

- پسوند های فاعلی { - ار }، { - الف }، { - ان } و { - نده } هیچ گاه با واژه های پایان یافته با { های غیر ملفوظ } نمی پیوندند.

۷ - پسوندهای مصدری

پسوند های مصدری در پیوند با واژه های پیشین شان، به صورت زیر نوشته

میشوند:

پسوند	با حروف پیوند پذیر	با حروف پیوند ناپذیر و(ه) ناملفوظ
ار	گفتار ، رفتار ، کشتار	کردار ، شنیدار ، دیدار
ش	بینش ، دانش ، تپش	سوزش ، ورزش ، گردش
مان	زایمان ، ساختمان ، گفتمان	سازمان ، یادمان ، دیدمان
ه	گریه ، ناله ، مویه	خنده ،
ی	زندگی، گرسنگی، پادشاهی	سفیدی ، مردی ، سردی
یت	، اهمیت ، قابلیت	جدیت ، هویت ، درایت

- واژه های پایان یافته با { های غیر ملفوظ } هیچ گاه با پسوند های مصدری بالا نمی پیوندند.

۸ - پسوندهای وصف و کیفیت

پسوند های وصف و کیفیت در پیوند با واژه های پیشین شان، به صورت زیر

نوشته میشوند:

پسوند	با حروف پیوند پذیر	با حروف پیوند ناپذیر و(ه) ناملفوظ
آگین	این پسوند همیشه جدا نوشته میشود	خشم آگین، زهر آگین، شرم آگین
الف	بینا ، دانا ، گویا	گیرا ، شنوا ،
انه	شجاعانه ، ناشیانه ، مستانه	شاعرانه ، مردانه ، دزدانه
اک	پوشاک ،	خوراک ، سوزاک ،
باره	زنباره ، غلامباره ، شکمباره	
پاره	ماهپاره ، خمپاره ،	شکرپاره ، کاغذپاره ، نورپاره

تر	بهتر ، کوچتر ، گرانتتر	رساتر ، لاغرتر ، خوردتر
ترین	نازکترین ، لایقترین ، بیشترین	فرزانه ترین ، سردترین ، برترین
دار	کنابدار ، تفنگدار ، سرایدار	سردار ، سرمایه دار ، کاردار
سیر	گرمسیر ، مشکسیر	سردسیر
گان	خدایگان ، شایگان ،	گروگان ، بازرگان ، ناوگان
مند	هدهمند ، هوشمند ، سالمند	کارمند ، هنرمند ، خردمند
ناک	خشمناک ، بیمناک ، تابناک	خطرناک ، دردناک ، سوزناک
ور	نامور ، دانشور ، گنجور	مزدور ، پیشه ور ، هنرور
ین	نمکین ، سفالین ، آهنین	نورین ، بلورین ، مرمیرین
ینه	پشمینه ، گنجینه ، سفالینه	سبزینه ، پارینه ، دیرینه
ی	آسمانی ، دینی ، زابلی	کندهاری ، کاغذی ، خانگی

۹ - پسوندهای تصغیر

پسوند های تصغیر در پیوند با واژه های پیشین شان، به صورت زیر نوشته میشوند:

پسوند	با حروف پیوند پذیر	با حروف پیوند ناپذیر
ک	اتاقک ، مرغک ، سگک	شهرک ، پسرک ، کاردک
چه	باغچه ، کتابچه ، جویچه	دریاچه ، دفترچه ، کدوچه

- در تداول عوام گاهی {ک} تصغیر را به صورت {که} هم استعمال میکنند؛ مانند : مردکه، زنکه و.... این پسوند نیز تا حد امکان باید پیوسته نوشته شود.
- پسوند تصغیر {-ک} اگر در پایان واژه هایی قرار گیرد که با {الف، ی، های غیرملفوظ} پایان یافته باشند، دران صورت میان واژه و پسوند یک {گ} علاوه میشود؛ مانند:

الف : لوبیا لوبیاگ آشنا آشناگ

خانه ۵ : ۰ خانه گک بره بره گک

۰ ی : کشتی کشتی گک بازی بازی گک

- پسوند تصغیر {-ک} اگر در پایان واژه هایی قرارگیرد که با {الف مقصوره} پایان یافته باشند، دران صورت {الف مقصوره} به {الف ممدوده} مبدل گردیده و قاعده ی پیوند با {الف} بران تطبیق میشود؛ مانند :

۰ لیلی / لیلگک شوری شوراگک

- پسوند تصغیر {-ک} اگر درپایان واژه هایی قرارگیرد که با {واو ساکن ماقبل مضموم} پایان یافته باشند، دران صورت میان واژه و پسوند یک {گ} علاوه میشود؛ مانند:

۰ جارو جاروگک ابرو ابروگک

۰ آهو آهوگک لیمو لیموگک

- اما اگر در پایان واژه هایی قرارگیرد که با {واو ساکن ماقبل مفتوح} پایان یافته باشند، دران صورت میان واژه و پسوند چیزی علاوه نمی شود؛ مانند:

۰ پایدو/ پایدوک رهرو/ رهروک جو/ جو

- پسوند تصغیر {-چه} اگر درپایان واژه یی قرارگیرد که با (الف ، واو ویا های غیرملفوظ) پایان یافته باشد، دران صورت میان واژه و پسوند چیزی علاوه نمی شود؛ مانند:

۰ الف : دریا دریاچه

۰ واو : کدو کدوچه

۰ ۵ : کوزه کوزه چه

۱۰ - پسوندهای ضمیری

پسوند های ضمیری به سه دسته تقسیم میشوند : ۱ - پسوند های ضمیرفاعلی ۲ - پسوند های ضمیرمفعولی ۳ - پسوند های ضمیراضافی:

الف : پسوند های ضمیرفاعلی در پیوند با واژه های پیشین شان، به صورت زیر نوشته میشوند:

پسوند	با حروف پیوند پذیر	با حروف پیوند ناپذیر
م (فاعلی)	گفتم (من گفتم)	بردم (من بردم)
	شکستم (من شکستم)	خواندم (من خواندم)
یم (فاعلی)	نوشتیم ، کاشتیم ، گفتیم	خوردیم ، نوشیدیم ، خوابیدیم
ی (فاعلی)	رفتی ، بستی ، شکستی	خواندی ، خوردی ، آوردی
ید (فاعلی)	رفتید ، شکستید ، خفتید	آمدید ، خریدید ، آوردید
ند (فاعلی)	کاشتند ، روفتند ، نوشتند	بردند ، آمدند ، بوسیدند

● پسوند های ضمیرفاعلی {-م} و {-ند} اگر در پایان واژه هایی قرار گیرند که با {های غیرملفوظ} پایان یافته باشند- و این حالت تنها در ساختن فعل ماضی قریب پدید می آید- دران صورت میان واژه و پسوند یک {همزه (به شکل الف)} علاوه میشود؛ مانند:

0 خوانده خوانده ام دیده دیده ام
0 نشسته نشسته اند رفته رفته اند

و اما پسوند های ضمیرفاعلی {-یم}، {-ی} و {-ید} اگر در پایان واژه های یاد شده قرار گیرند، دران صورت میان واژه و پسوند یک {ی} علاوه میشود؛ مانند:

0 خوانده خوانده ایم دیده دیده ایم
0 نشسته نشسته یی رفته رفته یی
0 شنیده شنیده یید گرفته گرفته یید

تذکر

۱ - کاتبان قدیم «یی» را همه جا به صورت «ئی» نوشته اند. پیداست که این رسم الخط ناشی از بی اطلاعی بوده؛ زیرا در زبان ما هرگز دانایی و بینایی و توانایی، دانائی و بینائی و توانائی تلفظ نمی شود.

۲ - بیشتر نویسندگان بی اطلاع به جای نامه یی، جامه یی، خامه یی، لطیفه یی و غیره، نامه، جامه، خامه و لطیفه مینویسند، این گونه رسم الخطهای غلط نیز از بی اطلاعی کاتبان سرچشمه گرفته است. (۴، ص ۲۶۳)

• {ای} تنها دریک مورد و در صیغه ی مفرد مخاطب فعل ماضی قریب یا صیغه ی مفرد مخاطب فعل حال اخباری نوشته میشود؛ مانند :

تو درخانه ای ، تو رفته ای ، گفته ای ، برده ای ، خورده ای.

یا : درخانه ام درخانه ایم

درخانه ای درخانه اید

درخانه است درخانه اند (درخانه هستند)

و یا : رفته ام رفته ایم

رفته ای رفته اید

رفته است رفته اند (رفته استند)

• هرچند دانشمندان، نوشتن {ای} را درحالات یاد شده جایز دانسته اند؛

ولی به علت این که هنگام تلفظ {ای} نه؛ بلکه {یی} تلفظ میشود ، باید همه جا آن را {یی} نوشت؛ زیرا اصولاً مکتوب ما، تا آنجا که ممکن است، باید نماینده ی ملفوظ ما باشد، نه آن که ملفوظ ما به طرف کعبه روان باشد و مکتوب ما به سوی ترکستان.

اگر دروازه های خورده ای، دیده ایم و شنیده اید نظراندازی کنیم، دیده میشود که همزه ی پس از های غیر ملفوظ هنگام تلفظ {ی} تلفظ میشود، یعنی:

« خورده یی، دیده ییم و شنیده یید». بناءً هنگام نوشتن این واژه ها باید مطابق تلفظ عمل کرد و به جای { ای ، ایم و اید } باید { یی، ییم و یید } نوشت؛ مانند:

0 خریده یی، خریده ییم، خریده یید

0 رفته یی، رفته ییم، رفته یید

0 گفته یی، گفته ییم، گفته یید

ب: پسوندهای ضمیر مفعولی در پیوند با واژه های پیشین شان، به صورت زیر نوشته میشوند:

پسوند	با حروف پیوند پذیر	با حروف پیوند ناپذیر
م (مفعولی)	گفتم (به من گفت) نوشتم (به من نوشت)	بردم (مرا برد) دادم (به من داد)
مان (مفعولی)	همیشه جدا نوشته میشود	آوردمان، خواندمان، گفت مان
ت (مفعولی)	گفتمت ، بستمت ، خواستمت	بردت ، زدت ، آوردت
تان (مفعولی)	همیشه جدا نوشته میشود	گفت تان، بردتان، خواست تان
ش (مفعولی)	گفتش، خواستش، شکستش	خواندش، بوسیدش، خریدش
شان (مفعولی)	همیشه جدا نوشته میشود	گفت شان ، بست شان

- پسوندهای ضمیر مفعولی { -م }، { -ت } و { -ش } اگر در پایان واژه هایی قرار گیرند که با { های غیر ملفوظ } پایان یافته باشند، دران صورت میان واژه و پسوند یک { همزه (به شکل الف) } علاوه میشود؛ مانند:

0 گفته ام (مرا گفته)

دیده ام (مرا دیده)

0 خواسته ات (ترا خواسته)

پذیرفته ات (ترا پذیرفته)

- 0 کشته کشته اش (او را کشته)
 آورده آورده اش (او را آورده)
- پسوند های ضمیرمفعولی { - مان }، { - تان } و { - شان } اگر در پایان واژه هایی قرار گیرند که با { های غیرملفوظ } پایان یافته باشند، دران صورت میان واژه و پسوند یک { ی } علاوه میشود؛ مانند:
- 0 گفته گفته ی مان (مارا گفته)
 دیده دیده ی مان (مارا دیده)
 0 خواسته خواسته ی تان (شما را خواسته)
 پذیرفته پذیرفته ی تان (شما را پذیرفته)
 0 کشته کشته ی شان (آنها را کشته)
 آورده آورده ی شان (آنها را آورده)

تذکر

قابل یاد آوریست، که قاعده های بالا یک امر دستوریست و در ادبیات نوشتاری زمانه ی ما مورد استفاده قرار نمی گیرد.

پ: پسوند های ضمیراضافی در پیوند با واژه های پیشین شان، به صورت زیر نوشته میشوند :

پسوند	بأحروف پیوند پذیر	بأحروف پیوند ناپذیر
م (اضافی)	کتابم ، دستم ، نامم	شعرم ، کاغذم ، دردم
مان (اضافی)	همیشه جدا نوشته میشود	میهن مان ، رازمان ، گناه مان
ت (اضافی)	کلاھت ، خشم ، عینکت	مادرت ، انگشتت ، سرت
تان (اضافی)	همیشه جدا نوشته میشود	نگاه تان ، دفترتان ، زمین تان
ش (اضافی)	چشمش ، دستش ، پولش	دردش ، آوازش ، کارش
شان (اضافی)	همیشه جدا نوشته میشود	دست شان، آوازشان، شب شان

در پیوند با حروف صدا دار ، الف مقصوره و { های غیرمفلوظ }

- اگر پسوند های ضمیر اضافی { - م } ، { - ت } ، { - ش } ، { - مان } ، { - تان } و { - شان } در پایان واژه های مختوم به { الف یا واو } قرار گیرند؛ دران صورت میان واژه و پسوند، یک { ی } علاوه میشود؛ مانند:

○ الف : آشنا + ی + { - م } یا { - مان } = آشنایم / آشنای مان

دعا + ی + { - ت } یا { - تان } = دعایت / دعای تان

گلها + ی + { - ش } یا { - شان } = گلهایش / گلهای شان

○ واو: گلو + ی + { - م } یا { - مان } = گلویم / گلوی مان

آبرو + ی + { - ت } یا { - تان } = آبرویت / آبروی تان

سبو + ی + { - ش } یا { - شان } = سبویش / سبوی شان

- اگر پسوند های ضمیر اضافی { - م } ، { - ت } و { - ش } در پایان واژه های مختوم به { های غیرمفلوظ } قرار گیرند؛ دران صورت میان واژه و پسوند یک { الف } علاوه میشود؛ مانند:

○ خانه + ا + { - م } = خانه ام

○ جامه + ا + { - ت } = جامه ات

○ شانه + ا + { - ش } = شانه اش

- اگر پسوند های ضمیر اضافی { - م } ، { - ت } و { - ش } در پایان واژه های مختوم به { ی } قرار گیرند؛ دران صورت میان واژه و پسوند چیزی علاوه نشده و با واژه به صورت پیوسته نوشته میشود؛ مانند:

○ پای : پایم ، پایت ، پایش

○ جای : جایم ، جایت ، جایش

○ مستی : مستیم ، مستیت ، مستیش

- اگر پسوندهای ضمیر اضافی { - مان }، { - تان } و { - شان } در پایان واژه های مختوم به { های غیر ملفوظ } قرار گیرند؛ دران صورت میان واژه و پسوند یک { ی = کسره ی اضافه } علاوه میشود؛ مانند:

$$0 \quad \text{خانه ی + } \{ - \text{مان} \} = \text{خانه ی مان}$$

$$0 \quad \text{جامه ی + } \{ - \text{تان} \} = \text{جامه ی تان}$$

$$0 \quad \text{شانه ی + } \{ - \text{تان} \} = \text{شانه ی تان}$$

- اگر پسوند های ضمیر اضافی { - مان }، { - تان } و { - شان } در پایان واژه های مختوم به { ی } قرار گیرند؛ دران صورت میان واژه و پسوند چیزی علاوه نمی شود، اما پسوند از واژه ی قبلی جدا نوشته میشود؛ مانند:

$$0 \quad \text{پای : پای مان ، پای تان ، پای شان}$$

$$0 \quad \text{جای : جای مان ، جای تان ، جای شان}$$

$$0 \quad \text{مستی : مستی مان ، مستی تان ، مستی شان}$$

$$0 \quad \text{آشفته گی : آشفته گی مان ، آشفته گی تان ، آشفته گی شان}$$

- الف مقصوره ی پایانی واژه های عربی در پیوند با پسوند های ضمیری به { الف } تبدیل گردیده و قاعده ی واژه های مختوم به { الف } بران تطبیق میشود؛ مانند:

$$0 \quad \text{لیلی - ی (الف مقصوره) + ا + ی + } \{ - \text{م} \} \text{ یا } \{ - \text{مان} \} = \text{لیلایم /}$$

لیلای مان

$$0 \quad \text{منتهی - ی (الف مقصوره) + ا + ی + } \{ - \text{ت} \} \text{ یا } \{ - \text{تان} \} =$$

منتهایت / منتهای تان

$$0 \quad \text{معنی - ی (الف مقصوره) + ا + ی + } \{ - \text{ش} \} \text{ یا } \{ - \text{شان} \} =$$

معنایش / معنای شان

قاعده

باید در نظر داشت که پسوند های ضمیر اضافی و مفعولی {-مان}، {-تان} و {-شان} همیشه از واژه های پیشین شان جدا نوشته میشوند؛ مانند:

0 گفت مان، خواست تان، گرفت شان (مفعولی)

0 میهن مان، دلهای تان، خانه ی شان (اضافی)

۱۱ - پسوندهای مفعولی

پسوندهایی اند که افاده کننده ی معنای مفعولیت اند؛ مانند:

پسوند	با حروف پیوند پذیر	با حروف پیوند ناپذیر
ه	افراشته ، کشته ، نوشته	مرده ، خورده ، گزیده
ار	گرفتار	مردار
گان		گروگان

تذکر

پسوند {-ار}، که از جمله ی پسوندهای مصدری و فاعلیست، گاهی معنای مفعولیت دهد. همچنان پسوند {-گان}، نیز گاهی معنای مفعولیت دهد؛ مانند مثالهای ارائه شده در جدول بالا.

۱ - مروف اضافہ

از، به، بر، تا، با، در

• همه حروف اضافه از واژه های پیشین و پسین خود جدا نوشته میشوند؛
مانند:

- از: احمد هم از کار دست کشید.
- با: من با تو نمی توانم زیست.
- بر: جامه ی خویش برتن او کرد.
- به: من به موسیقی علاقه ی فراوان دارم. (۱)
- تا: ازین جا تا فردا نخواهم رفت.
- در: آب در کوزه و ما تشنه لبان میگردیم. (۲)

(۱) { به } دراصل { ب } بوده است؛ که در گذشته ها آن را پیوسته با واژه ی بعدی مینوشته اند؛ مانند: بمن گفت، بتو آموخت، بشما فروخت و ... سپس هنگام پیوستن این { ب } با برخی از حروف، به ویژه مصوتها، در تلفظ و نوشتار آن دچار مشکل شده اند. پس به منظور افاده ی حرکت { ب } یک { های غیرملفوظ } بدان علاوه نموده و آن را « به » خوانده اند، که نوشتن آن به صورت جدا از واژه ی بعدی نیز از همان زمان آغاز یافته است؛ مانند: به من، به تو، به آسمان، به شما، به درخت. بناءً « به » درهمه جا و در همه موارد، از واژه های پسین و پیشین خود جدا نوشته میشود و نوشتن { ب } به صورت پیوسته با واژه ی پسین خود، درگونه های نوشتاری امروزی نادرست به شمار می آید.

(۲) برخی از حروف یاد شده، هنگام پیوستن با اسمای اشاره، دچار دیگرگونیهایی میشوند، که شرح و تفصیل آن در بخش « اسم اشاره » نگاشته شده است.

۲ - مروف ربطا

یا، چه، چون، که، تا، چنان که، چندان که، همچون، چون که، زیرا که، همین که، همان که، بلکه، چنانچه، چنان که

- همه ی حروف ربط بسیط (یا، چه، چون، که، تا) و حروف ربط مرکب (چنان که، چندان که، همچون، چون که، زیرا که، همین که، همان که، بلکه، چنانچه، چنان که) همیشه به همین صورت و جدا از واژه های پسین و پیشین خود نوشته میشوند.

۳ - مروف عطف

و، پس، سپس، هم، لیکن، ولی، مگر، اما

- حروف عطف نیز مانند حروف ربط از واژه های پسین و پیشین خود جدا نوشته میشوند.

۴ - مروف زاید

{ب} {تأکید}، {ن} {نفی}، {می} و {همی}، {م} {نهی}، {الف} {زاید}،

{الف} {دعا}

- الف زاید: این الف همیشه با واژه های پیشین خود، که به حروف پیوند پذیر پایان یافته باشند، به صورت پیوسته نوشته میشود؛ مانند: گفتا، شنفتا، رفتا، آمدّا، شکستنا، پریدنا، ویا مانند الف پایانی واژه ی چنگانا در بیت زیر:

شکمش طبل و سینه اش چو سپر شیردم و پلنگ چنگانا

(مولانا عبید زاکانی)

- اگر الف دعا پس از واژه هایی بیاید که با {د} ختم شده و پیش از آن {الف} قرار گرفته باشد، در آن صورت، الف دعا پس از {د} قرار میگیرد و به سبب پیوند ناپذیر بودن {الف} به صورت گسسته نوشته میشود؛ مانند: بادا، مبادا.

- اما اگر الف دعا پس از واژه هایی بیاید که با {د} ختم شده و پیش ازان یکی از صامتها قرار گرفته باشد، دران صورت، الف دعا پیش از {د} قرار میگیرد؛ مانند:

0 کند کناد

0 دهد دهاد

0 کشد کشاد

و یا درین بیت :

پس از مرگ جوانان گل مماناد پس از گل در چمن بلبل مخواناد

تذکر

الف زاید و الف دعا بیشتر در نظم و شعر ادبیات قدیم به کار گرفته میشده و در ادبیات امروزی کاربرد زیادی ندارد.

- بقیه ی شیوه های نوشتاری حروف زاید {ب} تأکید، {ن} نفی، {م} نهی، {می و همی} را در بخش « پیشوندها » مطالعه نمایید.

۵ - حروف موصولی

که ، چه

- حرف موصولی {که} همیشه از واژه های پسین و پیشین خود جدا نوشته میشود؛ مانند:

این که آمد، آن که رفت، هر که بود، ما که نیامده بودیم.

- گاهی در شعر، حرف موصولی {که}، مورد تخفیف قرار گرفته با حروف دیگری پیوند، که دران صورت تلفظ و شکل نوشتاری آن تغییر میکند؛ مانند:

واژه ی اصلی	شکل نوشتاری	صورت تلفظ
که این	کاین	کین
که آن	کان	کان

کز	کز	که از
کو	کاو	که او

- حرف موصولی {چه} نیز همیشه از واژه های پیشین و پسین خود جدا نوشته میشود؛ مانند:

0 اگرچه نمی خواستم؛ اما رفتم.

0 هرچه بودگذشت.

- اما اگر پیش از {چه}، {آن} قرارگیرد، دران صورت پیوسته نوشته میشود؛ مانند: آنچه گفت راست گفت. آنچه برسرش آمد از دست خودش بود.

۶ - حروف ندا

ای ، ایا ، یا ، هی ، الف

- ازجمله ی حروف ندا {ای} و {هی} ، با آن که پیوند پذیراند، همیشه جدا نوشته میشوند؛ مانند:

0 ای : ای خدا، ای دوست، ای یار، ای دل، ای کسی که

0 هی : هی پهلوان، هی تگاور، هی بلند آوازه و

- اما حروف {یا} و {ایا} پیوند ناپذیراند؛ پس طبیعیت که باید جدا نوشته شوند؛ مانند:

0 یا : یا کریم، یا رحمان، یا رحیم، یا عزیز

0 ایا : ایا بهار، ایا پارسا، ایا دلبر

- {الف} ندا با حروف پیوند پذیر پیشین خویش به صورت پیوسته نوشته میشود؛ مانند:

0 پادشاه، ملکا، پهلوانا، سپاه مژگانا، نازنینا، بلورینا

- اما اگر واژه با یکی ازحروف پیوند ناپذیر پایان یافته باشد، طبیعیت که دران صورت گسسته نوشته میشود؛ مانند:

0 پروردگارا، دلبر، شهریار، ستمگارا، خسروا، مبارزا

- اگر واژه با یکی از حروف {و} یا {الف} پایان یافته باشد، دران صورت میان واژه و الف ندا، یک {ی (میانوند واسطه)} علاوه میشود؛ مانند:
 O خدا : خدا + ی (میانوند واسطه) + الف (ندا) = خدایا
 همچنان است : گدایا، دلربایا، آشنایا
 O ماهرو : ماهرو + ی (میانوند واسطه) + الف (ندا) = ماهروییا. ویا :
 مشکمویا، خوبروییا، کامجوییا، جنگجوییا، راهپویا.

تذکر

- هرچند قاعده ی پیوستن الف ندا با واژه های مختوم به الف، همان است که دربالا ذکر کردیم؛ اما دری زبانان بیشتر ترجیح میدهند درآغاز این گونه واژه ها حرف {ای} را به کارگیرند و مثلاً بگویند: ای گدا، ای دلربا، ای آشنا. کاربرد الف ندا، در پیروی از قاعده ی آن، جز درپاره یی از اشعار، و آن هم به منظور رعایت قافیه و ردیف، فراگیری ندارد.
- همچنان امروز دری زبانان ازجمله ی حروف ندا، بیشتر {ای} را به کارگرفته و بقیه حروف ندا را درگستره ی ادبیات قدیم رها نموده اند.

۷ - حرف مفعولی

را

- { را }، که حرف مفعولی است، همیشه از واژه های پیشین خود جدا نوشته میشود؛ مانند:
 درخت را، آسمان را، توپ را، گنج را، آدم را، خانه را، زندگی را، این را، آن را
- هرگاه ضمیر {من} پیش از { را } قرارگیرد، {ن} از پایان {من} حذف شده و {م} با { را } میپیوندد؛ مانند:

مرا نان داد

مرا بخشید

مرا گفت

- هرگاه ضمیر {تو} پیش از {را} قرار گیرد، {و} از پایان {تو} حذف شده و {ت} با {را} میپیوندد؛ مانند:

تراگفت ترا بخشید ترا نان داد

۸ - مروف شرط

اگر، چون، تا

حروف شرط نیز همیشه از واژه های پسین و پیشین خود جدا نوشته میشوند؛ مانند:

- 0 اگر: من اگر نیکم اگر بد، تو برو خودرا باش (حافظ)
- 0 چون: چه بگویم غمم از دل برود چون تو بیایی (سعدی)
- 0 تا: تا لوح جفا درست کردی / سرکیسه ی عهد سست کردی (خاقانی)

۹ - مروف استفهام

که، کی، کجا، چه، چرا، چه طور، تاکی، تاچند، چه مایه، آیا، مگر

- همه ی حروف استفهام بسیط (که، کی، کجا، چه، چرا، آیا، مگر) و حروف استفهام مرکب (چه طور، تاکی، تاچند، چه مایه) همیشه به همین صورت و جدا از واژه های پسین و پیشین خود نوشته میشوند.

• اعداد اصلی همیشه جدا نوشته میشوند؛ مانند: یک دروازه، شش گاو، هفت شهر، هشت ادیب.

• اعداد کسری قیاسی را همیشه باید جدا از عدد پیشین نوشت؛ مانند: یک دهم، یک صدم، یک چهارم، یک سوم و نوشتن این گونه اعداد به صورت پیوسته و به گونه ی: یکدهم، یکصدم، یکچهارم و یکسوم نادرست است.

• هنگام نوشتن اعداد توزیعی، میان هردو عدد باید یک هایفن گذاشته شود؛ مانند :

0 این نوشته ها را سه - سه نسخه تایپ کنید.

0 این سیبها را هفت - هفت پارچه کنید.

• اعداد ترکیبی، تا حد ممکن یکجا نوشته میشوند؛ مانند: هفتصد، شش هزار، پنجصد؛ اما درجایی که امکان پیوستن نبود، دران صورت جدا نوشته میشوند؛ مانند: بیست و چهار، هشتصد و یک، دوهزار و یازده. همچنان اگر پیش از عدد دومی، های غیرملفوظ قرار داشت دران صورت نیز جدا نوشته میشود؛ مانند: سه صد.

• بهتر است در هنگام نوشتن اعداد ترتیبی، به جای «اولین»، «نخستین» بنویسیم؛ زیرا «اول» واژه ی عربیست و «نخست» واژه ی دری.

• همچنان بهتر است هنگام شماره بندی مطالب در نوشته های خویش، به جای: اول، دو، سه ... و یا: اول، دوم، سوم، بنویسیم: یک، دو، سه ... و یا: یکم، دوم، سوم.

• واحد های شمارش، توزین و مقیاس جدا نوشته میشوند؛ مانند: هفت سیرگندم، سه چارک کشمش، هشت پاو زعفران، یک دانه قلم، شش دست دریشی، ملی گرام، ملی لیتر، کیلوگرام، سانتی متر و

- چنانچه در بعضی از روزنامه ها، جراید و مجلات دیده میشود، گاهی اعداد و ارقام را به همان شکل عددی نوشته و پس از آن {مین} را - که پسوند ترتیب است - به دنبال آن مینویسند؛ مانند:

۷۰ مین سالروز استرداد استقلال افغانستان

۴۰ مین سالگرد بمباردمان اتمی هیروشیما

- این شیوه نادرست بوده و قابل رعایت نمی باشد. باید نخست عدد را با حروف الفبا نوشته و پس از آن پسوندهای (م + ین = مین) را به دنبال آن علاوه کنیم؛ مانند:

۷۰ هفتادمین سالروز استرداد استقلال افغانستان

۴۰ چهلمین سالگرد بمباردمان اتمی هیروشیما

- {دو} و {سه} را هنگام اتصال به پسوند {- م} باید بدون تشدید نوشت: دوم، سوم.

- درست هفده و هجده [هژده] است؛ از نوشتن هیفده و هیجده [ویا هبده و هجده] که از غلطهای مشهور است باید خودداری کرد. (۴، صص ۲۶۷ - ۲۷۰)

- هر چند از نظر دستوری باید عدد (۱۰۰) را به صورت « صد » با حرف {س} نوشت؛ زیرا « صد » و « سده » واژه های هم ریشه ی دری اند؛ اما اگر این واژه را با {س} بنویسیم، با واژه ی « صد » عربی - که از هم ریشه های مسدود، سدید و انسداد است و خود معنای مانع، بند و حایل را میدهد - اشتباه میشود؛ بناءً بهتر است نوشتن آن را با حرف عربی {ص}، به صورت « صد » همچنان ادامه دهیم.

اسم اشاره

این و آن

۱ - این

- واژه ی { این } ، جز در موارد استثنایی، همیشه جدا نوشته میشود؛ مانند:
این مکتب، این خانه، این مرد، این زمان، این وقت، این چنین، این کس، این
طور، این گونه، این سو، این جا، این که.
- اگر پس از { این } یکی از نشانه های جمع { ها } یا { ان } بیاید، دران
صورت پیوسته با نشانه ی جمع نوشته میشود؛ مانند:
O ها : من اینها را برای شما فرستاده بودم.
O ان : آیا شما اینان را میشناسید؟
- واژه ی { این } اگر پس از { به } قرارگیرد، های غیرملفوظ به { د } مبدل
گردیده و الف { این } حذف میشود، که درین صورت آن را { بدین } نوشته و
میخوانند؛ مانند:

درست

بدین صورت
بدین گونه
بدین مرد

نادرست

به این صورت
به این گونه
به این مرد

- اگر { این } پس از حروف اضافه (از، بر، در) قرارگیرد، همزه از آغاز { این }
حذف میشود؛ مانند:

درست

ازین طرف
برین رواق
درین خانه

نادرست

ازاین طرف
براین رواق
دراین خانه

- اگر { این } پس از حروف اضافه (تا و با) قرار گیرد، همزه ی { این } حذف نمی شود؛ مانند:

0 تا این جهان هست، نامش جاویدان است.

0 با این مرد در گذشته آشنایی نداشتم.

۲ - آن

- واژه ی { آن } ، جز در موارد استثنایی، همیشه جدا نوشته میشود؛ مانند :
آن مکتب، آن خانه، آن مرد، آن زمان، آن وقت، آن کس، آن طور، آن گونه،
آن سو، آن جا، آن که.

- اگر پس از { آن } یکی از نشانه های جمع {ها} یا {ان} بیاید، مانند {این} باز هم پیوسته با نشانه ی جمع نوشته میشود؛ مانند:

0 ها : من به آنها گفتم که دیگر اینجا میایید.

0 ان : آنان به مسیر خویش ادامه خواهند داد.

- اگر واژه ی { آن } پس از { به } قرار گیرد، های غیرملفوظ به { د } مبدل گردیده و همزه ی { آن } به جای خویش باقی میماند؛ اما نشانه ی { مد } از روی همزه حذف میشود، که درین صورت آن را { بدان } نوشته و میخوانند؛ مانند:

<u>نادرست</u>	<u>درست</u>
به آن صورت	بدان صورت
به آن گونه	بدان گونه
به آن مرد	بدان مرد

- اگر { آن } پس از حروف اضافه (از ، بر ، در) قرار گیرد، همزه ی { آن } به جای خویش باقی میماند؛ اما نشانه ی { مد } از روی همزه حذف میشود؛ مانند:

<u>نادرست</u>	<u>درست</u>
از آن طرف	ازان طرف
بر آن رواق	بران رواق

دران خانه

درآن خانه

- اگر { آن } پس از حروف اضافه (تا ، با) قرارگیرد، به همین شکل باقی میماند؛ مانند:

0 تا آن شهر فاصله بسیار است.

0 با آن حکایت شگفت، همه را به شگفتی واداشت.

ترکیبات اسم اشاره

• همین / همان

- { همین } و { همان } دراصل « هم (حرف عطف) + این (اسم اشاره) » و « هم (حرف عطف) + آن (اسم اشاره) » بوده اند. بعد بنا بر قواعد دستوری، هردو را باهم یکجا کرده، { همین } و { همان } ساخته اند. این دو واژه به همین شکل و جدا از واژه های پسین و پیشین خود نوشته میشوند؛ مانند:
- 0 همین امروز او را دیدم.
- 0 همان خانه یی را که دیده بودی، ویران شد.

• چنین / چنان

- { چنین } و { چنان } دراصل « چون (حرف ربط) + این (اسم اشاره) » و « چون (حرف ربط) + آن (اسم اشاره) » بوده اند. بعد بنابر قواعد دستوری، هردو را باهم یکجا کرده، { چنین } و { چنان } ساخته اند. این دو واژه به همین شکل و جدا از واژه های پسین و پیشین خود نوشته میشوند؛ مانند:
- 0 چنین کاری را نمیشود به سادگی انجام داد.
- 0 چنان آدم تنومندی را هرگز ندیده بودم.

• همچنین / همچنان

{همچنین} و {همچنان} نیز ترکیبی است از: «هم (حرف عطف) + چون (حرف ربط) + این (اسم اشاره)» و «هم (حرف عطف) + چون (حرف ربط) + آن (اسم اشاره)». بازهم بنابر قواعد دستوری، هر سه را باهم یکجا کرده، {همچنین} و {همچنان} ساخته اند. این دو واژه نیز به همین شکل و جدا از واژه های پسین و پیشین خود نوشته میشوند؛ مانند:

○ من همچنین به نوشتن کتاب خویش ادامه میدهم.

○ همچنان گفته اند که: آزموده را آزمودن خطاست.

تذکر

در برخی از نوشته های امروزی، {چنان} را - که ترکیبی است از «چون + آن» - به شکل {چونان} و {چون او} را به شکل {چنو} نیز مینویسند. البته این نوع اختصارات و تغییرات بیشتر در نوشته های ادبی و یا بنا بر ضرورت شعری به کار گرفته میشود؛ اما نوشتن آن - به گونه یی که ذکر شد - در نوشته های عادی روزمره درست نیست.

افعال اسنادی و تأکیدی

۱- است / استند / اند

افعال اسنادی { است } ، { استند } و { اند } درهمکناری با واژه های پایان یافته با حروف صامت و یا مصوت، دارای دستورهای نوشتاری ویژه یی اند که در زیر به توضیح آن میپردازیم.

- بهتر است واژه های مختوم به صامتها را به صورت مشکست، آسانست، کمست، خوبست، آنست، همینست، نزدیکست و مانند اینها ننویسیم و الف فعل { است } پس از واژه های مختوم به های غیرملفوظ و صامتها حذف نشود (۷، ص ۲۲ - ۲۳)؛ بنابراین هرگاه { است } ، { استند } و { اند } پس از واژه های مختوم به یکی از حروف صامت قرارگیرد، جدا از واژه نوشته شده و درین حال همزه ی آغازین خویش را حفظ میکند؛ مانند:

تاریک: است	تاریک استند	تاریک اند
بیدار: است	بیدار استند	بیدار اند
گواه: است	گواه استند	گواه اند

- هرگاه { است } ، { استند } و { اند } پس از واژه های مختوم به های غیرملفوظ قرارگیرد، بازهم جدا از واژه نوشته شده و نیزهمزه ی آغازین آن حذف نمی شود؛ مانند:

فرزانه: است	فرزانه استند	فرزانه اند
دیوانه: است	دیوانه استند	دیوانه اند
شکسته: است	شکسته استند	شکسته اند

- هرگاه { که } ، { چه } و { نه } قبل از { است } بیایند، های پایانی آنها تبدیل به { ی } میشود و الف { است } حذف میشود؛ به صورت زیر:

0 که: (که - ه + ی + است - ا) = کیست

0 چه: (چه - ه + ی + است - ا) = چیست

0 نه: (نه - ه + ی + است - ا) = نیست (۴، ص ۲۶۴)

در پیوند با مصوتها و الف مقصوره

- پس از واژه های مختوم به الف ممدوده، همزه از آغاز {است} و {استند} حذف میشود؛ اما همزه ی {اند} به {ی} تبدیل میشود؛ مانند:

0 دانا: داناست دانااستند دانايند

0 توانا: تواناست توانااستند توانايند

0 کجا: کجاست کجااستند کجايند

- هرگاه {است}، {استند} و {اند} پس از واژه های مختوم به الف مقصوره قرار گیرند، الف مقصوره به الف ممدوده مبدل گشته و حکم آن نیز همچنان میگردد. یعنی همزه از آغاز {است} و {استند} حذف میشود؛ اما همزه ی {اند} به {ی} تبدیل میشود؛ مانند:

0 معنی: این یک حرکت بی معناست.

0 لیلی: اینها دره‌وای لیلاستند.

0 شوری: آنها همه هواخواهان یک شورايند.

- پس از واژه های مختوم به واو مجهول، بازهم همزه از آغاز {است} و {استند} حذف میشود؛ اما همزه ی {اند} جای خود را به {ی} میدهد؛ مانند:

0 نیکو: نیکوست نیکواستند نیکويند

0 بدخو: بدخوست بدخواستند بدخويند

0 روبه رو: روبه روست روبه رواستند روبه رويند

- پس از واژه های مختوم به واوهای صامت، همزه ی {است}، {استند} و {اند} به جای خویش باقی میماند؛ مانند:

0 نو: نو است نواستند نو اند

- 0 جلو: جلو است جلو استند جلواند
0 کجرو: کجرواست کجرواستند کجرواند

• اگرهمزه ی { است } نوشته شود، هنگام تلفظ، باید حرکت آن را به حرف آخرین کلمه ی پیش از { است } دهند. (۴ ، ص ۲۶۵)

• پس از واژه های مختوم به یای معروف، بازهم همزه حذف میشود؛ مانند:

- | | |
|----------|----------|
| 0 زندگی | زندگیست |
| 0 علمی | علمیست |
| 0 طبیعی | طبیعیست |
| 0 شخصی | شخصیست |
| 0 زیبایی | زیباییست |
| 0 دانایی | داناییست |

نوشتن این واژه ها با { الف } به شکل زندگی است، طبیعی است و دانایی است نیزجواز دارد. (۷ ، ص ۲۲)

به طور کلی نوشتن و ننوشتن همزه در مواردی که هردو وجه جایز است، آنجا که اشتباهی رخ نمی دهد جایز است. مثلاً در مورد « جانی است » ، که اگر « جانیست » نوشته شود اشتباه میشود؛ زیرا دانسته نمی شود که منظور از جانی بودن کسی است، یا نبودن مکان و جای. (۴ ، ص ۲۶۵)

۲ - هست / هستند

افعال { هست } و { هستند }، که از مصدر « هستن » اشتقاق یافته و معنای تأکید را میرسانند، همیشه در همکناری با واژه های پیشین خویش، بدون در نظر داشت مصوت یا صامت بودن حرف پایانی واژه ، { هـ } را در آغاز خویش حفظ نموده و جدا از واژه نوشته میشوند؛ مانند :

- 0 کجا: کجا هست ؟ کجا هستند ؟
0 خانه: خانه هست خانه هستند

فرق بین { است } و { هست }

پیش از همه باید گفت که { هست } خود یک فعل مستقل است، از مصدر « هستن »، به معنای « وجود داشتن » و بنابراین، به تنهایی قابل استفاده است؛ ولی { است } فقط یک رابطه است در جملات اسنادی و اسناد دادن چیزی به چیزی دیگر را نشان میدهد. مثلاً ما میگوییم « خدا هست. » یعنی « خدا وجود دارد. » و این جمله کامل است. فعل و فاعل خود را دارد؛ اما اگر بگوییم « خدا است. » عبارت ناقص به نظر می آید و این پرسش را به میان میکشد که، خدا چه چیزی است؟ یا در کجا است؟ اینجا مثلاً باید گفت « خدا کریم است. » یا « خدا با ما است. »

از سوی دیگر، { هست } بر « وجود » چیزی دلالت میکند و { است } بر « چگونگی » آن. وقتی میگوییم « آب هست. » یعنی اینجا آب وجود دارد؛ اما وقتی میگوییم « آب سرد است. » دیگر بحث از وجود آب نیست، از چگونگی آن است؛ اما این قضیه گاهی کمی پیچیده میشود، وقتی که از عبارت، هم وجود چیزی را بتوان استنباط کرد و هم چگونگی آن را. به راستی کدام یک از این دو عبارت درست است؟ « آب در کوزه هست. » یا « آب در کوزه است. » به واقع هر دو عبارت درست است؛ ولی هریک در جای خود و معنای خود. در جمله ی « آب در کوزه هست. » هدف این است که وجود آب را روشن کنیم. گویا کسی صرف بودن یا نبودن آن را از ما پرسیده است و ما به این پرسش پاسخ میدهیم که « در کوزه، آب هست ؟ » یعنی « آب وجود دارد؟ » ؛ اما وقتی میگوییم « آب در کوزه است. » به واقع موقعیت آب را روشن میکنیم و به این پرسش پاسخ میدهیم که « آب در کجاست؟ » گویا پرسشگر خود میداند که آبی در کار هست. میخواهد بداند آن آب در کجاست. پس وجود و عدم در کار نیست ؛ بلکه چگونگی یا موقعیت مهم است. اینجاست که { است } به کار می آید. (۱۰)

برای جمع بستن واژه ها در زبان دری، معمولاً سه شیوه ی زیرین را به کار میگیرند:

یک : یکی از دو نشانه ی پسوندی {-ها} و {-ان} را در پایان واژه میافزایند، که این نشانه ها خاص زبان دریست.

دو : یکی از سه نشانه ی پسوندی {-ات}، {-ون} و {-ین} را در پایان واژه های عربی میافزایند، که این نشانه ها خاص واژه های عربیست.

سه : نوع دیگری از صیغه های جمع عربی متداول در زبان دری، آن است که شکل کلمه تغییر می کند و حرفهایی در آغاز و میان کلمه افزوده یا ازان کاسته میشود. این نوع جمع را در زبان عربی به نام « مُکَسَّر »، یعنی شکسته، یاد میکنند.

در زیر میپردازیم به شرح و تفصیل و نمونه نگاری هریک از این نشانه ها:

الف : پسوند جمع {-ها}

- پسوند جمع {-ها} با واژه ها پیوسته نوشته میشود؛ مانند:
آدمها، آسیاییها، افغانها، الماریها، چوکیها، ایرانیها، باغها، پایها، جایها، جنگلها، جویها، دستها، دلها، رویها، عربها، قلمها، کتابها، کوهها، مویها، هندیها و
- در صورتی که حرف ما قبل {-ها} از جمله ی حروف پیوند پذیر نباشد، طبیعیت که دران صورت جدا نوشته میشود؛ مانند:
گداها، دریاها، گنبدها، سیدها، کاغذها، دخترها، پسرها، مرزها، نمازها، گلوها، سبوها و

در پیوند با مروف صدادر، الف مقصوره و { های غیر ملفوظ }

- واژه هایی که با { الف } پایان یافته باشند، در پیوند با پسوند جمع { -ها } به همان شکل نخستین خویش باقی مانده و به صورت گسسته نوشته میشوند؛ زیرا الف پایانی پیوند نا پذیر است؛ مانند:

دریا O دریاها

گدا O گداها

نوا O نواها

- واژه هایی که با { واو } پایان یافته باشند، در پیوند با پسوند جمع { -ها } نیز به همان شکل نخستین خویش باقی مانده و به صورت گسسته نوشته میشوند؛ چون واو از جمله ی حروف پیوند نا پذیر است؛ مانند:

گلو O گلوها

سبو O سبوها

لبلبو O لبلبوها

- واژه هایی که با { ی } پایان یافته باشند، در پیوند با پسوند جمع { -ها } بازهم به همان شکل نخستین خویش باقی میمانند؛ اما به صورت پیوسته نوشته میشوند؛ زیرا { ی } از جمله ی حروف پیوند پذیر است؛ مانند:

پستی O پستیها

بلندی O بلندیها

خوشی O خوشیها

- واژه هایی که با { الف مقصوره } پایان یافته باشند، در پیوند با پسوند جمع { -ها }، { الف مقصوره ی پایان واژه } به { الف ممدوده } مبدل گردیده و به صورت گسسته نوشته میشوند؛ مانند:

معنی O معناها

شوری O شورها

- واژه هایی که با {های غیرملفوظ} پایان یافته باشند، در صورتی که پیش از {ه} {پایان کلمه، حرفی مفتوح قرار داشته باشد، {ه} {پایان واژه حذف نمی شود؛ اما پسوند جمع {-} ها {جدا نوشته میشود؛ مانند:

خنده	0 خنده ها
گریه	0 گریه ها
افسانه	0 افسانه ها

- واژه های پایان یافته با {های ملفوظ} ، در صورتی که پیش از {ه} {پایان کلمه، واو ساکن قرار داشته باشد، و از اثر فشار صدای {واو}، صدای {ه} به صورت نیمه ملفوظ درآمده باشد، پسوند جمع {-} ها {با آن پیوسته نوشته میشود؛ مانند:

کوه	0 کوهها
گروه	0 گروهها
اندوه	0 اندوهها
شکوه	0 شکوهها

ب : پسوند جمع {- ان }

پسوند جمع {-ان} با واژه ها پیوسته نوشته میشود؛ مانند:

زنان، جوانان، مستان، سخنان، بزرگان، درختان، صوفیان، پهلوانان، کوچیان، والیان، فیلسوفان، دهقانان، چشمان، راهبان و

- در صورتی که حرف ماقبل {-ان} از جمله ی حروف پیوند پذیر نباشد، طبیعیست که دران صورت جدا نوشته میشود؛ مانند:

دختران، افسران، دزدان، وزیران، دانشمندان، پیامبران، مردان، موبدان، مبارزان، مستمندان، شاعران، دربانان و

در پیوند با مروف صدادر، الف مقصوره و { های غیر ملفوظ }

- واژه هایی که با { الف } پایان یافته باشند، هنگام جمع بستن با { -ان }، باید در میان نشانه ی جمع و واژه، یک { ی = (میانوند جمع) } علاوه شده، سپس پسوند جمع { -ان } پیوسته با آن نوشته شود؛ مانند:

0 دانا + ی + ان = دانایان

0 آشنا + ی + ان = آشنایان

0 گدا + ی + ان = گدایان

- واژه های پایان یافته با { واو }، در صورتی که پیش از { واو } یکی از حروف { ب، پ، ج، ر، س، گ، م } مضموم قرار گرفته باشد، هنگام جمع بستن با { -ان }، باید در میان نشانه ی جمع و واژه، یک { ی = (میانوند جمع) } علاوه شده، سپس پسوند جمع { -ان } پیوسته با آن نوشته شود؛ مانند: خوشبویان، رهپویان، جنگجویان، مهرویان، ترسویان، پیشگویان و مشکمویان.

- واژه های پایان یافته با { واو } در صورتی که پیش از { واو } یکی از حروف { ت، د، ز، ن، ه } مضموم، { د، ر } مفتوح و یا { الف، ی } ساکن قرار گرفته باشد، هنگام جمع بستن با { -ان }، میان نشانه ی جمع و واژه چیزی علاوه نشده و صرف پسوند جمع { -ان } در پایان واژه می پیوندد؛ مانند: پرستوان، هندوان، بازوان، بانوان، آهوان، پایدوان، رهروان، گاوان و دیوان.

- در زبان دری معمولاً واژه های پایان یافته با { الف مقصوره } را با پسوند جمع { -ان }، جمع نمی بندند.

- واژه هایی که با { ی } پایان یافته باشند، هنگام جمع بستن با { -ان }، در میان نشانه ی جمع و واژه چیزی علاوه نمی شود؛ اما پسوند جمع { -ان } باید پیوسته با آن نوشته شود؛ مانند:

0 کابلی کابلیان

0 حاجی حاجیان

0 مفتی مفتیان

0 والی والیان

• واژه هایی که با {های غیرملفوظ} پایان یافته باشند، در صورت جمع بستن با {-ان}، های آخر کلمه به {گ} تبدیل گردیده و پسوند جمع {-ان} پیوسته با آن نوشته میشود؛ مانند:

0 خسته - ه + گ + ان = خستگان

0 گوینده - ه + گ + ان = گویندگان

0 دوشیزه - ه + گ + ان = دوشیزگان

توضیح

در مورد این که کلمات مختوم به های غیرملفوظ هنگام جمع بستن با {-ان} و یا پیوستن پسوند اسم معنی {-ی}، های غیر ملفوظ آخر کلمه نوشته شود یا نشود، دانشمندان زبان دارای دو نظر متفاوت اند:

یک : عده یی از دانشمندان را عقیده بر آن است که هنگام جمع بستن کلمات مختوم به های غیرملفوظ و یا پیوستن پسوند اسم معنی {-ی} با آن، های غیرملفوظ به {گ} تبدیل میشود؛ مانند:

0 تشنه - ه + گ + ان (پسوند جمع) = تشنگان

0 تشنه - ه + گ + ی (پسوند اسم معنی) = تشنگی

دو : برخی دیگر از دانشمندان عقیده دارند که هنگام جمع بستن کلمات مختوم به های غیرملفوظ با {-ان} و یا پیوستن پسوند اسم معنی {-ی} به پایان آن، {ه} به جای خود باقی مانده و قبل از پیوستن پسوند به آن، یک {گ} علاوه باید کرد؛ مانند:

0 خسته + گ + ان (علامت جمع) = خسته گان

0 خسته + گ + ی (پسوند اسم معنی) = خسته گی

درین جا نظریه ی دانشمندان گروه دوم بیشتر صائب به نظر میرسد؛ زیرا هرکجایی درمتون نظم و نثرکهن و کنونی ما نظر بیفکنیم، دیده میشودکه {های غیرملفوظ} پایان واژه ها در پیوند با همه ی پسوند ها به جای خویش باقی میماند، نه تبدیل میشود و نه حذف؛ مانند :

- دیوانه + وار (پسوند تشبیهی) = دیوانه وار
- سبزه + زار (پسوند کثرت و وفور) = سبزه زار
- خیمه + گاه (پسوند مکان) = خیمه گاه
- هژده + م (پسوند عددی) = هژدهم
- شعبده + باز (پسوند فاعلی) = شعبده باز
- سرمایه + دار (پسوند وصفی) = سرمایه دار
- بچه + گ + ک (پسوند تصغیر) = بچه گک

اما با وصف همه ی موارد یاد شده، این دو مورد را استثناء باید پذیرفت که: {های غیرملفوظ} واژه ها را در پیوند با پسوند جمع {-ان} و پسوند اسم معنی {-ی}، به {گ} تبدیل کنیم و یا به تعبیر دیگر: {های غیرملفوظ} واژه ها را در پیوند با پسوند جمع {-ان} حذف نموده به جای آن یک {گ} بنشانیم. و آن به سه دلیل:

■ نخست این که همه ی این گونه واژه ها در بیشترین متنهای نثری و شعری زبان ما، چه در گذشته های دور و چه در زمانه ی ما، به همین شکل آمده است (یعنی با تبدیل {ه} به {گ})؛ همچون : دیوانگان، فرزندگان، تشنگان، رفتگان، خوابیدگان، خستگان فرشتگان و خستگی، دیوانگی، تشنگی و ... که دستکاری بدون ضرورت آن نه شاید و نه باید؛ زیرا این کار پیوند املائی ما و نسلهای پس از ما را با گذشتگان مان ازهم میگسلاند.

■ دو دیگر آن که اگر {های غیرملفوظ} را به حال خودش رهاکرده و برسر نشانه ی جمع {-ان} یک {گ} علاوه کنیم، بیم آن میرود که کاتبان

نا آگاه نسل‌های پس از ما، {گ} و {ان} را باهم یکجا نموده و {گان} را به حیث نشانه ی جمع بشناسند و یا {گی} را پسوند اسم معنی بپندارند و مثلاً واژه ها را بدین گونه جمع بسته و یا به اسم معنی تبدیل کنند :

0 گوزن + گان = گوزنگان

0 حيله گر + گان = حيله گرگان

0 دانشمند + گان = دانشمندگان

0 دزد + گی = دزدگی

0 مرد + گی = مردگی

همچنان که برخی از مردم زمانه ی ما میپندارند که {جات} پسوند جمع است و برخی از واژه های دری را با آن جمع میکنند.

▪ سه دیگر آن که این گونه واژه ها را درهمه جوامع همزبان ما، چه در کشورهای همسایه ی ما چون ایران و تاجکستان و چه در دیگر گوشه های این کره ی خاکی، با حذف {ه} نوشته اند، مینویسند و خواهند نوشت. بناءً به منظور وحدت املائی زبان، بهتر است ما نیز هنگام جمع بستن واژه های پایان یافته با های غیرملفوظ، جایگاه {های غیرملفوظ} را سخاوتمندانه به {گ} ببخشیم؛ تا این فتنه بخوابد و نزاع هزارساله پایان یابد.

پ : پسوند های جمع عربی : { - ات }، { - ون } و { - ین }

• اگر قرار باشد که واژه های عربی را با نشانه های جمع عربی، جمع ببندیم، پس بهتر است همه پسوند های جمع عربی، همیشه با واژه های قبلی شان پیوسته نوشته شوند؛ مانند:

0 ات : محتویات، انتخابات، اطلاعات، مرکبات، اصطلاحات

0 ون : روحانیون، انقلابیون، افراطیون، سیاسیون، حواریون

0 ین : معلمین، مراجعین، مخالفین، موافقین، منافقین

اما اگر حروف پیشین آنها از جمله ی حروف پیوند ناپذیر باشد، بدیهیست که دران صورت باید اینها را گسسته نوشت؛ مانند:

0 ات : مجلدات، مشاجرات، امتیازات، مذاکرات، ابتکارات

0 ون : در زبان دری معمولاً واژه های پایان یافته با حروف پیوند ناپذیر را با این نشانه جمع نمی بندند.

0 ین : معاندین، مبارزین، مجاهدین، مشاورین، متمردين

تذکر

همه واژه های عربی که با نشانه های عربی {-ات}، {-ون} و {-ین} جمع میشوند، جمع بستن آنها با نشانه های جمع زبان دری {-ها} و {-ان} هم ممکن است، هم جواز دارد و هم مرجح دانسته میشود؛ مانند:

نشانه	واژه ی عربی	جمع عربی	جمع دری
ات	صدمة	صدمات	صدمه ها
	نغمة	نغمات	نغمه ها
	مناسبة	مناسبات	مناسبتها
ون	روحانی	روحانیون	روحانیها - روحانیان
	انقلابی	انقلابیون	انقلابیها - انقلابیان
	افراطی	افراطیون	افراطیها - افراطیان
ین	مخالف	مخالفین	مخالفها - مخالفان
	مشاور	مشاورین	مشاورها - مشاوران
	موافق	موافقین	موافقها - موافقان

پس بهتر است برای جمع نمودن این گونه واژه ها، نشانه های جمع دری را به کارگیریم.

ت : جمعهای مکسر عربی

چنان که میدانیم، نوع دیگری از صیغه های جمع عربی، که در زبان دری متداول است، آن است که شکل کلمه تغییر میکند و حرفهایی در آغاز و میان کلمه افزوده یا ازان کاسته میشود. این نوع جمع که در زبان عربی «مُکسر» یعنی شکسته خوانده میشود، صورتهایی دارد به شرح زیر :

- | | | |
|--------------------|----------------|----------------|
| ۱. امر / امور | علم / علوم | شیخ / شیوخ |
| ۲. فاضل / فضلاء | عقل / عقلاء | جاهل / جهلاء |
| ۳. ندیم / ندماء | حکیم / حکماء | فقیه / فقهاء |
| ۴. عمل / اعمال | قول / اقوال | اثر / آثار |
| ۵. جسم / اجسام | قطب / اقطاب | ضد / اضداد |
| ۶. کاسب / کسبه | خادم / خدمه | قاتل / قتله |
| ۷. ناظر / نظار | تاجر / تجار | عامل / عمال |
| ۸. صاحب / اصحاب | شریف / اشراف | ناصر / انصار |
| ۹. علت / علل | همت / همم | حرفه / حرف |
| ۱۰. قله / قلل | سنت / سنن | صورت / صور |
| ۱۱. مدرسه / مدارس | مطبعه / مطابع | مرتبه / مراتب |
| ۱۲. مجلس / مجالس | مطلب / مطالب | منبر / منابر |
| ۱۳. اکبر / اکابر | اعظم / اعظام | افضل / افاضل |
| ۱۴. کبیر / کبار | صغیر / صغار | کریم / کرام |
| ۱۵. دفعه / دفعات | صدمه / صدمات | نغمه / نغمات |
| ۱۶. قاضی / قضات | داعی / دعات | والی / ولات |
| ۱۷. قوی / اقویاء | غنی / اغنیاء | شقی / اشقیاء |
| ۱۸. قافله / قوافل | فائده / فوائد | دائرة / دوائر |
| ۱۹. جاسوس / جواسیس | قاموس / قوامیس | ناموس / نوامیس |

توضیح

- فضلاء (جمع فاضل) در زبان عربیست، و همزه یی در آخر دارد، که در زبان دری معمولاً حذف میشود، همچنین است عقلا، جهلا، ندما، حکما، فصحا، فقها وعلما. (۳)
- اغنیاء (جمع غنی) نیز در زبان عربی همزه یی در پایان دارد، که در زبان دری نوشته نمی شود. به همین گونه: اقویاء، اشقیاء، اذکیاء، انبیاء، اولیاء و ... در زبان دری با حذف همزه نوشته میشوند.
- همچنان قضاة (جمع قاضی) در زبان عربی به همین شکل (یعنی با آوردن {ة} مربوطه در پایان واژه) نوشته میشود؛ اما در زبان دری با حرف {ت} کشیده نوشته میشود. واژه های: دعاء، ولات و... نیز شامل همین حکم میشوند.

جمع بستن صیغه های جمع مکسر عربی با نشانه های دری

- از جمله ی صیغه های جمع مکسر عربی، میتوان برخی از انواع آن را با نشانه های دری جمع بست؛ اما برای جمع بستن برخی دیگرشان نشانه های دری کارایی ندارند. آن تعداد از صیغه های جمع مکسر عربی را که جمع بستن شان با پسوندهای جمع دری هم جواز دارد و هم مرجح دانسته میشود، در زیر می آوریم:
- واژه های عربی که صیغه ی جمع مکسر آنها بوزن { فُعُول }، { فَعْل }، { فُعَل }، { مَفَاعِل }، { فَعَلَات } و { فَوَاعِل } می آیند، میتوان آنها را با پسوند جمع دری { -ها } جمع بست؛ مانند:

صیغه ی جمع عربی	اصل واژه	جمع عربی	با نشانه ی دری
فُعُول	قصر	قصور	قصرها
	بذر	بذور	بذرها
	شیخ	شیوخ	شیخها
فِعَل	علة	علل	علتها
	حكمة	حكم	حکمتها
	فرقة	فرق	فرقه ها
فُعَل	قلة	قلل	قله ها
مَفَاعِل	مسجد	مساجد	مسجدها
	منبر	منابر	منبرها
	مكتب	مكاتب	مکتبها
فَعَّلات	نعمة	نعمات	نعمه ها
	حشرة	حشرات	حشره ها
	صدمة	صدومات	صدمه ها
فَوَاعِل	قافلة	قوافل	قافله ها
	دائرة	دوائر	دایره ها
	صاعقة	صواعق	صاعقه ها

- آن عده واژه های عربی که صیغه ی جمع مکسر آنها بر وزن { فَعْلَةٌ } ، { فُعَّالٌ } و { فُعْلَاءٌ } می آید، میتوان آن واژه ها را با پسوند جمع دری {-ان} جمع بست؛ مانند:

صیغه ی جمع عربی	اصل واژه	جمع عربی	با نشانه ی دری
فَعْلَةٌ	خادم	خدمة	خادمان
	کاسب	کسبة	کاسبان
	قاتل	قتلة	قاتلان
فُعَّالٌ	تاجر	تجار	تاجران
	قاضی	قضاة	قاضیان
	والی	ولاة	والیان
فُعْلَاءٌ	شاعر	شعراء	شاعران
	ندیم	ندماء	ندیمان
	غریب	غرباء	غریبان

- صیغه های جمع مکسر عربی را که بروزن { أفعَالٌ } یا { أفعِلَاءٌ } می آیند، نباید با نشانه های دری جمع بست؛ زیرا از یک جهت فصاحت و زیبایی گفتاری واژه ها از میان میرود و از جهت دیگر معانی برخی از واژه ها دچار دیگرگونی میشوند؛ مانند: واژه ی عربی «ناصر» ، که اگر این واژه را با صیغه ی جمع مکسر عربی جمع بندیم، میشود: انصار؛ اما اگر با نشانه های دری جمع بندیم، ناصران و ناصرها میشود. در صورت جمع دری آن معلوم نیست که منظور ما، همان (کمک رسانان یا امداد رسانان) است یا چندین شخص دیگر که نامهای

همه ی شان « ناصر » است. بنابراین بهتر است این گونه واژه ها را به حال خود شان گذاشته و با همان صیغه ی جمع مکسر عربی جمع بندیم؛ مانند:

صیغه ی جمع عربی	اصل واژه	جمع عربی	با نشانه ی دری
افعال	شجر	اشجار	—
	سر	اسرار	—
	شریر	اشرار	—
افعال	غنی	اغنیاء	بدون همزه {ء}
	ولی	اولیاء	بدون همزه {ء}
	نبی	انبیاء	بدون همزه {ء}

جمعهای غلط

• برخی از مردم واژه های دری را با نشانه ی نامأنوس {- جات} جمع میکنند؛ مانند: کارخانجات، میوه جات، سبزیجات، غله جات، ترشیجات، مصالحه جات (مساله جات) ، نوشتجات (نوشته جات). این بیماری نوشتاری نه تنها در میان کمسوادان، که حتی در جراید، روزنامه ها، کتابهای درسی، سرلوحه های سازمانها و دفاتر دولتی نیز به چشم میخورد؛ مانند:

0 کارخانجات جنگلک

0 شعبه حواله جات

0 فواید سبزیجات

0 فروش ترشیجات

0 صدورمیوه جات

0 توريد پرزه جات

و اما ریشه ی این غلط نویسی در کجاست ؟

• همه میدانیم که عربها واژه های بیشماری را از زبان ما وام گرفته و در طول زمانه ها آن واژه ها را، چه به شکل معرب و چه به شکل دخیل، در زبان و ادبیات خویش به کار بسته اند. ازان جمله واژه هایی که در زبان ما با {های غیرملفوظ} پایان یافته، همه جا {های غیرملفوظ} را به {ج} میدل کرده اند؛ تا با معیارهای هجایی، صوتی و دستوری زبان عربی مطابقت کند؛ مانند:

واژه ی معرب	اصل واژه
بنفسج	بنفشه
فالودج	پالوده
إهلیج	هلیله
راهنامج	راهنامه
فیروزج	پیروزه

سپس این واژه ها را با نشانه ی جمع مؤنث سالم {ات} جمع بسته اند، که هریک به ترتیب: بنفسجات، فالودجات، إهلیجات، راهنماجات و فیروزجات شده. پس ازین مرحله کاتبان نا آگاه ما، نشانه ی جمع مؤنث سالم عربی {ات} را همراه با همان {ج} یکجا قیچی زده و به حیث نشانه ی جمع، در پایان واژه های دری پیوند زده اند، که واژه های: کارخانه، سبزی، ترشی، شیرینی و ... هریک به ترتیب: سبزیجات، ترشیجات، شیرینیجات و ... شده اند. درحالی که {جات} دردستور هردو زبان دری و عربی، هیچ گاه نشانه ی پذیرفته شده ی جمع نبوده و نیست. بناءً از جمع بستن واژه های یادشده، به گونه یی که ذکرآن رفت، باید جداً پرهیز نموده و همیشه این گونه واژه ها را با نشانه ی جمع دری {ها} جمع بست؛ همچون: کارخانه ها، سبزیها، ترشیها، میوه ها و....

• گروه دیگری از مردم واژه های دری را با نشانه ی جمع مؤنث سالم عربی {ات} جمع میبندند؛ مانند:

گمرکات	0 گمرک
باغات	0 باغ
آزمایشات	0 آزمایش
جنگلات	0 جنگل
پیشنهادات	0 پیشنهاد
نفرات	0 نفر

این شیوه نیز خلاف دستور است و نباید واژه های دری را با نشانه ی عربی جمع بست. ازین رو باید به جای آن از نشانه ی جمع دری {ها} استفاده کرد و نوشت: گمرکها، باغها، آزمایشها، جنگلها و

• برخی از مردم واژه های جمع را بار دیگر جمع میبندند؛ مانند:

0 مواد - موادات مشکلات - مشکلاتها

0 اولاد - اولادها آثار - آثارها

0 مدارس - مدارسها دفاتر - دفاترها

این شیوه نیز از بی اطلاعی کاتبان سرچشمه گرفته و ذوق سلیم آن را نمی پذیرد؛ زیرا « ماده » را اگر جمع بندیم « مواد » میشود و « مشکل » هم « مشکلات » ، پس درین صورت چه نیازی میافتد که واژه ی جمع را یک بار دیگر جمع بندیم.

در زبان عربی قاعده یی وجود دارد که آن را « جمع الجمع » گویند، طبق آن قاعده، واژه های جمع عربی را میتوان بار دیگر جمع بست؛ مانند:

<u>مفرد</u>	<u>جمع</u>	<u>جمع الجمع</u>
قول	اقوال	اقاویل
شمس	شموس	اشماس

ولی رعایت این دستور در زبان ما تقلیدیست نابجا که باید جداً ازان اجتناب ورزید.

- نشانه های ضمیری {ت، ش، م} ، در پیوند با واژه های مختوم با یکی از حروف صامت و پیوند پذیر، پیوسته با واژه نوشته میشوند؛ مانند:

0 ت : کتابت، چشمت، لباست

0 ش : نامش، آستینش، عشقش

0 م : دستم، نگاهم، میهنم

اما اگر آن حروف پیوند ناپذیر باشند، ناگزیر ضمایر یاد شده جدا از واژه نوشته میشوند؛ مانند: پسر_م، پدر_ت، دختر_ش.

- ضمایر مشترک {خود، خویش، خویشتن} ، همیشه از واژه های پسین و پیشین خود جدا نوشته میشوند؛ مانند:

0 خود: من کتاب خود را به او بخشیدم.

0 خویش: او به راه خویش ادامه خواهد داد.

0 خویشتن: او دریچه ی دنیای درونی خویشتن را به رخم گشود.

- ضمایر مشترک {خود، خویش، خویشتن} در زبان دری جمع ناپذیر اند. ازین رو نوشتن: خودها، خویشها (خویش ها) و خویشتنها (خویشتن ها) خلاف دستور است.

- ضمایر {تان، شان، مان} ، در پیوند با واژه های مختوم با صامتها و مصوتهای پیوند پذیر و پیوند ناپذیر، همیشه به صورت گسسته از واژه نوشته میشوند؛ مانند:

0 تان: سکوت تان، درد تان، شکست تان

0 شان: چشمان شان، درنگ شان، جواب شان

0 مان: وطن مان، زادگاه مان، افکار مان

در پیوند با مصوتها ، الف مقصوره و { های غیر ملفوظ }

- هنگام پیوستن واژه های پایان یافته با های غیر ملفوظ، با یکی از ضمایر {ت، ش، م} ، در میان واژه و ضمیر یک { الف } علاوه میشود؛ مانند:

0 ت : شیفته ات، خنده ات، گفته ات

0 ش: کناره اش، دسته اش، میوه اش

0 م : خانه ام، سروده ام، خواسته ام

- هنگام پیوستن واژه های پایان یافته با { الف } یا {واو} ، با یکی از ضمایر {ت، ش، م} ، در میان واژه و ضمیر یک { ی } علاوه شده و با ضمایر یاد شده به صورت پیوسته نوشته میشوند؛ مانند:

با الف:

0 ت : خطایت، سزایت، جزایت

0 ش : بالایش، تنهایش، سودایش

0 م : خدایم، آشنایم، دعایم

با واو:

0 ت : آبرویت، پهلویت، ترازویت

0 ش : جادویش، نکویش، سبویش

0 م : ابرویم، گلویم، ماهریم

- هنگام پیوستن واژه های پایان یافته با { ی } ، بایکی از ضمایر {ت، ش، م} ، در میان واژه و ضمیر چیزی علاوه نشده و پیوسته با ضمیر نوشته میشوند؛ مانند:

0 ت : خوبیت، کودکیّت، بزرگیّت

0 ش : شادیش، سفیدیش، شگفتیش

0 م : زندگیّم، بیماریم، گرفتاریم

- اما اگر پیش از یای پایانی واژه، یای دیگری قرار گرفته باشد، دران صورت پیش از ضمایر {ت، ش، م} یک همزه به شکل { الف } علاوه میشود؛ مانند:

0 ت : تنهایی ات، جدایی ات، بینایی ات

0 ش : نکویی اش، پهنایی اش، لیمویی اش

0 م : شیدایی ام، رسوایی ام، سودایی ام

- الف مقصوره ی پایانی واژه های عربی در پیوند با همه ضمایر { م، ت، ش، مان، تان، شان } به { الف } تبدیل گردیده و قاعده ی واژه های مختوم به { الف } بران تطبیق میشود؛ مانند:

0 لیلی - ی (الف مقصوره) + ا + ی + { م } یا { مان } = لیلایم / لیلای مان

0 منتهی - ی (الف مقصوره) + ا + ی + { ت } یا { تان } = منتهایت / منتهای تان

0 معنی - ی (الف مقصوره) + ا + ی + { ش } یا { شان } = معنایش / معنای شان

- یای نمودار کسره ی اضافه، در واژه های پایان یافته با های غیرملفوظ از ضمایر { تان، شان، مان } به صورت گسسته نوشته میشود؛ مانند:

0 تان: گفته ی تان، کوچه ی تان، کاشته ی تان

0 شان: شیوه ی شان، قبیله ی شان، نغمه ی شان

0 مان: خانه ی مان، رشته ی مان، گریه ی مان

- بعضی از مردم ضمایر جمع متکلم و مخاطب { ما } و { شما } را باردیگر جمع میندند، که این شیوه نادرست است؛ زیرا { ما } و { شما } در ذات خود جمع اند؛ پس با نظرداشت موجود نبودن قاعده ی « جمع الجمع » در زبان دری، جمع بستن دو باره ی این واژه ها خلاف دستور است. بناءً نمی توان در پایان این واژه ها { یان } افزوده و آن را « مایان » خواند و « شما » را « شمایان » نوشت.^(۱)

^(۱) برای شرح و تفصیل بیشتر، به عنوان « پسوند های ضمیری » رجوع کنید.

تلفظ واژه ها

تلفظ دقیق و درست واژه ها درهر زبانی از اهمیت خاصی برخوردار است. اگر حرکات و سکانات حروف در واژه ها به صورت درست و دقیق تلفظ نشوند، ممکن است جملات گنگ و نامفهوم زاده شوند و یا معنای دیگری را، که دراصل منظور گوینده نبوده، به شنونده انتقال دهند. گاهی هم ممکن است، سبب ارائه ی معانی معکوس شوند، که خلاف توقع، گوینده مورد استهزای شنوندگان خویش قرارگیرد.

در زبان دری، که یکی از ویژگیهای آن سلاست، روانی و فصاحت است، مسأله ی دقت درتلفظ واژه ها بیشتر از زبانهای دیگر اهمیت دارد؛ زیرا درصورت عدم رعایت تلفظ دقیق و درست واژه ها، همین ویژگی زبان دری زیر سؤال خواهد رفت؛ اما مشکلی که گاهگاهی فرا راه تلفظ دقیق واژه ها درین زبان پدید می آید، وجود واژه های بیشمارعربی با تلفظ دشوار آنهاست. بسیاری از واژه های عربی، چنان اند که اگر درتلفظ فتحه وکسره اشتباهی صورت گیرد، معنای کامل جمله دیگرگون میشود و مقصود اصلی را به شنونده نمی رساند و یا معنای معکوس ارائه میدارد. به گونه ی مثال: اگر واژه ی «معمد» را باکسریمیم دوم، تلفظ کنیم، حالت فاعلی به خود میگیرد، که معنای آن میشود: اعتمادکننده، و اگر بافتح میم تلفظ شود، حالت مفعولی را بیان میدارد، که معنای آن اعتمادشده است. متأسفانه بسیاری از مردم، این ظرافتها را درگفتار و بیان خویش رعایت نمی کنند، و نتیجه همان میشود که آدمهای کم معلومات، ازانها تقلید نادرست کرده، این اشتباهات را به نسلهای بعدی انتقال دهند، و یا خودگوینده به کمسوادی و بیسوادی متهم شده، مورد تمسخر و استهزای دیگران قرارگیرد. این مشکل تنها درهمین جا خلاصه نمی شود، که نطاقان و گویندگان رادیوها و تلویزیونها نیز بیشتر از همه مرتکب همین نوع اشتباهات گفتاری میشوند. درحالی

که یکی از مسؤولیتهای بزرگ رسانه های جمعی، انتقال دادن واژه ها با تلفظ درست و دقیق برای مردم است؛ تا ازیکسو مردم با سرمشق قرار دادن آن، اشتباهات گفتاری خویش را اصلاح کنند، و ازسوی دیگر مجموع واژه ها با تلفظ دقیق و درست آن به نسلهای بعدی انتقال یابد.

اگر نطقان و گویندگان نسل قدیم، در نخستین برنامه های نشراتی رادیو افغانستان، واژه های لبنان را « لَبِ نان »، دمشق را « دُم شَق » و عُمان را « عَمَّان » تلفظ میکردند، نمی شود زیاد بر آنها ایراد گرفت؛ زیرا امکاناتی را که امروز ما در دست داریم، آنها نداشتند. درهمه ی شهر کابل یک کتابخانه ی قابل دسترسی وجود نداشت، مشکل ترانسپورتی به حد اعلا ی خود بود، شمولیت درفاکولته ی ادبیات برای هرکسی میسر نمی شد، شاعران، نویسندگان، ادیبان و ناقدان ادبی به فراوانی امروز در شهر دیده نمی شدند و بالاخر آدم باسواد دران دوران از جمله ی گوهرهای نایاب به شمار میرفت. اما امروز چیزی به فراوانی انترنت، کتابخانه، کورسهای آموزشی، شاعران، نویسندگان، ادیبان، ناقدان ادبی و آدمهای باسواد در شهر دیده نمی شود؛ مگر بازهم نطقان و گویندگان رادیوها و تلویزیونهای ما، در یک برنامه ی یک ساعته، دهها اشتباه لفظی و گفتاری را به گوش شنوندگان فرو میبرند. و یا هنروران ما که صد ها اشتباه گفتاری و لفظی را در لابلای آهنگ گونه ها به زور آلات و اسباب موسیقی، نه که « موسیقی »، به گوشخراشی شنوندگان میفرستند و خود نمی دانند که چه دسته گلهایی را به آب میدهند.

این وضع، همان گفته ی مشهور مرحوم دکتر انس (وزیر معارف زمان پادشاهی محمد ظاهر شاه) را به یاد می آورد، که گفته بود: « اگر وضع معارف افغانستان به همین گونه ادامه یابد، پس از چند سال از طریق امواج رادیو خواهیم شنید، فلان وزارت به تعدادی لیسانسه های با سواد ضرورت دارد! » به مصداق گفته ی او، اگر وضع رادیوها و تلویزیونهای ما به همین شکل ادامه یابد، ما هم

شاید پس از چندی در صفحات اینترنتی بخوانیم، که فلان رادیو و تلویزیون به تعدادی نطق و گوینده، که گپ زدن را یاد داشته باشند، و تعدادی هنرور که قبل از آواز خوانی، آواز دانی را آموخته باشند، ضرورت دارد.

به هر حال؛ اینک به منظور باز شناخت برخی از دقایق و ظرایف در تلفظ واژه ها، ادامه ی این بحث را به نمونه نگاری گونه های مختلف واژه های اشتباه برانگیز مروج در زبان دری، اختصاص میدهیم؛ تا رهنمود و رهگشایی باشد برای صورت درست تلفظ همگونیهای شان در زبان دری.

چگونه تلفظ کنیم؟

• هرگاه در یک واژه ی دری یا عربی، حرف {ن} ساکن، پیش از {ب} قرار گیرد، هنگام تلفظ، صدای {ن} به {م} مبدل میگردد؛ مانند: شنبه، چنبری، عنبر، منبر، تنبل، منبعث، جنبان، من بعد و... که هریک به ترتیب: شنبه، چمبری، عنبر، ممبر، تمبل، ممبعث، جمان، ممبعد و... تلفظ میشوند.

اما اگر {ن} متحرک باشد، دران صورت آواز خاص خود را دارد؛ مانند: نباتات، نبیل، نبوت، نبوغ و....

• در شعر، حرف {و} همیشه بدون فتحه و به صورت کشیده تلفظ میشود؛ مانند: عشق و آزادی و بندگی و علم و ادب عجا هیچ نیرزند که بی سیم و بزر (شهریار)

که هنگام خواندن، چنین تلفظ میشود:

عشقو آزادیو بندگیو علمو ادب عجا هیچ نیرزند که بی سیم و بزر

• واوی که در میان اعداد ترکیبی می آید، نیز همیشه بدون فتحه و به صورت کشیده تلفظ میشود؛ مانند: بیست و چهار، سی و شش، چهل و هشت و... که هنگام خواندن، چنین تلفظ میشود: بیستوچهار، سیوشش، چهلوهشت و...

• همه واژه های عربی، که بروزن {مُفَاعَلَه} می آیند، حرف چهارم آنها باید همیشه به صورت مفتوح تلفظ شود. اگر حرف چهارم آنها، مکسور تلفظ شود، گاهی بی معنی میشوند و گاهی معانی متفاوت یا متضادی را ارائه میدارند.

ویژگی واژه های هموزن {مُفَاعَلَه} دران است، که همیشه معنای اشتراک دوطرف در یک امر را افاده میکنند. یعنی هنگامی که واژه یی را با این وزن مشاهده میکنیم، باید بدانیم که در اجرای کاری که در معنای آن واژه پوشیده است، دو طرف اشتراک ورزیده اند، نه یک طرف. به گونه ی مثال وقتی میگوییم: بهزاد و مسعود باهم مکاتبه دارند. مقصود اصلی درین جمله این است

که، بهزاد و مسعود درعمل کتابت (نوشتن) باهم اشتراک دارند. یعنی بهزاد برای مسعود مینویسد و مسعود هم برای بهزاد. و یا هردوی شان همین یک کار را انجام میدهند؛ اما اگر بهزاد و مسعود درعمل کتابت (نوشتن) اشتراک نداشته باشند و صرف بهزاد یا مسعود بنویسد، دران صورت، در زبان عربی، (کَتَبَ) میگویند؛ یعنی که (نوشت) و آن هم صرف یک نفر.

پس لازم است حرف چهارم این گونه واژه ها را همیشه مفتوح تلفظ کنیم، نه مکسور؛ تا معنای اصلی و مفهوم مقصود را ارائه کند؛ زیرا اگر حرف چهارم این نوع واژه ها مکسور تلفظ شوند، بسیاری ازین واژه ها معانی دیگری را افاده میکنند و یا کاملاً بی معنی میشوند. به گونه ی مثال، واژه ی «مُذَاکَرَه»:

اگر حرف چهارم واژه ی «مُذَاکَرَه» ، مفتوح تلفظ شود، معلوم است که این واژه از مصدر «ذَكَرَ» اشتقاق یافته است و معنای آن: ذکر کردن، یادآوری نمودن و تذکر دادن است؛ پس «مُذَاکَرَه» یعنی اشتراک کردن دو طرف در ذکر کردن و یادآوری یک موضوع، که یکی برای دیگری آن را تذکر میدهد. اما اگر حرف چهارم همین واژه مکسور تلفظ شود، معنای قبیحی را ارائه میدارد. بدین معنی که در تداول عامیانه ی مردمان روستایی کشور یمن، مُذَاکِرَه (باکسر {ک}) را وابسته به ذَکَر (آلت تناسلی مردانه) دانسته و مُذَاکِرَه را به شوخی و استهزاء درمعنای (تماس دادن و به هم چسپانیدن دو ذَکَر) به کارمیرند. پس اگر نطق بخش خبری رادیو یا تلویزیون، هنگام پخش اخبار بگوید:

0 رئیس‌ان جمهور هند و پاکستان، امروز در دهلی نو مُذَاکِرَه کردند. شما خود تصور کنید که چه اف‌ضاح بزرگی به میان خواهد آمد.

بنابراین لازم است که همیشه واژه های هموزن باب {مُفَاعَلَه} ی عربی را با همان صورت اصلی، یعنی با فتح حرف چهارم واژه تلفظ کنیم؛ زیرا ازیکسو تلفظ مکسور حرف چهارم این گونه واژه ها، نه در زبان عربی رایج است و نه در زبان دری و ازسوی دیگر با تلفظ درست آن، بتوانیم از بی معنی شدن و یا

دیگرگون شدن معانی واژه ها جلوگیری به عمل بیاوریم. روی همین منظور، اینک در زیر، نمونه های چندی از متداولترین واژه های باب { مُفَاعَلَه } ی عربی، مستعمل در زبان دری را می آوریم، با ذکر چندین باره ی این که حروف چهارم این واژه ها، باید همیشه مفتوح تلفظ شوند.

مبادله، مبارزه، مبالغه، متارکه، مجادله، محاسبه، مخابره، مخاطره، مدافعه، مذاکره، مراسله، مرافعه، مسابقه، مشاعره، مصاحبه، مصادره، مصالحه، معامله، معاهده، معاوضه، مفاهمه، مکالمه، مناقصه، موافقه و....

ناگفته نباید گذاشت، که برخی ازین واژه ها در زبان دری، با تبدیل کردن {هـ} غیرملفوظ به {ت} کشیده، نوشته شده و تلفظ میشوند؛ مانند: مبادرت، مداومت، مسافرت، مشابَهت، مشارکت، معاشرت، مغادرت، مفارقت، مقاربت، مقاومت، ملایمت، ممانعت، مناسبت، منافقت و....

● واژه های عربی یی که برون { مُفْتَعِل } می آیند، همیشه بارمعنایی فاعلی را با خویش انتقال میدهند. اگر حرف چهارم این گونه واژه ها را مفتوح تلفظ کرده و هموزن { مُفْتَعِل } بسازیم، دران صورت بارمعنایی مفعولی را با خویش انتقال خواهند داد. در زیر نمونه های چندی ازین گونه واژه ها را می آوریم.

مفعولی			فاعلی		
معنی	حرکت	واژه	معنی	حرکت	واژه
ائتلاف کرده	با فتح چهارم	مُؤْتَلَف	ائتلاف کننده	باکسرچهارم	مُؤْتَلِف
ارتباط گرفته	با فتح چهارم	مُرْتَبَط	ارتباط دهنده	باکسرچهارم	مُرْتَبِط
ارتفاع یافته	با فتح چهارم	مُرْتَفَع	ارتفاع دهنده	باکسرچهارم	مُرْتَفِع
ازدحام شده	با فتح چهارم	مُرْدَحَم	ازدحام کننده	باکسرچهارم	مُرْدَحِم
اشتراکی شده	با فتح چهارم	مُشْتَرَك	اشتراک کننده	باکسرچهارم	مُشْتَرِك
اشتعال شده	با فتح چهارم	مُشْتَعِل	اشتعال دهنده	باکسرچهارم	مُشْتَعِل
اعتماد شده	با فتح چهارم	مُعْتَمَد	اعتماد کننده	باکسرچهارم	مُعْتَمِد

- همچنان واژه های عربی بی که برون {مُفَعِّل} می آیند، همیشه بارمعنایی فاعلی را باخویش انتقال میدهند. اگر حرف سوم این گونه واژه ها را مفتوح تلفظ کرده و هموزن {مُفَعِّل} بسازیم، دران صورت بارمعنایی مفعولی را با خویش انتقال خواهند داد. در زیر نمونه های چندی ازین گونه واژه ها را مشاهده میکنیم.

مفعولی			فاعلی		
معنی	حرکت	واژه	معنی	حرکت	واژه
تأثیر یافته	با فتح سوم	مُؤَثِّر	تأثیر کننده	با کسر سوم	مُؤَثِّر
ترتیب شده	با فتح سوم	مُرْتَب	ترتیب کننده	با کسر سوم	مُرْتَب
تشویق شده	با فتح سوم	مُشَوِّق	تشویق کننده	با کسر سوم	مُشَوِّق
تصویر شده	با فتح سوم	مُصَوِّر	تصویر کننده	با کسر سوم	مُصَوِّر
عذاب شده	با فتح سوم	مُعَذِّب	عذاب کننده	با کسر سوم	مُعَذِّب
کوتاه شده	با فتح سوم	مُقَصِّر	کوتاه کننده	با کسر سوم	مُقَصِّر
وحشت دیده	با فتح سوم	مُوحِّش	وحشت آور	با کسر سوم	مُوحِّش

حروف شمسی و حروف قمری

هرچند دسته بندی حروف الفبا به دو گونه ی حروف شمسی و حروف قمری، بخشی ازدستور زبان عربیست؛ اما فراگیری آن برای دری زبانان نیز لازمی پنداشته میشود؛ زیرا ما نیز در زبان خویش هرازگاه با واژه های عربی سروکار داریم - به ویژه هنگام خوانش متنهای کهن زبان خود ما، که نا آگاهی از طرز نوشتار و تلفظ درست آن واژه ها، کار را به دشواری میکشاند. ازین رو ناگزیریم درین بخش حروف شمسی و حروف قمری را مورد مطالعه قراردهیم.

در زبان دری همه ی اسمها معرفه اند. هرگاه بخواهند اسمی را نکره سازند، در آغاز آن « یک » یا « یکی » و یا در پایان آن واژه یک {ی} میافزایند؛ تا نکره شود؛ مانند:

0 یک : دیروز یک کتاب خریدم.

0 یکی : یکی پهلوانیست گرد و دلیر (شاهنامه)

0 ی : مردی چرکین درچایخانه نشسته بود.

این نشانه ها بر علاوه ی این که به منظور نکره ساختن به کار میروند، نشانه های توحید نیز هستند، یعنی بریک موجود دلالت دارند.

اما در زبان عربی قضیه برعکس این است. بدین معنی که دران زبان همه واژه ها نکره اند. هرگاه بخواهند واژه یی را معرفه سازند، درآغاز آن الف و لام (الـ) میافزایند، که این نشانه را به نام « الف لام تعریف » یاد میکنند؛ مانند:

معرفه	نکره
الإنسان	انسان
الاستاذ	استاذ
المدينة	مدینه

این { الف ولام } ، که درنوشته همیشه حضوردارد، درخوانش و گفتارگاهی تلفظ میشود و گاهی از تلفظ میافتد؛ زیرا:

هرگاه { ال } پیش از یک حرف شمسی قرارگرفته باشد، تلفظ نمی شود؛ مانند: طریق التحقيق، نایب السلطنة، دارالتأديب، خالي‌الذهن وشيخ الرئيس. که هریک به ترتیب چنین تلفظ میشوند: « طریقت - تحقیق » ، « نایبس - سلطنه » ، « دارت - تأدیب » ، « خالیذ - ذهن » و « شیخر - رئیس » .
اما اگر { ال } پیش ازحرف قمری قرارگرفته باشد، تلفظ میشود؛ مانند : دارالایتام، نایب الحكومة، دارالامان، دائرة المعارف و دارالإنشاء. که هریک به ترتیب، چنین تلفظ میشوند: « دارل - ایتام » ، « نایئل - حکومه » ، « دارل - امان » ، « دایرتل - معارف » و « دارل - انشا » .

وجه تسمیه ی این حروف به شمسی و قمری این است که: چنانچه آفتاب به درخشش دراید، پرتو آن همه ستاره ها را طوری زیرمیگیرد، که دیگرقابل رویت نمی باشند. به همین گونه برجستگی تلفظ حروف شمسی، { ال } را تحت الشعاع قرارمیدهد و آواز { ل } درتلفظ نمی گنجد. اما اگر مهتاب به درخشش دراید، باوصف وجود پرتو مهتاب، ستاره ها را میشود دید. همچنین است حروف قمری که درتلفظ { ل } مانعی ایجاد نمی کند.

ازجمله ی حروف الفبا، حروف زیرین را به نام حروف شمسی یاد میکنند:

ت - ث - د - ذ - ر - ز - س - ش - ص - ض - ط - ظ - ن

و حروف زیر به نام حروف قمری شناخته میشوند:

ا - ب - ج - ح - خ - ع - غ - ف - ق - ک - ل - م - و - ه -

ی - ء

ناگفته نباید گذاشت که تطبیق قواعد حروف شمسی و قمری، مخصوص حروف الفبای عربی میباشد و چهارحرف ویژه ی زبان دری { پ ، چ ، ژ ، گ } درین قاعده نمی گنجد.

• اِضْهَارَات / اِظْهَارَات

گاهی دیده شده است که برخی از مردم به غلط این دو واژه را به جای یکدیگر، در زبان گفتاری خویش به کار می‌برند. احضارات صورت جمع، نه چندان درست، واژه ی «احضار» به معنای حاضر کردن، و یک اصطلاح معمول نظامی در افغانستان است و اظهارات، صورت جمع واژه ی «اظهار» به معنای بیان کردن است. بناءً با نظر داشت تفاوت‌های معنایی این دو واژه، نباید یکی را به جای دیگری به کاربرد.

• اَفْخَار / اِفْخَار

واژه ی اَخْبَار (بافتح {الف}) از نظر دستور، صورت جمع مکسرواژه ی «خبر» است؛ اما اگر فتحه ی {الف} را به کسره تبدیل کرده، اِخْبَار بخوانیم، دران صورت از نظر دستور، به مصدر تبدیل شده و معنای «خبر کردن و آگاهی دادن» را می‌رساند.

• اَفْطَار / اِطْفَار

واژه ی اَخْطَار (بافتح {الف}) نیز از نظر دستور، صورت جمع مکسر واژه ی «خطر» است؛ یعنی: خطر‌ها. اما اِخْطَار (باکسر {الف}) مصدر است و معنای «اعلام خطر کردن، کسی را در خطر افگندن و گوشزد کردن خطر برای کسی» را ارائه می‌دارد. بناءً اگر بگوییم:

0 احمد، محمود را اَخْطَار (بافتح {الف}) داد.

این جمله کاملاً غلط است؛ زیرا جمله ی بالا این معنی را ارائه می‌دارد، که احمد، خطر‌ها را برای محمود داد. و معلوم است، خطر چیزی نیست که آن را به کف گرفته و با دودست تقدیم دیگری کرد.

• اِسْتِعْلَام / اِسْتِمْلَام

{ع} و {ح} از جمله ی حروف ویژه ی زبان عربی اند، که در زبان دری با همان ثقلت و صدای غلیظ شان تلفظ نمی شوند؛ اما با تفاوت خفیفی که در تلفظ این دو حرف موجود است، بازهم در زبان دری قابل تفکیک میشوند. مگرگاهی برخی از مردم این تفاوت خفیف صوتی را در تلفظ خویش رعایت نمی کنند. پس نتیجه آن میشود، که معنای واژه به کلی دیگرگون شده و مفهومی را نمی رساند، یا از معنای آن طنزی پدید می آید، که میتواند انسان را ساعتها بخنداند. مثال بارز آن همین واژه های استعلام و استحلام است، که کاربرد {ع} و {ح} به جای یکدیگر، باعث بروز این ناهنجاری میشود.

استعلام (با حرف {ع}) در لغت به معنای « طلب معلومات کردن یا معلومات خواستن » است؛ اما اگر این واژه استحلام (با حرف {ع}) تلفظ شود، معنای آن « طلب جماع کردن در خواب، یا خواستن انزال منی در خواب) میشود. حال اگر گفته شود:

0 رئیس شرکت برق، درمورد قطع برق ساحات مختلف شهر، از کارمندان آن ریاست استحلام (با حرف {ح}) کرد. شما خود تصور کنید که : « ده ده کجا و درختا ده کجا؟ »

• اِسْتِعْمَار / اِسْتِمَار

این دو واژه نیز همانند واژه های استعلام و استحلام، مشکلات تلفظ {ع} و {ح} را در بر دارند. اگر {ع} و {ح} به جای یکدیگرشان تلفظ شوند، نه تنها واژه ی اصلی تغییر معنی میدهد، که باعث پوزخند یا نیشخند شنونده ی فهیم نیز خواهد شد.

معنای لغوی اِسْتِعْمَار « طلب آبادانی کردن یا خواستن آبادی کردن » است، در حالی که اگر حرف {ع} را درست تلفظ نکنیم و به جای آن، صدای حرف {ح} را به کارگیریم، این واژه اِسْتِمَار میشود. و معنای لغوی اِسْتِمَار « طلب

کردن خر یا الاغ خواستن» میشود. بناءً در تلفظ این گونه واژه ها باید بیشتر از پیش دقت به خرج داد.

• اِصرار / اِصرار

واژه ی اِصرار (بافتح {الف}) نیز همانند واژه های قبلی، صورت جمع مکسر واژه ی سِر (باکسر {س}) به معنای «راز، امر پوشیده و نهفته» است؛ اما اِصرار، باحرف {ص} و (باکسر {الف}) مصدر است و معنای آن «پافشاری کردن روی کاری و به اصطلاح عامیانه، شله گری کردن» است. پس اگر بگوییم:

0 او برای انجام دادن این کار، بسیار اصرار کرد.

این جمله به دو علت، غلط مطلق است:

1. به علت قریب المخرج بودن حروف {س} و {ص}، در واژه ی اصرار، صدای {س} به گوش میرسد، که قاعدتاً همچنین باید تلفظ شود؛ زیرا در زبان دری نباید حرف {ص} را با همان صدای ویژه ی عربی تلفظ کرد.
2. وقتی صدا {س} باشد و الف نخستین واژه، با فتحه تلفظ شود، معنای آن «جمع سِر» میشود. همین دیگرگونی معنای واژه کافیهست که مفهوم کلی جمله را برهم زده و مقصود اصلی را به شنونده انتقال ندهد.

• اِشعار / اِشعار

این دو واژه ی عربی متشابه که گاهی در نوشتار زبان ما به کار گرفته میشوند، دارای دو معنای متفاوت اند. اِشعار (به فتح اول و سکون دوم) صورت جمع واژه ی «شعر» است و اِشعار (به کسر اول و سکون دوم) به معنای آگاهی دادن و باخبر ساختن است. بناءً هنگام خواندن، در تلفظ این دو واژه باید دقت لازم به خرج داده شود.

• اَعْلَام / اِعلام

این دو واژه ی متشابه نیز اصالت عربی داشته و دارای معانی متفاوتی اند. اَعْلَام (به فتح اول و سکون دوم) صورت جمع « عَلم » به معنای « مشهور » است. چنان که دربخشهای پایانی برخی از کتب مینویسند « فهرست اعلام » و در زیرآن نام آدمهای مشهور، جاهای مشهور و... را می آورند. اِعلام (به کسر اول و سکون دوم) به معنای « معلوم کردن » به کارگرفته میشود؛ مانند: مجلس شورای وزیران، امروز اعضای خویش را اعلام کرد. بناءً هنگام خواندن، درتلفظ این دو واژه باید تفاوت قابل شد.

• اَعْمَال / اِعمال

واژه ی اَعْمَال (بافتح {الف}) نیز صورت جمع مکسر واژه ی « عَمَل » است؛ اما اِعمال (باکسر {الف}) مصدر است و معنای آن « به کار بردن، به کار بستن و کار فرمودن » است. بناءً اگر بگوییم:

0 آمریکا میخواهد در ایران اَعْمَال (بافتح {الف}) نفوذ کند.

این جمله نادرست است؛ زیرا از خلال آن نمی توان مفهومی را دریافت کرد.

• اِمَارَات / اِمارات

درتلفظ این دو واژه باید خیلی محتاط بود؛ تا یکی به جای دیگری به کار گرفته نشود. اِمَارَات (به فتح اول) صورت جمع واژه ی « اِمَارَة » به معنای علامه و نشانه است؛ اما اِمارات، واژه ی جمع وبه معنای « امیرنشین » یا « حکومت امیر»، که هریک از دیگری معنای متفاوتی را ارائه میدارد.

• اَنْعَام / اِنعام

اَنْعَام (بافتح {الف}) جمع « نَعَم » به معنای « حیوان چهارپا » است. درقرآن کریم آمده است: « اولئک الأَنْعَام بل هم أضل. اعراف/ ۱۷۹ » و اِنعام (با کسر {الف})

به معنای « نعمت دادن و بخشش شخص بزرگ به کوچکتر از خود » آمده است.
پس اگر بگوییم:

0 معلم به شاگردان انعام (بافتح {الف}) داد.

تصور کنید که هنگام خروج شاگردان از صنف درسی، چه حادثی به وقوع خواهد پیوست.

• اِهْرَام / اِهْرَام

باز هم واژه ی اِهْرَام (بافتح {الف}) صورت جمع مکسر واژه ی هَرَم به معنای « جسم مخروطی شکل » است؛ اما اِحرَام (باکسر {الف}) به معنای « در حرم شدن، برخورد حرام ساختن و به تن کردن دو پارچه ی سفید و نادوخته توسط حاجیان در مراسم حج » آمده و از نظر دستوری، مصدر است. پس اگر بگوییم:

0 اِهْرَام یا اِحرَام (باکسر هَرَدُو {الف}) ثلاثه ی مصر، دارای هزاران سال تاریخ است.

درین جمله، ما در باره ی چیزی سخن خواهیم گفت، که اصلاً وجود خارجی ندارد. چه رسد به آن که تاریخ داشته باشد.

• بَدَوِی / بَدَوِی

تلفظ نادرست این واژه ها و به کارگرفتن شان به جای یکدیگر، نیز مفهوم و معنای جمله را به بیراهه میکشاند.

بَدَوِی (بافتح {ب} و سکون {دال}) در معنای « ابتدایی » به کار برده میشود؛ اما بَدَوِی (بافتح {ب} و {دال}) معنای « صحرایی، بیابانی و بادیه نشین » را ارائه میدارد.

• جَوَاد / جَوَاد

جَوَاد (بافتح {ج} و تشدید {و}) از نظر ساختار دستوری، صیغه ی مبالغه است، که از مصدر « جُود » به معنای « سخاوتمندی و بخشش دادن » گرفته شده است. پس جَوَاد در پوشش صیغه ی مبالغه، یعنی: بسیار سخاوتمند و بسیار بخشش

دهنده. اما جَواد (بافتح {ج} بدون تشدید {و}) اسپ را گویند. پس ببینید، اگر حرف {و} این واژه را غیرمشدد تلفظ کنیم، یک انسان سخاوتمند را به اسپ تبدیل میکنیم.

• رُمان / اُمان

رُمان (باضم {ر} و تشدید {میم})، انار و درخت انار رامیگویند؛ اما رُمان (با ضم {ر} بدون تشدید {میم}) نوعی از ژانرهای ادبیست و به داستان تخیلی بلندی میگویند، که خیلی درازتر از داستان کوتاه باشد. بناءً تلفظ کردن مشدد یا غیر مشدد این واژه، میتواند معنای کامل جمله را برهم زند.

• سلام علیکم / سام علیکم

این دو واژه معانی متضاد یکدیگر را ارائه میدارند. گفتن سلام علیکم (با علاوه نمودن دوزمه (پیش) بر بالای حرف {م} نخستین) ایرادی ندارد و درست است؛ زیرا مقصود اصلی گوینده را میرساند؛ اما گفتن « سام علیکم »، که برخی از مردم آن را ندانسته بر زبان میرانند، مطلقاً غلط است؛ زیرا سام در زبان عربی « مرگ » را گویند. پس سام علیکم، یعنی « مرگ بر شما ». درین گونه تلفظ، معلوم است که منظور گوینده در اثریک لغزش کوچک به انحراف کشانیده شده است.

• شفا / شفا

شفا (باکسر {ش}) در اصل زبان عربی، همزه یی نیز در پایان دارد، که در زبان دری معمولاً نوشته و تلفظ نمی شود. معنای آن « تندرستی دادن و کسی را از بیماری رهانیدن » است. اما شفا (بافتح {ش}) در پایان خویش، همزه ندارد و در زبان عربی به معنای « کنار » استفاده میشود. درقرآن کریم آمده است: « وکنتم علی شفا حفرة من النار. آل عمران / ۱۰۳ »

حال اگر برای مریضی بگوییم: خداوند ترا شفا (بافتح {ش}) بدهد. درمعنای مجازی چنین افاده میشود، که خداوند ترا [از زندگی] کنار بکشد. تصور کنید که چه دعای بدی درحق آن بیچاره کرده ایم.

• شِگَفَت / شِگَفَت

شِگَفَت (باکسر {ش} و ضم {گاف}) صیغه ی فعل ماضی در زبان دریست. معنای آن « باز شدن غنچه ی گل یا شگوفه ی درخت » است؛ اما شِگَفَت (با کسر {ش} و {گاف}) به معنای « حیرت، حیرانی و تحیر » آمده است. پس کاربرد یکی به جای دیگر، مفهوم اصلی جمله را ازبین خواهد برد.

• عُمَان / عَمَّان

عُمَان (باضم {ع} بدون تشدید {م}) اسم است و به پایتخت کشور اردن اطلاق میشود؛ اما اگر حرف {م} این واژه را مشدد تلفظ کنیم، معنای آن تغییر مییابد؛ زیرا عَمّ در زبان عربی، « کاکا » را میگویند، و {ان} علامت تشبیه دران زبان است. پس معنای این واژه میشود: « دوکاکا ». اکنون ببینید که تلفظ مشدد یک حرف، پایتخت یک کشور را به کاکاهای آدم تبدیل میکند.

• عَمْرٍو / عمر

هردوی این واژه ها از نظر ساختار دستوری اسم بوده و اصالت عربی دارند. هرگاه این واژه در پایان خویش {و} داشته باشد، عمر (بر وزن قهر) تلفظ میشود؛ اما اگر بدون {و} باشد، دران صورت عمر (بروزن گذر) تلفظ میشود.

• فُلَان / فِیلان

فُلَان (باضم {ف}) در لغت « شخص نامعلوم » راگویند و فِیلان (باکسر {ف}) در اصطلاح هزالی عامیانه به « آلت تناسلی مرد » میگویند. پس در کاربرد یکی به جای دیگر، شنونده حق دارد که برگزیده سخت بخندد.

• مَرَجِم / مَرَجِمَه

برخی از مردم این دو واژه را هنگام گفتار، به جای یکدیگرشان استعمال میکنند، که مطلقاً غلط و نادرست است.

مَرَجِم (باضم {م}، فتح {ت}، سکون {ر} و کسر {ج}) از نظردستوری، از مصدر «ترجمة» اشتقاق یافته و بار معنایی فاعلی دارد. معنای آن: «کسی که سخن یا نوشته‌ی را از زبانی به زبان دیگری برگردان کند» است. اما برخی از مردم همین واژه را به صورت مَرَجِم (با ضم {م}، فتح {ت} و {ر}، و تشدید {ج} مکسور) تلفظ میکنند، که کاربرد آن در معنای یادشده مطلقاً غلط است؛ زیرا مَرَجِم از مصدر «رَجِم» اشتقاق یافته و معنای آن: «سنگ زدن، سنگسار کردن، دشنام دادن و نفرین کردن» است. در قرآن کریم نیز واژه‌ی «رَجِم» به صورت جمع (رُجُوم) آمده است: «ولقد زینا السماء الدنيا بمصابيح وجعلناها رجوماً للشياطين. ملک/ ۵»

پس اگر برای برگردان کننده‌ی یک کتاب یا نوشته، واژه‌ی مَرَجِم را به کار ببریم، تصور کنید که چه تهمت بزرگی بروی بسته ایم.

• مُسْتَعْمَرَه / مُسْتَعْمِرَه

تلفظ مفتوح یا مکسور {م} دوم در هر دوی این واژه‌ها، معنای آن را تغییر میدهد. مُسْتَعْمَرَه (بافتح {م} دوم) به معنای «سرزمین یا کشوری که توسط کشور بیگانه‌ی اشغال شده باشد» به کار میرود؛ اما اگر این واژه را مُسْتَعْمِرَه (باکسر {م} دوم) تلفظ کنیم، معنای آن «استعمارکننده‌ی زن یا یک زن استعمارگر» میشود، که معمولاً در نوشته‌های امروزی چنین معنایی منظور نظر نویسنده نیست.

• مَلَكَه / مَلَكَه

مَلَكَه (بافتح {م} و کسر {ل}) در لغت به معنای «پادشاه زن» و در اصطلاح «زن پادشاه» را میگویند؛ اما اگر حرف {ل}، مفتوح تلفظ شود، معنای واژه متغیر میگردد. بدین معنی که مَلَكَه (بافتح {م} و {ل}) در معنای «قدرت و توانایی یک

کار، یا سرعت ادراک « استعمال میشود. پس در تلفظ درست این دو واژه باید خیلی دقیق بود.

• مُنْكَر / مُنْكَر

مُنْكَر (باضم {م} و کسر {ک}) در لغت به معنای « انکار کننده یا کسی که امری را باور یا اقرار نکند » آمده است و مُنْكَر (باضم {م} و فتح {ک}) معنای « کار زشت، ناپسند و نامشروع » را ارائه میدارد. پس اگر گفته شود که : « این کار از جمله ی مُنْكَرات (باکسر {ک}) است. » ، به همان اندازه غلط و نادرست است که بگوییم: « او از انجام دادن این کار مُنْكَر (بافتح {ک}) شد. » بناءً استعمال یکی به جای دیگر، نامفهومی جمله را در قبال خواهد داشت.

جز از واژه هایی که بر شمردیم، واژه های بیشمار دیگری هم هستند، که کوچکترین اشتباه در تلفظ، باعث تغییر یا دیگرگونی معانی شان میشود؛ اما نمی شود همه را درین بحث گنجانید. بناءً با اکتفا به واژه های بالا، از ذکر همه ی آن صرف نظر میکنیم.

بخش سوم

متشابهات

و

غلط‌های مشهور

متشابهات نوشتاری

و

غلطهای مشهور

آ

• آبخیزی / آب فیزی

این واژه را باید همیشه پیوسته و به صورت « آبخیزی » نوشت؛ زیرا اگر به شکل گسسته نوشته شود، صورت مضاف و مضاف الیه را به خود میگیرد و بیم آن میرود که نادرست تلفظ شود. ازسوی دیگر ممکن است که خواندن آن برای نوآغازان ایجاد دشواری کند.

• آتشفشان / آتش فشان

این واژه نیز مانند واژه ی « آبخیزی » باید همیشه پیوسته و به صورت « آتشفشان » نوشته شود؛ تا مشکلاتی را که واژه ی یاد شده به میان می آورد، به بار نیاید.

• آثار / اثرات / آثارها

گاهی دیده میشود که برخی از مردم درگفتار یا نوشتار خویش واژه ی « اثرات » را به معنای « آثار = جمع اثر » به کار میبرند و این درست نیست؛ زیرا بنابر قواعد صرفی زبان عربی، واژه هایی که سه حرف و یا کمتر از آن دارند، نمی توان آنها را با نشانه ی جمع مؤنث سالم { ات } جمع بست. بنابراین بهتر است که به اصل آن رجوع نموده و آن را به صورت « آثار » خواند و نوشت.

همچنان گفتن و یا نوشتن «آثارها»، که درین روزها خیلی مروج شده، کاملاً غلط است؛ زیرا واژه ی «آثار» خود جمع است و نیازی نیست که با علاوه نمودن نشانه ی جمع در ی {ها} یک بار دیگر آن را جمع بسته و «آثارها» بخوانیم؛ چون در زبان دری قاعده ی جمع الجمع وجود ندارد.

• آزمایشها / آزمایشات

آزمایش واژه ی اصیل زبان دریست و {ات} نشانه ی جمع مؤنث سالم در زبان عربی. پس نباید این واژه را با نشانه ی جمع عربی همکنار ساخته و آن را آزمایشات خواند. بهتر است این واژه را با نشانه ی جمع در ی {ها} جمع بسته و آزمایشها بنویسیم.

• آزوقه / آذوقه

این واژه از زبان ترکی به زبان ما راه یافته و خود اصالت ترکی دارد. (هرچند برخی آن را از اصل سانسکریت میدانند)؛ اما به دلیل این که در زبان ترکی مخرج صوتی {ذ} وجود ندارد، بناءً نوشتن آن با حرف {ذ} درست نیست. پس باید همیشه آن را با حرف {ز} و به صورت آزوقه نوشت.

• آقا / آقایون

در برخی از نوشته ها دیده میشود که واژه ی «آقا» را با نشانه ی جمع مذکر سالم عربی {ون} جمع میندند و این درست نیست؛ زیرا واژه ی آقا در اصل از زبان ترکی به زبان ما راه یافته است و اصالت عربی ندارد. بناءً ضرورتی نیست که در زبان ما آن را با نشانه ی عربی جمع بندیم و بخوانیم: آقایون. درست ترین صورت آن است که در زبان ما این واژه را با نشانه ی جمع در ی {ان} جمع بسته و بنویسیم: آقایان.

• آیین / آئین

واژه ی «آیین» را به دو دلیل باید همیشه با دو {ی} و به صورت «آیین» نوشت. نخست آن که این واژه اصالت دری دارد و همزه ی عربی را دران راه نیست. دو دیگر آن که در زبان دری همزه را با ثقلتی که درعربی تلفظ میکنند، هیچ گاه تلفظ نمی شود. پس صورت درست املائی آن «آیین» است، نه «آئین».

• آینه / آئینه

برخی از مردم واژه ی «آینه» را با همزه برکسی یای بدون نقطه مینویسند. با نظرداشت تلفظ درست واژه، نوشتن آن به صورتی که ذکر شد درست نیست. بناءً آن را همیشه با دو {ی} و به صورت «آینه» باید نوشت.

الف

• ابراهیم / ابرهیم

این واژه را همیشه با {الف} و به صورت «ابراهیم» باید نوشت؛ نه بدون {الف} و به صورت «ابرهیم»؛ زیرا طبق قواعد دستوری، قیاس به نمونه های نوشتاری مصحف عثمانی و عروضیان جواز ندارد. از سوی دیگر این واژه در زبان عربی هم به همین شکل (ابراهیم) نوشته میشود.

• اتاق / اطاق

این واژه را گاهی به شکل «اتاق» مینویسند، که درست نیست؛ زیرا اصل واژه از زبان ترکی به زبان ما وارد شده و در زبان ترکی مخرج صوتی {ط} وجود ندارد، پس درست آن است که این واژه را با حرف {ت} و به صورت «اتاق» بنویسیم.

• اِتِّبَاع / اِتِّبَاع / اِطِّبَا

این چهار واژه را هنگام کاربرد در جملات نباید باهم اشتباه کرد. اِتِّبَاع (با فتح اول و سکون دوم) صیغه ی جمع واژه ی «تَبَعَة» به معنای «پیروان» است. اِتِّبَاع (به کسر اول و سکون دوم) معنای «پیروی کردن» را ارائه میدارد. همچنان اِئْتِیَاع نیز به همین معنی آمده است، که گاهی ترکیب «لازم الاِئْتِیَاع» را ازان میسازند، یعنی: «پیروی ازان لازم است»؛ اما واژه ی اَطِّبَا را که گاهی به غلط به جای این سه واژه ی دیگر به کار میبرند، کاملاً معنای متفاوت دارد. یعنی اَطِّبَا صورت جمع مکسر واژه ی طیب است که معنای داکتران یا پزشکان را ارائه میدارد. بنابراین لازم است که هنگام نوشتار، هریک ازین واژه های چهارگانه را در موقعیت معنایی خودش به کار بست.

• اِتَو / اِطَو

واژه ی «اتو» نیز اصالت دری و یا عربی نداشته و اصل آن به زبان روسی برمیگردد. ازان جایی که در زبان روسی مخرج صوتی {ط} وجود ندارد، بناءً این واژه را با حرف {ت} و به صورت «اتو» باید نوشت، نه «اطو».

• اِذَان / اَذَان

معانی این دو واژه ازیکدیگرتفاوت کامل دارند. معنای اِذَان (بدون نشانه ی مد برروی {الف} نخستین) آگاه کردن، خبردادن و به آگاهی رسانیدن مردم ازفرا رسیدن وقت نماز، به وسیله ی خواندن کلمات مخصوص عربی به آوازبلند است؛ اما اَذَان (با نشانه ی مد) جمع واژه ی «اِذْن» به معنای «گوش» است، که «گوشها» میشود. پس با نظرداشت تفاوتهای معنایی این دو واژه، درهنگام گفتار و نوشتار شان باید خیلی محتاط بود.

• اَرَائِه / ارایه

این واژه در اصل خویش همزه یی به همراه دارد، که باید در همه صورتهای صرفی آن را با خود داشته باشد؛ اما گاهی دیده میشود که همزه یی این واژه را به {ی} تبدیل کرده و آن را به شکل «ارایه» مینویسند، و این نادرست است؛ زیرا همزه یی اصلی واژه درین ساختار انتقال نیافته و هیچ قاعده یی هم وجود ندارد که حذف یا تبدیل آن را مجاز شمرده باشد. پس با نظر داشت وجود همزه در اصل و ریشه یی آن، صورت درست املایش «ارائه» است، نه «ارایه».

• اسطوانه / اسطوانه

این واژه در اصل دری بوده است. بعد بنا به دلایل گوناگون از زبان دری به زبان عربی رفته و عربها به دلیل سازگاری با زبان خودشان، {ت} آن را به {ط} مبدل نموده و آن را معرب ساخته اند. باز این واژه دوباره با همان شکل عربی اش به زبان ما راه یافته و در بسیاری ازمتون کهن، آن را به شکل اسطوانه نوشته اند؛ اما امروز نوشتن این واژه با حرف {ط} درست نبوده و باید آن را با همان صورت اصلی اش، یعنی با حرف {ت} و به گونه یی «استوانه» نوشت.

• اَشْبَاه / اِشْبَاع

این واژه ها هردو اصالت عربی دارند. اِشْبَاع (به کسر اول و سکون دوم) به معنای سیرکردن (ضد گرسنه کردن) و پرکردن است و اَشْبَاه (به فتح اول و سکون دوم) جمع واژه یی «شبه» به معنای مثل و مانند است. بناءً هنگام نوشتن، موارد و جاهای کاربرد آن را باید دقیقاً رعایت نمود.

• اِعلام / اِعلان

این دو واژه نیز اصالت عربی دارند. اِعلان به معنای «علنی کردن و آگاه ساختن» به کارگرفته میشود و اِعلام به معنای «معلوم کردن و آشکار ساختن» . بناءً اگر گفته شود:

- 0 سازمان ملل متحد، تاریخ دور دوم مذاکرات شورای امنیت را اعلام کرد.
 - 0 سازمان ملل متحد، تاریخ دور دوم مذاکرات شورای امنیت را اعلان کرد.
- در جمله ی نخستین، منظور از معلوم کردن تاریخ مذاکرات است. چه مردم آگاه شوند یا نشوند؛ اما در جمله ی دوم، منظور از علنی ساختن تاریخ مذاکرات و آگاهی بخشیدن به مردم است. پس با نظرداشت معنای مقصود در جمله، کاربرد هریک ازینها باید بادقت صورت پذیرد.

• افتراآت / افتراآت

در زبان دری معمولاً همزه ی پایانی واژه های عربی را ازقلم میاندازند؛ مانند: قضاء، علماء، حکماء و... که همه ی اینها بدون همزه ی پایانی و به اشکال: قضا، علما، حکما و... نوشته میشوند؛ اما برخی ازین واژه ها را هنگامی که بخواهیم با نشانه ی جمع مؤنث سالم عربی { ات } جمع بندیم، این همزه دوباره زنده شده و درجای خویش قرار میگیرد. سپس درتلاقی با الف { ات }، طبق قاعده، عملیه ی ادغام صورت گرفته و { و { الف } شکل { آ } را به خود میگیرد و { ت } پایانی به جای خود باقی میماند، که از افترا « افتراآت » و از استدعا « استدعآت » ساخته میشود و صورت درست نوشتاری هم همین است؛ اما گاهی دیده شده است که همزه را برکرسی یای بدون نقطه نوشته و نشانه ی { ات } را پس ازان علاوه میکنند، که نظر به قواعد نوشتاری همزه، خلاف دستور بوده و از دیدگاه منظره ی نوشتاری نیز زیبایی لازم را ارائه نمی کند. بناءً واژه ی افترا و امثال آن را همیشه باید با پایانه ی { آت } جمع بست و به همین صورت نوشت. با وصف همه ی اینها، جمع بستن این گونه واژه ها با نشانه ی جمع دری { ها } مرجح دانسته میشود، مانند: افتراها، استدعاها و....

• افغان / افغانه / افغانها

گاهی در برخی از نشریات چاپی دیده میشود که واژه ی « افغان » را به صورت « افغانه » جمع مینندند. به ویژه این اشتباه در نامگذاری برخی از دفاتر در ایران و یا عناوین و سرفصلهای کتب چاپ شده دران کشور به نظر میرسد؛ مانند: « اداره ی امور افغانه » و یا: « فتنه ی افغانه! » و این خود یک غلط فاحش به شمار میرود؛ زیرا واژه ی « افغان » واژه یی نیست که اصالت عربی داشته و ازان زبان به زبان ما وارد شده باشد. پس ضرورتی نیست که این واژه را با قواعد زبان عربی جمع ببندیم و « افغانه » بنویسیم. بناءً نوشتن این واژه به صورتی که ذکر رفت نادرست است. صورت درست آن است که در پایان این واژه نشانه ی جمع دری (ها) را علاوه کرده و بنویسیم: « افغانها ».

• افغان / افغانی / افغانستانی

در زبان دری قاعده آن است که وقتی بخواهند کسی یا چیزی را به جایی منسوب کنند، نام منسوب الیه را به شکل کامل نوشته و در پایان آن یای نسبتی علاوه میکنند؛ مانند: پاکستان (پاکستانی)، ایران (ایرانی)، آلمان (آلمانی)، جاپان (جاپانی)؛ اما در بسیاری از رسانه ها، به ویژه در رسانه های کشور ایران، دیده میشود که واژه ی « افغانی » را به جای « افغانستانی » به کار میبرند. چنین کاربردی برعلاوه ی این که از نظر دستوری نادرست است، از نظر معنایی نیز درست نمی تواند بود؛ زیرا از یکسو « افغانی » واحد پولی افغانستان است و نمی شود کسی یا چیزی را بدان منسوب ساخت و از سوی دیگر « افغان » به یک تن از افراد این سرزمین اطلاق میشود. بناءً نادرست خواهد بود که افغانهای دیگر را به صورت فردی یا گروهی به یک تن از باشندگان این سرزمین نسبت دهیم. پس با نظر داشت مطالب بالا اگر میخواهیم فردی را منسوب به افغانستان سازیم، باید وی را « افغانستانی » بنویسیم و بخوانیم، نه « افغانی ».

• اَقْلًا / اَكْثَرًا

این دو واژه که از زبان عربی به زبان ما راه یافته اند، از نظر قواعد دستوری در زبان اصلی، غیرمنصرف بوده و هیچ گاه تنوین را نمی پذیرند؛ اما سالهاست که این دو واژه به همین صورت در نوشتار ما راه یافته اند که مطلقاً غلط است. بهتر است به جای اَقْلًا بنویسیم: کم از کم، دست کم، حد اقل و... و به جای اَكْثَرًا باید نوشت: بیشتر، غالباً و....

• الله / اله

واژه ی « الله »، که به « اسم جلاله » نیز معروف است، یگانه واژه یی است که در زبان عربی، دلالت معنوی کامل و مطلق بر همان موجود یکتایی میکند که همه ی ما آن را میپرستیم؛ اما واژه ی « اله » چنین نیست و دلالت معنوی آن در زبان عربی، برخدایان نامنهاد دیگری نیز میتواند انجام پذیرد؛ مانند؛ خدایان یونان قدیم، خدای خشم، خدای شهوت، خدای آفتاب و....

پس نوشتن واژه های: بسم اله، هواله، بیت اله و همچنان نوشتن جزء دوم اسامی اشخاص؛ مانند: عبدالله، رحمت اله، عنایت اله، نجیب اله و... کاملاً غلط و بی اساس است. بناءً با علاوه نمودن { الف لام تعریف عربی }، همیشه باید این واژه را به صورت « الله » نوشت.

• اِمَارَت / عِمَارَت

این دو واژه نیز معانی متفاوت از یکدیگر را ارائه میدارند. اِمَارَت حکمرانی و فرمانروایی را گویند و عِمَارَت به معنای تعمیر کردن و آباد ساختن آمده است. بناءً کاربرد یکی به جای دیگر، از جمله غلطای فاحش میتواند بود.

• اَمِیَال / ... مایِل

در زبان عربی وقتی بخواهند واژه ی انگلیسی مایِل (Mile = واحد مسافت) را جمع کنند، آن را به صورت « امیال » نوشته و میخوانند؛ اما دری زبانان، گاهی

به غلط واژه ی «میل» ، به معنای خواهش و آرزو، را به صورت «امیال» جمع میبندند، که درست نیست. بهتراست به جای آن آرزوها، خواهشها و واژه های دیگری از همین قبیل و قبیله را به کاربرد.

• ان شاء الله / انشاء الله

بسیاری از مردم درنوشتن این دو واژه دچار اشتباه میشوند. ان شاء الله (آن {جدا از حرف {ش} } معنای «اگر خدا بخواهد» و انشاءالله (آن {چسپیده با حرف {ش} } معنای «آفریده ی خدا یا ساخته ی خدا» را ارائه میدارند. بناء درهنگام نوشتن، با نظرداشت تفاوت معنایی آن، باید دقت لازم به خرج داده شود.

• اندیشه مند / اندیشمند

از نظر دستور زبان دری، پسوند {-مند} همیشه به دنبال اسم قرار گرفته و در ساختمان آن اسم نمی تواند دخل وتصرفی را وارد سازد؛ مانند:

خرد+مند= خردمند کار+مند= کارمند درد+مند= دردمند

اما گاهی درمیان نوشته ها به واژه هایی برخورد میکنیم، که نویسندگان آن، های ناملفوظ واژه ها را حذف کرده و پس ازان پسوند {-مند} را با آن واژه علاوه میکنند؛ مانند: اندیشمند و علاقمند، که نادرست است. بناء با نظرداشت قاعده ی دستوری بالا، همیشه باید نوشت: اندیشه مند، علاقه مند و....

• انسانیت

گاهی در برخی از نوشته ها دیده میشود که نشانه ی مصدری عربی {یت} را در پایان واژه ی «انسان» علاوه کرده و آن را با تلفظ «انسانیت» در معنای «انسان بودن» یا «بشر» به کار میبرند. این روش نه در زبان عربی کاربرد دارد و نه با قواعد دستوری زبان دری مطابقت میکند. بناء از کاربرد این واژه درنوشته ها باید اجتناب ورزید.

• اولاد / اولادها

واژه ی « اولاد » صورت جمع واژه ی « ولد »، به معنای فرزند مذکر، در زبان عربیست، که اژه‌مان زبان اصلی وارد زبان ما شده است؛ اما برخی از مردم آن را بار دیگر جمع بسته و « اولاد ها » میخوانند. با نظر داشت عدم موجودیت قاعده ی جمع الجمع در زبان دری، نوشتن یا گفتن « اولاد ها » کاملاً نادرست است و به هیچ صورت نباید آن را به کاربرد.

ب

• باتلاق / باطلاق

واژه ی باتلاق از اصل زبان ترکی به زبان ما راه یافته و مورد کاربرد قرار گرفته است؛ اما گاهی دیده میشود که این واژه را به صورت « باطلاق » مینویسند. ازان جایی که در زبان ترکی مخرج حرف {ط} وجود ندارد، صورت درست املائی آن در زبان دری با حرف {ت} میباشد؛ یعنی: باتلاق، نه باطلاق. با وجود این، بهتر است به جای هردوی آن، واژه های مرداب یا لجنزار را به کارگیریم.

• باسمه تعالی / بسمه تعالی

صورت درست املائی این واژه « باسمه تعالی » است؛ اما در برخی از نوشته ها دیده میشود که صورت تلفظ آن را ملاک عمل قرار داده و به صورت « بسمه تعالی » مینویسند، که نادرست است.

• باغها / باغات

چون واژه ی « باغ » اصالت دری دارد، هرگاه بخواهیم آن را جمع بندیم، در پایان آن نشانه ی جمع دری {ها} را علاوه کرده و مینویسیم: باغها؛ اما گروهی از مردم آن را با نشانه ی جمع مؤنث سالم عربی {ات} جمع نموده و مینویسند:

باغات، که در هر صورت نادرست است. پس کاربرد « باغات » را باید به دست فراموشی سپرد.

• بمبوهه / بهبوهه

گاهی دیده شده است که این واژه را به صورت « بهبوهه » مینویسند و این درست نیست. صورت درست املائی آن « بجبوحه » است، که هنگام نوشتن باید رعایت شود.

• بر / در

معانی این دو واژه نیز از یکدیگر متفاوت است. « بر » از نظر دستوری گاهی پیشوند است، که معنای روی و بالا را افاده میکند، و گاهی معنای « به » را میرساند، که دران صورت حرف ربط و یا اضافه است. « در » نیز از نظر دستوری همانند « بر » است، با تفاوت این که معنای « درون و داخل » را میرساند. پس اگر گفته شود:

۱. مگسی بر سر او نشست.

۲. مگسی در سر او نشست.

کدام یک ازین دو جمله میتواند درست باشد؟ مسلماً که جمله ی نخستین درست است؛ زیرا معنای آن افاده کننده ی این است که مگس برفرق سر او یا بر بالای سر او نشست؛ اما جمله ی دوم غلط است؛ زیرا مگس میتواند همیشه برفرق سر انسان بنشیند و نمی تواند سر انسان را سوراخ کرده، به داخل برود و آنجا بنشیند. بناءً کاربرد مناسب هریک ازینها، دقت بیشتری میخواهد.

• برده بار / برد بار

برخی از مردم واژه ی « برده بار » را به صورت « بردبار » مینویسند، که درست نیست؛ زیرا از نظر دستوری، پسوند ها نمی توانند در ساختمان اصلی

واژه ها دخل و تصرفی داشته باشند. بناءً همیشه باید این واژه را به صورت « برده بار» نوشت، نه « بردبار».

• بزدل / بددل

درین اواخر واژه ی « بزدل» را به معنای « ترسو» به کار میبرند؛ درحالی که در گذشته ها و درمتون قدیمی، این واژه به کار نرفته و جز درچند مورد که واژه ی « بد دل» را به معنای «ترسو» به کار گرفته اند. بناءً با تعبیر این که بز برعلاوه ی چست و چالاک بودن، از اندک صدایی بیم میکند، میتوان این واژه را به دل بز نسبت داده و آن را درمعنای « ترسو» استفاده کرد.

• بندرها / بنادر

واژه ی « بندر» در اصل از زبان دری به زبان عربی رفته و به صورت دخیل دران زبان مورد استفاده قرار گرفته است. سپس عربها وقتی خواسته اند این واژه را جمع بندند، قاعده ی جمع مکسر را بران تطبیق کرده و از « بندر»، « بنادر» ساخته اند، که دوباره به همین شکل وارد زبان ما شده است؛ اما با نظرداشت این که واژه ی یاد شده اصالت دری دارد، بهتر است آن را با نشانه ی جمع دری {ها} یکجا ساخته و « بندرها» بنویسیم و بخوانیم.

• بهار/ بهاره

درین سالهای مود وفیشن، نامگذاریها هم دچار تغییر و تحول عجیبی شده است، که یکی ازان تغییرات، به میان آمدن واژه های ناقص الخلقه درعرصه ی نام نهادن برکودکان است. برخی از مردم به پیروی از قواعد زبان عربی، در پایان واژه های دری، یک {ة} تأیث – که نقطه های آن در زبان دری نوشته نمی شود- علاوه کرده، و به زعم خود شان آن واژه را مؤنث میسازند و پس ازان دختران خویش را با آن نام مسمی میکنند. مثال بارز آن همین واژه ی « بهاره » و کاملاً نادرست است؛ زیرا چنانچه گفتیم، بهار واژه ی دریست و علاوه کردن

{ة} تأیث در پایان آن مجاز نبوده و خلاف قواعد دستوریست. پس نباید در آفرینش این گونه واژه های ناقص کوشش کنیم و آن را مورد کاربرد قرار دهیم.

• بهتر تر / بهترترین

این دو واژه را، که به غلط در میان عوام متداول شده است، گاهی در نوشتار هم میتوان دید، که کاملاً نادرست است؛ زیرا پسوند {-تر} که نشانه ی صفت تفضیلی و پسوند {-ترین} را که نشانه ی صفت عالی در زبان دریست، یک بار در پایان واژه ی {به} علاوه نموده اند، که کاملاً افاده ی معنی میکند. پس چه نیازی خواهد بود که این پسوند ها را دوباره در پایان واژه ی {بهتر} علاوه نموده و بگوییم: بهترتر و بهترترین. بناءً از نوشتن هردوی این واژه ها در نوشتار باید اجتناب ورزیده و با نظر داشت موارد معنایی آنها، همان واژه های « بهتر » و « بهترین » را در نوشتار خویش به کارگیریم.

• بوته / بته

بسیاری از مردم واژه ی «بوته» را با حذف {واو}، به صورت « بته » مینویسند، که درست نیست. اگر منظور همان گیاه پرشاخ و برگی باشد، که زیاد بلند نشده و تنه ی ضخیم نداشته باشد، صورت درست نوشتاری آن «بوته» است. در غیر آن « بته » معنایی را افاده نمی کند.

پ

• پاییدن / پائیدن

صورت درست نوشتاری این واژه « پاییدن »، با دو {ی} است، نه « پائیدن »؛ زیرا در زبان ما نه همزه با شکل و شمایل عربی آن وجود دارد و نه تلفظ آن. پس باید این واژه را همیشه با دو {ی} به صورت « پاییدن » نوشت.

• پاییز / پائیز

این واژه را نیزگاهی به غلط با همزه ی عربی (ء) مینویسند، که نادرست است؛ زیرا این واژه اصالت دری دارد نباید همزه ی عربی را درحیم آن راه داد. بناءً صورت درست املائی آن با دو {ی} به شکل « پاییز » است.

• پایین / پائین / پایان

گاهی نیز دیده میشود که برخی از مردم واژه ی « پایین » را باهمزه ی عربی به شکل « پائین » مینویسند، که نادرست است؛ زیرا همزه ی عربی (ء) با همین صورت در زبان ما پذیرفته نشده است و اگرهم پذیرفته شود، بازهم این واژه اصالت دری دارد، نه عربی که همزه پذیرباشد. بناءً این واژه را باید همیشه با دو {ی} به صورت « پایین » نوشت.

گروه دیگری از مردم واژه ی « پایین » و « پایان » را به جای یکدیگر به کار میبرند، که بازهم نادرست است؛ زیرا « پایین » ضد « بلند » است و « پایان » به معنای انجام، انتها و ختم.

• پترول / پترول

این واژه که اصالت فرانسوی دارد، در بسیاری از زبانهای دنیا، از جمله زبان ما راه یافته است. ازان جایی که در زبان فرانسوی مخرج صوتی {ط} وجود ندارد، بناءً نوشتن این واژه با حرف {ط} نادرست است. پس همیشه باید آن را باحرف {ت} به صورت « پترول » نوشت.

• پیش روی / پیشروی

این دو واژه در زبان دری به دو صورت گسسته و پیوسته نوشته میشود. آن جا که منظور از قرارگرفتن چیزی درجلو و پیش یا رو به رو باشد، دران صورت به شکل گسسته ازهم (پیش روی) نوشته میشود؛ مانند: من پیش روی خود را دیده

نمی توانم. اما اگر منظور از پیشرفت باشد، دران صورت باید پیوسته باهم (پیشروی) نوشته شود؛ مانند: سربازان به پیشروی خویش ادامه می‌دهند.

• پیشنهادها / پیشنهادات

گاهی در برخی از رسانه های چاپی و مکاتیب رسمی و شخصی دیده میشود که واژه ی « پیشنهاد » را باعلاوه نمودن نشانه ی جمع مؤنث سالم عربی {ات} جمع میکنند، که این نادرست است؛ زیرا این واژه اصالت دری دارد، نه عربی. شیوه ی درست آن است که این واژه را با نشانه ی جمع دری (ها) جمع بسته، « پیشنهادها » بنویسیم و بخوانیم.

ت

• تأثیر / تأثر

معانی این دو واژه نیز از یکدیگر متفاوت است. تأثیر معنای « اثرگذاری و اثر-بخشی » را افاده میکند، درحالی که تأثر از نظر لغوی به معنای « اثر پذیری و اثربایی » آمده است؛ اما در زبان ما تأثر را درمعنای اصطلاحی « اندوهگین شدن » نیز به کارمیبرند. بناءً استعمال این دو واژه به جای یکدیگر، معنای سخن را دیگرگون خواهد کرد. پس در نوشتن هریک ازین واژه ها، معنای اصلی آن را باید مد نظر داشت.

• تاجران / تجارها / تجاران

تاجر مفرد واژه ی « تاجر » است که اصالت عربی دارد. عربها وقتی که این واژه را جمع میکنند، قواعد جمع مکسر عربی را بران تطبیق کرده آن را « تجار » مینویسند؛ اما در برخی از نوشته های زبان دری دیده میشود که گاهی آن را به صورت « تجارها » مینویسند و گاهی به شکل « تجاران » که هردو نادرست است؛ زیرا واژه ی « تاجر » خود جمع است و نباید با علاوه کردن نشانه ی جمع دری (ها) یک بار دیگر آن را جمع بندیم. اگر ضرورتی به جمع کردن این واژه

پیش آید، دران صورت بهتر است، نشانه ی جمع دری {ان} را در پایان واژه ی «تاجر» علاوه نموده، آن را «تاجران» بنویسیم.

• تالقان / طالقان

برخی از مردم واژه ی «تالقان» را - که نام مرکز یکی از ولایت‌های شمالی افغانستان است - با حرف {ط} مینویسند، که درین صورت معنای واژه تغییر مییابد؛ زیرا «طالقان» صورت تشبیه ی واژه ی «طالق» به معنای «طلاق دهنده» در زبان عربیست و «طالقان» یعنی «دو مرد طلاق دهنده». پس این واژه را باید همیشه با حرف {ت} و به صورت «تالقان» نوشت.

• تپش / طپش

این واژه اصالت دری دارد. چون در زبان دری مخرج صوتی {ط} وجود ندارد و ازسوی دیگر، {ط} از جمله ی حروف خاص زبان عربیست، بنابراین نوشتن این واژه با حرف {ط} کاملاً نادرست است. پس باید همیشه این واژه و همگروه های آن را با حرف {ت} به صورت تپش، تپیدن، تپید، تپاند و... بنویسیم.

• تجلیل / برگزار

تجلیل از باب «تفعیل» زبان عربیست، که در زبان ما معنای «مجلل ساختن و با شکوه ساختن» را ارائه میدارد، و معمولاً بارمثبت معنایی دارد؛ اما گاهی دربرخی از اعلانات و نشرات دیده میشود که بارمثبت معنایی آن را فراموش کرده و درجهت مخالف آن را به کار میبرند؛ به گونه ی مثال: سالمرگ فلان شخص را تجلیل کردند. ویا: عراقیها پانزدهمین سالروز شکست عساکرشان درکویت را تجلیل کردند. درین گونه موارد که جملات بارمعنایی منفی را با خود انتقال میدهند، نباید واژه ی «تجلیل» را به کار گرفت؛ زیرا مرگ یک شخص یا شکست یک لشکر کاری نیست که منجر به خوشی گردد و به مراسم آن شکوه

بخشیده شود؛ برعکس هردوی این واقعات حزن انگیز است و بارمنفی معنایی دارد. بهتر است درهمچو موارد، به جای «تجلیل» ازواژه ی «برگزار» استفاده شود.

• تحلیل / تهلیل

نوشتن واژه های بالا، به جای یکدیگرشان، نیز از اشتباهات رایج به شمار میرود. تحلیل به معنای « حل کردن، ازهم گشودن و تجزیه کردن» به کارمیرود، و تهلیل در واژه نامه های زبان عربی و دری، به معنای « لاله الاالله» گفتن آمده است، که معمولاً با واژه ی « تسبیح» همراه می آید. بناءً هنگام نوشتن، در کاربرد درست و دقیق هریک، باید دقت لازم به خرج داده شود.

• تشریع / تشریح

این دو واژه نیز ازهم تفاوت معنایی دارند. تشریح به معنای « شرح دادن، گره گشودن و بازکردن» استعمال میشود، و تشریع به معنای « موافق با شرع ساختن» و « بنا نهادن یک راهکار» به کارگرفته میشود، که درصورت کاربرد این دو واژه به جای یکدیگر، معنای جمله کاملاً دیگرگون خواهد شد. پس درهنگام کاربرد یکی ازین دو واژه، دقت لازم را نباید فراموش کرد.

• تصادف / تصادم

واژه های بالا نیز از جمله ی متشابهات به شمار رفته و حدود معنایی شان کاملاً از یکدیگر متفاوت است. تصادف به معنای « رو به رو شدن ناگهانی» و یا « مواجه شدن برحسب اتفاق» به کار برده میشود؛ اما تصادم معنای « به هم کوبیده شدن» و « به شدت به هم خوردن» را ارائه میدارد، که ازین واقعه بار معنایی « صدمه دیدن» متوقع است؛ اما درتصادف هیچ یک ازطرفین صدمه نمی بیند. بناءً با نظرداشت تفاوت معنایی این دو واژه، نباید یکی را به جای دیگر به کاربرد.

• تعریف / تملرف

واژه های بالا نیز از جمله ی متشابهات به شمار میروند. تعریف به معنای « معرفی کردن» و « شناساندن» است و بار مثبت معنایی دارد؛ اما تحریف به معنای تغییر دادن و منحرف ساختن است، که بار منفی معنایی دارد. پس سخت متوجه باید بود که یکی به جای دیگری به کار گرفته نشود.

• تعویض / تعویذ

این دو واژه را، که معانی متفاوت ازهم دارند، نباید به جای یکدیگر نوشت. واژه ی تعویض از نظر ساختمان دستوری، مصدر است و معنای « عوض کردن» و یا « چیزی را دادن و در برابر آن چیز دیگری را گرفتن» را ارائه میدارد؛ اما واژه ی تعویذ در زبان ما اسم است و معنای آن عبارت است از اوراد و دعاهایی که آن را بر صفحه ی کاغذ نوشته و برگردن و بازوی خویش میبندند؛ تا از شر شیطان و اجنه در امان بمانند. واژه ی « اعوذ» که در آغاز « اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» آمده، نیز از همین خانواده است.

• تغییر / تغیر

این دو واژه که از زبان عربی به زبان ما راه یافته اند، دارای دو گونه ی معنایی اند. تغییر (با دو {ی}) به معنای « تغییر یافتن ، ازحالتی به حالت دیگر رفتن و دیگرگونی یافتن» است؛ اما تغیر (با یک {ی}) به معنای «تغییر دادن و دیگرگون کردن» است؛ اما درنوشته های امروزی، واژه ی « تغییر» را گاهی با یک {ی} مینویسند، که نادرست است؛ مثلاً:

0 نام ولسوالی دهله، به پشتون کوت تغییر یافته است. (درست)

0 نام ولسوالی دهله، به پشتون کوت تغیر یافته است. (نادرست)

ناگفته نباید گذاشت، که درمتون قدیم زبان دری، و آن هم درچند مورد محدود، این دو واژه را درمعنای معکوس یکدیگر استفاده کرده اند؛ اما امروز به گونه یی

که در بالا ذکر آن رفت، پذیرفته شده است. پس هنگام نوشتن این دو واژه، نباید تفاوت‌های معنایی آن را از یاد برد.

• تغییر/ تبدیل

درنوشته های امروزی، گاهی به نظر میرسد که این دو واژه را به جای یکدیگر به کار می‌برند. درحالی که میان معانی این دو واژه ظرافتی وجود دارد. بدین معنی که تغییر، معنای دیگرگون شدن یک یا چند قسمت یک مجموعه ی کامل را ارائه می‌کند؛ مانند: او خانه ی خود را تغییر داد. که درین جا یک یا چند قسمت همان خانه تغییر یافته؛ اما خود خانه به حیث یک مجموعه ی کامل به جای خویش باقی مانده است. اما واژه ی تبدیل، معنای دیگرگونی و عوض شدن مجموعی یک واحد کامل را می‌گویند؛ مانند: او خانه ی خود را تبدیل کرد. درین جا منظور این است که همان « او » همه ی ساختمان خانه ی خود را با ساختمان خانه ی دیگری عوض کرده و ازین خانه به آن خانه، کوچ کشی کرده و یا میکند.

بناءً با نظرداشت ظرافت معنایی میان این دو واژه، متوجه باید بود که در نوشته های ما یکی به جای دیگری استفاده نشود.

• تفسیر/ تفصیل

این دو واژه نیز تفاوت معنایی دارند. تفسیر به معنای « شرح و بسط دادن یک موضوع و واضح و آشکار ساختن معنای سخن » آمده است؛ اما تفصیل، معنای « جداکردن، فصل فصل کردن و فصلبندی یک کتاب یا یک موضوع » را ارائه می‌دارد. بناءً هنگام کاربرد این دو واژه، تفاوت‌های معنایی شان را باید مد نظر داشت.

• تقریظ / تقریض

معانی این دو واژه نیز از یکدیگر متفاوت است. تقریظ در لغت به معنای مدح و ستودن و در اصطلاح، نوشتن ستایشنامه‌ی برشعر یا نوشته‌ی کس دیگری را گویند؛ اما تقریض از نظر لغوی، معنای «کسی را وادار کردن به گرفتن قرض» را افاده می‌کند. هرچند این معنی متداول و معمول نگشته؛ اما نوشتن این واژه به جای «تقریظ» از اغلاط فاحش به شمار می‌آید.

• تقوا / تقوی

هرچند در زبان دری، قاعده آن است که واژه‌های عربی پایان یافته با الف مقصوره را باحفظ همان شکل عربی اش بنویسند؛ اما از دیرباز واژه‌ی «تقوی» ازین قاعده سرپیچی کرده و الف مقصوره جای خویش را به الف ممدوده بخشیده، که مورد پذیرش هم قرار گرفته است. بناءً با نظرداشت اصل یکسانی گفتار و نوشتار، بهتر است این واژه را همه جا به شکل «تقوا» بنویسیم.

• تمنا / تمنی

واژه‌ی «تمنی» نیز همانند واژه‌ی «تقوی» اصالت عربی داشته و دران زبان با الف مقصوره نوشته می‌شود؛ اما درنوشته‌های معاصر دری، صورت درست و پذیرفته شده‌ی آن با الف ممدوده یا الف درازاست. پس بهتر است به منظور وحدت املائی، واژه‌ی «تمنی» را همیشه به همین صورت «تمنا» بنویسیم.

• توزیع / توضیح / توضع

این سه واژه که همه‌ی شان اصالت عربی داشته و در زبان ما راه یافته اند، دارای سه گونه‌ی معنایی اند: توضیح به معنای «وضاحت بخشیدن» و «واضح ساختن نقاط تاریک یک موضوع» آمده است. توضع به معنای «وضع کردن»؛ مثلاً وضع کردن قانون، آمده است؛ اما توزیع به معنای «پراکنده کردن، بخش کردن و قسمت کردن چیزی در میان مردم» استفاده می‌شود. بناءً هنگام نوشتن

این سه واژه، باید خیلی محتاط بود؛ تا به جای همدیگرشان مورد استفاده قرار نگیرند.

• توفان / طوفان

توفان یا طوفان از اصل واژه ی یونانی « Typhoon » وارد زبان عربی شده و ازان راه به زبانهای دیگر، از جمله دری، راه یافته است، که حرف {ط} عربی را نیز با خود سوغات آورده است؛ اما امروز عربها خود نیز این واژه را به کار نگرفته و در زبان خویش، آن را « عاصفة » میگویند. بناءً با نظر داشت اصالت واژه و عدم موجودیت مخرج {ط} در زبان یونانی و دری، بهتر است آن را با حرف {ت}، به صورت « توفان » بنویسیم.

ث

• ثمن / سمن

واژه ی ثمن عربیست و معنای « ارزش، بها و قیمت » را افاده میکند؛ اما واژه ی سمن در دو زبان عربی و دری، دو معنای متفاوت را دربر میگیرد. آن جا که « سمن » اصالت دری دارد، مخفف واژه ی « یاسمن »، نام همان گل معروف، است که به نام « سمن » نیز شهرت یافته است، و آن جا که « سمن » اصالت عربی دارد، نیز دارای دو معنای مختلف میشود. نخستین آن « چاق شدن و فربه شدن » را گویند و دوم روغن خوراکی جامد را در زبان عربی، به نام سمن میشناسند. پس در کاربرد این واژه ها باید دقت معانی آنها را در نظر گرفت.

• ثواب / صواب

یکی از اشتباهات رایج در نوشته های امروزی، کاربرد واژه های ثواب و صواب به جای یکدیگر است. این دو واژه که اصالت عربی دارند، دارای معانی متفاوتی اند. ثواب با حرف {ث} اسم است و معنای « پاداش و مزد، به ویژه

پاداش کارهای نیک در روز آخرت « را ارائه میدارد؛ اما صواب باحرف {ص} صفت است و معنای آن « درست، به جا و مناسب » میباشد، که با معنای واژه ی نخستین رابطه یی ندارد. بناءً هنگام نوشتن، تفکیک معنایی این دو واژه را باید مد نظر داشت.



• جانا / به جان

واژه ی « جان » را که ما در زبان دری به کار میبریم، نه جمع واژه ی « جن » عربیست؛ بلکه این واژه اصالت دری دارد و معنای « روح یا روان » را دربر میگیرد. بناءً علاوه نمودن تنوین عربی در پایان این واژه، هیچ موردی ندارد و به علت دری بودن واژه، کاملاً نادرست است. پس بهتر است واژه ی نادرست « جانا » را از امروز به بعد فراموش کرده، و به جای آن « به جان » و یا نظر به تقاضای جمله، واژه ی دیگری بنویسیم.

• جرأت / جرئت

هرچند بزرگان نوشتن این واژه را به هردو صورت بالا جایز دانسته اند؛ اما ازان جایی که این واژه از زبان عربی به زبان ما راه یافته و در زبان عربی آن را به شکل « جرأت » مینویسند، بهتر است همان شکل عربی اش حفظ شود؛ زیرا در زبان عربی، {الف} نماینده ی فتحه است، {ی} نماینده ی کسره و {واو} نماینده ی ضمه. درین جا همزه چون دارای حرکت فتحه است، باید آن را برسر نماینده ی فتحه، که همان {الف} است، بنویسیم نه به صورت « جرئت »؛ چون درین صورت همزه بر روی یای بدون نقطه قرار میگیرد و آن نماینده ی کسره است. پس بهتر است این واژه را به صورت « جرأت » بنویسم، نه « جرئت ».

• جز / جزء / اجزا / اجزاها

جز (بدون همزه ی پایانی) از نظر دستور زبان عربی، حرف استثناست، که درمعنای: مگر، غیر و الا به کارگرفته میشود؛ اما جزء (با همزه ی پایانی) بخش و پاره یی ازیک چیز را میگویند. صورت جمع این واژه در زبان عربی « اجزاء » میشود و همزه یی در پایان دارد. برخی از مردم همین واژه ی جمع را یک بار دیگر با نشانه جمع دری (ها) جمع بسته و آن را « اجزاها » میگویند و مینویسند، که به علت عدم موجودیت قاعده ی جمع الجمع در زبان دری، نادرست است.

• جهش / جمش

نوشتن این دو واژه به جای یکدیگر، باعث بروز پوزخند برلبان خواننده خواهد شد. جهش (با حرف {هـ}) از نظر دستوری اسم مصدر و معنای آن جُستن، جست و خیز زدن و برجستن است؛ اما جحش (با حرف {ح}) واژه ی عربی و اسم است، که در لغت معنای قاطر (حیوان) را ارائه میدارد.

در سالهای قحط الرجالی، کسی را میشناختم که از نامها و القاب و عناوین پرطمطراق خوشش می آمد. ازین رو برای خودش تخلص « جهش » را انتخاب کرده بود؛ اما همه جا آن را « جحش » مینوشت. پس وای ازان روزی که آدمیزاد بر خودش تهمت ببندد.



• چاه آب / چپاب

این واژه، نام یکی از ولسوالیهای ولایت تخار در شمال افغانستان است، که بسیاری از مردم درنامه های شخصی و رسمی، آن را به شکل « چپاب » مینویسند. صورت درست املایی آن « چاه آب » است.

• چتیات / شطحیات

گاهی در برخی از نوشته ها با واژه ی « چتیات » برمیخوریم، که نادرست است؛ زیرا واژه ی « چتی » اصالت دری دارد و نمی توان آن را با نشانه ی جمع مؤنث سالم عربی { ات } جمع بست و « چتیات » نوشت؛ اما به نظر میرسد که این واژه را دری زبانان از واژه ی « شطحیات » عربی گرفته، دری ساخته باشند، که آن هم درست نیست.

شطحیات مفرد واژه ی « شطحیة » ی عربیست و به سخنانی گفته میشود که خلاف شرع باشد و برخی از عرفای صوفی آن سخنان را در حالت وجد و بیخودی به زبان رانده باشند؛ مانند: « أناالحق » گفتن شیخ منصورحلاج.

بناءً هنگام نوشتن باید مراقب این گونه اشتباهات بود. با ذکر این که واژه ی « چتی » یک اصطلاح عامیانه بوده و در ادبیات کاربردی ندارد. اگرگاهی هم در داستان نویسی و یا طنزنویسی ضرورت افتد، بهتر است آن را به صورت صفت مفرد آورده و موصوف آن را جمع بندیم؛ مانند: سخنان چتی، کارهای چتی و....

• چند / چندین

واژه ی « چند » از جمله ی مبهمات بسیط است، که برای بیان مبهم و غیرصریح چیزی به کارگرفته میشود؛ مانند: چند روز، چند کتاب، چند جمله و.... که درهمه ی این مثالها، تعداد آن چیزها نامعلوم است. چندین نیز از جمله ی مبهمات؛ اما نوع مرکب آن است، که از دو بخش تشکیل یافته است: (چند + ین {نشانه ی صفت نسبتی} = چندین). این واژه نیز برای بیان مبهم و غیرصریح چیزی به کارگرفته میشود؛ مانند: چندین سال، چندین وزیر، چندین دفتر و....

یکی از ویژگیهای « چند » و « چندین » آن است، که همیشه اسمای مفرد را درکنار خود می پذیرند، نه اسمای جمع را. مانند مثالهای بالا؛ اما گاهی دیده میشود که برخی از مردم درگفتار و نوشتارشان، پس از واژه ی « چندین » اسمای جمع را استعمال میکنند؛ مانند: چندین حملات، چندین مناطق، چندین قبایل و...

که این نادرست بوده، خلاف قواعد دستوری میباشد. ازین رو هنگام استعمال این دو واژه، باید اسمای مفرد را در کنارشان قرار داد.

• چینی / چینایی

در زبان دری قاعده چینین است که اگر بخواهند کسی یا چیزی را به کس یا چیزی دیگر منسوب کنند، صرف در پایان واژه ی اصلی، یک {ی} علاوه میکنند؛

مانند: کابل + ی = کابلی ایران + ی = ایرانی

اما گاهی دیده میشود که در واژه ی «چین» این قاعده رعایت نمی شود و پیش از یای نسبتی، یک {الف} نیز علاوه کرده و آن را «چینایی» مینویسند، که این خلاف دستور است. این اشتباه ازان جا سرچشمه میگیرد، که نویسنده ی این واژه، درنخست تلفظ پایانی واژه ی «چین» در زبان انگلیسی را به شکل نیمه ی «چینا» به کار بسته و پس ازان واژه ی یاد شده را «چینایی» مینویسد. درحالی که در زبان انگلیسی هم این واژه به شکل «چینا» تلفظ نمی شود و انگلیسها آن را «China = چاینا» تلفظ میکنند.

بناء بهتر است این واژه را در قالب زبان خود ما تلفظ کرده و یای نسبتی را در پایان آن علاوه کنیم و بنویسیم: مرد چینی، زبان چینی، لباس چینی و... ؛ زیرا حتی در متون کهن زبان ما نیز این واژه را به صورت «چینی» نوشته اند، نه (چینایی).

ح

• حارث / حارس / حارص

در نوشتن این سه واژه نیز باید بسیار محتاط بود، که یکی به جای دیگری به کار گرفته نشود؛ زیرا معانی آنها از همدیگر فاصله ی بسیار دارد.

حارث، با حرف {ث} به کسی گفته میشود که زمین را شخم بزند و یا به اصطلاح قلبه کند. حارس، با حرف {س} در همه متون قدیم و جدید به معنای

« نگهبان » آمده است و حارص، با حرف {ص} در معنای لغوی به « حرص کننده، حریص و آزمند » گفته میشود.

بناءً هنگام نوشتن این واژه ها، تفاوت‌های معنایی شان را باید مد نظر بگیریم و نگذاریم به جای همدیگرشان به کار گرفته شوند.

• حامله / حامله دار

حامله واژه ی عربیست، که استعمال آن در زبان دری مشکلات فراوانی را به بار آورده است. اصل این واژه از مصدر « حمل » به معنای « بارداری، بار برداشتن و بار را از جایی به جایی بردن » است. وقتی ازان صفت فاعلی میسازند، ساختمان فاعلی آن، در صورتی که مذکر باشد، « حامل » میشود و اگر مؤنث باشد، در پایان همین واژه یک {ة} تأنیث علاوه میکنند و آن را « حامله » میخوانند؛ اما در زبان دری دو نقطه ی بالای {ة} را نمی نویسند، که درین صورت: « حامله » یعنی زنی که باردار است یا به اصطلاح کودکی در بطن دارد. این یک امر مسلم است، که بارداری از جمله ی وظایف و کارهای زنان است و مردان نمی توانند، به معنای بالا، حامل یا حامله شوند. بناءً وقتی حامله در معنای اصطلاحی میگوییم، منظور روشن است که طرف گفتار یا نوشتار ما یک زن است، نه یک مرد؛ اما برخی از مردم پسوند {- دار} را، که به داشتن چیزی دلالت میکند، در پایان واژه ی « حامله » علاوه کرده و آن را « حامله دار » مینویسند و میخوانند. نوشتن این واژه به صورتی که گفتیم، کاملاً غلط است؛ زیرا درین صورت التباس معنایی رخ میدهد؛ به شرح زیر:

« حامله » یعنی زن باردار، یا زنی که کودکی در بطن دارد؛ اما « حامله دار » یعنی مردی یا زنی که او یک زن حامله با خود دارد و معلوم است که هیچ گاه منظور گوینده یا نویسنده چنین نبوده و نیست.

بناءً نوشتن واژه ی « حامله دار » را باید به صورت قطعی از فرهنگ گفتاری و نوشتاری خویش بیرون کشیده و برای همیشه به دورش ببندازیم.

در زبان دری واژه ی «حامله» تنها در همین یک مورد کاربرد دارد و نمی شود این واژه را در جاهای دیگر و به صورت و ساختمان اصلی عربی آن به کار گرفت؛ اما واژه ی «حامل» در صیغه و ساختمان تذکیری آن، کاربرد زیادی دارد؛ مثلاً:

0 او حامل پیام رئیس جمهور است.

0 سخنگوی ائتلاف، حامل یک بسته ی مشکوک بود.

حال اگر «او» و «سخنگو» مذكر باشند، ایرادی ندارد و باید ساختمان فاعلی «حامل» را برای شان به کارگیریم؛ اما اگر «او» و «سخنگو» مؤنث باشند، باز هم در زبان دری مجبوریم که واژه ی «حامل» را برای شان بنویسیم و نمی شود ساختمان فاعلی مؤنث «حامله» را در مورد ایشان به کار گرفته و مثلاً بگوییم: او حامله ی پیام رئیس جمهور است. و یا: سخنگوی ائتلاف، حامله ی یک بسته ی مشکوک بود؛ زیرا درین صورت باز هم التباس معنایی رخ میدهد و در معنای اصطلاحی چنین برداشت میشود که «او»، خدا ناخواسته، با رئیس جمهور روابط نامشروع داشته و نه از خود وی، که از پیام وی حمل گرفته است. و یا: سخنگوی ائتلاف، از یک بسته ی مشکوک، آستن شده است. این کاملاً معلوم و هویداست که در هر دو صورت منظور گوینده و نویسنده چنین نبوده و نیست. و این بدان میماند، که گزارشگر یکی از رادیوها، هنگام پخش مستقیم یک برنامه ی رادیویی، گفته بود: «شنوندگان عزیز! ما همین اکنون در زایشگاه زنانه قرار داریم.» ازین جمله چنین استنباط میشود که ممکن است، زایشگاه مردانه هم وجود داشته باشد؛ مگر ما بیچارگان تاکنون از آن بیخبر بوده ایم.

• مظیره/ مضیره/ ادیره/ هدیره

در نوشته های مختلف دیده میشود، که واژه ی حظیره، به معنای قبرستان، را به اشکال مختلف: ادیره، حضیره و هدیره مینویسند. باید خاطرنشان ساخت که به کارگرفتن هر سه واژه ی یاد شده در معنای قبرستان نادرست است؛ زیرا

هرکدام ازینها دارای معانی لغوی مهجوری اند، که نه تنها در زبان ما که حتی امروز در زبان عربی نیز این واژه ها کاربرد ندارند.

حظیره در معنای لغوی، یعنی «حاضرگاه»، هدیره «هدرگاه» و ادیره یعنی «آوردگاه». و اما حظیره واژه ی دو معناییست؛ به شرح زیر:

۱. محوطه یی که دور آن حصار یا نرده کشیده باشند، به ویژه محوطه ی گور بزرگان

۲. جایی که برای حفاظت چهارپایان از سرما و باد درست میکنند: آغل، طویله. (۱، صص ۲۵۴۳ - ۴۴)

دیده میشود که منظور بیشتر نویسندگان در جامعه ی ما، همان معنای نخستین است؛ اما ازان جا که معنای دومی این واژه، درخور و مناسب مردگان نیست، پس بهتر است از کاربرد این واژه درنوشته های خویش صرف نظر نموده و به جای آن از همان واژه ی معمول «قبرستان» استفاده کنیم.

• موزه / موزه

تفاوتهای معنایی این دو واژه نیز درهنگام نوشتن، به دقت بسیاری نیاز دارد؛ زیرا کاربرد یکی به جای دیگر، بیان مقصود را به بیراهه میکشاند.

واژه ی «حوزه» در همه جا به معنای: ناحیه، جانب، طرف و قلمرو آمده است؛ مانند: حوزه ی علمی و حوزه ی انتخاباتی. اما «حوضه» عبارت است از حوضهای طبیعی که فیلها ازان آب مینوشند. و زمینهایی که توسط دریا، یا شاخه های دریا آبیاری میشود.

حال تصور کنید که اگر بنویسیم: «حوضه ی انتخاباتی!»، چه بلایی را برسر انتخاب کنندگان بیچاره آورده ایم.

• فآتون

این واژه اصالت عربی دارد و از نظر ساختمان دستوری، صفت مشبهه است. معنای لغوی آن « کسی که برای همیشه ختنه شده باشد. ویا: کسی که صفت ختنه شدن را به صورت دایمی و همیشگی با خود داشته باشد » است. این واژه که در زبان عربی کاربرد ندارد، در نخست ترکها آن را به عاریت گرفته و در زبان خویش به کارش بستند، سپس ازان طریق به زبان دری و زبان اردو راه یافت. ترکها این واژه را به عنوان ادای احترام به خانمها، به کارمیگیرند و در زبان اردو نیز با عین همین منظور، در بسیاری از حالات به صورت جمع و به شکل «خواتین» آن را استفاده میکنند؛ اما ازان جایی که بارمعنایی این واژه، در تضاد با آداب و عرف عمومی جامعه ی ما قرار دارد، بهتر است از کاربرد آن درگفتار و نوشتارخویش صرف نظرکنیم و کسی را با این نام مسمی نکنیم.

• فرسند / خورسند

درمتون قدیم زبان دری، همه جا این واژه را بدون {و} نوشته اند؛ اما امروز حرف {و} را به آن علاوه کرده و به شکل « خورسند » مینویسند، که مانعی ندارد؛ زیرا ازیک جهت با معنای هیچ واژه ی دیگری درتصادم واقع نمی شود، و از سوی دیگر درخواندن این واژه سهولت ایجاد میگردد. بناءً با حفظ ارجحیت « خرسند »، از نظر قدامت تاریخی، نوشتن این واژه به هردو شکل جایزاست.

• فوار / خوار

از جمله ی معانی متعارف واژه ی « خوار » در زبان ما: بی ارزش، بی قدر، حقیر، پست و بی اهمیت است. و « خور» از نظر ساختار دستوری، گاهی فعل امر، به معنای « بخور»، وگاهی مصدر مرخم، به معنای « خوردن» است؛ اما دیده میشود، که در پایان بسیاری از واژه ها، « خوار» را علاوه نموده و آن را به معنای

« خورنده » به کار میبرند، که نادرست است؛ مانند: گیاهخور، علفخور، ماهیخور، خونخور و.... ؛ زیرا واژه ی « خوار » معنایی غیر از « خوردن » را افاده میکند و مسلم است که دارندگان صفات یاد شده، گیاه و ماهی و علف را، خوار و پست نمی کنند؛ بلکه آن را میخورند و از همین جهت به عنوان صفت آنها به کار گرفته میشود. بناءً املائی درست این واژه ها و امثال شان: گیاهخور، خونخور، ماهیخور، علفخور و... است، نه آنچه در بالا گذشت.



• داکتر / دکتور

در نوشتن این دو واژه ی اروپایی در زبان ما، نیز باید تفکیک صورت گیرد. اگر منظور نویسنده کسی باشد که بیماران را معالجه و تداوی میکند، باید درصفت وی واژه ی « داکتر » را بنویسیم. و اگر منظور کسی باشد که در یکی از رشته های تاریخ، ادبیات، فلسفه، طب، ساینس و تکنولوژی و... درجه و گواهینامه ی دکتورا به دست آورده باشد، دران صورت باید درصفت وی واژه ی « دکتور » را به کارگیریم؛ تا افاده ی معنی به صورت درست انجام پذیرد.

• داوود/ داود/ داؤد

این واژه را معمولاً به سه صورتی که در بالا آمده است، مینویسند؛ اما ازان جایی که این واژه اصالت عربی دارد و تغییر شکل املائی آن در زبان ما، به دلایل بسیاری، باعث ایجاد مشکل میشود، بناءً دانشمندان همان ساختار املائی زبان عربی را بدون تغییر پذیرفته و نوشتن آن را به شکل عربی، توصیه نموده اند. پس صورت درست املائی این واژه، داوود (با دو واو) است.

• دسته جمعی / دستجمعی

برخی از مردم واژه ی بالا را به صورت پیوسته « دستجمعی » مینویسند، که نادرست است؛ زیرا این واژه از سه بخش تشکیل شده است:

۱. دسته + ۲. جمع + ۳. {ی} = دسته جمعی

دیده میشود که دراصل، واژه ی نخستین « دسته » به معنای « گروه » بوده، نه « دست ». درنوشته هم هرکجا که دیده شده، منظور از دسته وگروه بوده است. پس اگر {هـ} غیرملفوظ را از پایان واژه برداریم، معنای واژه دیگرگون میشود و در پیوند با واژه ی بعدی، مفهومی را که نویسنده قصد دارد، برای خواننده نمی رساند. بناءً با پذیرش صورت درست املائی آن (دسته جمعی) ، همیشه این واژه ی مرکب را در دو قسمت باید نوشت.

• دستورها / دساتیر / دستورات

دستور واژه ی دریست، که به زبان عربی رفته و دوباره برگشته است. عربها این واژه را به دو شکل جمع میندند:

۱. با علاوه کردن نشانه ی جمع مؤنث سالم {ات} در پایان واژه، که «دستورات» میشود.

۲. این واژه را طبق قواعد جمع مکسرعربی، جمع میندند، که دران صورت «دساتیر» میشود؛ اما ازان جایی که این واژه اصالت دری دارد، بهتر است جمع آن را نیز زیرقواعد دستوری زبان دری صورت بدهیم و بنویسیم « دستورها » ، نه دساتیر ودستورات.

• دعوا / دعوی

این واژه را که اصالت عربی دارد، در زبان عربی با الف مقصوره {ی} مینویسند؛ اما در زبان دری، الف مقصوره ی آن به الف ممدوده یا الف درازا {ا} مبدل میشود. بناءً صورت درست املائی آن درین زبان « دعوا » است.

• دکان / دوکان

این واژه نیز از زبان عربی به زبان ما راه یافته است. ازان جایی که درمتون کهن دری این واژه را به هردو شکل مینوشته اند، بنابراین هردو صورت آن درست است. جز این که دکان (بدون واو) مرجح دانسته میشود.

• دل‌بند / دل بند

همچنان واژه ی « دل‌بند » را همیشه باید به همین صورت نوشت؛ زیرا اگر آن را به صورت گسسته « دل بند» بنویسیم، از یکسو حالت مضاف ومضاف الیه را به خود میگیرد و ازسوی دیگر، خوانش آن اشتباه برانگیز میشود. پس صورت درست املائی این واژه « دل‌بند » است، نه « دل بند».

• ده / دهات

واژه ی « ده » اصالت خویش را از زبان دری کسب کرده است. پس جمع بستن این واژه با نشانه ی جمع مؤنث سالم عربی { ات } خلاف دستور است و واژه ی «دهات» در زبان ما غیرقابل پذیرش. بناءً طبق قواعد دستوری زبان دری، این واژه را باید با نشانه ی جمع { ها } جمع ببندیم و بنویسیم: ده‌ها. تا این جا سخن از احکام قواعد دستوری و املائی واژه ی « ده » بود؛ اما اگرطبق قاعده این کار را انجام دهیم، به دو مشکل دیگر برمیخوریم، که یکی ثقلت درتلفظ و دیگر التباس معناییست؛ زیرا در واژه ی « ده‌ها » دو {ه} به دنبال هم می آید، که از یکسو پیوند دادن دو {ه} درتلفظ مشکل میشود، و این خود درضدیت با اصل سلاست، روانی و فصاحت زبان دری قرارمیگیرد و ازسوی دیگر میان واژه ی جمع عدد ۱۰ (دهها) = (صدها، هزارها) و این واژه مشکل تفکیک درخواستش ایجاد میشود. پس بهتر است این واژه را، جز درموارد استثنایی، به کار نگرفته و همیشه مفرد آن را استعمال کنیم؛ زیرا معادل آن را در زبان

خویش به شکل « روستا » داریم، که جمع آن « روستاها » میشود و کاربرد آن هم ایجاد هیچ گونه ثقلت و التباس نمی تواند کرد.

• دهقانان / دهاقین

واژه ی دهقان، صورت مفرد واژه های بالاست، که دراصل ترکیبی بوده از:

ده (اسم) + گان (پسوند وصف و کیفیت) = دهگان

پس هنگامی که این واژه درگذشته ها به زبان عربی رفته؛ چون در الفبای آن زبان، حرف {گ} وجود ندارد، ناچار حرف {گ} را به {ق} تبدیل کرده و آن را « دهقان » نوشته و خوانده اند، که جمع آن نیز طبق قواعد جمع مکسر زبان عربی، « دهاقین » شده است. پس ازین مرحله، باگذشت زمانه های بسیاری، دوباره هردوی این واژه ها به صورت معرب آن داخل زبان ما شده و ما نیز به نوبه ی خویش، هردو را به کار بسته ایم.

بناءً با نظرداشت اصالت دری آن، « دهقان » را که قرنهایست در زبان ما پذیرفته شده، به حال خودش میگذاریم؛ اما نباید این واژه را طبق قواعد جمع مکسرعربی جمع بندیم و بنویسیم « دهاقین ». درست آن است که این واژه را با نشانه ی جمع زبان دری {ان} جمع بسته و بنویسیم « دهقانان ».

• دوماً / سوماً / چهارماً

درگفتار و نوشتار برخی از مردم گاهی دیده یا شنیده میشود که در پایان اعداد ترتیبی زبان دری، یک {الف} را علاوه نموده و تنوین عربی را بران میافزایند. ازان جایی که تنوین مخصوص واژه های عربیست، استعمال آن در واژه های زبان دری؛ مانند: دوماً، سوماً، چهارماً و... جواز ندارد؛ اما اگر تنوین در پایان واژه ی « اول » به کار رفته و به صورت « اولاً » نوشته شود، ایرادی ندارد؛ زیرا اصل واژه عربیست. با وصف آن بهتر است به منظور یکسانی واژه ها، حتی از کاربرد « اولاً » نیز خودداری کنیم.

• ذره / زره

ذره (با فتح {ذ} و تشدید وفتح {ر}) در لغت ریز و نهایت کوچک را گویند. همچنان اجسام خیلی کوچکی که درهوا پراگنده بوده و درمقابل شعاع آفتاب قابل دید میشوند، نیز در زیر پوشش معنایی همین واژه قرار میگیرند؛ اما زره (با کسرحرف {ز} و {ر}) جامه ی جنگ آستین کوتاه را گویند، که از حلقه های فولادی ساخته میشده است.

هرچند صورت تلفظ این دو واژه از یکدیگر متفاوت است؛ اما نوشتن حروف {ذ} و {ز} به جای یکدیگر، علاوه برین که باعث تغییرمعنی و ایجاد دشواری درخواندن میشود، خلاف قواعد املائی نیز است. بناءً در نوشتن دقیق این دو واژه باید محتاط بود.

• ذغال / زغال

زغال در اصل « زغال » بوده است. بعد بنا به دلایل مختلف، {گ} به {غ} مبدل گشته و « زغال » شده است. ازان جا که این واژه اصالت عربی ندارد و {ذ} از جمله ی حروف خاص زبان عربیست، پس نوشتن ذغال (با حرف {ذ}) نادرست است. بناءً این واژه راهمیشه باید با حرف {ز} به صورت «زغال» نوشت.

• ذکی / ذکی

هردوی این واژه ها اصالت عربی دارند. ذکی (با حرف {ذ}) در لغت برمعنای تیزهوشی و ژرفنگری دلالت دارد، که جمع آن « اذکیاء » میشود، اما همزه ی پایانی آن در زبان دری نوشته نمی شود.

زکی (با حرف {ز}) درمعنای « پاکدامن و پاکدامنی » استفاده میشود، که جمع آن با حفظ ویژگیهای نوشتاری واژه ی قبلی، « ازکیاء » میشود. همچنان قابل یاد

آوری میتواند بود که مؤنث ذکی « ذکیه » و مؤنث زکی « زکیه » است. پس با نظرداشت تفاوت‌های معنایی شان، هریک را درمقام خویش باید نوشت و خواند.



• (رأفت / رافت)

رأفت واژه ی عربیست که همزه یی برکسی الف دارد. معنای آن « مهربانی و دلسوزی » است. هرگاه همزه ی آن نوشته نشود، « رافت » خوانده میشود، که یک ساختمان واژه گونه ی بی معناست. ازین رو درنوشتن همزه ی آن باید همیشه دقت نمود.

• (رؤوس / رؤوس / رؤس)

این واژه که از نظر ساختار دستوری، صیغه ی جمع واژه ی « رأس » عربیست، در اصل خویش همزه یی برکسی الف دارد. پس هنگام جمع بستن باید همزه ی آن حفظ شود. بناءً با نظرداشت قواعد املائی واژه های همزه دار عربی در زبان دری، صورت درست نوشتاری آن رؤوس (با دو {و}، همزه روی واو نخستین) است و صورتهای « رؤوس » و « رؤس » نادرست و غیرقابل تقلید.

• (رؤوف / رؤف / رؤف)

این واژه نیز از نظر ساختمان دستوری همانند واژه ی « رؤوس » است. پس با نظرداشت قواعد ذکر شده، این واژه را همیشه با دو واو (همزه روی واو نخستین) به صورت « رؤوف » باید نوشت. نه به صورت « رؤف » و « رؤف »، که هردو نادرست است.

ز

• (ز)ع / ذرع

زرع (باحرف {ز}) در لغت « کاشتن، کاشتکاری و کاشتن دانه در زمین » را گویند؛ اما ذرع (باحرف {ذ}) واحد مقیاس طول، معادل ۱٫۴ متر در قدیم بوده است. بناءً تبدیل نمودن جای {ز} و {ذ} ، جمله را از معنای اصلی فاصله خواهد داد.

• زکات / زکوة

صورت درست املائی این واژه در زبان دری و عربی « زکات » است. در گذشته ها این واژه را در قیاس با مصحف عثمانی به شکل « زکوة » مینوشتند؛ اما امروز در هردو زبان نوشتن آن با {و} و {ة} تأنیث عربی نادرست است.

س

• سؤال / سوال

این واژه در اصل خویش همزه یی برکسی {الف} دارد، که در ساختارهای صرفی مختلف باید آن را حفظ نمود. بناءً صورت درست املائی آن، سؤال (با نوشتن همزه بر روی {و}) است، نه سوال (بدون همزه) که هیچ معنایی را دربر نمی گیرد.

• سالون / سالون

سالون از جمله ی واژه های دخیل اروپایی در زبان دریست. ازان جایی که حرف {ص} از جمله ی حروف ویژه ی زبان عربیست و مخرج صوتی آن در تلفظ زبانهای اروپایی و زبان خود ما وجود ندارد، پس نوشتن آن با حرف {ص} مطلقاً غلط بوده و در زبان ما جواز ندارد. بناءً این واژه را همیشه با حرف {س} و به شکل « سالون » باید نوشت.

• سبزیها / سبزیجات

بسیاری از مردم این واژه را به گونه ی « سبزیجات » نوشته و یا تلفظ میکنند. درحالی که این از جمله ی غلطهای فاحش به شمار میرود؛ زیرا در زبان دری و عربی، هیچ گونه نشانه و پسوند جمع به شکل و صورت {جات} وجود ندارد و این مشکل از غلط نویسان زمانه های قدیم به ما انتقال داده شده است. پس بهتر است واژه ی « سبزی » را همیشه با نشانه ی جمع دری {ها} جمع بسته، بنویسیم و بگوییم: سبزیها.

• سپارش / سفارش / سفارشات

این واژه در اصل از مصدر سپردن (با حرف {پ}) اشتقاق یافته است، نه از سفردن. پس نوشتن آن به شکل « سفارش » غلط و نادرست است. بنابراین در نظر باید داشت که صورت درست املائی آن را همیشه به شکل « سپارش » نوشته و همچنان تلفظ کنیم.

باید علاوه کرد که برخی از مردم این واژه را با نشانه ی جمع مؤنث سالم عربی {ات} جمع میبندند، که باز هم نادرست است؛ زیرا این واژه اصالت دری دارد و نباید آن را با نشانه ی عربی جمع بست. بهتر این است که واژه ی یاد شده را با نشانه جمع دری {ها} جمع بسته و بنویسیم: سپارشها.

• سپاسگذار / سپاسگزار

این دو واژه دارای اصالت دری و معانی متضاد یکدیگر اند؛ زیرا گذار (با حرف {ذ}) از مصدر گذاشتن، به معنای « نهادن و قراردادن » اشتقاق یافته و گزار (با حرف {ز}) از مصدر گزاردن، به معنای « ادا کردن، به جا آوردن و انجام دادن ». پس سپاسگزار (با حرف {ز}) یعنی ادا کننده ی سپاس یا کسی که سپاس به جا می آورد، و سپاسگذار (با حرف {ذ}) یعنی کسی که سپاس کردن را مینهد یا به تعبیر امروزی، ترک کننده ی سپاس. همچنین است نمازگذار، خدمتگذار،

شکرگذار و... که معنای ترک کردن آن فعل را با خود حمل میکند و نمازگذار، خدمتگذار، شکرگزار و... که معنای ادا کردن را بیان میدارد. (۱۱، ص ۳۰)

• ستبر / سطر

این واژه را، که معنای بزرگ، فربه، غلیظ، سفت و ضخیم را ارائه میدارد، در گذشته ها باحرف {ط} هم مینوشته اند؛ اما ازان جا که این واژه اصالت دری دارد و حرف {ط} در زبان ما از مخرج اصلیش تلفظ نمی شود، پس نوشتن آن با حرف {ت} به صورت « ستبر » درست است.

• سلاح / صلاح

تبدیل جاهای حروف {س} و {ص} این واژه ها در جملات، معانی و مفاهیم اصلی را برهم زده و مقصود اصلی گوینده را به انحراف میکشاند. سلاح (باحرف {س}) در لغت « هر آلتی که در جنگ به کار گرفته شود » را میگویند و صلاح (باحرف {ص}) نیک شدن، نیکوکار شدن و خیر و نیکی را گویند. بناءً با نظر داشت معانی این واژه ها، در نوشتن {س} و {ص} باید دقت به خرج داد.

• السلام علیکم / اسلام علیکم

کاربرد و یا حذف یک {ل} درین دو واژه، آنها را دچار اختلاف معنایی میسازد. السلام علیکم (با نوشتن حرف {ل} پس از الف نخستین واژه) معنای « سلامتی باد بر شما » را میرساند؛ اما اسلام علیکم (با حذف حرف {ل} پس از الف نخستین واژه) یعنی « اسلام بر شما باد » پس به خاطر باید داشت که هنگام آرزو کردن سلامتی برای کسی، نوشتن حرف {ل} را فراموش نکنیم.

• سلمی / سلما

هردوی این واژه ها دارای اصالت عربی با تفاوت بزرگ معنایی اند. سلمی (با الف مقصوره {ی} در پایان واژه) از نظر دستوری، صفت تفضیلی مؤنث در زبان

عربیست، که معنای « سالمترین زن یا سلیم ترین زن » را ارائه میدارد؛ اما سلما (با الف ممدوده {ا} در پایان واژه) از نظر دستوری اسم بوده و معنای آن « چلباسه ی سفید » است.

پس چه بهتر که نام دوستان خود را که مسمی به این اسم اند، با الف مقصوره {ی} به شکل « سلمی » بنویسیم.

ش

• شؤون / شئون / شؤن

این واژه نیز دارای اصالت عربی بوده و دراصل خویش همزه یی برکری الف دارد، که باید در ساختارهای دستوری همه ی مشتقات آن علاوه شود. بناءً با نظرداشت ریشه ی اصلی واژه و قواعد نوشتاری واژه های همزه دارعربی در زبان دری، صورت درست املائی آن شؤون (با دو {واو} و نوشتن همزه بر بالای واو نخستین) است. پس از نوشتن « شئون » و « شؤن » که از جمله ی غلطهای مشهور است، باید خودداری کنیم.

• شرایین / شرائین

شرایین صیغه ی جمع مکسر واژه ی « شریان » است، که در اصل خویش همزه ندارد. پس نوشتن صورت جمع آن به شکل شرائین (با همزه) مطلقاً غلط است؛ زیرا همزه نه دراصل واژه وجود دارد و نه نوشتن آن با قواعد نوشتن واژه های همزه دار مطابقت میکند. پس به خاطر باید داشت که این واژه را همیشه با دو {ی} و به شکل « شرایین » نوشت.

• شصت / شست

این واژه که از نظر دستوری عدد بوده و پس از (۵۹) می آید، درهمه ی متون قدیم و جدید با حرف {ص} و به صورت « شصت » نوشته شده است، که

درست نیست؛ زیرا این واژه اصالت دری دارد و نوشتن آن با حرف {ص} عربی خلاف دستور است؛ اما نمی شود این واژه را دیگر غلط و یا قابل تغییر پنداشت؛ زیرا اگر حرف {س} را به {ص} تبدیل کنیم، مشکل معنایی ایجاد میشود. چون « شست » در زبان دری « انگشت بزرگ دست یا پا، دام، کمند و سرعت » را نیز گویند. پس درین صورت جملات ما دچار التباس معنایی خواهد شد. بناءً بهتر است این واژه را به همین صورت پذیرفته و همیشه با حرف {ص} و به صورت « شصت » بنویسیم.

• شعر سفید / شعر آزاد

شعری که دران اصول سنتی عروض رعایت نشده و به اصطلاح، بی وزن و قافیه باشد گاهی به غلط شعرسفید نامیده میشود. این ترکیب که درحقیقت ترجمه ی لفظ به لفظ از اصطلاح فرانسه یی vers blanc است، به این معنی درست نیست؛ زیرا این اصطلاح در زبان فرانسه یی به مصراعی گفته میشود که فاقد قافیه ی متناسب با دیگر مصراعها در یک قطعه شعر باشد. (مثلاً مصرع سوم رباعی فارسی، از دید اروپاییان، شعرسفید است).

به جای شعرسفید، بهتراست شعرآزاد گفته شود. این اصطلاح نیز ترجمه ی لفظ به لفظ از اصطلاح vers libre فرانسه یی است، یعنی (شعرآزاد از اصول و قواعد شعرسنتی). (۱۳، ص ۲۴۳)

ص

• صابون / صابون

این واژه دراصل « صابون » بوده است. بعد با تبدیل کردن حرف {س} به {ص} آن را معربگونه ساخته اند. خود عربها واژه ی « صابون » را استفاده نمی کنند و آن را « غاسول » میگویند؛ اما چه توان کرد که این واژه به همین شکل و صورت، مانند بسیاری از واژه های دیگر؛ چون: سقراط، ارسطو، افلاطون

و... (با حرف {ط})، چنان در جامعه پذیرفته شده است، که نوشتن آن با حرف {س} غلط جلوه میکند. بناءً نوشتن این واژه با حرف {ص} را مانند دهها واژه ی پذیرفته شده ی دیگر میتوان همچنان ادامه داد.

• صد / سد / سده

واژه ی « صد » نیز از نظر دستوری عدد است، که پس از (۹۹) می آید. همان گونه که نوشتن واژه ی شصت (با حرف {ص}) مطابق دستور نیست، این واژه هم همین مشکل را دارد؛ اما نظر به دلایلی که در مورد عدد شصت ذکر شد، ناچاریم نوشتن این واژه را با حرف {ص} و به شکل « صد » بپذیریم. با ذکر این که سد (با حرف {س}) معنای « بند و حایل » را ارائه میدارد. اما اگر سده را با حرف {ص} و به شکل « صده » بنویسیم، مطلقاً غلط است.

• صلات / صلوة

صورت درست نوشتاری واژه ی صلات (با حرف {ت} کشیده) در زبان دری به همین شکل است؛ زیرا از دیدگاه دستور در هردو زبان، قیاس به گونه های نوشتاری مصحف عثمانی جواز ندارد.



• طاووس / طاؤس

نوشتن واژه ی طاووس (با دو {واو})، که مأخوذ از اصل tavos یونانیست، به همین شکل درست است؛ زیرا این واژه در زبان ما قدری کشیده تلفظ میشود؛ اما نوشتن این واژه به شکل « طاؤس » نادرست است؛ چون از یک سو با تلفظ در زبان مطابقت ندارد، و از سوی دیگر این واژه اصالت عربی ندارد که همزه ی عربی را بران علاوه کنیم.

• طشت / تشت

واژه ی تشت (با حرف {ت} در آغاز) اصالت دری دارد. هنگامی که این واژه به زبان عربی راه یافته، عربها مطابق با دستور زبان خویش، {ت} نخستین آن را به {ط} تبدیل نموده و آن را «طشت» ساخته اند، که دوباره به همین شکل وارد زبان ما شده است؛ اما ازان جایی که این واژه اصالت دری دارد، و ازسوی دیگر مخرج صوتی حرف {ط} در زبان ما وجود ندارد، پس صورت درست املائی آن «تشت» است.

• طنبور / تنبور

واژه ی «تنبور» همان حکمی را دارد که واژه ی «تشت» داشت. بناءً با نظرداشت دلایلی که درمورد آن واژه ذکر شد، صورت درست املائی آن تنبور (با حرف {ت}) است، نه طنبور (با حرف {ط}).

ع

• عربها / اعراب

گاهی در رسانه های چاپی و برقی میخوانیم و میشنویم که واژه ی اعراب را به منظور جمع بستن واژه ی «عرب» به کار میبرند و این درست نیست؛ زیرا «اعراب» جمع واژه ی «اعرابی» به معنای بادیه نشین است. خود عربها هم این واژه را به همین معنی به کار میبرند. ازان جایی که عربها هم بادیه نشین اند و هم شهرنشین، این واژه معنای هردو را دربر نمی گیرد؛ بناءً بهتر است در زبان ما واژه ی «عرب» را با پسوند جمع دری {ها} جمع بسته و «عربها» بنویسیم.

• عظیم الشان / عظیم الشان

این واژه پس از حرف {ش}، همزه یی دارد که برکسی الف نوشته میشود. و معنای آن «مقام، منزلت، مرتبت، حال و قصد» است؛ اما عظیم الشان (بدون

همزه برکسی الف) معنای « کندوی بزرگ یا خانه ی بزرگ زنبورعسل » را ارائه میدارد. پس درنوشتن همزه ی آن، به ویژه درمورد قرآن عظیم الشأن، باید دقت بسیار به خرج داد.

• علاقه مند / علاقمند

نوشتن این واژه به صورت پیوسته و باحذف {هـ} غیرملفوظ غلط مطلق است؛ زیرا پسوند {-مند} صرف میتواند در پایان واژه ها علاوه گردیده و درمعنای آن واژه ها تغییری را ایجادکند؛ اما نمی تواند حرفی ازحروف اصلی واژه را حذف کند؛ مانند: کار+ مند = کارمند هنر+ مند = هنرمند و.... پس صورت درست املائی این واژه، علاقه مند (به صورت گسسته و با حفظ {هـ} غیرملفوظ) است، نه علاقمند.

غ

• غلتیدن / غلطیدن

این واژه اصالت دری دارد. پس با نظرداشت عدم موجودیت مخرج صوتی حرف {ط} در زبان دری، صورت درست املائی آن غلتیدن (با حرف {ت}) است. باید گفت که همه ی مشتقات این واژه ازقبیل: غلتان، غلتنده، غلتیده، غلتاننده و... نیز باید باحرف {ت} نوشته شوند.

• غیظ / غیض

این دو واژه نیز اصالت عربی دارند. غیظ (با حرف {ظ}) به معنای قهر، خشم و غضب است. درقرآن کریم نیز آمده است: « والکظمین الغیظ والعفین عن الناس، والله يحب المحسنین. آل عمران/ ۱۳۴ »

و غیض (با حرف {ض}) در زبان عربی کاهش آب را گویند. بناءً در نوشتن این دو واژه دقت بیشتر لازم است.

ف

• فطرت / فطرت

این دو واژه نیز اصالت عربی داشته و معانی آنها متفاوت از یکدیگر است. فطرت (با حرف ط) معنای سرشت، طبیعت و نهاد را ارائه می‌دارد. در حالی که فترت (با حرف ت) سستی، کندی، بازماندگی و ضعف میان دو نوبت تب را گویند. واژه ی «فتور» نیز از همین ریشه است. پس با نظر داشت تفاوت‌های معنایی شان، نباید یکی را به جای دیگری به کار گرفت.

• فرانسه یی / فرانسوی

در زبان عربی قاعده یی وجود دارد که هنگام منسوب ساختن واژه های مختوم به {ة} تأنیث، حرف {ة} پایان واژه را به {و} تبدیل نموده و پس ازان {ی} نسبتی را علاوه می‌کنند؛ مانند:

قبیلة / قبیلوی ساحة / ساحوی بیضة / بیضوی

اما در زبان دری قاعده آن است که هنگام منسوب ساختن واژه های مختوم به {ه} غیرملفوظ، حرف پایانی واژه، به جای خویش باقی مانده و پس ازعلاوه نمودن یک {ی} = میانوند واسطه) یای نسبتی را در پایان آن میافزایند؛ مانند:

○ دهله + ی (میانوند واسطه) + ی (نسبتی) = دهله یی

○ قبيله + ی (میانوند واسطه) + ی (نسبتی) = قبيله یی

ازان جا که واژه ی «فرانسه» عربی نیست و خود عربها این واژه را به شکل «فرانسوی» منسوب نمی سازند؛ بلکه ان را به صورت «فرنسی» یا فرنسوی» با حالت منسوب میگردانند، پس با نظر داشت این اصل و تذکر اروپایی بودن این واژه، باید در زبان ما آن را طبق قواعد زبان دری منسوب سازیم. بناءً صورت درست املائی این واژه «فرانسه یی» است، نه «فرانسوی».

• فرمانها/ فرامین

واژه ی « فرمان » در اصل دری بوده و ازین زبان به زبان عربی رفته است. عربها این واژه را زیرقاعده ی جمع مکسرعربی به شکل « فرامین » جمع میبندند، که این صورت جمع، از عربی به زبان ما راه یافته است. ازان جایی که این واژه اصالت دری دارد، پس بهتر است آن را با نشانه ی جمع {ها} جمع بسته و « فرمانها » بنویسیم.

• فرمایشها/ فرمایشات

فرمایش واژه ی دریست و جمع آن باید با نشانه ی جمع دری {ها} صورت پذیرد، نه با نشانه ی جمع مکسرعربی {ات} . پس « فرمایشها » درست است و « فرمایشات » از جمله ی غلطهای مشهور.

• فتیر / فطیر

اصل این واژه عربیست، که با حرف {ط} نوشته میشود و معنای آن خمیر نارسیده یا تخمناشده است. برخی آن را با حرف {ت} به صورت « فتیر » مینویسند، که معنای آن سست، ضعیف و از جوش افتاده است. پس درنوشتن صورت درست و کاربرد به جای این دو واژه باید دقت بیشتری به خرج داد.

ق

• قفس / قفص

اصل این واژه عربیست و دران زبان با حرف {ص} و به صورت « قفص » نوشته میشود؛ اما اکنون نوشتن آن با حرف {س} در زبان ما چنان جا افتاده است که نمی شود آن را نپذیرفته گرفت. پس نوشتن این واژه با حرف {س} و به صورت « قفس » درست است و ایرادی ندارد.

• کاندید / کاندیدا

در کاربرد این دو واژه، که هر دو اصالت فرانسه‌ی دارند، باید خیلی دقیق بود؛ تا یکی به جای دیگری استعمال نشود. کاندید (بدون {الف} پایانی) معنای ساده دل و معصوم را میرساند؛ اما کاندیدا (با {الف} پایانی) معنای داوطلب یا نامزد برای اجرای یک کار را میگویند. پس اگر یکی به جای دیگری به کار رود، معنای اصلی جمله از میان خواهد رفت.

باید گفت که خود ما در زبان خویش معادل واژه‌ی «کاندیدا» را داریم که همان «نامزد» است. پس بهتر است به جای واژه‌ی فرانسه‌ی (کاندیدا)، همیشه واژه‌ی «نامزد» دری را به کارگیریم.

• کفاش / کفشدوز

غلط نویسان زبان، واژه‌ی «کفش» دری را در قالب صیغه‌ی مبالغه‌ی عربی انداخته و صورت «کفاش» را به میان آورده اند، که درست نیست؛ زیرا این واژه اصالت دری دارد و نباید آن را با قواعد زبان عربی دیگرگون ساخت. بناءً کاربرد این واژه در زبان ما درست نیست و به جای آن میتوان «کفشدوز» یا «کفشگر» گفت و نوشت.

• کمک / کومک / کهمک

صورت درست املائی این واژه «کمک» است؛ اما برخی از مردم آن را به صورت «کومک» یا «کهمک» مینویسند، که مطلقاً غلط است.

• کندز / کهندژ

کندز (باضم {ک} و {د}) ولایتیست در شمال افغانستان، که آن را با همین شکل مینویسند. واژه‌ی «کندز» در اصل مرکب و بنا یافته از دو کلمه است:

۱. کهن، به معنای قدیمی

۲. دژ، به معنای قلعه = کهندژ

منظور از همان قلعه ی تاریخی است که بر روی تپه یی در شمال شهر کندز موقعیت دارد. با گذشت زمان و به علت ثقلت در تلفظ، این واژه در نخست «کندژ» شده و باز هم آهسته آهسته حرف {ژ} به {ز} مبدل گشته، که واژه ی «کندز» به میان آمده است؛ اما با وصف آن که این واژه معنای مستقل ندارد، میشود آن را با همین صورت کنونی «کندز» پذیرفت و با همین املا نوشت؛ زیرا اکنون در زبان ما چنان جا افتاده است که اگر آن را به صورت اصلی «کهندژ» بنویسیم، بسیاری از مردم برای دریافت معنای آن، به فرهنگها و دایرة المعارفها مراجعه خواهند نمود.

گ

• گازها / گازات

برخی از مردم واژه ی «گاز» را با نشانه ی جمع مؤنث سالم عربی {ات} جمع میکنند، که نادرست به شمار میرود؛ زیرا این واژه در اصل از زبان فرانسه یی داخل زبان ما شده است، نه از زبان عربی که آن را مطابق قواعد زبان عربی جمع بندیم. بناءً درست آن است که واژه ی «گاز» را با نشانه ی جمع دری {ها} جمع بسته و «گازها» بنویسیم.

• گذاشتن / گزاردن

هردوی این واژه ها از نظر دستوری مصدر و از نظر معنایی با یکدیگر متفاوت اند. گذاشتن (باحرف {ذ}) به معنای «نهادن و قرار دادن» است؛ اما گزاردن (باحرف {ز}) دو معنی دارد: یکی ادا کردن و به جا آوردن؛ مانند: نماز گزار، سپاسگزار و معنای دوم آن برگرداندن از یک زبان به زبانی دیگر، مرادف «ترجمه»، است؛ مانند: گزارنده و گزارشگری در بیت زیر:

(نظامی)

واژه های ژورنالستی گزارش، گزارشگر، خبرگزار، خبرگزاری و... نیز اشتقاق یافته از همین مصدر اند. بناءً هنگام کاربرد این دو واژه، تفاوت‌های معنایی شان را باید مد نظر داشت.

• گرایشها / گرایشات

واژه ی گرایش نیز دارای اصالت دریست. پس جمع بستن آن با نشانه ی جمع مؤنث سالم عربی { ات } خلاف دستوراست. درست این است که این واژه را با نشانه ی جمع دری { ها } جمع بسته و بنویسیم: گرایشها.

• گروه / گروپ

واژه ی گروه دارای اصالت دریست و گروپ واژه ی دخیل انگلیسی؛ اما معانی هردوی شان یکسان است. پس در صورتی که زبان خود ما واژه یی با افاده ی معنایی کامل داشته باشد، چه نیازی میافتد که واژه ی دیگری را از یک زبان خارجی وام گرفته و آن را مورد کاربرد قرار دهیم؟ بناءً بهتر است با واژه ی «گروپ» برای همیشه خداحافظی کرده و واژه ی «گروه» خود را به کارگیریم.

• گزارشها / گزارشات

گزارش نیز همانند واژه ی «گرایش» از اصالت دری برخوردار است پس با نظر داشت دلایلی که در مورد واژه ی «گرایش» آوردیم، نباید این واژه را با نشانه ی { ات } عربی جمع بست. پس صورت درست املائی این واژه «گزارشها» است، نه «گزارشات».

• گلنار / گلناره

واژه ی گلنار دراصل «گل انار» بوده است. بعد مورد عملیه ی تخفیف قرار گرفته و «گلنار» شده است. وقتی به زبان عربی رفته، بنا بر قواعد دستوری

آن زبان، حرف {گ} این واژه به {ج} مبدل گشته و « جلنار » شده است. اما نوشتن گلناره (با نوشتن {ه} در پایان آن) بنا به دلایلی که در بخش واژه ی « بهاره » ذکر کردیم، مطلقاً نادرست است. پس مسمی نمودن کسی به نام « گلناره » و یا نوشتن آن به همین شکل نادرست است و نباید این واژه را به کار بست.

ل

• لوازم / لوازمات

لوازم صورت جمع واژه ی « لازمة » ی عربیست؛ اما برخی از مردم آن را دوباره جمع میبندند، که در هردو زبان دری و عربی نادرست است. پس از کاربرد آن، که از جمله ی غلطهای فاحش به شمار میرود، باید خودداری کرد.

م

• مؤدب / مودب

واژه ی « مؤدب » برگرفته از واژه ی « أدب » عربیست و دراصل خویش همزه یی برکرسی الف دارد، که این همزه باید درهمه گونه های صرفی این واژه حضور خویش را حفظ کند. پس با نظرداشت اصل واژه و قواعد نوشتار واژه های همزه دارعربی در زبان دری، باید همیشه همزه ی آن را برکرسی {و} نشانده و بنویسیم: مؤدب (با نوشتن {و} و قرار گرفتن همزه بر بالای آن)، نه مودب (بدون همزه). درغیر آن این واژه معنای خویش را ازدست خواهد داد.

• مؤرخ / مورخ

واژه ی « مؤرخ » نیز در اصل خویش همزه یی برکرسی الف دارد. پس با نظرداشت دلایلی که در بخش واژه ی « مؤدب » ذکر کردیم، نوشتن همزه بر کرسی {و} درین واژه لازمی به شمار می آید. در غیر آن معنایی را افاده نخواهد نمود.

• مؤنث / مونث

همزه ی این واژه نیز همانند واژه های « مؤدب » و « مؤرخ » باید همیشه بر بالای {و} و به صورت « مؤنث » نوشته شود. در غیر آن هیچ معنایی را با خود انتقال نخواهد داد.

• مأفذ / مآفذ / مأفذا

مأخذ واژه ی عربیست و همزه یی بر کرسی الف دارد. جمع آن در زبان عربی با تبدیل کردن {همزه} به {مد}، به شکل « مأخذ » صورت میگیرد. در زبان دری گاهی صورت جمع آن را به صورت « مأخذها » نیز مینویسند، که ایرادی ندارد. پس نوشتن صورت جمع این واژه به شکل « مأخذ » و « مأخذها » هر دو جایز است.

• متبوع / مطبوع

معانی این دو واژه باهم یکسان نیستند. ازین رو باید در کاربرد آنها دقت بیشتر به خرج داد. متبوع (با حرف {ت}) به معنای « مورد تبعیت و اطاعت » است و در زبان دری بیشتر در مورد کشور متبوع و مسأله ی تابعیت به کار میرود؛ اما مطبوع (با حرف {ط}) در زبانهای دری و عربی به دو معنی استفاده میشود. یکی « طبع شده یا چاپ شده » و دیگری « موافق با طبع یا خوشایند و پسندیده ». بناءً با نظر داشت تفاوت های معنایی شان، هریک را باید در جای خویش به کار گرفت.

• مزمزه / مضمضه

این دو واژه نیز دارای تفاوت معنایی از یکدیگر اند. مزمزه (با حرف {ز}) واژه ی دریست و معنای « چشیدن و مزه ی چیزی دریافتن » را ارائه میدارد؛ اما مضمضه (با حرف {ض}) واژه ی عربیست، که معنای « گردانیدن آب در دهان » را افاده میکند. بناءً هنگام نوشتن این دو واژه، باید متوجه تفاوت های معنایی شان بود.

• مسئوؤل / مسئؤل / مسئؤل

صورت درست املایی این واژه مسئوؤل (با دو {و} و نوشتن همزه بر بالای واو نخستین) است؛ زیرا همزه مضموم است و باید برکرسی {و}، که نماینده ی ضمه است، قرار بگیرد و {واو} دومی درین واژه وظیفه ی کشیدن صدای ضمه را به دوش دارد.

در شکل دوم « مسئؤل»، چون یای بدون نقطه نماینده ی کسره است، ازین رو نوشتن همزه ی مضموم بر بالای آن درست نیست.

در شکل سوم « مسئؤل» همزه بر جای موافق خویش قرار گرفته است؛ اما {و} دومی وجود ندارد که وظیفه ی کشیدن صدای ضمه را به پیش برد. بناءً این واژه را همیشه باید با دو {واو} و قرار گرفتن همزه بر بالای واو نخستین، و به صورت « مسئوؤل» نوشت.

• مسأله / مسئله

برخی از مردم این واژه را به صورت « مسئله» مینویسند، که نادرست است؛ زیرا درین واژه همزه مفتوح است و طبق قواعد نوشتن واژه های همزه دار عربی در زبان دری، باید برکرسی الف، که نماینده ی فتحه است، قرار بگیرد. مگر در صورت نوشتاری « مسئله»، همزه برکرسی یای بدون نقطه، که نماینده ی کسره است، قرار گرفته. پس نوشتن آن خلاف قاعده است. ازین رو همیشه باید آن را به صورت « مسأله» نوشت.

• مساله / مصالح / مصالحه

مساله (با حرف {س}) یکی از واژه های تحریف شده عربی توسط دری زبانان است و معمولاً به افزودنیهای مجاز خوراکی گفته میشود، که هنگام پخت و پز به منظور ایجاد خوشمزه گی در خوراکها به کار میرود. این واژه در اصل « مصالح» بوده است؛ مانند: مصالح ساختمانی. یعنی موادی که وجود و به کارگیری شان در

ساختمان، مصلحت است؛ اما در زبان دری، چون حروف {ص} و {ح} با همان ثقلت موجود در عربی تلفظ نمی شود، پس دری زبانان آن را به شکل «مساله» تلفظ میکنند و به منظور ایجاد سهولت در تلفظ، کسره ی {ل} را نیز به فتحه تبدیل کرده اند. اما وقتی پای نوشتن در میان می آید، آن را به غلط «مصالحه» مینویسند، که خود واژه ی عربیست و معنای کاملاً متفاوتی دارد؛ زیرا مصالحه «باهم سازش کردن، آشتی کردن و سازش کردن» راگویند، نه آنچه از مواد خوشمزه کننده یی که در دیگ ریخته میشود.

پس با نظر داشت تلفظ و تفکیک معانی این دو واژه از یکدیگر، بهتر است افزودنیهای خوشمزه کننده ی آشپزی را به شکل «مساله» بنویسیم و «مصالحه» را به همین شکل در معنای خودش به کاربریم.

• مسایل / مسائل

طبق قواعد املائی زبان دری، همه واژه های عربی که بر وزن «فَعَّال» باشند، در زبان دری، همزه به {ی} مبدل میگردد. پس نوشتن مسایل (با حرف {ی}) درست است و نوشتن مسائل (باهمه {ء}) نادرست. واژه های قبایل، دلائل، طوایف، دوایر، جوایز و... نیز باید با {ی} نوشته شوند.

• مسلمان / مسلمانان / مسلمانها

جمع بستن واژه ی «مسلمان» به شکل «مسلمانان» خلاف دستور و قاعده ی جمع در زبان دریست؛ زیرا در اصل این یک واژه ی عربیست (مسلم = به ضم میم، سکون سین و کسر لام) که معنای مفرد را ارائه میدارد؛ هنگامی که این واژه در زبان ما داخل شده، آن را با نشانه ی جمع دری جمع بسته اند، که شده است: «مسلمان» و با این کار در تلفظ واژه هم تغییراتی پدید آمده است. بالاخره به مرور زمان باز یک بار دیگر نشانه ی جمع را بدان علاوه نموده اند که «مسلمانان» شده است. پس با نظر داشت عدم موجودیت قاعده ی جمع الجمع در زبان دری، جمع بستن دوباره ی این واژه خلاف دستور است؛ اما این واژه

قرنهاست که پذیرفته شده و مورد کاربرد قرار گرفته است. چون اکنون از جمله ی پذیرفته ها به شمار می آید، با وصف نادرست بودنش، نمی توان در املای آن تغییری وارد کرد. بناءً نوشتن آن به همین صورت « مسلمانان» ایرادی ندارد و درست پنداشته میشود.

• مشکلات / مشکلاتها

مشکلات واژه ی عربی و صورت جمع « مشکل» است. برای جمع بستن دوباره ی این واژه در هر دو زبان دری و عربی نیازی نیست؛ اما گروهی از مردم با علاوه نمودن نشانه ی جمع دری {ها} ، این واژه را یک بار دیگر جمع بسته و مینویسند: مشکلاتها، که مطلقاً غلط و نادرست است.

• مصون / مصوون / مصوئون / مصوئون

در نوشته های روزمره دیده میشود که مردم این واژه را به چهار شکل بالایی مینویسند. صورت درست املایی آن مصون (بدون همزه و بایک {و}) است؛ زیرا این واژه در شکل مصدری خویش همزه ندارد. پس نباید در مشتقات و ترکیبات دیگر آن، همزه علاوه شود. بناءً نوشتن آن به اشکال « مصوون » ، « مصوئون » و « مصوئن » نادرست است.

• معتادان / معتادین

واژه ی معتاد عربیست؛ اما در کاربرد معنای امروزی، از ساخته های دری زبانان است. عربها خود این واژه را در همین معنی به کار نمی برند و واژه ی «مدمن» را درین معنی استفاده میکنند. جمع آن درعربی، نظر به اقتضای جمله، « مدمنین» ، « مدمنون» و « مدمنات » میشود.

پس باوصف ریشه داشتن این واژه در زبان عربی، جمع بستن آن با نشانه ی جمع عربی {ین} نادرست است؛ زیرا این واژه در زبان عربی با همین نوع معنایی

کاربرد ندارد و غیرمتعارف است. بناءً بهتر است که این واژه را با نشانه ی جمع در {ان} جمع بسته و آن را « معتادان » بنویسیم.

• معتنی به / معتنابه / متنابه

معتنی به، یعنی « قابل اعتنا و مهم ». صورت درست املایی این واژه همین « معتنی به » است. معمولاً در گفتگوی روزمره حرف {ع} را به علت ثقلت در تلفظ، حذف میکنند؛ اما برخی از مردم همین صورت تلفظ « متنابه » را در نوشته های خویش به کار میبرند، که غلط و نادرست است. همچنان گاهی آن را به شکل « معتنابه » مینویسند، که باز هم نادرست است؛ زیرا از نظر دستوری هیچ دلیلی وجود ندارد که الف مقصوره به الف ممدوده مبدل گردد.

باید علاوه نمود که هرگاه {پای نکره} در پایان این واژه بیاید، با حرف {ه} پایانی واژه پیوسته و به صورت « معتنی بهی » نوشته میشود. نوشتن « معتنی به ای » و « معتنی به یی » باز هم غلط است.

با وصف همه ی این اصلاً چه ضرورت است که این گونه واژه های ثقیل و مشکل آفرین را در گفتار و نوشتار خویش استفاده کنیم؟ بهتر است به جای آن بگوییم و بنویسیم: قابل اعتنا یا واژه ی دیگری که مفهوم را به سادگی انتقال دهد؛ زیرا به گفته ی ایرج میرزا: « عاشق دختر مردم شدن اصلاً چه ضرور ».

• معجل / مؤجل

این دو واژه، که بیشتر در مسایل مَهر و عقد نکاح به کار گرفته میشود، نیز دارای دو معنای متفاوت است. معجل (با حرف {ع}) که هم‌ریشه با واژه ی « عجله » است، معنای « شتاب شده و کاری که دران عجله و شتاب شده » را بیان میدارد؛ اما مؤجل (با حرف {همزه} برکسی واو {و}) برگرفته از « أجل » به معنای « مهلت، تعیین وقت محدود » است، که معنای آن میشود: « مهلت داده شده ». پس مهرمعجل، یعنی: مَهري که باید با عجله و شتاب پرداخته شود و مهرمؤجل،

یعنی: مهري که برای پرداختن آن مهلت و فرصت داده شده است. بناءً نوشتن یکی به جای دیگر، معانی معکوس را در جملات انتقال خواهد داد.

• مهر / مور

صورت درست املايي واژه ی مُهر (باضم {م} و سکون {هـ} و {ر}) است. برخی آن را با حرف {و} و به شکل «مور» مینویسند، که غلط است.

• مهمان / میهمان

این واژه از دو بخش تشکیل یافته است: میه (باکسر {م}) به معنای بزرگ. و بخش دوم آن: مان (پسوند مصدری). اما گاهی شعرای قدیم، بنا بر ضرورت شعری، آن را به شکل میهمان (با علاوه کردن یک {ی} پس از {م} نخستین) نوشته اند، که این کار تنها در شعر و بنابر ضرورت وزن جواز دارد. در غیر آن صورت درست املايي این واژه، مهمان (بدون {ی}) است.

• موظف / مؤظف

این واژه عربیست و در اصل خویش همزه ندارد، که در ترکیبات و مشتقات بعدی آن انتقال داده شود. پس نوشتن آن با همزه، به شکل مؤظف (با قرار دادن همزه بر بالای {و}) نادرست است و صورت درست املايي آن، موظف (بدون همزه) است.

• موقت / مؤقت

موقت نیز واژه ی عربیست و در اصل خویش بدون همزه میباشد. پس نوشتن مؤقت (باهمزه) نادرست و موقت (بدون همزه) درست است.

ن

• نسرین / نصرین

نسرین واژه ی دریست و به زبان عربی نیز راه یافته است. این واژه باید با حرف {س} نوشته شود؛ زیرا در زبان ما از یکسو مخرج صوتی حرف {ص}، با همان ثقلت تلفظ درعربی، وجود ندارد و ازسوی دیگر در زبان ما این واژه با حرف {س} تلفظ میشود. پس باید آن را با حرف {س} و به شکل «نسرین» نوشت.

• نسوار / نصوار

نسوار واژه ی دریست و بنا به دلایلی که در بخش «نسرین» ذکر کردیم، نوشتن این واژه با حرف {ص} غلط است. پس صورت درست املائی آن «نسوار» است، نه «نصوار».

• نمره / نمرات

نمره شکل تحریف شده ی واژه ی Numero ی فرانسه یی است و جمع بستن آن با نشانه ی جمع مؤنث سالم عربی {ات} مطلقاً غلط. پس بهتراست این واژه را با نشانه ی جمع {ها} جمع بسته و بنویسیم: نمره ها .

و

• واقعه / حادثه

معانی این دو واژه نیز از یکدیگرتفاوت کامل دارند. واقعه به رویداد غیرمترقبه یی میگویند که وقوع آن خارج از انتظار نباشد. مثلاً هنگامی که با کامپیوتر خود مشغول کار هستیم، ناگهان جریان برق قطع و کامپیوتر خاموش شود. این یک واقعه است؛ زیرا قطع و وصل جریان برق چیزی نیست که از انتظار خارج باشد. اما اگر در اثر قطع جریان برق، فایل‌های ذخیره شده ی ما در کامپیوتر از بین برود و یا دیسک فشرده ی کامپیوتر بسوزد، این یک حادثه است؛ زیرا ما هیچ گاه

انتظار نداریم که در اثر قطع جریان برق، ما فایل‌های ذخیره شده و یا فعالیت کامپیوتر خود را از دست بدهیم. پس در نوشتن این دو واژه، تفاوت‌های معنایی شان را باید مد نظر داشت.



• همدیوار / اندیوال

برخی از مردم این واژه را به شکل « اندیوال » در معنای « دوست، رفیق و آشنا » مینویسند، که نادرست است. صورت درست املائی آن « همدیوار » است، به معنای: کسی که با کسی دیگر، دیوار مشترک داشته باشد و یا به اصطلاح امروزی، همسایه باشد. پس هنگام نوشتن این واژه، باید صورت درست املائی آن را رعایت نمود.

• هیئت / هیأت

در نوشتن این دو واژه نیز باید دقت بسیار کرد. اگر منظور، علم هیئت باشد، آن را بدون { الف } و به شکل « هیئت » باید نوشت؛ اما اگر منظور، ترکیبی از فرستاده و نماینده باشد، دران صورت آن را با { الف } و به شکل « هیأت » باید نوشت.



• یادداشت / یادداشت

این واژه از دو بخش تشکیل یافته است: « یاد » و « داشت ». اما برخی از مردم آن را به صورت یادداشت (بایک { ی }) مینویسند، که غلط است؛ زیرا در زبان دری قاعده ی ادغام وجود ندارد، که حرف { د } یاد، در حرف { د } داشت ادغام شود. و باز ادغام مخصوص زبان عربی و واژه های عربیست، نه دری. بناءً به خاطر باید داشت که این واژه را همیشه با دو { ی } و به شکل « یادداشت » بنویسیم.

• یاسین / یس

این واژه از جمله ی حروف مقطعات قرآنیست، که در تفاسیر مختلف، معانی گوناگونی (از جمله: گل نازبو) را بدان نسبت میدهند. نوشتن آن به شکل « یس» بنابر قاعده ی عدم جواز قیاس به نمونه های مصحف عثمانی، در زبان دری و عربی نادرست است. پس صورت درست املائی آن در زبان دری و عربی « یاسین» است، که در نوشتار باید رعایت شود.

• یک تاجر / یک تجار

یکی از غلطهای که گاهی در گفتار و نوشتار برخی از مردم شنیده یا دیده میشود، علاوه کردن واژه ی « یک» پیش از واژه های جمع عربیست؛ مانند: یک تاجر، یک منافع، یک حملات و....

این شیوه مطلقاً غلط و نادرست است؛ زیرا واژه ی « یک» در زبان دری، همیشه بر مفرد دلالت دارد. پس وقتی عدد « یک» را بیاوریم و معدود آن را به صورت جمع استعمال کنیم، خلاف قواعد دستور زبان دریست. بناءً بهتر آن است که ازین شیوه صرف نظر کرده و این گونه واژه ها را هرگز به کار نبریم.

• یکدیگر / همدیگر

این دو واژه نیز از یکدیگر تفاوت معنایی دارند. واژه ی « یکدیگر» در صورتی استعمال میشود که اشتراک کننده ها در یک امر، بیش از دو شخص نباشند؛ مانند: رئیس جمهور افغانستان و رئیس جمهور تاجکستان، با یکدیگر ملاقات کردند. درین جمله صرف دو شخص مطرح بحث است؛ اما اگر تعداد اشتراک کنندگان در یک امر، بیش از دو باشد، دران صورت واژه ی « همدیگر» استفاده میشود؛ مانند: شاگردان در ساعت درسی، با همدیگر به مشاجره پرداختند. که درین جمله تعداد شاگردان نامحدود است.

سرچشمه ها

در تهیه و نگارش این کتاب از مراجع زیر استفاده شده است

۱. انوری، حسن، فرهنگ سخن، ج ۸، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۱
۲. الجز، خلیل (الدكتور)، لاروس (المعجم العربی الحديث)، مکتبة لاروس، باریس، فرنسا، ۱۹۷۳
۳. خانلری، پرویزناتل، دستور زبان فارسی، چاپ دوم، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران
۴. ذوالنور، ر، دستور پارسی، چاپخانه درخشان، تهران، ایران، ۱۳۳۰
۵. عظیمی، نبی، برخی از اغلاط رایج ومشهور دراملای زبان فارسی، وبلاگ فردا
۶. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، ط ۱۴، ج ۱ - ۲، مؤسسه ی انتشارات امیرکبیر، تهران، ایران، ۱۳۷۸
۷. فاریابی، پویا، روش املای زبان دری، نشرکرده ی اتحادیه ی نویسندگان، کابل، ۱۳۶۳
۸. فرخاری، احمدیاسین، دستور سخن، چاپ اول، شرکت پریس، لاهور، پاکستان، ۱۳۶۹
۹. قرآن الکریم، سور: آل عمران، اعراف، ملک
۱۰. کاظمی، محمدکاظم (شاعر، نویسنده و پژوهشگر)، (وبلاگ شخصی)
۱۱. گیوی، حسن احمدی و دیگران، زبان و نگارش فارسی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، ص، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۷
۱۲. المنجدالأبجدي، ط ۱، مؤسسه الفقیه، طهران، ایران، ۱۳۶۳

۱۳. نجفی، ابوالحسن؛ غلط نویسیم، چاپ هشتم، مرکز نشر دانشگاهی،

تهران، ایران، ۱۳۷۶

۱۴. یمین، حسین، رهنمای املاي دري و نقطه گذاری، نشرات دانشکده

ی زبان و ادبیات، دانشگاه کابل، (چاپ گستر)

آثار

نویسنده

از همین نویسندگان منتشر شده است :



دستور سخن

شامل بخشهای :

- ☐ دستور زبان دری
- ☐ نشانه گذاری درنوشتار
- ☐ رهنمای املائی

محل چاپ : لاهور، پاکستان، ۱۳۶۹



سکوت قرن

- ☐ گزیده یی از سروده های
شاعر در قالبهای غزل و نیمایی

محل چاپ : لاهور، پاکستان، ۱۳۶۹

سگرت و الکول



سگرت و الکول

از دیدگاه تاریخ ، علم ، طب و دین

□ بحثی در زمینه ی تاریخ پیدایش
سگرت و الکول و اثرگذاری آن بر صحت
انسان از دیدگاه ساینسی و اسلامی
محل چاپ : پشاور، پاکستان، ۱۳۷۰

هفت مقاله

در شعر و شاعری



□ بحثهایی در زمینه ی فنون ادبی
و تیوریهای درمورد شعر
محل چاپ : پشاور، پاکستان ، ۱۳۷۱

الشعرا الأفغانی الحديث

تدوین و ترجمه به زبان عربی، (۷ جلد)
□ ترجمه ی بیش از (۳۰۰) پارچه شعر
شاعران معاصر افغان با زندگینامه آنان .

□ ناشر : دارالفکر العربی

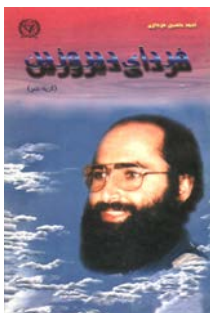
سال چاپ : ۱۳۷۲





الأقاصيص الأفغانية

- ❑ ترجمه داستانهای کوتاه برخی از نویسندگان معاصر افغانستان به زبان عربی
- ❑ ناشر : دار العودة للنشر والتوزيع
- سال چاپ : ۱۳۷۴



فردای دیروزین

- ❑ دومیڼ مجموعه ی شعرى شاعر در قالبهای نو و کلاسیک
- ❑ ناشر : انجمن هنرو ادبیات افغانستان
- محل چاپ : تهران ، ایران ، ۱۳۷۹



درست بنویسیم

- ❑ فرهنگ تشریحی املای زبان دری
- ❑ ناشر : انجمن هنرو ادبیات افغانستان
- محل چاپ : کابل ، افغانستان ، ۱۳۸۷



فرهنگ واژگان

پارسی - دری در عربی

□ فرهنگ واژه های دری دخیل و معرب

در زبان عربی

□ ناشر : انجمن بین المللی ادبیات اسلامی

محل چاپ : کابل ، افغانستان ، ۱۳۸۷

آثار آماده ی چاپ :



الدخیل و المعرب

فی اللغة العربیة

□ فرهنگ واژگان بیگانه در زبان

و ادبیات عربی

□ برنده ی جایزه ی دوم ادبی، ۱۳۸۳



مؤامرات روسیا فی

افغانستان

□ ترجمه به زبان عربی

□ آماده ی چاپ

زبانها و زمانها



❑ رساله‌ی در زمینه‌ی زبانشناسی تطبیقی

❑ آماده‌ی چاپ

زبان و ادبیات دری

در درازنای زمانه‌ها

(چهارجلد)

❑ تاریخ زبان و ادبیات پارسی دری

از قدیمترین زمانه‌ها تا امروز

❑ آماده‌ی چاپ



المبتدأ والخبر

وما يتصل بهما



❑ بخشی از دستور زبان عربی

❑ آماده‌ی چاپ



برنامه نویسی ادبی

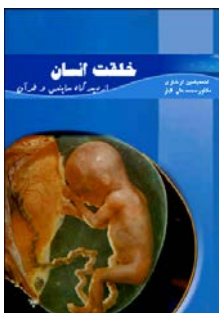
برای رادیو و تلویزیون

- ❑ اصول و مبانی نوشتاری برنامه های ادبی
- برای نشرات رادیویی و تلویزیونی
- ❑ آماده ی چاپ



شاخ ارغوان

- ❑ گزیده یی از شعر معاصر
- ❑ آماده ی چاپ



خلقت انسان

از دیدگاه ساینس و قرآن

- ❑ ترجمه از زبان عربی به دری
- ❑ آماده ی چاپ

شعرو موسیقی



- ❑ تیوریهای در زمینه ی شعرو موسیقی و پیوند آنها باهم
- ❑ در آینده منتشر خواهد شد

مقالات نشر شده، از همین نویسندگان :

پیوند شعر
و
موسیقی

نگارگری
از
نگارستان خدا

سیری
در
ادبیات فولکلور
افغانستان

نگاهی به پدیده
خودکشی
در عصر جدید

تأثیر زبان و ادب
دری
بر زبان و ادب
عربی

سخنی کوتاه
اندر
باب نوروز

نگاهی گذرا
به
ادبیات رزمی
افغانستان

نقش جهاد
در تکامل
ادبیات حماسی
افغانستان

نظری گذرا بر
ادبیات جهاد و
مقاومت در زبان
دری

نارساییهای الفبا
و مشکلات
املائی

قیامهای تاریخی
مردم افغانستان
در برابر عربها و
تأثیرات آن بر
عرصه ادبیات

درنگی بر دو
دیدگاه

سیرتاریخی واژه
های دری در
زبانهای انگلیسی
و فرانسوی

بازسازی
الفبا

سروده های
پراکنده

سیرتاریخی
گرامیداشت
بهاران
در فرهنگهای
معاصر و باستان

دو تکدرخت
گشن شاخ قله
تاریخ

تأثیر زبان و ادب
عربی
بر زبان و ادب
دری



□ استاد احمد یاسین فرخاری شاعر، نویسنده، پژوهشگر و مترجم افغان مقیم کانادا، در زمستان سال ۱۳۴۰ هجری خورشیدی، مطابق ۱۹۶۲ میلادی، در شهر فرخار ولایت تخار دیده به جهان گشوده است.

□ در سال ۱۳۶۴ از دانشگاه کابل گواهینامه ی لیسانس خویش را در رشته زبان و ادبیات عربی و دوگواهینامه ماستری دیگر را در رشته های ژورنالیزم و زبان و ادبیات فارسی، در سالهای ۱۳۶۹ و ۱۳۷۳ هجری خورشیدی، از دانشگاههای خارج کشور به دست آورده است.

□ وی مدت ۱۸ سال در دانشگاه کابل، دانشگاه دعوت و دانشگاه ساینس و تکنولوژی به تدریس زبان و ادبیات عربی، ادبیات فارسی، ژورنالیزم و مضامینی مانند عروض و قافیه، فنون ادبی، ادبیات تطبیقی، سبک شناسی، تیوریهای ادبی، ادبیات جهان، اصول شعر و تصویر پردازی ادبی و ... پرداخته است.

□ سالهای چندی در مؤسسات و نهادهای بین المللی به حیث مترجم متون ادبی، خبرنگار، عضو هیأت تحریر و مدیر مسؤول برخی از مجلات فارسی و عربی و رئیس انجمن هنر و ادبیات افغانستان کار کرده است.

□ در سالهای اخیر وی دوباره به کابل بازگشته و درتألیف کتب درسی سیستم جدید معارف، با ریاست انکشاف نصاب تعلیمی وزارت معارف افغانستان همکاری داشته است.

□ فرخاری در جریان حیات علمی خویش یک مدال طلا، چهار تقدیرنامه درجه اول و دوم از سیمینارهای بین المللی، دو جایزه اول و دوم ادبی از وزارت اطلاعات و کلتور افغانستان و جایزه دوم بین المللی ادبیات را به دست آورده است.

□ فرخاری با شش زبان انگلیسی، فرانسوی، عربی، اردو، فارسی و پشتو آشنایی داشته و در آثار تحقیقی خود از منابع این زبانها استفاده به عمل می آورد.

□ استاد فرخاری تا کنون بر علاوه ی نوشتن ۲۴ جلد کتاب در موضوعات مختلف، دهها مصاحبه و گفت و شنود با جراید، مجلات، رادیوها و تلویزیونهای داخلی و خارجی انجام داده و بیشتر از پنجاه نوشته و مقاله ی علمی، تحقیقی، ادبی و... او در نشریه های داخلی و خارجی به چاپ رسیده است.

□ وی سالهاست که با خانواده خود در شهر تورنتوی کانادا زندگی میکند.



انتشارات سعيد

DURUST BENAWISIM

Dari Orthography Dictionary

Second Edition

Written By: Ahmad Vaseen Farkhary

Published By:

*Saied Publications
Kabul, Afghanistan*

2010